



,

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه‌ی مترجم:

به نام الله و به یاد الله و ان شاء الله برای
الله. ستایش شکرگونه برای الله تعالی می‌باشد. او را شکر
نموده و او را بزرگ می‌داریم و از او کمک می‌طلبیم و از او
طلب هدایت می‌نماییم و به همین دلیل در هر رکعت نماز
می‌گوییم: ﴿اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (ما را به راه مستقیم
هدایت نما). به الله تعالی پناه می‌بریم از شرهای شخصی‌مان
و نتیجه‌ی بد اعمال‌مان. کسی را که الله هدایت نمیدهد، به
راستی راه یافته است و گمراه کننده‌ای ندارد و کسی را که
بر اساس استعدادهایی که از خود نشان می‌دهد، گمراه
سازد، هدایت کننده‌ای برای او وجود نخواهد داشت. گواهی
می‌دهم که هیچ معبود و پرستش شونده‌ی برحق جز الله
تعالی وجود ندارد و محمد بنده و فرستاده‌ای اوست و او را
جز برای رحمتی بر جهانیان مبعوث نداشته است. مدتها بود
که در پی کتابی بودم که غیر مسلمانان و یا مسلمانانی که به
علت ظلم بعضی از مسلمان نماها درباره‌ی اسلام در شک
می‌باشند را به اسلام دعوت دهد و راه مستقیم را به آنها
نشان دهد. کتابی که پیش رو داریم دلایلی را برای برحق

بودن اسلام بیان داشته است که بعضی از آن دلایل در خود قرآن موجود می‌باشد و در انتها اسلام را به طور خلاصه شرح داده است. البته این کتاب برای دعوت و فراخواندن به سوی اسلام می‌باشد و اگر نه برای شناخت اسلام صحیح باید تمامی آیات قرآن و احادیث صحیح نبوی شناخته و آموخته شود.

آماده سازی:

ستایش شکرگونه برای الله تعالی می- باشد که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد. ستایش شکر گونه برای الله تعالی باشد که ما را از تبعیت کنندگان از محمد ﷺ قرار داد. ستایش شکرگونه برای الله تعالی باشد که ما را از کسانی قرار داد که به رهنمود او متمسک می‌باشند و به سوی راه وی دعوت می‌دهند.

شهادت می‌دهم که معبود و پرستش شونده‌ی برحقى جز الله متعال وجود ندارد و او یکتا و بی‌شریک می‌باشد و به این که او معبود برحقِ اولین نفر تا آخرین نفر می‌باشد و به این که او برپا دارنده‌ی آسمانها و زمین‌ها می‌باشد، همان چیزی که نیکوکار و بدکار به آن اقرار می‌کنند. شهادت می‌دهم که او عادل است و به انسانها

دیدن و بصیرت عطا نموده است و هر کسی را که خواستار آن باشد با بخشش و عدلش به راه مستقیم هدایت می‌کند و هر کسی که استحقاق عذاب دائمی را داشته باشد، از راهش باز می‌دارد. همچنین شهادت می‌دهم که محمد ﷺ بنده‌ی الله تعالی و فرستاده‌ی او است. همان کسی که عمرش را در جهاد، مجاهدت، صبر و توصیه به صبر کردن صرف نمود. او همان کسی است که در هر زمان و مکانی به سوی راه پروردگارش دعوت نمود و ندا سر داد: «بشتایید به سوی رستگاری. بشتایید به سوی جهاد». او همان کسی است خصوصیات باعظمتش، بیشتر از آن است که بتوان برشمرد و الله تعالی دین او را تا روز قیامت باقی قرار خواهد داد. دعوتگران به سوی حق، جانشین او خواهند بود و تا زمانی که الله تعالی میراث‌دار زمین و آنچه است بر روی آن می‌شود، پرچمهای او را حمل می‌کنند. چنین افرادی دائماً بر روی حق و یاری شده توسط الله تعالی می‌باشند و کسی که قصد خوار کردن آنها یا مخالفت با آنان را دارد، ضرری به آنها نمی‌رساند. این تا زمانی است که چنین افرادی بر امورشان بصیرت دارند و از آثار پیامبرشان محمد ﷺ پیروی می‌کنند: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ [یوسف: ۱۰۸] (این راه من است که به همراه پیروانم، بر اساس بصیرت به سوی الله دعوت می‌دهیم).

آنان همان کسانی هستند که شخص گمراه شده را به سوی هدایت دعوت می‌دهند و مردم را از هلاک شدن و بدبختی برحذر می‌دارند و آنان را تشویق به آن چیزی می‌کنند که نزد الله تعالی وجود دارد و باقی خواهد ملئت. این برای آن است که به اهل کتاب شباهت پیدا نکنند، همان کسانی که از آنان پیمان گرفته شد و آنان آن پیمان را ضایع کردند و پشت گوش انداختند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنَهُ لِلنَّاسِ فَلَمْ يَكْتُمُونَهُ فَغَدَوْهُ وَرَأَوْا ظُهُورَهُمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبُشِّ مَا يَشْتَرُونَ﴾ [آل عمران: ۷۵] (و آن گاه که، الله از کسانی که به آنها کتاب داده شده است، پیمان گرفت تا آن را برای انسانها روشن کنند و آن را نبوشانند. ولی نتیجه آن شد که آن را پشت سر انداختند و آن را به قیمت اندکی فروختند. چه بد معامله‌ای انجام دادند).

هر کسی که در میدان چاپ کتابهای اسلامی قدم می‌گذارد و به نشر و ترجمه‌ی آن می‌پردازد، به خوبی درک می‌کند که نیاز بزرگی به کتابهایی وجود دارد که در آن غیر مسلمانان را به اسلام دعوت می‌شوند. زیرا کتابهایی که درباره‌ی اسلام می‌باشند، بسیار زیاد هستند، چه کتابهایی که امری را به صورت خلاصه بیان داشته‌اند و چه کتابهایی که به شرح و تفصیل پرداخته‌اند. ولی موارد

کمی وجود دارند که در آنها به شکل مطلوبی برای دعوت غیر مسلمانان به اسلام مطالبی بیان شده باشد. در بین کتابهای اسلامی کتابهایی وجود دارند که در آنها مسائل عبادات شرح داده شده‌اند و این مناسب برای غیر مسلمانان نمی‌باشد و بعضی دیگر اموری را لحاظ کرده‌اند که فایده‌ای برای غیر مسلمان ندارد.

و کلات شوون مطبوعات در وزارت الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، مدتی است که به این امر توجه نموده است؛ ولی کتابی نیافته است که به شکلی نیکو خواسته‌ی آنها را برآورده کند. این کتاب به متخصصانی ارائه شد ولی مشکلاتی پیش آمد که چه بسا از روی زیادی گناهان ما و کوتاهی ما در برابر ادای حق خداوند حق و داننده‌ی غیبها باشد.

در همین زمان بود که از ما خواسته شد تا کتابی با این مضمون و خلاصه از مرکزی اسلامی تهیه نماییم تا آن برای فرزندان این امت شرح داده شود و مناسب با مخاطبان امتهای کفری باشد که به همراه آنان زندگی می‌کنند. هر چه جستجو نمودیم، برای این امر کتابی پیدا نکردیم و ناتوانی از پیدا کردن چنین کتابی مختصر و کوتاه، ما را دچار ناراحتی نمود.

در همین گیر و دار می‌دیدم که پوسیدگی دست‌بردار نمی‌باشد و امید در حال از بین رفتن است و انتظار کشیدن بی‌فایده می‌باشد. به این نتیجه رسیدم که عذری برای کوتاهی نمودن ندارم. در نتیجه از الله تعالی طلب خیر نمودم و از او خواستم تا مرا یاری دهد و توفیق تهییج کتابی را به من دهد که بتوانم به چنین امر مهمی دست یابم. در نتیجه برای رسیدن به این امر کوشش نمودم تا چنین اثری را ایجاد نمایم. البته ادعا نمی‌کنم که این در نهایت چیزی است که انتظار می‌رود ولی سعی کردم راهی را ایجاد نمایم که بعد از من نیز ادامه داشته باشد و بذری را بکارم که دیگران آن را آبیاری می‌کنند.

کوشش نمودم تا در حد توان اسلام را در این کتاب به صورتی خلاصه و مفید ارائه دهم. این کار را با معرفی ارکان اسلام و مبادی بزرگ آن انجام دادم. در آن مواردی را یاد نموده‌ام که گریزی از معرفی آنها برای دعوت به سوی اسلام وجود ندارد.

راه و روش من برای بیان این کتاب این گونه بوده است که احادیثی را آورده‌ام که در آنها کلیت وجود دارد. به مانند آن که پیامبر ﷺ معاذ ﷺ را به سوی یمن فرستاد و به او فرمود: «لَنْكَتَانِي قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ. فَادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ فَإِنْ هُمْ

أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلَمَهُمْ أَنَّ اللَّهَ أَفْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خُمْسَ صَلَوَاتٍ
فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلَمَهُمْ أَنَّ اللَّهَ
أَفْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيَانِهِمْ فُتْرَدُ فِي فُقَرَائِهِمْ
...»^۱ (توجه نزد قومی از اهل کتاب می‌روی. پس آنها راجه

(۱) صحیح

بخاری (بخارایی)

در کتاب الزکاء

باب ۴۱، صحیح

مسلم نیشابوری

در کتاب الإیمان

سوی گواهی دادن بر آن که هیچ معبود و پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله وجود ندارد و من فرستاده‌ی الله هستم، دعوت بده. پس اگر اطاعت کردند به آنها بیاموز که در شبانه روز پنج نماز بر آنان واجب شده است و اگر اطاعت کردند به آنها بیاموز که الله صدقه را بر آنان واجب نموده است، از ثروتمندان آنها گرفته می‌شود و به فقیران آنها داده می‌شود...)، همچنین به مانند حدیث روایت شده توسط عمر بن خطاب رضی الله عنه هنگامی که گفت: روزی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله بودم و در آن هنگام مردی با لباس بسیار سفید و با موهای شدیداً سیاه که اثری از سفر در او دیده نمی‌شد، به نزد ما رسید. هیچ کس او را نمی‌شناخت. او نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نشست و زانوهایش را مقابل زانوهای او قرار داد و دو کف دست

حدیث شماره ۲۹،

لفظ برای او می-

باشد.

خود را بر روی رانهای او قرار داد و گفت: «ای محمد! چه من خبر بده اسلام چیست؟» رسول الله ﷺ فرمود: «الْإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَتَقِيمَ الصَّلَاةَ وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ وَتَصُومَ رَمَضَانَ وَتَحُجَّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (اسلام آن است که گواهی دهی که هیچ معبود و پرستش شونده‌ی برحق جز الله وجود ندارد و محمد فرستاده‌ی الله است و آن که نماز برای داری و زکات بدهی و رمضان را روزه بگیری و در صورت توانایی حج نمایی). او گفت: راست گفتی. ما نیز تعجب کردیم که او سوال می‌نماید، سپس تصدیق می‌کند. گفت: «از ایمان به من خبر بده». فرمود: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ» (آن است که به الله و ملائکس و کتابهایش و رسولانش و آخرت ایمان بیاوری و به قضا و قدر و خیر و شر آن ایمان بیاوری). گفت: راست گفتی. سپس گفت: از احسان به من خبر بده. فرمود: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كُلَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ» (آن است که الله را به گونه‌ای عبادت کنی که گویی او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی او تو را می‌بیند)... تا آن که فرمود: «يَا عُمَرُ أَتَدْرِي مَنْ السَّائِلُ» (ای عمر! آیا می‌دانی که سوال کننده که بود؟). گفتیم: الله و فرستاده‌اش آگاه‌تر می‌باشند. فرمود: «فَإِنَّهُ جِبْرِيلُ أَتَاكُمْ

يُعَلِّمُكُمُ دِينَكُمْ» (او جبرئیل بود. به نزد شما رسید تا دینتان را به شما بیاموزد).^۱

در این دو حدیث، پیامبر ﷺ اصول ایمان، اسلام و احسان را بیان می‌دارد و به غیر از آنها به فروع دین نمی‌پردازد. در حدیث اول، پیامبر ﷺ روزه و حج را نزد معاذ یاد نمی‌نماید. علماء برای آن دلایلی آورده‌اند که در اینجا فرصت بیان آن وجود ندارد.

همچنین سعی کرده‌ام — در حد توان — برای هر مسأله‌ای در عقیده آیه یا آیاتی از کتاب الله تعالی بیاورم. این امر به علت الهام گرفتن من از این سخن الله

(۱) صحیح مسلم

نیشابوری در

کتاب الایمان

حدیث ۸.

تعالی می‌باشد: ﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ﴾ [التوبة: ۶] (و اگر کسی از مؤمنان از تو امان خواست به او امان بده تا کلام الله را بشنود). بنابراین شایسته است که سخن الله تعالی به آنان شنونده شود. زیرا آن دارای زیبایی می‌باشد که عقلها را می‌رباید و خردها را به خود مشغول می‌نماید. همان گونه که بیشتر کسانی که اسلام آورده‌اند، به سبب خواندن آیاتی از قرآن کریم بوده است که هدایت شده‌اند. کوشش نموده‌ام که مسائلی را بیان ندارم که در ذهن خواننده سوالات و شبهاتی را ایجاد کند. به علاوه‌ی آن که بعضی از شبهات را رد نموده‌ام و برای آن دلایل کافی و اصولی را بیان داشته‌ام که بی‌اساس بودن آن شبهه و اشتباه بودن شکی که وجود دارد را بیان می‌دارد.

سعی کرده‌ام که آن به مانند علامت راه، کوتاه و ریزینلته‌باشد و از آوردن جابها و فصلها زیاد خودداری کرده‌ام تا حجم آن به مانند کتابهای منهجی زیاد نشود.

این کاری که انجام داده‌ام به مانند هر کوشش دیگری که توسط بشر انجام می‌شود، خالی از ضعف، نقصان و اشتباه نمی‌باشد و آنچه از درستی و سالم بودن در آن وجود دارد، منت الله تعالی و از جانب وی

می‌باشد. از الله تعالی درخواست می‌نمایم که آن را خالص
برای صورت گرامی خودش قرار دهد و آن را از من قبول
کند. همچنین آنچه از خطا در آن وجود دارد اشتباه من و
از جانب شیطان می‌باشد و الله سبحانه و تعالی از اشتباه و
کوتاهی پاک و منزّه است. همچنین از الله تعالی می‌خواهم
تا اشتباهی که در این کتاب وجود دارد را به درستی تبدیل
نماید و گمراهی موجود در آن را به راهنمایی تبدیل کند.

در نهلیت از هر کسی که در تهیه این
کتاب و چاپ آن و ترجمه‌ی و نشر آن یاری نموده است،
تشکر می‌کنم و از الله تعالی درخواست می‌نمایم که اجر و
پاداش آنها را زیاد نماید و آن را از اعمال صالح و علم با
منفعت قرار داد. او یاوری بر این کار می‌باشد و بر انجام
چنین اموری تولتایی دارد و آخر دعولنا أن الحمد لله رب
العالمین، و الصلاة والسلام علی نبینا محمد و آله و صحبه
اجمعین.

مؤلف

دکتر محمد بن عبدالله بن صالح

سحیم

مقدمه:

ستایش شکرگونه برای الله تعالی می‌باشد، او را حمد گفته و از او کمک می‌طلبیم و از او طلب آمرزش می‌نماییم. از شرّهای ذاتیمان و بدی‌های اعمالمان به الله تعالی پناه می‌بریم. کسی را که الله متعال هدایت نماید، گمراه کننده‌ای ندارد و کسی را که گمراه نماید، هدایت کننده‌ای نخواهد داشت. گواهی می‌دهم که هیچ معبود و پرستش شونده‌ی برحقّی جز الله متعال وجود ندارد و یکتا و بی‌شریک است و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده‌ی او می‌باشد، صلی الله علیه و سلم تسلیماً کثیراً.

اما بعد: الله تعالی رسولانش را به سوی جهانیان فرستاد، تا آن که بعد از رسولان حجتی بر مردم باقی نماند. او کتابش را برای هدایت، رحمت، نور و شفائی نازل نمود. قبل از این دین، رسولان به سوی قومی خاص فرستاده می‌شدند و از کتاب خودشان محافظت به عمل

می‌آورند؛ به همین دلیل کتاب آنها از بین رفت و تحریف شد و دین آنها به شکلی دیگر تغییر یافت؛ زیرا آن برای امتی محدود و زمانی خاص نازل شده بود.

بعد از تمامی این رسولان، الله تعالی پیامبری را به محمد ﷺ اختصاص داد و او را پایان دهنده‌ی پیامبران و رسولان مقرر نمود. الله تعالی می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ [الأحزاب: ۴۰] (محمد پدر هیچ یک از مردان شما نمی‌باشد؛ ولی فرستاده‌ی الله و پایان دهنده‌ی پیامبران می‌باشد). الله تعالی با نازل کردن بهترین کتاب نازل شده بر او، وی را گرمی داشت. همان کتابی که قرآن با عظمت می‌باشد. الله سبحانه حفظ شدن آن قرآن را خود برعهده گرفت و در حفظ شدن آن برای مخلوقاتش، کوتاهی ننمود. می‌فرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹] (به راستی ما ذکر را نازل نموده‌ایم و به یقین ما حافظ آن می‌باشیم). الله تعالی دینش را تا برپا شدن قیامت، محفوظ نموده است. الله سبحانه بیان می‌دارد که از چیزهایی که باعث باقی ماندن دینش می‌شود، همان ایمان به آن و دعوت به سوی آن و صبر نمودن بر آن می‌باشد. همچنین به علت آن که راه و روش محمد ﷺ و راه و روش تبعیت کنندگان آن در دعوت به سوی الله تعالی، بر اساس بصیرت

می‌باشد. الله تعالى این راه و روش را واضح می‌گرداند و می‌فرماید: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [یوسف: ۱۰۸] (بگو: این راه من است که به همراه تبعیت کنندگان از خودم بر اساس بصیرت، به سوی الله دعوت می‌دهم و الله پاک و منزّه می‌باشد و من از مشرکان نیستم). همچنین الله تعالى به صبر بر آزاری که از راه خودش به مسلمان می‌رسد، امر می‌نماید. الله تعالى می‌فرماید: ﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ﴾ [الأحقاف: ۳۵] (پس صبر نما، همان گونه که رسولان اولوالعزم صبر نمودند). همچنین الله جل ثناؤه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [آل عمران: ۲۰۰] (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صبر نمایید و پایداری کنید و برای جهاد آماده باشید و از الله تقوا پیشه کنید، تا آن که رستگار گردید)، این صبر باید در تبعیت از این راه و روش الهی گرامی وجود داشته باشد. در این کتاب پیش رو آمده است که به راه الله متعال فراخوانده شود و این امر باید با بینش و بصیرت نسبت به کتاب الله تعالی و با راهنمایی‌های سنت فرستاده‌ی الله متعال، محمد ﷺ انجام گیرد. در آن، به صورت مختصر آفرینش این جهان بیان شده است و همچنین آفریدن انسان و گرامی داشت او و فرستادن

رسولی به سوی او و شکل و شمایلی که دینهای قبل از آن به آن گرفتار شده‌اند. سپس معنای اسلام و ارکان آن مشخص شده است. کسی که خواهان هدایت باشد، این دلایلی است که در پیش روی او قرار داده شده است و کسی که خواهان نجات می‌باشد، راه نجات برای او واضح گردانده شده است و کسی که می‌خواهد در راه پیامبران، رسولان و صالحان قدم بگذارد، پس این راه، همان راه آنان می‌باشد. کسی که از راه آنان خودداری کند، دچار حماقت شده است و در راه گمراهی قدم نهاده است.

تمامی ملتها، مردم را به سوی راه خود فرا می‌خوانند و اعتقاد دارند که آن حق است و دیگر راهها اشتباه می‌باشند. تمامی کسانی که عقیده‌ای دارند، مردم را به سوی تبعیت از مقررکننده‌ی عقیده‌ی آنها و بزرگداشت رهبر راه خود فرا می‌خوانند.

اما مسلمان فقط به سوی تبعیت از راه الله تعالی فرا می‌خواند، زیرا آن راهی نمی‌باشد که بر اساس عقیده‌ی شخصی خاص بیان شده باشد و آن فقط دین الله متعال می‌باشد که از آن برای انسان راضی شده است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ [آل عمران: ۱۹] (دین نزد الله، اسلام می‌باشد). آن عقیده‌ای نیست که به سوی بزرگداشت شخصی فراخوانده شود و تمامی انسانها

در دین الله تعالی یکسان می‌باشند و فرقی بین آنها وجود ندارد، مگر با معیار تقوا. بلکه آنان مردم را فرا می‌خوانند تا راه پروردگارشان را ببمایند و به رسولان او ایمان بیاورند و از دین الله تعالی که بر پلایان دهنده‌ی رسولان، همان محمد ﷺ نازل شده است، تبعیت کنند. همان دینی که الله تعالی امر فرموده است تا به تمامی انسانها رسانده شود.

چه همین دلیل این کتاب برای دعوت به سوی دین الله تعالی می‌باشد، همان دینی که به آن راضی شده است و آن را بر پایان دهنده‌ی رسولان نازل نموده است و آن راهنمایی کننده‌ی کسی است که خواهان هدایت می‌باشد و راهنمایی برای کسی است که خواهان خوشبختی و سعادت است. قسم به الله، مخلوق به خوشبختی حقیقی نمی‌رسد، مگر توسط این دین و کسی معنای آرامش را نخواهد فهمید، مگر با ایمان آوردن به الله تعالی به عنوان پروردگار و ایمان آوردن به محمد ﷺ به عنوان رسول و ایمان آوردن به اسلام، به عنوان دین. هزاران نفر از کسانی که به اسلام هدایت شده‌اند - چه در قدیم و چه در حال حاضر - گواهی داده‌اند که زندگی حقیقی را نشناخته‌اند، مگر بعد از آن که مسلمان شده‌اند و طعم خوشبختی را نجشیده‌اند، مگر در سایه‌ی اسلام... برای هر انسانی که در پی خوشبختی می‌باشد و در جستجوی آرامش است و در

بی حقیقت می‌باشد، این کتاب را تهیه نمودم و از الله تعالی می‌خواهم که این عمل را خالص برای صورت گرامی‌اش قرار دهد و آن را دعوت کنندۀای به سوی راه وی مقرر نماید و این عمل را بپذیرد و آن را از اعمال صالحی قرار دهد که توسط آن به انجام دهنده‌ی آن در دنیا و آخرت سود رسانده می‌شود.

به هر کسی اجازه می‌دهم که آن را به هر زبانی ترجمه نماید، به شرط آن که در ترجمه‌ی امانت را رعایت کند.

همچنین از هر کسی که ملاحظاتی در این کتاب دارد، چه در اصل عربی آن و چه در ترجمه‌ی آن می‌خواهم تا مرا با آدرسی که در اینجا داده‌ام مطلع گرداند. ستایش شکرگونه برای الله تعالی است که او اول و آخر، ظاهر و باطن می‌باشد و همان کسی که ستایش شکرگونه در آشکار و پنهان فقط برای او می‌باشد و ستایش شکرگونه در دنیا و آخرت فقط برای اوست و ستایش شکرگونه‌ای که آسمانها و زمین و آنچه از پروردگارمان را می‌پوشاند، فقط شایسته‌ی اوست. صلوات الله و سلام بسیار او بر پیامبر ما، محمد ﷺ باشد و همچنین بر یارانش و بر هر کسی که بر راه و روش او تا روز قیامت قدم بر می‌دارد.

مؤلف:

دکتر محمد بن عبدالله بن صالح سحیم

الریاض ۱۴۲۰/۱۰/۱۳ هـ

ص.ب ۱۰۳۲ الریاض ۱۳۴۲

ص.ب ۶۲۴۹ الریاض ۱۱۴۴۲

راه کجاست؟

وقتی انسان بزرگ می‌شود و تعقل می‌ورزد، بر ذهنش سؤالهای بسیاری خطوط می‌کند. به مانند: از کجا آمده‌ای؟ برای چه آمده‌ای؟ بازگشت به سوی کجاست؟ چه کسی من و این جهان دور و اطرافم را آفریده است؟ چه کسی مالک این جهان می‌باشد و در آن تغییر ایجاد می‌کند؟ و دیگر سؤالهایی بدین شکل.

انسان به طور مستقل نمی‌تواند به این سوالها جواب دهد و علم روز توانایی آن را ندارد که جواب این سوالها را بیان دارد؛ زیرا این مسائل در دایره‌ی دین می‌گنجد، به همین دلیل درباره‌ی آن سخنان گوناگونی ایجاد می‌شود و خرافات و افسانه‌هایی مختلفی درباره‌ی این مسائل پدید می‌آید که فقط بر سرگردانی و اضطراب انسان می‌افزاید. برای انسان راهی پیدا نمی‌شود که جوابهایی کافی و با احساس رضایت نسبت به این سوالها پیدا کند، مگر آن که الله تعالی او را به سوی دین صحیحی هدایت نماید که با سخن جداکننده‌ی حق از باطل به این سوالها و دیگر سوالها جواب دهد. زیرا این مسائل از امور غیبی شمرده می‌شوند و این دین صحیح است که به شکلی یکتا حق را بیان می‌دارد و سخن صادقانه را ارائه می‌دهد؛ زیرا آن تنها چیزی است که الله تعالی آن را به پیامبران و رسولانش وحی می‌نماید و آنان را از علوم آن مطلع می‌گرداند؛ بنابراین بر انسان لازم است که رو به سوی دین حق نماید و آن را بیاموزد و به آن ایمان بیاورد، تا توسط آن سرگردانی او بر طرف شود و شکهای او از بین برود و به راه مستقیم هدایت شود.

در صفحات بعدی شما را به سوی راه مستقیم الله تعالی فرا می‌خوانم و برای شما بعضی از دلایل

و برهانها و حجتها را بیان می‌دارم تا به تنهایی و با
موشکافی و شکیبائی در آنها نگرشی داشته باشید.

وجود الله سبحانه و ربوبیت^۱، وحدانیت و الوهیت^۱ او:
کافران معبودان مخلوق و ساخته شده را
بندگی و پرستش می‌کنند، معبوانی به مانند درخت، سنگ یا
شخصی خاص؛ یهودیان و مشرکان از رسول الله ﷺ درباره‌ی
توصیف الله تعالی پرسیدند که او از چه چیز می‌باشد. در

(^۱) «ربوبیت» به معنای

پروردگار بودن می‌باشد

و «توحید ربوبیت»

یکتائی در آفرینش،

پادشاهی و تدبیر را می‌-

رساند. (مترجم).

(¹) «الوهیت» به معنای

معبود و پرستش شونده‌ی

برحق بودن می‌باشد و

«توحید الوهیت» یکتا

بودن مقام پرستش و

بندگی شدن، برای الله

تعالی را می‌-

رساند. (مترجم)

نتیجه الله تعالى نازل فرمود: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (۱) اللَّهُ الصَّمَدُ (۲) لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (۳) وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (۴)﴾ [الإخلاص] (بگو: او الله یکتاست * الله تنها کسی است که کامل از هر حیث و بی نیاز می باشد * نه زائیده است و نه زاده شده است * و هیچ هم کف و همتایی برای او وجود ندارد). او خود را این گونه به بندگان معرفتی می نماید: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ ۗ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ۗ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [الأعراف: ۵۴] (پروردگار شما الله است، همان کسی که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر روی عرش استقرار یافت، شب را با روز می پوشاند و [هر کدام] در پی دیگری شتابان در حرکت است. خورشید، ماه و ستارگان تسخیر شدگان امر او می باشند، آگاه باشید که آفرینش و امور فقط برای اوست. پر برکت است الله، پروردگار جهانیان)، همچنین الله صاحب عزت می فرماید: ﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدِيرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ (۲) وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ ... اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ

أَتُنَى وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ (۸)
 عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ (۹) [الرعد] (الله ذاتی
 است که آسمانها را بدون ستونی که آن را ببینید، بالا برد،
 سپس بر روی عرش استقرار یافت. خورشید و ماه را مسخر
 نموده است و هر کدام تا زمانی مشخص در حرکت می‌باشند،
 امور را او تدبیر می‌کند و آیات و نشانه‌ها را شرح می‌دهد تا
 آن که به دیدار پروردگارتان یقین حاصل کنید * او کسی
 است که زمین را گستراند و در آن کوهها و نهرها را قرار داد
 و از هر میوه‌ای دو نوع (مذکر و مؤنث) مقرر نمود، شب را با
 روزی می‌پوشاند ... الله آنچه را که هر ماده‌ای حامله می-
 باشد را می‌داند و آنچه را که در رحمها کاسته می‌شود یا
 اضافه می‌گردد را می‌داند و هر چیزی نزد او به اندازه می-
 باشد * عالم و آگاه به نهان و آشکار می‌باشد و بسیار بزرگ
 و والا است)، الله درخور ستایش زیاد می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ
 رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ
 لَا يَمْلِكُونَ لِنَفْسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى
 وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ
 خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهُ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ
 الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ [الرعد: ۱۶] (بگو: چه کسی پروردگار آسمانها
 و زمین می‌باشد؟ بگو: [چنین ذاتی همان] الله است. بگو: آیا
 جز او اولیائی گرفته‌اید که مالک هیچ نفع و ضرری برای

خود نمی‌باشند؟ بگو: آیا کور و بینا یکسان هستند؟ یا آیا تاریکی‌ها و نور یکی می‌باشند؟ یا برای الله شریکائی قرار داده‌اند که آنها به مانند او [چیزهایی] آفریده‌اند و در نتیجه [به علت چنین] آفرینشی از جانب آنها، شناخت امر برای آنها مشکل و تودرتو گشته است؟ بگو: الله آفریننده‌ی هر چیزی می‌باشد و او یکتای چیره‌مند است).

الله سبحانه برای آنان شواهد و روشنی‌هایی را بیان می‌دارد و می‌فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ [فصلت: ۳۷] (از نشانه‌ها [و دلایل قدرت او] شب و روز و خورشید و ماه می‌باشند. نه برای خورشید و نه برای ماه سجده نمایید و برای الله سجده نمایید که آنها را آفریده است؛ اگر فقط او را پرستش و بندگی می‌نمایید). همچنین می‌فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْتَك تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِ الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [فصلت: ۳۹] (یکی [از نشانه‌های قدرت] او آن است که تو زمین را خشکیده می‌بینی و وقتی بر آن آب نازل می‌کنیم، می‌جنبد و رشد می‌کند. همان ذاتی که آن را زنده می‌کند، مردگان را [نیز] زنده می‌کند. او بر هر چیزی به هر شکلی تواناست)، الله سبحانه می‌فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

وَاخْتَلَفُ السَّتَكُمُ وَالْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ (۲۲)
 وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي
 ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (۲۳) [الروم] (و از نشانه‌های
 [وجود و قدرت] او آن است که آسمانها و زمین و اختلاف
 زبانهایشان و رنگهایشان را آفریده است. به راستی در این
 موارد نشانه‌هایی برای دانشمندان وجود دارد * و از نشانه-
 های [وجود و قدرت] او خواب شما در شب و [همچنین]
 روز و جستجوی شما [در روز] برای بخشش او(الله تعالی)
 می‌باشد. به راستی در این موارد، نشانه‌هایی برای گروهی
 وجود دارد که گوش شنوا دارند).

همچنین الله تعالی خودش را با صفات
 زیبا و کامل بودن، توصیف می‌نماید. می‌فرماید: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ
 إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
 وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ
 أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ﴾
 [البقرة: ۲۵۵] (الله، هیچ معبود و پرستش شونده‌ی برحق‌تری جز
 او وجود ندارد. زنده، برپا و برپا دارنده است. چرت و خواب
 او را فرا نمی‌گیرد. آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است،
 فقط برای او می‌باشد. چه کسی نزد او شفاعت می‌کند، مگر
 با اذن و اجازه‌ی او؟ آنچه در پیش آنهاست و آنچه در پس
 آنهاست را می‌داند و به علمی از او احاطه نمی‌یابند، مگر با

اذن و اجازه‌ی او). همچنین می‌فرماید: «غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ
 التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطُّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَهُ الْمَصِيرِ»
 [غافر: ۳] (آمرزنده‌ی گناه است و قبول‌کننده‌ی توبه می‌باشد.
 شدیداً عذاب می‌نماید و دارای قدرت می‌باشد. هیچ معبود و
 پرستش‌شونده‌ی برحق جز او وجود ندارد و بازگشت فقط
 به سوی اوست)، الله صاحب ستایش والا می‌فرماید: «هُوَ
 اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ
 الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» [الحشر: ۲۳]
 (او الله ذاتی است که هیچ معبود و پرستش‌شونده‌ی برحق
 جز او وجود ندارد. او پادشاه، بسیار مقدس، بی‌عیب و نقص،
 امان‌دهنده، امنیت‌بخشنده، بسیار باعزت، بسیار مسلط و
 متکبر می‌باشد. پاک و منزّه است الله از آنچه برای او شریک
 قرار می‌دهند).

این همان پروردگار معبود برحق، بسیار
 باحکمت و بسیار تولناسست که خودش راجه‌بندگان
 می‌شناساند. به آنها شواهد و روشنی‌ها را نشان می‌دهد.
 خودش را با صفات کمالی توصیف می‌نماید که دلالت بر
 وجود او و ربوبیت و الوهیت او می‌باشد. قوانین وضع شده
 توسط پیامبران و همچنین ضرورت عقلی و ذات انسانی
 که او آفریده است دلیلی بر این امر می‌باشند و در تمامی
 امتهای این موارد را قرار داده است. قسمتی از آن را برای

شما بیان خواهم داشت. در مورد دلایل وجود او و ربوبیت (پروردگاری) به این موارد اشاره می‌شود:

۱ - آفرینش از عَدَم این جهان و آنچه در آن است:

ای انسان! این جهان بزرگ تو را احاطه کرده است. آن از آسمانها، ستارگان و اجرام آسمانی و زمینی بزرگ تشکیل شده است که شکلهایی مختلفی از خاک در آن وجود دارد و بر اساس اختلافی که در آنها وجود دارد، گیاهانی که در آن روئیده می‌شوند نیز با یکدیگر فرق دارند. در آن انواع میوه‌ها وجود دارد و هر مخلوقی را از دو نوع مذکر و مؤنث می‌یابی. آنچه معلوم است این می‌باشد که این جهان خودش را نیافریده است و گریزی جز این وجود ندارد که باید خالق داشته باشد؛ زیرا برای آن ممکن نمی‌باشد که خودش را خلق کند. بنابراین ذاتی که آن را آفریده است و آن را نظم و نظامی زیبا قرار داده است و آن را بدین شکل به نیکویی به کمال رسانده است و آن را نشانه‌ای برای نظاره‌گران قرار داده است، کسی جز الله یکتای بسیار چیره‌مند نمی‌باشد. همان ذاتی که هیچ خدای دیگری جز او وجود ندارد و هیچ معبود و پرستش شونده‌ی برحق جز او موجود نمی‌باشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾ (۳۵) اَمْ

خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُؤْقِنُونَ (۳۶) [الطور] آیا
خودشان از چیز دیگر آفریده شده‌اند یا آنها خودشان خالق
می‌باشند؟ * آیا آسمانها و زمین را آنها آفریده‌اند؟ بلکه
یقین حاصل نمی‌کنند، این دو آیه سه چیز را شامل
می‌شود:

- ۱ - آیا آنها
از عدم آفریده نشده‌اند؟
- ۲ - آیا
خودشان را خود آفریده‌اند؟
- ۳ - آیا
آسمانها و زمین را آنها آفریده‌اند؟

وقتی از عدم آفریده شده‌اند و خودشان
خود را نیافریده‌اند و آسمانها و زمین را آنها نیافریده‌اند؛
گریزی نمی‌ماند که به وجود خالق که آنها را آفریده است
و آسمانها و زمین را آفریده است، اقرار کنند. آن خالق
همان الله یکتای بسیار جیره‌مند می‌باشد.

۲ - فطرت:

مخلوقات با فطرتی آفریده شده‌اند که آن
فطرت به وجود خالق و همچنین آن که او بزرگترین،

با عظمت‌ترین و کاملترین چیز است، اقرار می‌کند. این امری
 است که به شدت در فطرت رسوخ پیدا کرده است و محکم
 بودن آن از قوانین ریاضیات واضح‌تر است و احتیاجی به
 دلیل آوردن ندارد، مگر برای کسی که فطرت او تغییر کرده
 است و به شکلی در آمده است که اسلام آوردن شخص
 جلوگیری می‌کند. الله تعالی می‌فرماید: «فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ
 النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» [الرُّوم: ۳]
 ((این دین) همان سرشت و فطرتی است که الله سرشت
 مردمان را بر آن آفریده است. آفرینش الله تغییر نمی‌یابد [و
 در طول اعصار عوض نمی‌شود]. این است همان دین محکم
 و استوار). همچنین پیامبر ﷺ فرموده است: «مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلَّا
 يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ وَيَنْصَرَانِهِ وَيَمَجْسَانِهِ كَمَا تُنْتَجِ
 الْبَهِيمَةُ بِهَيْمَةٍ جَمْعَاءَ هَلْ تُحْسِنُونَ فِيهَا مِنْ جَدْعَاءَ» (تولد
 یافته‌ای وجود ندارد، مگر آن که بر اساس فطرت اسلام
 آفریده شده باشد. این پدر و مادر هستند که او را یهودی،
 مسیحی و زرتشتی می‌کنند. همان گونه که چهارپا، چهارپایی
 بی‌عیب را به دنیا می‌آورد، آیا دیده‌اید که در فرزندان آن
 [چهارپایان] گوش بریده وجود داشته باشد). سپس
 ابوهریره ؓ گفت: برای تأیید آن بخوانید: «فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي
 فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» ((این دین) همان
 سرشت و فطرتی است که الله سرشت مردمان را بر آن آفریده

است. آفرینش الله تغییر نمی‌یابد [و در طول اعصار عوض نمی‌شود]، همچنین پیامبر ﷺ فرموده است: «أَلَا إِنَّ رَبِّي أَمَرَنِي أَنْ أَعْلَمَكُم مَّا جَهِلْتُمْ مِمَّا عَلَّمَنِي يَوْمِي هَذَا كُلُّ مَالٍ نَحَلْتُهُ عَبْدًا حَلَالٌ وَإِنِّي خَلَقْتُ عِبَادِي حَتَفَاءَ كُلَّهُمْ وَإِنَّهُمْ أَتَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ فَاجْتَالَتْهُمْ عَنْ دِينِهِمْ وَحَرَمْتُ عَلَيْهِمْ مَا أَحَلَلْتُ لَهُمْ وَأَمَرْتُهُمْ أَنْ يُشْرِكُوا بِي مَا لَمْ أَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا» (الله به من امر نموده است که از آنچه امروز به من آموخته است و شما به

(۱) بخاری ۱۳۵۸ و

۱۳۵۹ و ۴۷۷۵ و

۶۵۹۹؛

مسلم ۶۹۲۶. (مت)

(رجم)

آن جهل داشته‌اید را به شما بیاموزم. [آن این است که]: هر مالی که به یکی از بندگانم عنایت کرده‌ام، حلال است. همانا من همه‌ی بندگانم را مسلمان، و بر راه راست آفریدم؛ اما شیطانها آمدند و آنان را از راه اصلی و دینشان، دور ساختند و آنچه را که من برای آنان حلال قرار دادم، حرام ساختند، و آنها را وادار کردند تا با من چیزهایی را شریک قرار دهند که من دلیلی بر آن، نازل نفرمودم^۱.

(۱) امام احمد در

مسندش، ج ۴،

ص ۱۶۲، مسلم

نیشابوری و لفظ

۳ - اجماع و عقیده‌ی یکسان امتها:

تمامی امتها چه در قدیم و چه در جدید اتفاق نظر داشته‌اند که این جهان خالق‌ی دارد که همان الله پروردگار جهانیان می‌باشد و او آفریننده‌ی آسمانها و زمین می‌باشد. در آفرینش او شریکی برای او وجود ندارد، همان گونه که در پادشاهی او سبحانه شریکی برای او موجود نمی‌باشد.

از هیچ یک از امتهای گذشته نقل نشده است که آنها اعتقاد داشته باشند که معبود و پرستش شونده‌ی آنها در آفرینش آسمانها و زمین با الله تعالی شریک باشد؛ بلکه اعتقاد داشته‌اند که الله تعالی خالق آنان و خالق معبودان آنها بوده است؛ همچنین هیچ خالق‌ی غیر از او وجود ندارد و هیچ روزی دهنده‌ای غیر از او موجود نمی‌باشد و نفع رساندن و ضرر رساندن فقط به دست الله سبحانه می‌باشد.

برای اوست

۷۳۸۶.

الله تعالى خبر می‌دهد که مشرکان به ربوبیت و پروردگاری او اقرار داشتند: «وَلَّيْنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ فَإِنِّي يُؤَفِّكُونَ (۶۱) اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۶۲) وَلَّيْنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لِيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۶۳)﴾ [العنكبوت] (و اگر از آنها بپرسی: چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است و خورشید و ماه را مسخر نموده است، مطمئناً خواهند گفت: «الله». پس به کجا رویگردان می‌شوند؟ * الله رزق و روزی را برای هر کدام از بندگان که بخواهد گشایش می‌دهد و [برای هر یک که بخواهد] تنگ و اندک می‌نماید. الله به هر چیزی به طور کامل آگاهی دارد * و اگر از آنها بپرسی: چه کسی از آسمان آب را نازل می‌نماید و زمین را بعد از مرگش زنده می‌نماید؟ مطمئناً خواهند گفت: «الله». بگو: «ستایش شکرگونه برای الله می‌باشد» بلکه بیشتر آنها تعقل نمی‌ورزد). همچنین الله سترگ ستایش می‌فرماید: «وَلَّيْنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لِيَقُولَنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ﴾ [الزخرف: ۹] (و اگر از آنها بپرسی: چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است، مطمئناً خواهند گفت: «آنها را [خداوند] بسیار باعزت و کاملاً دانا آفریده است».)

۴ - ضرورت عقلی:

عقلی پیدا نمی‌شود که اقرار ننماید که این جهان دارای آفریدگار با عظمتی می‌باشد؛ زیرا عقل این جهان را مخلوقی پدید آمده می‌بیند. آن به خودی خود وجود نداشته است و گریزی نیست که هر پدیده آمده‌ای، پدید آوری دارد.

انسان می‌داد که سختی و مشکلات از کنار او عبور می‌کنند. در آن هنگامی که بشر توانایی از بین بردن آن مصیبت‌ها و سختی‌ها را ندارد، قلبش متوجهی آسمان می‌شود و از پروردگارش فریاد خواهی می‌کند که مشکل او را بر طرف نماید و غم و اندوه او را بزداید. این با وجود آن است که در زمانهای دیگر، پروردگارش را انکار می‌کند و بت خود را بندگی و پرستش می‌کند. این ضرورتی است که رد شدنی نمی‌باشد و باید به آن اقرار نمود. بلکه حتی هر موجود زنده‌ای وقتی با مصیبت و دردمندی روبرو می‌شود، سرش را رو به بالا می‌گیرد و چشم او به آسمان، خیره می‌شود. الله تعالی آگاه می‌سازد که وقتی ضرری متوجهی انسان می‌شود، آن انسان شتابان رو به سوی وی می‌نماید و از پروردگارش می‌خواهد تا ضرر او را از بین ببرد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا

خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ
أُتْدَادًا ﴿٨﴾ [الزمر: ٨] (وقتی ضرری به انسان می‌رسد، روی
کننده‌ی به سوی پروردگارش، او را به دعایی می‌خواند،
سپس وقتی نعمتی از جانب خود به او می‌بخشد، آنچه را که
[کمی] قبلتر به سوی او دعا می‌نمود را فراموش می‌کند و
برای الله شریکانی قرار می‌دهد). الله تعالی این چنین از حال
مشرکان خبر می‌دهد: ﴿هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّى
إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرِينَ بَيْنَ يَدَيْهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرَحُوا بِهَا جَاءَتْهَا
رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ
بِهِمْ دَعَاؤُا اللَّهِ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَتَجِيتْنَا مِنْ هَذِهِ لَتَكُونَنَّ
مِنَ الشَّاكِرِينَ (٢٢) فَلَمَّا أَتَجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ
الْحَقِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (٢٣)﴾ [يونس] (او
کسی است که شما را در خشکی و دریا حرکت می‌دهد تا
آن که بر کشتی سوار می‌شوید و آنها را با بادی پاک به
حرکت در می‌آورد و آنها از آن شاد می‌گردند. [در آن هنگام
است که] بادی طوفانی به آن می‌رسد و از هر طرفی امواج
به آنها می‌رسد و یقین حاصل می‌کنند که آنها احاطه شده‌اند؛
در نتیجه الله را خالصانه در دین به دعایی می‌خوانند که اگر
ما را از این نجات دهد، از شکرگزاران خواهیم بود ﴿وَلِي
وقتی آنها را نجات می‌دهد، بر روی زمین به ناحق ستم می‌-

نمایند. ای انسانها! ستم شما، فقط بر علیه خودتان می‌باشد، کالای زندگی دنیوی است و بعد از آن بازگشتان فقط به سوی ما می‌باشد و شما را به آنچه انجام می‌دادید، آگاه خواهیم نمود)، الله صاحب عزت می‌فرماید: ﴿وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوَاجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ﴾ [لقمان: ۳۲] (وقتی موجهایی به مانند [کوه] بر آنان سایه می‌اندازد، الله را خالصانه در دین، به دعایی می‌خوانند، [ولی] وقتی آنها را به خشکی [می‌رساند و] نجات می‌دهد، تنها برخی از آنان راه اعتدال [و توحید] را در پیش می‌گیرند. کسی آیات و نشانه‌های ما را انکار نمی‌کند، مگر هر پیمان شکن ناسپاس). این معبود و پرستش شونده‌ای است که جهان را از عدم آفرید و انسان را در نیکوترین هیئت خلق کرد و در فطرت او عبودیت نسبت به خودش و تسلیم شدن نسبت به خودش را قرار داده است، همچنین عقلا به ربوبیت و پروردگاری و الوهیت و معبود بودن او اقرار می‌کنند و تمامی امتهای در پروردگاری و ربوبیت وی اتفاق نظر دارند... گریزی وجود ندارد که باید در ربوبیت و الوهیت یکتا باشد. همان گونه که شریکی در آفرینش ندارد، به همین ترتیب هیچ شریکی نیز برای او در بندگی

شدن و پرستش گردیدن نباید وجود داشته باشد. آن دلایل
زیادی دارد که تعدادی از آنها به این قرار می‌باشند:

۱ - در این جهان

جز یک خدا وجود ندارد و او آفریننده
و روزی دهنده می‌باشد. نفع و ضرری
وجود ندارد، مگر از جانب وی. اگر در
این جهان معبود دیگری وجود داشت،
باید عملی از او سر می‌زد و آفرینش
می‌نمود و امر می‌کرد و در این صورت
هیچ یک از آن دو معبود، از مشارکت
معبود دیگر راضی نمی‌شد. در نتیجه
گرزی وجود نداشت که یکی از آن دو

(۱) نگاه شود به شرح

العقیدۃ الطحاویۃ،

ص ۳۹.

۴۱

بر دیگری غلبه می نمود و بر او چیره می شد. باید توجه داشت که مغلوب نمی تواند خدا و پرستش شونده واقع گردد و غالب همان خدا و معبود حق می باشد. همان گونه که چیزی در پروردگاری و ربوبیت با الله تعالی مشارکت ندارد، در الوهیت و بندگی و پرستش شدن نیز نباید خدایی با او شریک شود. الله تعالی می فرماید: ﴿مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ﴾ [المؤمنون: ۹۱] (الله هیچ فرزندی برنگرفته است و به همراه او هیچ معبود و پرستش شونده ی برحق وجود ندارد. در آن صورت هر معبودی به سراغ آنچه آفریده است می رفت و بر یکدیگر چیرگی می جستند. الله از آنچه او را توصیف می کنند، پاک و منزّه است).

۲- عبادتی

سزاوار نمی باشد، مگر بندگی و پرستش

الله تعالی، همان ذاتی که پادشاهی
آسمانها و زمین فقط برای او می‌باشد.
زیرا انسان به معبودی تقرب می‌جوید که
نفع و ضرر در دست او باشد و شرها و
فتنه‌ها را از او بر طرف نماید. باید توجه
داشت که این امور را کسی نمی‌تواند
انجام دهد، مگر پادشاه آسمانها و زمین
و آنچه بین آنها می‌باشد. اگر بر فرض
محال، همان گونه که مشرکان می‌گویند،
به همراه الله تعالی معبودانی وجود داشته
باشند، باید بندگان عبادتی را برگزینند
که آنها را به عبادت الله پادشاه و حق
برساند؛ زیرا تمامی آن معبودانی که غیر
از الله تعالی وجود دارند، فقط الله را
بندگی و پرستش می‌کردند و فقط به
سوی او تقرب می‌جستند. بنابراین
شایسته‌ی هر کسی که به سوی چیزی
تقرب نماید که نفع و ضرر در دست
اوست و شایسته‌ی اوست که معبود و
پرستش شونده‌ی برحق را بندگی و
پرستش کند که هر که در آسمانها و زمین

می‌باشد، و هر معبودی که وجود دارد و پرستش می‌شود، در صدد بندگی و پرستش او می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید:

﴿قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذَا لَأَبْتَغُوا إِلَيَّ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا﴾ [الاسراء: ۴۲] (بگو: اگر همان گونه که می‌گویند، به همراه او معبودانی وجود داشته باشد، در آن صورت هر کدام راهی به سوی صاحب عرش در پیش می‌گیرند). کسی که خواهان حق می‌باشد، این سخن الله تعالی را بخواند: ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍَ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ * وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ﴾ [سبا: ۲۲-۲۳] (بگو: آن کسانی که غیر از الله عبادت می‌کنید (یا به دعایی می‌خوانید) مالک کوچکترین ذره‌ای در آسمانها و زمین نمی‌باشند و در آن دو برای آنها مشارکتی وجود ندارد و هیچ کدام از آنها پشتیبانی برای او نمی‌باشند) * [باید به

هوش بود] که شفاعتی نزد او سود نمی-
دهد، مگر برای کسی که به او اجازه
دهد، این آیات تعلق قلب به غیر از الله
تعالی را در چهار امر قطع می‌کند:

اول: آن شریکان مالک کوچکترین
ذره‌ای به همراه الله تعالی نمی‌باشند. پس کسی که مالک
کوچکترین ذره‌ای در نفع و ضرر رساندن نمی‌باشد، سزاوار
آن نیست که پرستش شونده یا شریکی در پرستش برای الله
تعالی باشد و این الله تعالی است که مالک آنها می‌باشد و
خود به تنهایی در آنها دخل و تصرف می‌نماید.

دوم: آن معبودان مالک چیزی در
آسمانها و زمین نمی‌باشند و برای آنها کوچکترین مشارکتی
در آنها وجود ندارد.

سوم: در بین مخلوقات الله تعالی، یاری
رسانی برای او وجود ندارد؛ بلکه این اوست که به آنها
کمک می‌نماید تا نفع ببرند یا ضرری را از آنها بر طرف
می‌سازد. این از روی کمال بی‌نیازی او نسبت به آنها و
احتیاج کامل آنها به پروردگارشان می‌باشد.

چهارم: آن شریکانی که آنها قرار
می‌دهند، نمی‌توانند نزد الله تعالی برای تبعیت کنندگان از
خودشان شفاعت کنند و چنین چیزی به آنها اجازه داده

نمی‌شود. الله سبحانه به غیر از اولیانش اجازه‌ی شفاعت را
به کسی نمی‌دهد و اولیاء الله شفاعت کسی را نمی‌کنند، مگر
کسی که الله تعالی از سخن، عمل و اعتقاد او راضی باشد.^۱

۳ - نظمی که در

تمامی امور عالم وجود دارد و حکمهایی

(۱) نگاه شود به قره

عیون الموحدين،

تألیف شیخ

عبدالرحمن بن

حسن رحمه الله،

ص ۱۰۰.

که در آن جاری می‌باشند، دلیلی بر این
 است که تدبیر کننده‌ی آن پرستش
 شونده‌ای یکتا، پادشاهی یکتا و
 پروردگاری یکتا می‌باشد. برای
 مخلوقات معبود و پرستش شونده‌ی
 برحق جز او وجود ندارد و برای آنها
 غیر از او هیچ معبود برحق موجود
 نمی‌باشد. وقتی وجود دو خالق برای
 این جهان غیر ممکن می‌باشد، به همین
 ترتیب وجود دو معبود و پرستش
 شونده‌ی برحق نیز غیر ممکن است. الله
 تعالی می‌فرماید: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا
 اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾ [الأنبياء: ۲۲] (اگر در آنها
 معبوانی غیر از الله وجود داشت، به
 فساد کشیده می‌شدند). بر فرض محال
 اگر در آسمان و زمین معبودی غیر از
 الله تعالی وجود داشت، آنها به فساد
 کشیده می‌شدند. شکل فساد آن این
 گونه است که اگرچه همراه الله تعالی
 معبودی دیگر وجود داشت، مستلزم آن
 می‌شد که هر کدام از آنها توانایی

چیرگی و دخل و تصرف پیدا می‌کرد.
در نتیجه‌ی آن اختلاف و منازعه پیش
می‌آمد و این اختلاف باعث فساد و
تباهی می‌شد.^۱ غیر ممکن است در
بدنی دو روح وجود داشته باشد که هر
دو با یکدیگر برای آن تدبیر کنند، زیرا
اگر بر فرض محال این گونه می‌شد،
فاسد و تباہ می‌گردید و این امری غیر
ممکن است. پس چگونه ممکن است
تصور کرد که در این جهان هستی که

(۱) نگاه شود به فتح

القدر، ج ۳، ص

۴۰۳.

بزرگتر می‌باشد، چنین امری وجود
داشته باشد؟!'

۴ - اتفاق نظر پیامبران و رسولان بر

این امر:

همه‌ی امتها بر این
اتفاق نظر دارند که پیامبران و رسولان
در بین انسانها، دارای کاملترین عقل،
پاکترین نفس، بهترین اخلاق،
خیرخواهترین برای زیردستان و
عالمترین اشخاص به منظور الله تعالی و
راه یافته‌ترین آنها به راه استوار و راه

(۱) نگاه شود به مفتاح

دار السعادة، ج ۱

ص ۲۶۰.

مستقیم می‌باشند؛ زیرا از جانب الله
 تعالی به آنان وحی می‌شد و آن رابطه
 انسانهای دیگر می‌رساندند. باید توجه
 داشت که تمامی پیامبران و رسولان، از
 اولین آنها آدم علیه السلام تا آخرین آنها
 محمد صلی الله علیه و آله بر این اتفاق نظر داشتند که
 قومشان را به سوی ایمان به الله تعالی و
 ترک نمودن عبادت هر آنچه غیر از او
 وجود دارد و این که این الله تعالی است
 که معبود و پرستش شونده‌ی برحق
 می‌باشد، فرا می‌خواندند. الله تعالی
 می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ
 رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ لَنُؤْمِنَّا بِاللَّهِ إِلَّا أَنَا
 فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: ۲۵] (و ما هیچ
 رسولی قبل از تو نفرستادیم، مگر آن که
 بر او وحی نمودیم که هیچ معبود و
 پرستش شونده‌ی برحق جز من وجود
 ندارد، [پس] مرا بندگی و پرستش
 نمایند)، الله سترگ ستایش از زبان
 نوح علیه السلام به قومش می‌فرماید: ﴿أَنْ لَا
 تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ

يَوْمَ أَلِيمٍ﴾ [هود: ۲۶] (جز الله را بندگی
و پرستش نکتید. من برای شما از
عذاب روزی دردناک می‌ترسم)، الله
سبحانه درباره‌ی آخرین پیامبر همان
محمد ﷺ می‌فرماید که باید به قومش
بگوید: ﴿قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ
إِلَهُ وَاحِدٌ قَهْلَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [الأنبياء:
۱۰۸] (بگو: فقط به من وحی می‌شود
که معبود و پرستش شونده‌ی برحق شما
معبودی یکتا می‌باشد. پس آیا
مسلمان(تسلیم امر پرورگار)
می‌شوید؟).

این همان معبود و پرستش شونده‌ای
است که جهان هستی را از عدم آفرید و آن را ابداع نمود.
همچنین انسان را در نیکوترین هیئت آفرید و او را گرامی
داشت. همان معبودی است که در فطرت انسان، اقرار به
ربوبیت و الوهیت الله تعالی را قرار داد. همان معبودی است
که جان انسان را به گونه‌ای قرار داده است که آرامش
نمی‌یابد، مگر در هنگامی که تسلیم امر خالقش می‌شود و
بر راه و روش او حرکت می‌کند. همان معبودی که روح
انسان را به گونه‌ای قرار داده است که اطمینان خاطر

نمی‌یلبد، مگر با آرامش یافتن در برابر پدید آورنده‌ی آن و اتصال به آفریننده‌ی آن. البته هیچ اتصالی نخواهد بود، مگر از راه مستقیمی که رسولان گرامی آن را به آن روح رسانده‌اند. همچنین عقل او را به گونه‌ای قرار داده است که امر آن درست نمی‌شود و به وظیفه‌ی خود به کاملترین شکل عمل نمی‌کند، مگر وقتی که به پروردگارش ایمان بیاورد.

وقتی فطرت استقامت ورزید و روح اطمینان خاطر یافت و نفس به آرامش رسید و عقل ایمان آورد، در آن زمان است که برای او خوشبختی، امنیت و اطمینان خاطر در دنیا و آخرت تحقق می‌یابد... ولی اگر انسان اباورزد و راه دیگری را برگزیند، مشوش و پراکنده فکر می‌گردد و در وادی دنیا سرگردان می‌شود و بین معبودان آن، به این سو و آن سو می‌رود. در این حالت است که او نمی‌داند، چه کسی منفعت به او می‌رساند و چه کسی ضرر را از او دفع می‌کند. این از روی آن است که ایمان در جان استقرار نمی‌یابد و کفر در آن جای می‌گیرد. الله تعالی برای این امر مثالی را بیان می‌دارد؛ - زیرا مثال مفهوم را به ذهن نزدیک می‌کند - او مثال مردی را می‌آورد که امور او متفرق در بین معبودان متعددی می‌باشد و مردی که به شکلی یکتا پروردگارش را پرستش و بندگی می‌کند. الله سبحانه می-

فرماید: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» [الزمر: ۲۹] (الله مثال مردی را بیان می‌دارد که چند نفر شریک صاحب او هستند [و به او امر و نهی می‌کنند] و مردی که به طور سال برای یک مرد [بردگی می‌کند]. آیا مثال این دو به یک گونه است؟ ستایش شکرگونه برای الله است، بلکه بیشتر آنها نمی‌دانند). الله تعالی مثال بنده‌ی موحد و بنده‌ی مشرک را بیان می‌دارد. بنده مشرک به گونه‌ای است که چند نفر صاحب او هستند و دربارہ‌ی او با یکدیگر منازعه می‌کنند. در اینجاست که آن برده در بین آنها مشوش می‌شود و هر کدام از آنها به یک شکل از او چیزی می‌خواهند و هر کدام از آنها او را مکلف به چیزی خاص می‌کنند و او در بین آنها سرگردان است و منهج و راه و روش او آرامش نمی‌یابد و در راهی یکتا قرار نمی‌گیرد. او توانایی آن را ندارد که هوای آن افرادی که دربارہ‌ی او دارای اختلاف نظر می‌باشند و هر کدام به شکلی به او امر و نهی می‌کند را راضی گرداند و در اینجاست که پیمودن راه‌های مختلف و قدرت او پاره پاره می‌گردد! ولی بنده‌ای که تنها یک صاحب دارد و او آنچه را که از وی خواسته شده است و بر او تکلیف گشته است را می‌داند و در اینجاست که به راحتی یک راه را طی می‌کند. این دو مرد یکسان نیستند. یکی از آنها به او امر یک

صاحب گردن می‌نهد و او به راحتی استقامت می‌ورزد و به معرفت و یقین می‌رسد و دیگری دارای صاحبان متعدد می‌باشد و در اینجاست که او دچار سختی می‌شود و در حالتی یکسان قرار نمی‌گیرد و نمی‌تواند یکی از آنها را راضی گرداند چه برسد به تمامی آنها.

بعد از آن که دلایلی که بر وجود الله تعالی و ربوبیت وی و الوهیت وی بیان شد، نیکوست که بفهمیم آفرینش این جهان و انسان برای چه بوده است و حکمت آن چه می‌باشد؟!.

آفرینش جهان هستی:

این جهان شامل آسمانهایش، زمین، ستارگانش، اجرام آسمانی آن، دریاها و درختانش و سایر حیوانات را الله سبحانه و تعالی از عدم آفریده است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ أَنتُمْ لَنَكْفُرَنَّ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۹) وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِلنَّاسِ لِيَوْمَ (۱۰) ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ (۱۱) فَفَضَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا

السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۱۲) ﴿

[فصلت] (بگو: آیا به ذاتی کفر می‌ورزید که زمین را در دو روز آفرید و برای او شریکانی قرار می‌دهید؟! او پروردگار جهانیان می‌باشد * در چهار روز بر آن [زمین،] کوه‌هایی را قرار داد و در آن برکت گذاشت و خوراک [موجودات] آن را به اندازه‌ای مشخص مقدر نمود؛ تا نیاز نیازمندان و رزق روزی خوردگان را برآورده کند * سپس به آفرینش آسمان در حالی که دود بود پرداخت و به آن و به زمین فرمود: «خواسته یا ناخواسته [برای اجرای فرمان من، پیش] آید». آن دو گفتند: خواسته آمدیم و فرمان برداریم * سپس آنها (آسمانها) را در دو روز به صورت هفت آسمان پدید آورد و به هر آسمانی نظام آن را القاء نمود و آسمان دنیا را با چراغهایی آراستیم و آنها را [از شیطانها] محفوظ داشتیم. این تقدیر و ساماندهی پروردگار با عزت و کاملاً دانا می‌باشد).

الله سترگ ستایش می‌فرماید: ﴿أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ (۳۰) وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تُمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۳۱) وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ (۳۲)﴾ [الأنبياء] (آیا کسانی که کفر می‌ورزند، نمی‌دانند

آسمانها و زمین به یکدیگر پیوسته بودند و ما آنها را شکافتیم و با آب هر موجود زنده‌ای را [زندگی] بخشیدیم؟! پس چرا ایمان نمی‌آورند؟! * بر روی زمین کوه‌ها را قرار دادیم تا زمین آنها را به لرزه و اضطراب باز ندارد و در آن راه‌هایی وسیع قرار دادیم تا آن که راه یابند * و آسمانی را سقفی محفوظ قرار دادیم و با این وجود آنها از نشانه‌های ما رویگردانند).

این جهان را الله تعالی به علت حکمت‌های بزرگی آفریده است که شمردن آنها غیر ممکن می‌باشد. همچنین در هر جزئی از آن حکمتی بزرگ و نشانه‌ای خیره‌کننده قرار داده است که اگر در یک نشانه‌ی آن تأمل صورت گیرد، در آن شگفتی یافت می‌شود. به عجایب آفریدن گیاه توسط الله تعالی بنگرید، هر برگ آن و هر آوند آن و هر میوه‌ای در آن وجود ندارد مگر آن که عقل بشر از فهم منافع آن‌ها توان می‌ملند و نه به آن احاطه می‌یابد و نه توانایی شرح و تفصیل آن را دارد. به جریان آب در آوندهای نازک و ضعیف آن نگریسته شود که چشم نمی‌تواند آن را ببیند مگر بعد از تیزنگری در آن. چگونه آب را از پایین گیاه جذب می‌کند و به بالای آن می‌برد و آب در حد نیاز و بزرگی آن در آن انتقال می‌افتد. سپس این آوندها شاخه شاخه می‌شوند و با نهایت دقت به جایی

می‌رسند که چشم به آن دست رسی ندارد. همچنین نگریسته شود به درخت که چگونه تغییر شکل می‌یابد و از حالتی به حالت دیگر تبدیل می‌شود و آن به مانند تغییرات جنینی است که از چشمها پنهان می‌ماند. آن درخت فقط یک چوب می‌باشد که خالی از هر چیزی است و پروردگار بر آن برگ می‌پوشاند و به نیکوترین شکل بر آن لباس تن می‌کند. برگها را بر آنان می‌پوشانند تا از میوه‌های آن محافظت به عمل آورد تا آن را در برابر گرما، سرما و آفات حفظ نماید [و همچنین عمل فتوسنتز را انجام می‌دهد تا گیاه شکلی زنده به خود بگیرد]. بعد از آن روزی و خوراک درخت در آن آوردها و مجاری به حرکت می‌افتد و با آن انرژی خود را بدست می‌آورد؛ همان گونه که کودک از شیر مادرش تغذیه می‌نماید. سپس پروردگارش آن را رشد می‌دهد تا آن که به محکمی می‌ایستد و به درختی کامل تبدیل می‌شود، به شکلی که درک آن مشکل می‌شود. بعد از آن نیز از آن چوب میوه‌ای تازه و رسیده بیرون می‌آید.

اگر به زمین و آن که چگونه آفریده شده است، بنگرید؛ آن را از بزرگترین نشانه‌هایی می‌یابید که الله تعالی آنها را آفریده است و از عدم به وجود آورده است. الله سبحانه آن را به صورت بستر و فرش و ذلیل شده برای بندگان آفریده است و در آن روزی‌ها، خوراکی‌ها

و ما یحتاج مخلوقات را قرار داده است. در آن راه‌هایی قرار داده است که انسانها برای رفع نیاز و مایحتاج خود از آنها عبور می‌کنند. بر روی آن کوه‌هایی به مانند میخ قرار داده است که آن را از لرزش باز می‌دارند. آن را وسیع قرار داده است و و بسط داده است و به شکلی بزرگ آن را وسعت داده است. و آنچه برای زندگان کفایت می‌کند را بر روی آن مقرر نموده است و مردگان را در درون آن جای داده است. سپس بنگرید به این فلکهای آسمانی، به خورشید، ماه و ستارها و برجهای فلکی آن. چگونه این عالم تا اجلی که تعیین شده است در این مدار خود حرکت می‌کند و این ترتیب و نظم را رعایت می‌کند. [اگر اندکی سرعت زمین به دور خورشید بیشتر شود، زمین آن را رها می‌کند و از منظومه‌ی شمسی خارج می‌شود و اگر اندکی سرعت آن به دور خورشید کمتر شود، جذب خورشید می‌شود و تمامی موجودات آن هلاک می‌شوند] و این حرکت دقیقا و با سرعت حساب شده می‌باشد که باعث ایجاد شب و روز [بر اساس ساعت بیولوژیکی انسان] می‌شود و فصلها و گرما و سرما ایجاد می‌شود.... و همین حرکت است که مصلحتهای موجودات بر روی زمین مثل حیوانات و گیاهان ایجاد می‌شود.

سپس در آفرینش آسمان تفکر و درنگ
 نمایید. چشم بارها و بارها از آن باز می‌گردد و آن را
 بزرگترین نشانه‌ها و آیات از لحاظ بزرگی، وسعت و
 استقرار آن می‌یابید. هیچ ستونی زیر آن وجود ندارد و
 رابطه‌ای با بالای خود دارا نمی‌باشد. بلکه آن با قدرت الله
 تعالی نگه داشته شده است، همان ذاتی که آسمانها و زمین
 را تا زمانی که از بین روند در جای خود قرار داده است...
 وقتی شما به این جهان و شکل گیری
 اجزای آن می‌نگرید، آن را در نظامی کامل می‌یابید که نشان
 از قدرت کامل خالق آن و کمال علم او و کمال حکمت او
 و کمال ریزی‌نی او دارد؛ آن را به مانند خلنه‌ای می‌بینید که
 ساخت آن با نظامی کامل در تمامی مصالح و آلات آن
 ایجاد شده است و هر چه نیاز دارد، در آن موجود می‌باشد.
 آسمان به صورت سقفی در کمال بالایی وجود دارد و زمین
 بستر، محل زندگی و محل استقرار آن می‌باشد و خورشید
 و ماه به صورت دو چراغ در آن نور می‌تابند. همچنین
 ستارگان به مانند چراغهایی، زینت بخش آن بوده و
 راهنمایی برای عبور از راه‌های این سرزمین می‌باشند.
 جواهر و معادنی در آن وجود دارد که به مانند ذخایر
 بلورین آن می‌باشند. هر چیزی در آن دارای خاصیتی است
 که باعث اصلاح آن می‌شود. انواع گیاهان برای هدفی در

آن وجود دارند و انواع حیوانات برای مصلحتی در آن قرار داده شده‌اند. بر بعضی از آنها سوار می‌شوند و از شیر بعضی دیگر استفاده می‌کنند و بعضی از آنها برای تهیه خوراک مورد استفاده قرار می‌گیرند و از بعضی از آنها لباس تهیه می‌شود و بعضی نیز برای نگهداری مورد استفاده واقع می‌گردند... در پس همه‌ی آنها، انسان را به مانند پادشاهی قرار داده است که بر اساس خواست و امر الله تعالی در آنها دخل و تصرف می‌نماید.

اگر در این جهان یا قسمتی از اجزای آن تفکر نمایید، شگفت زده می‌گردید. این در صورتی است که به طور کامل موشکافی نمایید و انصاف داشته باشید و از هوای نفس و تقلید کورکورانه رهایی یابید؛ در این صورت است که یقین حاصل می‌شود که این جهان مخلوق می‌باشد. آن را شخصی بسیار باحکمت، بسیار توانا و کاملاً دانا آفریده است. آن را به نیکوترین شکل اندازه زده است و آن را به نیکوترین نظم، نظام بخشیده است و امکان ندارد که آن خالق بیشتر از یک ذات باشد؛ بلکه معبود یکتاست و هیچ معبود و پرستش شونده‌ی برحق جز او وجود ندارد؛ زیرا اگر بر فرض محال در آسمانها و زمین بیشتر از یک معبود دخل و تصرف می‌نمود، امور آنها به فساد کشیده

می‌شد و نظم آن مختل می‌گردید و مصلحت‌های آن از بین می‌رفت.

پس اگر از منسوب نمودن مخلوق به خالق آن لبا می‌ورزی؛ دیناره‌ی دستگاه پمپاژ آبی که بر روی نهري قرار دارد و قسمت‌های آن به محکمی کار می‌کند و نظم آن استوار می‌باشد و قطعات آن دارای بهترین کیفیت می‌باشند چه می‌گویی؟! همان دستگاه پمپاژ آبی که هیچ خللی در قطعات و ظاهر آن وجود ندارد و برای باغ بزرگی مهیا شده است که در آن انواع میوه‌ها وجود دارد و بر اساس نیاز درختان آن باغ، آن دستگاه پمپاژ، باغ را آبیاری می‌کند. در آن باغ پراکندگی امور وجود ندارد و به خوبی از آن نگهداری شده است و تمام مصلحت‌های خود را رعایت می‌کند. در آن باغ هیچ خللی وجود ندارد و میوه‌های آن تلف نمی‌شوند. سپس بر اساس نیاز و ضرورت، قیمت آن نزد خریداران تعیین شده است. برای هر صنفی آنچه شایسته است در نظر گرفته شده است و این امر دائماً ادامه می‌یابد.

آیا می‌توانی چنین چیزی را بدون سازنده، صاحب اختیار و مدبر بینی؟؟ اگر آن دستگاه پمپاژ و باغ اتفاقی به وجود آمده باشند... تمامی مواردی که بیان شد بدون عمل شخصی و بدون مدیریت ایجاد شده

باشند. اگر چنین چیزی وجود داشته باشد، عقل تو درباره‌ی
آن چه می‌گوید؟ نظر تو درباره‌ی آن چه می‌باشد؟ و چه
چیزی تو را به سوی آن راهنمایی می‌کند؟^۱

(۱) این بند خلاصه

برداری از جاهای

مختلفی از مفتاح

دار السعادة ج ۱

ص: ۲۵۱-۲۶۹

می‌باشد.

حکمت این آفرینش:

بعد از گذار و تفکر درباره‌ی این جهان، نیکوست تا بعضی از حکمت‌هایی که الله تعالی به علت آن این جهان بزرگ و نشانه‌ی عظیم را آفریده است را یاد کنیم. از آنها:

۱ - مسخر نمودن

آن برای انسان: وقتی الله تعالی بر روی این زمین خلیفه‌ای قرار داد تا در آن عبادت شود و آن خلیفه این زمین را آباد گرداند؛ به همین دلیل تمامی آن موارد را آفرید تا زندگی انسان را به شکلی درست در بیاورد و امور زندگی و آخرت او را اصلاح گرداند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ﴾ [الباقیة: ۱۳] (و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است را همگی از جانب خودش برای شما تسخیر نمود). همچنین الله سترگ ستایش می‌فرماید: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً

فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ
لَكُمْ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ
لَكُمْ الْأَنْهَارَ (٣٢) وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ
وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ
(٣٣) وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ
تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ
لَفَظْلُومٌ كَفَّارٌ (٣٤) [إبراهيم] (الله ذاتی
است که آسمانها و زمین را آفریده است
و از آسمان آبی نازل می نماید و توسط
آن میوه هایی را بیرون می آورد که رزق
و روزی برای شما می باشد و کشتی را
با امر خودش برای شما بر روی دریا
مسخر نموده است و نهرها را برای شما
مسخر کرد * و خورشید و ماه را دائماً
حرکت کننده برای شما مسخر نمود و
برای شما شب و روز را مسخر نمود *
هر چیزی را که از او خواستید به شما
داد و اگر نعمتهای الله را بشمارید،
[توانایی] شمارش آن را ندارید. به
راستی انسان ستمکار و بسیار کفر
ورزنده می باشد).

۲ - آسمانها و زمین

و هر چیز دیگری که در جهان هستی وجود دارد، شاهد و گواهی بر ربوبیت و پروردگاری الله تعالی و نشانه‌هایی بر وحدانیت او می‌باشند: این به دلیل آن است که بزرگترین چیزی که در این عالم وجود دارد، همان اقرار به ربوبیت و پروردگاری الله تعالی و ایمان به وحدانیت او می‌باشد و این بزرگترین امر و مسأله می‌باشد؛ برای آن بزرگترین شواهد را بیان داشته است و سترگترین نشانه‌ها را قرار داده است و با رساترین حجتها برای آن حجت آورده است؛ بر همین اساس الله سبحانه آسمانها و زمین و سایر موجودات را شاهد و گواهی برای آن قرار داده است؛ به همین دلیل در قرآن عبارت «وَمِنْ آيَاتِهِ» (و از نشانه‌ی او آن است که) بسیار زیاد تکرار شده است. همان گونه که می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» [الروم: ۲۲] [الشوری: ۲۹] (و از نشانه‌های او

آن است که آسمانها و زمین را آفریده است). همچنین می‌فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾ [الروم: ۲۳] (و از نشانه‌های او خوابیدن شما در شب و [در جستجوی رزق و روزی بودن در] روز می‌باشد). می‌فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا﴾ [الروم: ۲۴] (و از نشانه‌های او آن است که برق [در رعد و برق] را مایه‌ی ترس [از طوفان] و طمع [به باران] قرار داده است). همچنین می‌فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ﴾ [الروم: ۲۵] (و از نشانه‌های او آن است که آسمان و زمین را با امر خودش برپا داشته است).

۳ - تا آن گواه و

شاهدی برای برانگیخته شدن در روز قیامت باشد: وقتی زندگی دو گونه است؛ زندگی در دنیا و زندگی در سرزمین آخرت. از آنجا که زندگی در سرزمین آخرت همان زندگی حقیقی می‌باشد. همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا

هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعَبٌ وَإِنَّ الدَّارَ
 الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٦٤﴾
 [العنکبوت: ۶۴] (این زندگی دنیوی جز
 بیهودگی و بازیچه‌ای نمی‌باشد و این
 سرزمین آخرت است که زندگی راستین
 می‌باشد. ای کاش می‌دانستند)؛ زیرا آن
 سرزمین پاداش و مجازات و سرزمین
 حساب و کتاب می‌باشد. زیرا آن
 جاویدانی ابدی در نعمت، برای اهلش
 می‌باشد و جاودانگی ابدی در عذاب
 برای اهلش می‌باشد.

از آنجایی که انسان به این سرزمین
 نمی‌رسد، مگر بعد از مرگ و برانگیخته شدن بعد از آن؛
 کسانی که ارتباط خود را با پروردگارشان قطع کرده‌اند و
 فطرت آنها تغییر شکل یافته است و عقل آنها فاسد گشته
 است، این امر را انکار می‌کنند؛ به همین دلیل الله تعالی
 حجت‌هایی را بیان می‌دارد و دلایلی را ارائه می‌دهد تا چنین
 اشخاصی به برانگیخته شدن جانها ایمان بیاورند و قلبها
 توسط آن یقین حاصل کنند؛ زیرا بازگرداندن آفرینش
 آسانتر از ایجاد اولیه آن می‌باشد؛ بلکه آفرینش آسمانها و
 زمین بزرگتر از بازگشت آفرینش انسان می‌باشد. الله تعالی

می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ﴾ [الروم: ۲۷] (او ذاتی است که آفرینش را شروع نموده است و سپس آن را باز می‌گرداند و آن [بازگرداندن] برای او آسانتر است)، الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ﴾ [غافر: ۵۷] (آفرینش آسمانها و زمین بزرگتر از آفرینش انسانها می‌باشد)، الله سرگ ستایش می‌فرماید: ﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدِيرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ﴾ [الرعد: ۲] (الله ذاتی است که آسمانها را بدون ستونهایی که آنها را ببینید، بالا برد، سپس بر روی عرش استقرار یافت و خورشید و ماه را مسخر نمود و هر کدام تا زمانی مشخص [در مسیر فلکی خود] در حرکت می‌باشند. تمامی امور را او تدبیر می‌کند و نشانه‌ها را شرح می‌دهد تا آن که به دیدار پروردگارتان یقین حاصل کنید).

بعد از همدی این تفصیل، ای انسان:

وقتی این جهان از به جهت تو مسخر شده است و نشانه‌ها و علامتهایی که در جلوی تو می‌باشد

تا گواهی دهی که هیچ معبود و پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله تعالی وجود ندارد و او یکتا و بی‌شریک می‌باشد. همچنین بعد از آن که دانستی مبعوث شدن و زندگی بعد از مرگت [برای الله تعالی] آسانتر از آفرینش آسمانها و زمین می‌باشد و همچنین دانستی که به دیدار پروردگارت می‌رسی و اعمال تو مورد محاسبه و حساب و کتاب قرار می‌گیرد. همچنین وقتی دانستی که تمامی این جهان در حال عبادت پروردگارش می‌باشد و تمامی مخلوقاتش او را تسبیح و حمد می‌گویند، همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَسْبُحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ [التغاین: ۱] [الجمعه: ۱] (آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، الله را تسبیح می‌گویند)، همچنین همگی از روی عظمت الله تعالی بر او سجده می‌کنند: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ﴾ [الحج: ۱۸] (آیا ندیده‌ای که هر کسی که در آسمانها و زمین می‌باشد و خورشید و ماه و ستارگان و کوه‌ها و درختان و جنبندگان و بسیاری از انسانها و بسیاری از کسانی که عذاب حق آنها می‌باشد، برای الله سجده می‌کنند؟!)، بلکه تمامی این موجودات برای پروردگارشان نمازی که متناسب حال آنها می‌باشد را بجا می‌آورند. الله صاحب عزت می‌فرماید: ﴿أَلَمْ

تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ
 كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ» [النور: ۴۱] (آیا ندیده‌ای که هر
 کسی در آسمانها و زمین می‌باشد و پرندگانی که بال گشوده-
 اند الله را تسبیح می‌گویند و هر کدام نمازش و تسبیحش را
 می‌داند؟!).

وقتی جسم تو بر اساس تقدیر و تدبیر
 الله تعالی حرکت می‌کند و قلب، ریه‌ها، کبد و سایر اعضای
 بدن تسلیم پروردگارشان می‌باشند و بر امر پروردگارشان
 گردن نهاده‌اند... آیا این گونه نیست که برای تو اختیار قرار
 داده شده است تا خودت انتخاب نمایی که به پروردگارت
 ایمان بیاوری یا به او کفر بورزی؟! آیا این حق انتخاب باید
 سبب شود که از مسیر مبارک این جهان و بلکه آنچه در
 بدن تو وجود دارد، خارج شوی و نافرمانی نمایی؟!

انسان عاقل و کامل نفسش را از
 نافرمانی و بی‌راهه رفتن در بین این جمعیت بسیار که در
 این جهان بزرگ و بسط داده شده، وجود دارند، باز
 نمی‌دارد.

آفرینش انسان و گرامی داشت او:

الله تعالی حکم نمود که آفرینشی را به وجود آورد که شایسته‌ی آباد کردن این جهان می‌باشد؛ این آفرینش و مخلوق همان انسان است. حکمت او سبحانه بر این قرار گرفته است که ماده‌ی آن چیزی که انسان را از آفریده است، همان زمین باشد؛ بر همین اساس آفرینش او را با گِل شروع نمود و سپس او را به این شکل نیکویی که انسان بر آن قرار دارد، به تصویر کشید. وقتی شکل و هیئت او کامل شد، از روحی که مالک آن بود، در وی دمید؛ در آن هنگام انسان به نیکوترین هیئت ساخته شد و شرع به شنیدن، دیدن، حرکت و سخن گفتن نمود. پروردگارش او را در بهشت سکنی داد و هر آنچه را که او به آن نیاز داشت را به او آموخت. هر چه در آن بهشت وجود داشت را برای او مباح قرار داد و از روی امتحان و آزمایش او را فقط از یک درخت نهی نمود. این برای آن بود که الله تعالی می‌خواست منزلت و ارزش او مشخص شود؛ در نتیجه به ملائک امر فرمود که به او سجده نمایند. تمامی ملائک سجده کردند، مگر ابلیس که از روی تکبر و عناد از سجده خودداری نمود. در نتیجه‌ی آن، پروردگارش از روی مخالف او با امرش از وی خشمگین شد و او را از رحمت

خود طرد نمود؛ زیرا او در برابر الله تعالی تکبر ورزید. در پس آن، ابلیس از پروردگارش طلب نمود که عمرش را طولانی نماید و به او تا روز قیامت مهلت دهد؛ به همین دلیل پروردگارش به او مهلت داد و عمر او را تا روز قیامت طولانی نمود. شیطان به آدم علیه السلام حسادت نمود زیرا او و فرزندانش بر شیطان فضیلت و برتری داده شده بودند. در نتیجه به پروردگارش قسم خورد که تمامی فرزندان آدم را گرفتار شرّ و گمراهی نماید و او از پیشگاه و از پس آنها و از سمت راست و سمت چپ آنها به سراغ آنان یروود و مگر بندگان مخلص، راستگو و پرهیزگارِ الله تعالی، همگی را گرفتار شرّ و گمراهی نماید؛ زیرا الله تعالی آنان را از توطئه و نیرنگ شیطان حفظ می‌نماید. الله تعالی آدم علیه السلام را از توطئه‌ی شیطان برحذر داشت؛ ولی شیطان آدم علیه السلام و همسرش حواء را دچار وسوسه نمود، تا آن دو را از بهشت بیرون نماید و آنچه از زشتی‌ها که در نزد آنها بود را آشکار نماید. برای آن دو قسم خورد که من خیرخواه شما هستم و الله تعالی شما را از آن درخت منع ننموده است، مگر برای آن که تبدیل به دو هاتف (فرشته) نشوید و از جمله‌ی افراد جاویدان قرار نگیرید.

در نتیجه، آنها از آن درختی که الله تعالی آنان را از آن نهی نموده بود، خوردند. اولین مجازاتی

که برای مخالفت با امر الله تعالی به آنان رسید، آن بود که زشتی‌های آنان برایشان روشن گردید و الله تعالی به یاد آنان آورد که آن دو را از توطئه‌ی شیطان برحذر داشته بود. در پس آن، آدم (علیه السلام) از پروردگارش طلب آمرزش نمود. الله تعالی نیز او را آمرزید و توبه‌ی او را قبول کرد و او برگزید و هدایت نمود. امر نمود تا او از بهشتی که در آن سکنی گزیده بود بر روی زمین فرود بیاید و در آن مستقر شود و از کالاهای آن تا وقتی معلوم بهره‌مند گردد. او را آگاه نمود که از آن زمین آفریده شده است و بر روی آن زندگی می‌کند و در آن می‌میرد و از آن برانگیخته می‌شود.

در نتیجه آدم (علیه السلام) و همسرش حواء بر روی زمین فرود آمدند و فرزندان آنها تولید مثل کردند. در زمانی که آدم (علیه السلام) پیامبر بود، آنان بر اساس آنچه به آنها امر شده بود، الله تعالی را پرستش و بندگی می‌کردند.

الله تعالی از این امر، ما را آگاه نموده است و می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ (۱۱) قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (۱۲) قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ (۱۳) قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۴) قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ (۱۵) قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ

لَهُمْ صِرَاطُكَ الْمُسْتَقِيمَ (۱۶) ثُمَّ لَا تَجِدُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ (۱۷) قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْذُومًا مَدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ (۱۸) وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (۱۹) فَوَسَّسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ (۲۰) وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ (۲۱) فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلْتُ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ (۲۲) قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۲۳) قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ (۲۴) قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ (۲۵) ﴿

[الأعراف] (به راستی شما را آفریدیم و سپس شما را به تصویر کشیدیم و بعد به ملائک گفتیم: «به آدم سجده کنید».

در نتیجه‌ی آن همگی سجده کردند مگر ابلیس و او از سجدکنندگان نشد ﴿[الله تعالی به ابلیس] فرمود: «تو را چه شده است که وقتی به سجده امر شدی این کار را انجام ندادی؟!﴾ [ابلیس] گفت: «من بهتر از او می‌باشم، مرا از آتش

آفریده‌ای و او را از گِل خلق نموده‌ای» * فرمود: «پس از آن [عالم بالا] پایین بیا، بر تو جایز نمی‌باشد که در آن تکبر ورزی، پس بیرون برو که تو از خوارشدگان می‌باشی» * گفت: «به من تا روزی که مبعوث می‌شوند، مهلت بده» * فرمود: «تو از مهلت داده شدگان می‌باشی» * گفت: «از آنجا که مرا در شرّ افکندی و گمراه نمودی، در راه مستقیم تو در برابر هر کدام از آنها می‌نشینم» * سپس از پیش و پس آنها و از سمت راست و از سمت چپ آنها به سراغ آنان می‌روم و بیشتر آنها را شکرگزار نمی‌یابی» * فرمود: «از آن مذمت شده و طرد شده [از رحمت] بیرون برو. هر کدام از آنها که از تو تبعیت کنند [و تو را] همگی در جهنم بر می‌کنم» * [همچنین به آدم عليه السلام فرمود:] «ای آدم! تو و همسرت در بهشت سکنی گزینید، هر چه را خواستید در آن بخورید و به این درخت نزدیک نشوید که از ستمگران می‌گردید» * در پس آن، شیطان آنها را در برابر آن وسوسه نمود تا بدی- های آنها آشکار گردد و گفت: «پروردگارتان شما دو نفر را از این درخت نهی ننموده است مگر برای آن که به دو هاتف (فرشته) تبدیل نشوید و یا از جاویدانان نگردید» * برای آن دو سوگند خورد: «من برای شما از خیرخواهان می‌باشم» * بدین ترتیب آن دو را فریب داد [و از مقامشان] پایین آورد. وقتی از آن درخت چشیدند، زشتی‌های آنان بر

ایشان آشکار شد و شروع به پوشاندن آن با برگهای [درختان] بهشت نمودند و پروردگارشان آنان را ندا داد: «آیا شما را از این درخت نهی نمودم و به شما نگفتم که شیطان دشمنی آشکار برای شما می‌باشد؟!» * آن دو گفتند: «ای پروردگارمان! ما به خودمان ظلم نمودیم و اگر ما را نیامرزی و به ما رحمت ننمایی، از زیانکاران خواهیم بود» * فرمود: «[به روی زمین] پایین بروید. بعضی از شما دشمن بعضی دیگر خواهید بود و برای شما بر روی زمین محل استقرار و کالایی تا زمانی مشخص وجود دارد» * فرمود: «در آن زندگی می‌کنید و در آن می‌میرید و [در روز قیامت] از آن خارج گردانده می‌شوید».

وقتی در عظمت آنچه الله تعالی برای این انسان آفریده است، تفکر و درنگ صورت گیرد؛ به گونه‌ای که آن را در نیکوترین هیئت آفرید و لباس کرامت بر او پوشاند و آن لباس شامل: عقل، علم، بیان، نطق، شکل، هیئت، نیکو، هیئت شریف، جسمی متعادل، کسب نمودن علوم با استدلال و فکر و بهره بودن از اخلاق شریف و بافضیلت می‌باشد و این امور شامل نیکوکاری، اطاعت [از الله تعالی و پیامبرانش] و گردن نهادن به محکم الله تعالی می‌باشد. چقدر انسان با نطفه‌ای که در داخل رحم قرار داده شده بود، اختلاف دارد و چقدر فاصله‌ی برای او وجود دارد تا

هاتفی (فرشته‌ای) او را داخل بهشت جاویدان نماید؟
﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ [المؤمنون: ۱۴] (پس پربرکت
است الله که بهترین خالق می‌باشد).

پس دنیا روستایی بیش نیست که انسان
ساکن آن است و همگی در آن برای انسان مشغول می‌باشند
و همگی در جهت مصلحت انسان کوشش می‌کنند. همه‌ی
آنها در خدمت انسان و رفع نیازهای او هستند. ملاتک
محافظ از او در ساعتی از شب و زمانهایی در روز
محافظت به عمل می‌آورند. ملاتک مسئول باران و گیاهان
در کوششی برای تهیه رزق و روزی انسان می‌باشند. افلاک
آسمانی برای مصلحت انسان مسخر شده‌اند و همگی برای
این امر گردن نهاده‌اند. خورشید و ماه و ستارگان به امر الله
تعالی تسخیر شده‌اند، تا زمانها و اوقات انسان مشخص
گردد و او در جهت بدست آوردن رزق و روزی خود تلاش
کند. جو و هوا با حرکت باد، تسخیر شده برای او می‌باشند.
ابر این دنیا و پرندگان آن و آنچه در آن به ودعیه گذاشته
شده است، در خدمت انسان می‌باشند. عالم پایین و هر چه
در آن وجود دارد تسخیر شده‌اند و برای کسب مصلحت
انسان خلق شده‌اند. زمین آن، کوه‌ها، دریاها، رودها،
درختان، میوه‌های آنها، گیاهان و حیواناتش و هر آنچه در
این دنیا وجود دارد، برای مصلحت انسان آفریده شده‌اند.

همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ (۳۲) وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ (۳۳) وَآتَاكُم مِّنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ (۳۴)﴾ [إبراهيم] (الله ذاتی است که آسمانها و زمین را آفریده است و از آسمان آبی نازل می‌نماید و توسط آن میوه‌هایی را بیرون می‌آورد که رزق و روزی برای شما می‌باشد و کشتی را با امر خودش برای شما بر روی دریا مسخر نموده است و نهرها را برای شما مسخر کرد * و خورشید و ماه را دائماً حرکت‌کننده برای شما مسخر نمود و برای شما شب و روز را مسخر نمود * هر چیزی را که از او خواستید به شما داد و اگر نعمتهای الله را بشمارید، [توانایی] شمارش آن را ندارید. به راستی انسان ستمکار و بسیار کفر ورزنده می‌باشد). از کامل بودن گرمی داشت انسان آن است که برای او تمام آنچه را که در زندگی دنیوی‌اش به آن نیاز دارد و تمامی آنچه را که به آن نیاز دارد تا به درجات بالا در سرزمین آخرت به آن برسد را برای او آفریده است؛ به سوی انسان کتابهایش را نازل نموده است و رسولانش را به سوی او فرستاده است تا

آنچه را که الله تعالی برای او تکلیف قرار داده است را برای وی روشن سازد و او را به سوی الله تعالی فرا بخواند.

سپس از خودش - به معنای خود آدم (ﷺ) - همسرش را آفرید تا نزد او به آرامش برسد و نیازهای فطری او - شامل روحی روانی، عقلی و جسمی او - برآورده شود. بدین شکل که در کنار او احساس راحتی نماید و به اطمینان خاطر و آرامش برسد. در اینجا است که با جمع شدن انسان و همسرش در کنار یکدیگر به آرامش، اکتفاء، محبت و رحمت دست می‌یابند؛ زیرا در کنار یکدیگر قرار گرفتن آنها چه از لحاظ جسمی و چه از لحاظ روحی و روانی به گونه‌ای است که خواسته‌های یکدیگر را برآورده می‌کنند و هر کدام نیاز دیگری را تأمین می‌نماید. بر اساس در کنار یکدیگر قرار گرفتن آنها، نسلی جدید به وجود می‌آید و این امر عاطفه و احساس را در جانهای آن دو به ودیعه می‌گذارد. این موارد است که باعث ایجاد آرامش در روح و روان انسان و احساس راحتی در جسم و قلب انسان می‌گردد. آرامشی برای حیات و زندگی ایجاد می‌شود و روح‌ها و جانها با یکدیگر انس می‌گیرند و اطمینان خاطری به طور یکسان در مرد و زن ایجاد می‌شود.

در بین انسانها، الله تعالى مؤمنان را خاص قرار داده است. آنها را اهل دوستی خود گرفته است و آنها را با اطاعت از خودش مشغول داشته است و آنها موافق دین او، عمل می‌کنند؛ تا آن که در مجاورت پروردگارشان در بهشت قرار گیرند.

در بین آن مؤمنان اولیاء، شهداء، انبیاء و رسولان را برگزیده است. به آنها در این دنیا بزرگترین نعمت را بخشیده است که جانها توسط آن طراوت می‌یابند. آن نعمت همان عبادت الله تعالى و اطاعت از وی و مناجات با وی می‌باشد. همچنین نعمتی خاص و بزرگ راجه آنها داده است که در غیر آنها دیده نمی‌شود و آن شامل امنیت، اطمینان خاطر و خوشبختی می‌باشد. بلکه بزرگتر از آن را نیز داده است به طوری که آنها به حقی عمل می‌کنند و به آن ایمان دارند که رسولان آن را آورده‌اند. همچنین نعمتی را برای سرزمین آخرت آنها ذخیره نموده است که همان نعمتهای دائمی و رستگاری با عظمت می‌باشد. آن را بر اساس گرمی داشت خود که شایسته‌ی آن می‌باشد برای آنها ذخیره نموده است و پاداشی برای ایمان آنها به او و اخلاص آنها نسبت به وی می‌باشد.

منزلت زن:

زن در اسلام در منزلت والایی قرار دارد که امتهای گذشته هیچ کدام به چنین منزلتی دست نیافتند و امتهای آینده نیز آن را درک نخواهند کرد. گرمی داشت انسان توسط اسلام، شامل زنان و مردان به یک اندازه می- باشد. آنان در برابر حکمهای الله تعالی در این دنیا یکسان هستند، همان گونه که در برابر پاداش و مجازات در سرزمین آخرت یکسان می-باشند. الله تعالی می-فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ [الإسراء: ۷۰] (به راستی فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم [چه مذکر باشند و چه مؤنث])، همچنین الله صاحب عزت می-فرماید: ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ﴾ [النساء: ۷] (برای مردان نصیبی از آنچه پدر و مادر و نزدیکان ارث می-گذارند، وجود دارد و برای زنان نصیبی از آنچه پدر و مادر و نزدیکان ارث می-گذارند، وجود دارد)، الله سترگ ستایش می-فرماید: ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ [البقرة: ۲۲۸] (برای آنها به مانند آنچه بر گردن آنها می-باشد، وجود دارد)، الله سبحانه می-فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ [التوبة: ۷۱] (مردان و زنان مؤمن بعضی دوستان و یاوران بعضی دیگر می-باشند)، الله تعالی می-فرماید: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ

عِنْدَكَ الْكَبِيرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٌ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا (۲۳) وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا (۲۴)﴾ [الإسراء]

(پروردگارت حکم نموده است که غیر از او بندگی و پرستش نشود و به پدر و مادر نیکی صورت گیرد. اگر یکی از آن دو و یا هر دوی آنها در هنگام پیری به نزد تو رسیدند، حتی یک «اف» به آنها نگو و آنها را از خود نرهان و به شکلی گرامی با آن دو، سخن بگو * برای آنها بال فروتنی را از روی رحمت بگستران و بگو: «ای پروردگارم! آن دو را مورد رحمت قرار بده همان گونه که در کودکی مرا پرورش دادند»)، الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى﴾ [آل عمران: ۱۹۵]

(در نتیجه پروردگارش آنها را اجابت نمود و [فرمود: من عمل هیچ عمل‌کننده‌ای از شما را ضایع نمی‌گردانم چه مرد باشد و چه زن)، الله سترگ ستایش می‌فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [التحل: ۹۷]

(کسی که مؤمنانه عمل صالح انجام دهد، چه مرد باشد و چه زن، زندگی پاک‌تری را برای آنها مهیا می‌نمایم و پاداش آنها بهتر از آن چیزی است که انجام می‌دادند). الله باعزت‌ترین گوینده می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى

وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا﴾ [النساء: ۱۲۴] (کسی که مؤمنانه عمل صالح انجام دهد، چه مرد باشد و چه زن، آنان داخل بهشت می‌شوند و به اندازه‌ی پوست هسته‌ی خرمایی مورد ظلم واقع نمی‌گردند).

این گرامی داشتی است که زن در اسلام از آن بهره‌مند شده است و به مانند آن در هیچ دیانت یا ملتی وجود نداشته است. تمدن رومانی زن را برده‌ای تابع مرد می‌دانست و او به تنهایی صاحب حقوق نبود. در روم مجمع یزرگی ایجاد شد و درباره‌ی منزلت زن در آن تصمیم گرفته شد که او دارای روح نمی‌باشد و به زندگی آخرت دست نمی‌یابد و او رجس و پلیدی می‌باشد.

زن در اتیا از کمترین کالاها شمرده می‌شد. آن خرید و فروش می‌گردید و پلیدی از جلنب شیطان به حساب می‌آمد.

در دینهای قدیمی هندی آمده است: ویا، مرگ، جهنم، سم مار و آتش بهتر از زن می‌باشند. حق او به زنده ماندن تا زمانی است که شوهر او زنده باشد، زیرا آن شوهر سرور وی است. وقتی دید که جسد شوهرش در آتش می‌افتد، جلید خود را به آتش بیلندازد و اگر نه لعنت شامل حال وی می‌شود.

در یهودیت در کتاب عهد قدیم درباره‌ی
زن آمده است: من و قلبم به یکدیگر پیچیدیم تا بدانم و
جستجو نمایم و در طلب حکمت و عقل باشم و فهمیدم که
شرّ همان جهالت است و حماقت همان جنون و دیوانگی
است، و چیزی را تلختر از مرگ یافتم که همان زنی است
که در پنجره قرار دارد و قلب آن دام می‌باشد و دست آن
زنجیر و قید و بند^۱.

(۱) سفر الجامعة ،

الإصحاح ۷: ۲۵ -

۲۶. آنچه معلوم

است این می‌باشد

که عهد قدیم نزد

این وضعیت زن در عصرهای پیشین
می‌باشد، اما حالت آن در قرون وسطی و زمان حال به
گونه‌ای است که بدین شرح واضح می‌گردد:

نویسنده‌ی دانمارکی Wieth

Kordsten شرح داده است که کلیسای کاتولیک زن را
این گونه بیان می‌دارد: «در قرون وسطی توجه به زن
اروپایی بسیار محدود بوده است، زیرا در مذهب کاتولیک
زن مخلوقی درجه دو می‌باشد». در فرانسه اجتماعی در
سال ۵۸۶ میلادی شکل گرفت که درباره‌ی منزلت زن
تحقیق نمود و بدین شکل بود که آیا زن انسان محسوب

یهودیان و

مسیحیان مقدس

است و به آن

ایمان دارند.

می‌شود یا آن که انسان نمی‌باشد؟ بعد از بحث و گفتگو:
اجتماع حکم صادر کرد که زن انسان است ولی مخلوقی
برای خدمت به مرد می‌باشد. ماده‌ی ۲۱۷ قانون فرانسه به
این شکل آمده بود: زن متأهل - حتی اگر ازدواج او بر
اساس آن باشد که ملکیت او ملکیت شوهرش جدای از
یکدیگر هستند - جایز نیست تا بخشش نماید و یا ملکیت
خود را انتقال دهد و یا [چیز مایملک خود را] رهن دهد و
نمی‌تولند مالکیت خود در چیزی را با مالکیت چیزی دیگر
عوض کند، مگر با مشارک شوهرش در عقد قرارداد و یا
موافقت مکتوب وی.

در انگلستان هنری هشتم بر زنان
انگلیسی ممنوع نموده بود که کتاب مقدس را بخوانند و
زنان تا سال ۱۸۵۰ میلادی از شهروندان به حساب
نمی‌آمدند و تا سال ۱۸۸۲ میلادی حکم بر آن بود که
دارای حقوق شخصی نبوندند.^۱

(۱) سلسله مقارنه

الأديان، تأليف د.

اما زنان معاصر در اروپا، آمریکا و دیگر سرزمین‌های صنعتی همان مخلوق مبتذل و استفاده شده برای هدفهای تجاری می‌باشند. آن قسمتی از تبلیغات تجاری می‌باشد. در حال حاضر لباس و پوشش او از وی گرفته شده است و آن وسیله‌ای برای استفاده‌های تجاری و تبلیغاتی می‌باشد. بدن او و ناموس بودن او فروخته می‌شود، فقط به این بهانه که کالایی برای مرد در هر مکانی می‌باشد. به او تا زمانی توجه می‌شود که می‌تواند بدن خود را عطا کند و دست یا فکر یا بدنش را بفروشد. ولی وقتی که پیر شد و توانایی چنین چیزهایی را نداشت از افراد و مؤسسات اجتماعی کنار گذاشته می‌شود و به تنهایی در خانه‌اش یا سرای سالمندان زندگی می‌کند.

این با وجود آن است که در قرآن کریم الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ [التوبة: ۷۱] (مردان و زنان مؤمن بعضی دوستان و

أحمد شلبی ج ۳

ص ۲۱۳، ۲۱۰.

یاوران بعضی دیگر می‌باشند). همچنین می‌فرماید: ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ [البقرة: ۲۲۸] (برای آنها به مانند آنچه بر گردن آنها می‌باشد، وجود دارد)، همچنین الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفْ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا (۲۳) وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا (۲۴)﴾ [الإسراء] (پروردگارت حکم نموده است که غیر از او بندگی و پرستش نشود و به پدر و مادر نیکی صورت گیرد. اگر یکی از آن دو و یا هر دوی آنها در هنگام پیری به نزد تو رسیدند، حتی یک «اف» به آنها نگو و آنها را از خود نرهان و به شکلی گرامی با آن دو، سخن بگو * برای آنها جال فروتنی را از روی رحمت بگستران و بگو: «ای پروردگارم! آن دو را مورد رحمت قرار بده همان گونه که در کودکی مرا پرورش دادند»).

وقتی پروردگارش او را این چنین گرامی می‌دارد، برای تمامی بشریت واضح می‌گردد که الله تعالی او را آفریده است تا مادر، همسر، دختر و خواهر

باشد و برای این امر قوانینی را وضع نموده است که
مخصوص زن و جدای از مردان می‌باشد.

حکمت آفرینش انسان:

برای الله سبحانه حکمتهایی وجود دارد
که عقلها از شناخت آن، و زیانها از توصیف آن‌ها ناتوان
هستند. در اینجا قسمتی از این حکمتها را بیان می‌داریم:
۱ - الله

سبحانه دارای اسمهای نیک
می‌باشد. از آن اسمها:
«الغفور» (بسیار آمرزنده)،
«الرحیم» (دلّماً رحمت
کننده)، «العفو» (بسیار عفو
کننده)، «الحلیم» (بسیار
بردار) و ... می‌باشند. برای
آن که این اسمها وجود
خارجی پیدا کنند، حکمت الله
سبحانه بر این قرار گرفت که
آدم عليه السلام و فرزندانش را بر
زمین قرار دهد تا اثر این

اسمه‌ها به وقوع پیوندند. هر
کس را بخواهد می‌آمرزد و
هر کس را بخواهد مورد
رحمت قرار می‌دهد و هر
کس را بخواهد عفو می‌کند و
بر هر کسی بردبار می‌باشد و
دیگر اسمهای و صفات الله
تعالی که بدین ترتیب ظاهر
می‌شوند و وجود خارجی
می‌یابند.

۲ - الله

سبحانه پادشاهی حق و
آشکار می‌باشد؛ پادشاه کسی
است که امر می‌نماید و نهی
می‌کند و پاداش می‌دهد و
مجازات می‌نماید. او خوار
می‌گرداند و گرامی می‌دارد و
عزت می‌دهد و ذلیل می-
گرداند. پادشاهی او سبحانه
حکم می‌نماید که آدم (ع) و
فرزندانش را بر روی زمین

قرار دهد تا احکام پادشاه
برای آنان به اجرا در بیلید و
بعد آنها را به سرزمینی ببرد
که پاداش و مجازات آنها بر
اساس اعمالشان به وقوع
پیوندد.

۳ - الله

سبحانه خواست تا در بین
آنها پیامبران، رسولان، اولیاء
و شهیدانی را قرار دهد که
آنها را دوست می‌دارد و آنها
او را دوست می‌دارند و آنها
را در برابر دشمنانشان قرار
دهد تا امتحانی برای ایشان
باشد. وقتی چنین افرادی او
را برگزینند و جانهایشان و
اموالشان را در راه
رضایتمندی و محبت او
استفاده کنند؛ به محبت،
رضایت و تقرب او می‌رسند
که بدون چنین اعمالی رسیدن

به آنها به هیچ وجه امکان
 پذیر نمی‌باشد. درجه‌ی
 رسالت، پیامبری و شهادت از
 برترین درجات نزد الله تعالی
 هستند و انسانی به آنها دست
 نمی‌بخشد مگر بعد از آن که الله
 سبحانه حکم نماید که آدم و
 فرزندان او بر روی زمین فرود
 بیایند.

۴ - الله

سبحانه خلق آدم ﷺ و
 فرزندان او را به گونه‌ای
 آفریده است که قابلیت در
 خیر و شرّ قرار گرفتن را دارا
 می‌باشند و این مستلزم قرار
 گرفتن انسان در شهوت و
 فتنه و همچنین در تعقل و
 علم می‌باشد. الله سبحانه در
 او عقل و شهوت را آفریده
 است و هر کدام از آنها
 وظیفه‌ی خود را انجام

می‌دهند تا آن که الله متعال به
 خواسته‌ی خود برسد و برای
 بندگانش عزت او در حکمت
 و جبروتش و همچنین در
 رحمت و نیکوکاری‌اش و
 همچنین ریزبینی‌اش در
 سلطنت و پادشاهی‌اش
 آشکار گردد؛ حکمت او بر
 این قرار گرفت که آدم (عليه السلام) و
 فرزندان او را بر زمین قرار
 دهد تا امتحان او انجام گیرد
 و انسانها هر یک استعداد
 خود را [در قرار گرفتن در
 خیر و شر] نشان دهند و هر
 کدام را خواستند انتخاب کنند
 و در نتیجه‌ی آن، گرامی
 داشته شوند و یا خوار گردند.

۵ - الله

سبحانه مخلوقات را برای
 عبادت خود آفریده است و
 آن نهایت هدف از آفرینش

آنها می‌باشد. الله تعالى
 می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ
 وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾
 [الذاریات: ۵۶] (ما جنها و
 انسانها را خلق نکرده‌ایم، مگر
 برای آن که مرا پرستش و
 بندگی نمایند). آنچه که معلوم
 است این می‌باشد که کمال
 عبودیتی که از مخلوق
 خواسته شده است در
 سرزمین نعمت و باقی ماندن،
 حاصل نمی‌شود؛ بلکه فقط
 در سرزمین سختی و امتحان
 حاصل می‌گردد. در مورد
 سرزمین بقا نیز باید گفت که
 آن سرزمین لذت بردن و
 نعمت می‌باشد و نه سرزمین
 امتحان و تکلیف.

۶ - ایمان

به غیب همان ایمان نافع
 می‌باشد. در مورد ایمان‌جا

مشاهده نیز باید گفت هر
کسی در روز قیامت به آن
ایمان دست پیدا می‌کند. اگر
انسانها در سرزمین نعمت
آفریده می‌شدند به درجه‌ی
ایمان به غیب نمی‌رسیدند که
در پس آن لذت و گرمی
داشتی وجود دارد که فقط به
سبب ایمان به غیب به انسان
داده می‌شود؛ به همین دلیل
الله تعالی انسانها را بر روی
لین سرزمین قرار داد تا
مجال برای ایمان آنها به
غیب وجود داشته باشد.

۷ - الله

تعالی آدم علیه السلام را از
مشتی از تمامی زمین آفرید.
در زمین پاکی و خبیثی وجود
دارد، همچنین غمگینی و
شادی. الله سبحانه می‌داند
که در بین فرزندان آدم (علیهم‌السلام)

کسانی وجود دارند که در
 صدد اصلاح خود بر نمی آیند؛
 در نتیجه آنان را به لین
 سرزمین نازل نمود تا پاک و
 خبیث از یکدیگر جدا شوند
 و بعد از آن الله تعالی آنان را
 در دو سرزمین جدای از
 یکدیگر قرار دهد. افراد پاک
 را اهل مجاورت خود و
 مسکن دادن خود قرار داد و
 افراد خبیث را اهل سرزمین
 بدبختی و سرزمین افراد
 خبیث قرار داد.

۸ - الله

سبحانه با این کار خواست تا
 بندگانش تمامی نعمتی که به
 آنها داده شده است و قدر و
 منزلت آن را بدانند؛ تا در
 نهایت محبت و شکرگزاری و
 بزرگترین حالت لذت بردن به
 واسطه نعمتهایی که به آنها

داده است، قرار گیرند. الله
سبحانه می‌خواهد تا آنچه را
که در برابر دشمنانش انجام
می‌دهد و آنچه از عذاب را که
برای آنها مهیا نموده است را
به آنان نشان دهد و آنان را به
مشاهده‌ی بالاترین انواع
نعمت اختصاص داد تا بر
شادی آنها بیافزاید و غبطه
خوردن آنها را در کاملترین
شکل بر طرف نماید و شادی
آنها را بزرگ کند و این بر
اساس تمام نعمتی است که به
آنها داده است و کامل بودن
محبت آنها به وی می‌باشد.
چنین چیزی امکان ندارد مگر
بعد از نازل کردن آنها به زمین
و امتحان آنها و حق انتخاب
آنان. تا به هر کس بخواهد بر
اساس رحمت و بخشش خود
توفیق چنین اموری را بدهد

و برای هر کدام از آنها بر
اساس حکمت و عدالتش
دست نیافتگی و جدبختی را
عطا فرماید و او کاملاً دلنا و
بسیار باحکمت می‌باشد.

۹ - الله

تعالی خواستار آن بوده است
که آدم عليه السلام و فرزندانش را در
نیکوترین حال آنها باز
گردلند. به همین دلیل قبل از
آن، سختی‌های دنیا و غمها،
مشکلات و مصیبت‌های آن
را به آنها چشانند و این همان
چیزی است که باعث بزرگ
شدن ارزش داخل شدن به
سرزمین آخرت می‌گردد. زیرا

ضد چیزی، نیکویی ضد خود
را آشکار می‌کند^۱.

بعد از آن
که شروع آفرینش انسان
واضح گردید، نیکوست تا
احتیاج او به دین صحیح را
نیز بیان داریم.

نیاز بشر به دین:

نیاز بشر به دین بیشتر از نیازهای دیگر
او در ضروریات زندگی می‌باشد؛ زیرا باید انسان آنچه که
موجب رضایت الله سبحانه و آنچه موجب خشم او می‌شود

(۱) نگاه شود به مفتاح

دار السعادة، ج ۱،

ص ۶-۱۱.

را بداند. باید او حرکتی نماید که توسط آن به منفعت برسد و همچنین حرکتی نماید که توسط آن ضرر دفع شود. دین همان چیزی است که بین اعمالی که موجب نفع یا ضرر می‌شوند، جدایی می‌اندازد. دین عدالت الله تعالی در مخلوقاتش می‌باشد. آن نور وی بین بندگان می‌باشد و برای انسان ممکن نمی‌باشد که بدون دین زندگی کند تا آن که آن دین، بین آنچه باید انجام دهد و آنچه باید را که باید ترک کند، جدایی بیاندازد.

وقتی انسان خواستار چیزی می‌شود، باید به آن شناخت پیدا کند که آیا آن سود می‌رساند یا ضرر؟ آیا باعث اصلاح او می‌شود و یا باعث فسادش می‌گردد؟ این امر را بعضی از انسانها از روی فطرتشان می‌شناسند و بعضی با استدلال عقلی متوجهی آن می‌شوند و بعضی دیگر متوجهی آن نیستند، مگر بعد از آن که

رسولان آنها را به این امر آشنا می‌کنند و سبب هدایت
ایشان می‌شوند.^۱

باجه وجود آمدن مذاهب مادی‌گرایی و
زینت دادن به آنها و با به وجود آمدن افکار و نظریات
[جدید]، افراد و اجتماعات هرگز از دین صحیح بی‌نیاز

(۱) نگاه شود به التدمریه،

تألیف شیخ

الإسلام ابن تیمیة

ص ۲۱۳، ۲۱۴، و

مفتاح دار السعادة،

ج ۲، ص ۳۸۳.

نشدند. و آنها نتوانستند نیازهای روح و جسم را برآورده کنند. بلکه هر چه فرد بیشتر در آنها فرو رفت، به یقین کاملتری رسید که این افکار و نظریات باعث امنیت او نمی‌شود و تشنگی او را رفع نمی‌کند و فراری از آنها وجود ندارد، مگر با گرویدن به دین صحیح. ارنست رینان گفته است: «ممکن است که از هر چیزی از بین پرود و آزادی استفاده از عقل، علم و صنعت باطل گردد؛ ولی امکان ندارد که بشود دینداری نابود گردد؛ بلکه حجت‌های کلامی وجود دارد که دلیلی بر باطل بودن مذاهب مادی‌گرایی است که می‌خواهند بشر را محدود به پستی‌های زندگی زمینی نمایند»^۱.

(۱) نگاه شود به الدین،

تألیف محمد

محمد فرید وجدی گفته است: امکان

ندارد که فکر دینداری از بین برود. زیرا آن بالاترین میل درونی و گرمی‌ترین احساس آن می‌باشد. آن نهی‌کننده‌ی انسان با همان تمایل بالاگرفتن سر انسان می‌باشد؛ بلکه این میل افزایش می‌یابد و فطرت دینداری تا زمانی که انسان دارای عقلی است که با آن تعقل می‌ورزد، به همراه انسان خواهد بود، همان عقلی که زیبایی و زشتی را درک می‌کند. این فطرت است که باعث بالا رفتن ارزش دین و رشد معارف آن می‌شود.

وقتی انسان از پروردگارش دور می‌شود، بر اساس بالا بودن درکش و وسیع بودن علم و آگاهی‌اش، عظمت جهلش به پروردگارش و آنچه برای او

عبدالله دراز،

ص ۸۷.

(۱) منبع قبلی ص ۸۸.

واجب می‌باشد را درک می‌کند. او جهلش به خودش و آنچه اصلاحش می‌کند و آنچه او را غاسد می‌نماید و جهلش به آنچه او را خوشبخت می‌کند و آنچه او را بدبخت می‌کند را متوجه می‌شود. او متوجه می‌شود که به جزئیات علوم و مفردات آن به مانند علوم ستارشناسی و کیهانشناسی، علم ریاضیات و علم اتم و ذرات و دیگر علمها جهل دارد... در اینجا است که آن دانشمند از مرحله‌ی تکبر و غرور به مرحله‌ی فروتنی و تسلیم [امر پروردگار شدن] می‌رسد. او به این اعتقاد می‌رسد که در پشت علوم عالم، شخص باحکمتی وجود دارد و در پشت سر طبیعت خالق توانا قرار دارد. کسی که پژوهشگر متصفی باشد، به حقیقتی می‌رسد که همان ایمان آوردن به عالم غیب و خادیده می‌باشد و به درستی دین استوار اقرار می‌کند و این از روی استجاب و قبول ندای فطرتی است که در سرشت او وجود دارد... ولی اگر انسان از این امر روی گرداند، فطرت و سرشت خدادادی او تغییر شکل می‌یابد و به حیوانی زبان نفهم تبدیل می‌شود.

خلاصه آن می‌شود که این دینداری حق — همان دینی که تکیه‌ی آن بر توحید الله تعالی و عبادت او موافق آنچه خودش شریعت قرار داده است — عنصری ضروری در زندگی می‌باشد تا انسان را بر عبودیت الله

پروردگار جهانیان قرار دهد و خوشبختی، و سالم ماندن او از خستگی و خابودی و جدبختی در دو سرزمین دنیا و آخرت را برای او حاصل گرداند. آن دین امری ضروری برای کامل شدن قدرت نظری انسان می‌باشد. وقتی با آن است، عقل از کوشش خود سیراب می‌گردد و بدون آن نیازهای والای آن بر طرف نمی‌گردد.

آن عنصری ضروری برای ترکیه یافتن روح و زیبا شدن قدرت وجدان می‌باشد؛ زیرا احساسات شریف در دینداری برای خود مجال و محل حرکتی پیدا می‌کنند و بدون آن به نهایت و هدف خود نمی‌رسند.

آن عنصری ضروری برای کامل شدن قدرت اراده می‌باشد، زیرا آن را در برابر بزرگترین برانگیزنده‌ها مجازدارنده‌ها می‌بیند و از آن‌جا تمام وسایل مقاومت در برابر عوامل یأس و ناامیدی قرار می‌گیرد.

بر همین اساس است که اگر کسی بگوید: «انسان به ذاته قانونمند است» ما نیز می‌گوییم:

«انسان بر اساس فطرت خود، دیندار می‌باشد»^۱. انسان دارای دو نیرو می‌باشد: نیروی علمی نظری و نیروی علمی ارادی. خوشبختی کامل او مشروط به کامل شدن دو نیروی علمی و ارادی می‌باشد. نیروی علمی او کامل نمی‌شود مگر با شناخت چیزهایی که در ذیل آمده است:

۱ - شناخت خدای

خالق و روزی دهنده. همان ذاتی که انسان را از عدم به وجود آورده است و نعمتهایش را بر او تمام نموده است.

۲ - شناخت

اسمهای الله تعالی و صفات او و همچنین شناخت او و آنچه که الله سبحانه بر او واجب نموده است و همچنین اثر گذاری این اسمها در بندگان.

(۱) نگاه شود به منبع

قبلی، ص ۸۴، ۹۸.

۳ - شناخت راه

رسیدن به الله سبحانه.

۴ - شناخت آفات

و بازدارنده‌هایی که بین انسان و شناخت این راه و آنچه او را به نعمتهای بزرگ می‌رساند، جدایی می‌اندازد.

۵ - شناخت حقیقی

خود و شناخت آنچه به آن نیاز دارد و آنچه آن را اصلاح می‌نماید و یا به فساد می‌کشد و شناخت آنچه از مزیتها و عیوبی که در آن قرار دارد.

با شناخت این پنج مورد است که نیروی

علمی انسان کامل می‌گردد و نیروی علمی و ارادی کامل نمی‌شود، مگر با مراعات حقوق الله سبحانه بر بنده‌اش و همچنین برپا داشتن آن به صورت خالصانه، صادقانه، خیرخواهانه، تبعیت‌کننده و گواهی دادن بر منت او بر خودش. همچنین باید بداند که راهی بر کامل شدن این دو نیرو وجود ندارد مگر با یاری دادن الله تعالی و هدایت

نمودن او به راه مستقیمی که اولیائش را بر آن هدایت داده است.^۱

بعد از این که فهمیدیم دین صحیح همان یاری دادن الهی است که نیروهای مختلف نفس را تقویت می‌کند، همچنین باید بدانیم که آن سپری نگهدارنده برای اجتماع نیز می‌باشد؛ زیرا زندگی بشری برپا نمی‌شود، مگر با تعاون و همکاری بین اعضای آن. همچنین این تعاون و همکاری به انتها نمی‌رسد مگر با نظامی که به ارتباطات بین آنها نظم دهد و واجبات آنها را مرزبندی کند و حقوق آنها را عهده‌دار شود. این نظام از قدرتی بی‌نیاز نمی‌باشد که نفس را از هلاکت آن برکنار دارد و در محافظت از آن اشتیاق ایجاد کند و ترس از آن را در جانها عهده‌دار شود و از پرده‌داری ممنوعات آن جلوگیری نماید... اما این قدرت چه می‌باشد؟ در جواب می‌گوییم: بر روی زمین قدرتی وجود ندارد که با قدرت دینداری برابری کند و یا آن را بر

(۱) نگاه شود به الفوائد،

ص ۱۸، ۱۹.

احترام به نظام استوار گرداند و تضمینی برای آنچه است که
مجتمع به آن تمسک می‌جوید و نظام آن را برپا می‌دارد و
اسباب راحتی و اطمینان خاطر را به آن الصاق می‌کند.

راز آن این است که انسان از دیگر
موجودات زنده بدین شکل جدا می‌شود که حرکات و
تصرفات او اختیاری می‌باشد. رهبری آن را چیزی به عهده
دارد که نه شنیده می‌شود و نه دیده می‌شود و آن همان
عقیده‌ی ایمانی می‌باشد که روح را پاک می‌گرداند و
جوارح را نظیف می‌نماید. هر انسانی مقید به عقیده‌ای
می‌باشد، گاهی این عقیده صحیح است و گاهی فاسد
می‌باشد. وقتی عقیده‌ی او اصلاح شود، هر چیزی که در او
وجود دارد اصلاح می‌گردد و اگر آن عقیده فاسد گردد، هر
چیزی که در او وجود دارد، فاسد می‌شود.

عقیده و ایمان دو مراقب ذاتی برای
انسان می‌باشند، همان گونه که در عموم انسانها مشاهده
می‌شوند. آن بر دو نوع است:

- ایمان به ارزشها و کرامت انسان و
دیگر ارزشهای منفی که باعث می‌شود تا جانهای عالی با
آنها مخالفت کنند، حتی اگر تبعات خارجی و پاداش مادی
برای آن وجود داشته باشد.

- ایمان به الله سبحانه و تعالی و ایمان
 به آن که او بر رازها آگاهی دارد و امور پنهان و مخفی را
 می‌داند. شریعت قدرت خود را از امر و نهی او می‌گیرد و
 احساسات با خجالت کشیدن از وی حرارت می‌یابند؛ گاهی
 از روی دوست داشتن او و گاهی از روی ترس از ایهت و
 عظمت از او و گاهی وجود هر دو مورد... شکی وجود
 ندارد که این نوع از ایمان، حالتی قوی‌تر برای تسلط بر
 نفس انسانی ایجاد می‌کند و آن دارای مقاومت بیشتری در
 برابر هوای نفس و فریب‌های احساسی می‌باشد و با سرعت
 بیشتری در قلبهای عموم و خصوص رسوخ می‌نماید.
 به همین دلیل، دین تضمینی برای
 برپاداشتن عدالت و انصاف در برابر تعامل با مردم، ایجاد
 می‌کند. به همین دلیل آن ضرورتی اجتماعی می‌باشد و
 بی‌جهت نیست که گفته شود: محل دین در برابر امت به
 ماند محل قلب در بدن می‌باشد.^۱

(۱) نگاه شود به الدین

ص ۹۸، ۱۰۲.

وقتی دین به صورت عمومی آن دارای
این منزلت می‌باشد و امروزه می‌بینیم که در این جهان تعدد
ادیان و ملتهای گوناگون وجود دارد و همچنین دیده
می‌شود که هر قومی به واسطه‌ی دین و عقیده‌ای که دارند،
شادمان هستند، پس دین صحیحی که نفس بشری را محقق
می‌گرداند، چیست؟ و شروط دین حق چه می‌باشد؟

شرایط دین حق:

هر کس از هر ملتی که باشد، اعتقاد
دارد که ملت او برحق هستند. تبعیت کنندگان از هر دینی،
اعتقاد دارند که دین آنها درست‌تر و راه و روش استوارتری
دارد. هرگاه از تبعیت کنندگان دینهای تحریف رفته و یا
تبعیت کنندگان نظریات بشری درباره‌ی مسلکشان سوال
می‌شود، آنها دلیل می‌آورند که پدرانشان را بر آن راه
یافته‌اند و آنان پیرو گذشتگان خودشان می‌باشند. سپس
حکایات و ماجراهایی را بیان می‌دارند که سند نقل قولهای
بیان دارنده‌ی آن حکلیات صحیح نبوده و قلیل استناد
نمی‌باشد. دلیل آنها سالم نبوده و در آن ایراد و مشکلاتی
وجود دارد. آنان بر کتابهای ارباب رسیده به آنان تکیه
می‌کنند و این در حالی است که نمی‌دانند آنها را چه کسی

گفته است و چه کسی نوشته است و حتی نمی‌دانند که اولین بار آن کتاب به چه زبانی و در کدام سرزمین نوشته شده است. آنها فقط گمراهی‌هایی بوده است که بر روی یکدیگر انباشته شده است و نسلها آنان را انتقال داده‌اند، بدون آن که تحقیق علمی در سند آن داشته باشند و درست بودن متن آن، برایشان ثابت شده باشد.

این کتابهای جعل شده و حکایات بیان شده و تقلید کورکورانه هیچ وقت حجتی برای اصلاح ادیان و عقاید نمی‌باشند. پس آیا تمامی دینهای تحریف رفته و عقاید بشری صحیح می‌باشند یا باطل هستند؟

غیر ممکن است که همگی بر حق باشند؛ زیرا حق یکی است و چند مورد نمی‌باشد. همچنین غیر ممکن است که این ادیان تحریف رفته و عقاید بشری همگی از جانب الله تعالی باشند و حق محسوب شوند. وقتی آنها متعدد هستند و حق یکتاست، پس کدامیک حق می‌باشند؟ بنابراین باید شرایطی داشته باشیم تا توسط آن دین حق از دین باطل را تشخیص دهیم. وقتی این شرایط را مطابق آن دین دیدیم، می‌فهمیم که آن حق می‌باشد و اگر تعدادی از این شرایط یا یکی از آنها در دینی وجود نداشت، می‌فهمیم که آن باطل می‌باشد.

شرایطی که توسط آنها دین حق را از دین باطل جدا می‌کنیم:

اول: آن دین از جانب الله تعالی باشد.
آن را توسط هاتف (فرشته‌ای) از ملائک بر رسولی از رسولان نازل نموده باشد تا آن را به بندگان برساند؛ زیرا دین حق، همان دین الله تعالی می‌باشد و این خود الله سبحانه است که در روز قیامت بندگان را بر اساس دینی که بر آنان نازل نموده است، مورد حساب و کتاب قرار می‌دهد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زُبُورًا﴾ [النساء: ۱۶۳] (ما بر تو وحی نمودیم همان گونه که بر نوح و پیامبران بعد از او وحی نمودیم. ما بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان [یعقوب] و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی نمودیم و به داود زبور را عطا کردیم)، الله سبحانه می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: ۲۵] (و ما هیچ رسولی را قبل از تو نفرستادیم مگر بر او وحی نمودیم که هیچ معبود و پرستش شونده‌ی برحق جز من وجود ندارد، پس مرا بندگی و پرستش کنید)، بر همین اساس هر دینی که شخصی آورده

است یا آن را به خود نسبت داده است و نه به الله تعالی، آن دین بدون هیچ شکی باطل است.

دوم: مردم را به آن بخواند که الله سبحانه را به شکلی یکتا عبادت کنند و شرک را حرام بدانند و چیزهایی که انسان را به آن نزدیک می‌کند را حرام گردانند؛ زیرا فراخواندن به سوی توحید، همان اساس دعوت تمامی پیامبران و رسولان بوده است. هر پیامبری به قومش می‌گفت: «اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ» [الأعراف: ۵۹ و ۶۵ و ۷۳ و ۸۵] [هود: ۵۰ و ۶۱ و ۸۴] [المؤمنون: ۲۳ و ۳۲] (الله را عبادت کنید، برای شما هیچ معبود و پرستش شونده‌ی برحق جز او وجود ندارد). بنابراین هر دینی که شرک در آن وجود داشته باشد و اهل آن به همراه الله تعالی پیامبر یا فرشته یا ولی را شریک گردانده باشند، آن دین باطل است، حتی اگر اهل آن دین آن را به پیامبری از پیامبران نسبت دهند.

سوم: آن دین باید با اصولی سازگار باشد که رسولان به سوی آن فراخوانده باشند و آن عبادت الله تعالی به صورت یکتا و فراخواندن به سوی راه وی است. همچنین حرام نمودن شرک و نهی نمودن از آزار پدر و مادر و کشتن شخصی به ناحق و حرام نمودن فحشاء در آشکار و نهان می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا

مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ ﴿الأنبياء: ٢٥﴾ (و ما هیچ رسولی را قبل از تو
 نفرستادیم مگر بر او وحی نمودیم که هیچ معبود و پرستش
 شونده‌ی برحق جز من وجود ندارد، پس مرا بندگی و
 پرستش کنید)، الله سترگ ستایش می‌فرماید: ﴿قُلْ تَعَالَوْا
 لِقُلِّ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ لِّئَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ
 إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا
 تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي
 حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ [الأنعام:
 ١٥١] (بگو: بیایید تا آنچه پروردگارتان برای شما حرام
 نموده است را بیان دارم: به او ذره‌ای شرک نورزید و به پدر
 و مادر نیکی کنید و فرزندان‌تان را از ترس فقر به قتل
 نرسانید، زیرا این‌ها هستیم که شما و آنها را روزی
 می‌دهیم. به فحشاء، آنچه از آن آشکار و پنهان می‌باشد،
 نزدیک نشوید و شخصی را که الله حرام نموده است، به قتل
 نرسانید، مگر از روی حق. این چیزی است که شما را به
 آن سفارش می‌کنم تا جاشد که تعقل ورزید). الله تعالی
 می‌فرماید: ﴿وَأَسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا
 مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ﴾ [الزخرف: ٢٥] (از
 رسولان‌مان که قبل از تو فرستادیم، پیرس: آیا غیر از

[خداوند] بسیار رحمتگر، معبودانی قرار دادیم تا پرستش و بندگی گردند).

چهارم: قسمتی از آن با قسمتی دیگر تناقض نداشته باشد. به چیزی امر ننموده باشد و در جایی دیگر به ضد آن امر نموده باشد. چیزی را حرام ننموده باشد، سپس بدون دلیل آن را مباح گردانده باشد. برای گروهی چیزی را جایز ندانسته باشد و برای دیگران آن را حرام نموده باشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ [النساء: ۸۲] (پس چرا در قرآن تدبیر نمی‌کنند؟ اگر بر فرض محال از جانب کسی غیر از الله باشد، در آن اختلافات بسیاری می‌یابند).

پنجم: دین شامل چیزی باشد که برای انسانها حفظ دینشان، ناموسشان، اموالشان، جانهایشان و فرزندانشان را تضمین نماید و در آن قوانینی وجود داشته باشد که با امر، نهی، بازداشتن و اخلاق، آن امور پنجگانه را حفظ نماید.

ششم: دین برای مخلوقات در برابر ظلم به خودشان یا ظلم یکی به دیگری رحمت ایجاد نماید. چه آن ظلم با از بین بردن حقوق باشد و یا با دریغ داشتن خیرات و چه گمراه نمودن پایین‌دستان توسط بالادستان. الله تعالی

درباره‌ی رحمتی که در تورات تضمین شده بود و آن را بر موسی (علیه السلام) نازل نمود، می‌فرماید: «وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَاحَ وَفِي نُسْخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ» [الأعراف: ۱۵۴] (وقتی خشم موسی فرونشست، لوح‌ها را برداشت و در نوشته‌هایش برای کسانی که از پروردگارشان می‌ترسیدند، هدایت و رحمتی وجود داشت)، الله سبحانه از مبعوث نمودن عیسی (علیه السلام) باخبر می‌سازد و می‌فرماید: «وَلَنَجْعَلَنَّ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً» [مریم: ۲۱] (و او را نشانه و رحمتی برای انسانها قرار دادیم)، الله سترگ ستایش از زبان صالح (علیه السلام) می‌فرماید: «قَالَ يَاقَوْمُ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّي وَآتَانِي مِنْهُ رَحْمَةً» [هود: ۶۳] (گفت: ای قوم من! چطور می‌بینید اگر من بر روشنی از جانب پروردگارم باشم و رحمتی از جانب او به من داده شده باشد ...)، الله باعزت‌ترین گوینده درباره‌ی قرآن می‌فرماید: «وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» [الإسراء: ۸۲] (از قرآن شفا و رحمتی برای مؤمنان نازل می‌نماییم).

هفتم: آن دین تضمین کننده‌ی هدایت به سوی قانون الله تعالی باشد و انسان را به چیزی راهنمایی کند که الله تعالی از او خواستار شده است. همچنین او را آگاه نماید که از کجا آمده است و به سوی کجا بازگشت می‌نماید؟ الله تعالی درباره‌ی تورات می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا

هُدًى وَنُورٌ» [المائدة: ۴۴] (ما تورات را نازل نمودیم و در آن هدایت و نوری وجود داشت)، الله با منزلت و عزت درباره‌ی انجیل می‌فرماید: «وَأَتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ» [المائدة: ۴۶] (به او انجیل را دادیم و در آن هدایت و نوری وجود داشت)، الله سترگ ستایش درباره‌ی قرآن کریم می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ» [التوبة: ۳۳] [الفتح: ۲۸] [الصف: ۹] (او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده است). دین حق همان چیزی است که تضمین کننده‌ی هدایت به سوی قانون الله تعالی می‌باشد. این دین برای نفس امنیت و اطمینان خاطر را مهیا می‌سازد و هر وسوسه‌ای را از او دور می‌نماید و تمامی سوالهای او را جواب می‌دهد و هر امر پیچیده‌ای را آشکار می‌سازد.

هشتم: آن دین به سوی اخلاق و اعمال والا دعوت نماید. به مانند: راستگویی، عدالت، امانت‌داری، حیاء، عفت و جوانمردی. همچنین از اخلاق و اعمال بد انسان را نهی نماید. به مانند: آزار پدر و مادر، قتل، فحشاء، دروغ، ظلم، ستم، خساست در انفاق و بی‌بندباری.

نهم: خوشبختی کسی که به آن ایمان آورده است را محقق گرداند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿طه﴾ (۱) مَا أُنزِلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى (۲) ﴿طه﴾ [طه] ها * ما قرآن

را بر تو نازل نمودیم تا بدیخت شوی). همچنین باید موافق با فطرت دست نخورده باشد. «فَطَرَتِ اللَّهُ الْأَتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» [الروم: ۳۰] (دین الله همان چیزی است که انسانها را بر فطرت آن آفریده است)، همچنین با عقل سالم باید اتفاق نظر داشته باشد. زیرا دین صحیح همان قانون الله تعالی می- باشد و عقل سالم همان آفرینش الله متعال و محال است دین الله تعالی با آفرینش آن تضاد داشته باشد.

دهم: به سوی حق راهنمایی کند و از باطل برحذر بدارد و به سوی هدایت راهنما باشد و از گمراهی نفرت ایجاد کند. همچنین مردم را به سوی راه مستقیم فراخواند، بدون هیچ کجروی و فتنه‌ای. الله تعالی درباره‌ی جنها خبر می‌دهد که وقتی قرآن را شنیدند به بعضی دیگر گفتند: «يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ» [الأحقاف: ۳۰] (ای قوم ما! ما کتابی را شنیدیم که بعد از موسی نازل شده است و تصدیق کننده‌ی آن چیزی است که قبل از آن بوده است. به سوی حق و به سوی راه مستقیم هدایت می‌نماید)، همچنین نباید آنها را به سوی چیزی فرا بخواند که بدبختی آنها در آن وجود دارد. الله تعالی می- فرماید: «طه (۱) مَا أُنْزِلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى (۲)» [طه] (طاه، ها * ما قرآن را بر تو نازل نمودیم تا بدیخت شوی)،

همچنین نباید آنها را به سوی چیزی فرا بخواند که توسط آن هلاک می‌شوند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ [النساء: ۲۹] (خودتان را نکشید، الله به شما مهربان می‌باشد)، همچنین نباید بین تبعیت کنندگانش به دلیل جنس یا رنگ یا قبیله فرق بگذارد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ [الحجرات: ۱۳] (ای انسانها! ما شما را از یک مرد و یک زن آفریده‌ایم و شما را شعبه شعبه و قبیله قبیله قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. پرهیزگارترین شما نزد الله با تقواترین شما می‌باشد. الله کاملاً دانا و کاملاً آگاه می‌باشد)، بنابراین معیار برتری دین حق همان تقوا و ترس از الله تعالی می‌باشد.

بعد از بیان ضوابطی که بین دین حق و دین باطل جدایی می‌اندازد و شاهد آوردن از قرآن برای آن تا ثابت شود که این شرایط و ضوابط عمومی هستند و برای تمامی رسولان صادقی است که از جانب الله تعالی فرستاده شده‌اند، مناسب است تا انواع دینها بیان شود.

انواع دینها:

بشر بر اساس دینش به دو قسمت

تقسیم می‌شود:

قسمتی از آنها هستند که از جانب الله تعالی برای آنان کتاب نازل شده است. مثل: یهودیان، مسیحیان و مسلمانان. یهودیان و مسیحیان به سبب عدم عمل به آنچه در کتابشان وجود داشت و به دلیل آن که بشر [همان بزرگان غیر دینی خود] را خدایانی غیر از الله تعالی برگزیدند و به علت عهد شکنی و ... کتابهایی را که الله تعالی بر پیامبران آنان فرو فرستاد را از دست دادند؛ بزرگانی دینی آنها چیزهایی را به عنوان کتاب آسمانی در اختیار آنان قرار دادند و آنها پنداشتند که آنها از جانب الله تعالی می‌باشد و این در حالی بوده است که آنها از جانب الله متعال نبوده‌اند و آن فقط دست کاری باطل‌گرایان و تحریف غلو کنندگان می‌بود.

اما در مورد کتاب مسلمانان همان قرآن با عظمت، آن بر اساس زمان آخرین کتب الهی بوده است و محکمترین کتابهای آسمانی از حیث سند می‌باشد. الله تعالی حفظ آن را خود بر عهده گرفته است و حفظ نمودن آن را به بشر نسپرد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا لِلذِّكْرِ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹] (ما خود ذکر را نازل نموده‌ایم و مطمئناً خودمان حفظ آن را عهده‌دار هستیم)، آن

حفظ شده در سینه‌ها و در نوشته‌ها می‌باشد؛ زیرا آخرین کتابی است که الله تعالی تضمین فرموده است، کتابی برای هدایت بشریت می‌باشد و آن را حجتی برای آنان تا برپایی قیامت قرار داده است. آن کتابی باقی می‌باشد و در هر زمانی کسانی وجود داشته‌اند که حدود و حروف آن را حفظ می‌کنند و به قوانین آن عمل می‌نمایند و به آن ایمان آورده‌اند. در بندهای بعد شرحی از این کتاب با عظمت بیان خواهد شد.

گروهی دیگر از بشریت برای آنها از جانب الله تعالی کتابی نازل شده وجود ندارد و آنها فقط کتابهایی دارند که منسوب به نفر اول دین آنها می‌باشد، به مانند: هندو، آتش پرست، بودا، کنفوسیوس و عربهایی که قبل از بعثت محمد ﷺ می‌زیسته‌اند.

امتی وجود ندارد مگر آن که دارای علم و عملی می‌باشند که توسط آن مصلحتهای دنیایشان را سر و سامان می‌دهد. این همان هدایت عمومی می‌باشد که الله تعالی آن را برای هر انسانی و بلکه برای هر حیوانی قرار داده است. همان گونه که حیوان بدین گونه هدایت شده است که خوردنی‌ها و نوشیدنی‌هایی که برای او مفید می‌باشند را کسب می‌کند و آنچه به او ضرر می‌رساند را کنار می‌گذارد. الله تعالی در لسان دوست داشتن و تنفر

داشتن را قرار داده است. الله تعالى می‌فرماید: ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى (۱) الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى (۲) وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى (۳)﴾ [الأعلى] (نام پروردگار برتر و بالاتر را به پاکی یاد کن * ذاتی که آفرید و به تکامل رساند * و ذاتی که اندازه زد و هدایت نمود)، موسی به فرعون می‌گوید: ﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ [طه: ۵۰] (پروردگارمان ذاتی است که آفرینش هر چیزی را [به او] داده است و سپس [آن را] هدایت نموده است)، ابراهیم خلیل علیه السلام می‌گوید: ﴿لِلَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ﴾ [الشعراء: ۷۸] (ذاتی که مرا آفرید و او مرا هدایت می‌نماید)، برای هر عاقلی - حتی اگر در پایین‌ترین سطح نظر و تفکر باشد - معلوم است که اهل تمدن، در علوم و اعمال صالح از افراد بی‌تمدن کاملتر هستند. در بین غیر مسلمانانی که اهل تمدن هستند چیز خوبی یافت نمی‌شود، مگر آن که کاملتر از آن نزد مسلمانان یافت می‌شود و کسانی که اهل دین هستند، صاحب چیزهایی می‌باشند که غیر اهل دین آنها را دارا نمی‌باشند. البته علوم و اعمال دو نوع هستند:

نوع اول: با عقل بدست می‌آیند، به مانند علم ریاضیات، پزشکی و صنعت. این امور در نزد اهل تمدن وجود دارد همان گونه که نزد غیر آنان نیز وجود دارد و بلکه نزد اهل تمدن کاملتر است. اما علمی نیز وجود

دارد که به مجرد عقل بدست نمی‌آید و آنچه مانند علوم الهی و علوم دیانات می‌باشد و این علم به ادیان اختصاص دارد و قسمتی از آن با عقل قابل اثبات است و رسولان توسط آن آفریدگان را هدایت می‌نمایند و با دلایل عقلی آنان را به سوی آن هدایت می‌کنند و این موارد علوم عقلی شرعی می‌باشند.

نوع دوم: علوم می‌هستند که جز با خبر دادن رسولان از آنها، راهی برای کسب آنها از طریق عقل وجود ندارد. به مانند آنچه دربارهی الله تعالی و اسمها و صفاتش آمده است و آنچه در آخرت از نعمتهایی که برای اهل طاعت مهیا شده است و از عذابی که برای لاهل نافرمانی در نظر گرفته شده است و همچنین بین قوانین دین و داستانهای پیامبران گذشته به همراه امتهایشان و دیگر چیزهایی از این قبیل.^۱

(۱) نگاه شود به مجموع

فتاوی شیخ

حالت‌های دین‌هایی که باقی هستند:

دین‌های بزرگ و کتاب‌های قدیمی آنها و قوانین قدیم آن در چنگال بیهوده‌گرایان و کسانی که حق را به بازی گرفته‌اند در آمده‌اند و بازیچه‌ای برای تحریف کنندگان و منافقان شده‌اند. آنان دستخوش حوادث ویرانگر شده‌اند و به چیزی کاملاً جسمی تبدیل گشته‌اند تا آنجا که روح و شکل خود را از دست داده‌اند. اگر اصحاب اولیه‌ی آنها و پیامبران و رسولان آنان زنده شوند، آنها را انکار می‌کنند و به آنها نسبت جهل می‌دهند.

الإسلام ابن تیمیة،

ج ۴، ص ۲۱۰ -

۲۱۱.

یهودیت^۱ به مجموعه‌ای از راه روشهای
دینی و تقالیدی تبدیل شده است که روح و حیاتی در آن
وجود ندارد و این بدون در نظر گرفتن آن است که آن به
دینی تبدیل شده است که اختصاص به قومی خاص و
جنسی معین دارد. دارای رسالتی برای جهانیان نمی‌باشد و

(^۱) برای اطلاعات بیشتر
نگاه شود به "إفحام
اليهود" تألیف السمو ال
بن یحیی المغربي، او
یهودی بود و بعد مسلمان
شد.

امتها راجه سوی چیزی فرا نمی‌خولند و برای انسانیت
رحمتی ایجاد نمی‌کند.

عقیده‌ی این دین، بر شعاری در بین
دینها و امتها برای رسیدن به راز شرف که همان توحید
می‌باشد، و ابراهیم و پسرانش و یعقوب علیهم السلام به
سوی آن فرا می‌خواندند، قرار داشت. ولی یهودیان عقاید
بسیاری را از امتهای فاسدی که در جوار آنها بودند و یا بر
آنان سیطره یافتند، برگرفتند و بسیاری از عاداتها و تقالید
بت‌پرستی جاهلیت در آن داخل شد. تاریخ نویسان منصف
یهودی به این امر اعتراف نموده‌لند. به طور مثال در «دائرة
المعارف اليهودية» آمده است:

«خشم پیامبران و غضب آنها بر پرستش
کنندگان بتها دلیلی برای آن است که پرستش بتها و معبودان
در جانهای اسرائیلی‌ها رسوخ نموده بود و آنها اعتقادات
شرکی و خرافی را پذیرفته بودند. همچنین تلمود گواهی

می‌دهد که بت‌پرستی جاذبه‌ای خاص در یهودیان داشته
است»^۱.

تلمود^۲ که یهودیان آن را مقدس می‌دانند
و گاهی آن را بر تورات برتری می‌دهند و بین آنها [رجوع

XII. p. 568- (۱)

۷ 69 ص

jewish (و)

Encyclpaedi
a Vol . XII

(۲) معنای کلمه‌ی

«تلمود» همان

کتاب تعلیم دیانت

یهود و آداب آن

می باشد؛ آن

مجموعه‌ای از

حواشش و شروح

کتاب "المشنا"

(الشریعة) برای

علمای یهود در

به آن] امری متداول در قرن ششم میلادی بود. نمونه‌هایی عجیب از خفت عقل و پلیدی سخن و جرأت پیدا کردن در برابر الله تعالی و بیهوده‌گرایی در برابر حقایق و بازی با دین و عقل در آن ذخیره شده است و آنان را به اجتماع یهودیان این قرن وصل می‌کند که دارای انحطاط عقلی و فساد ذوق دینی می‌باشند.^۱

عصرهای مختلف

بوده است.

(۱) برای توضیح بیشتر

نگاه شود به

"الیهودی علی

حسب التلمود" از

دکتر روهلنج و

ترجمه‌ی عربی آن

از فرانسه به نام

"الکنز المرصود

فی قواعد التلمود"

از دکتر یوسف حنا

نصرالله.

اما در مورد مسیحیت^۱، آنها با چیره
شدن تحریف اهل غلو و برداشت جاهلان و بت پرستی

¹ - برای اطلاعات بیشتر
رجوع شود به "الجواب
الصحيح لمن بدل دين
المسيح" تأليف شيخ
الإسلام ابن تيمية رحمه
الله، و "إظهار الحق"
تأليف رحمت الله بن

رومان روپرو شدند^۱، از همان عصر اول آن تبديل به تپه‌ی
بزرگی شد که تعاليم باعظمت مسيح (عليه السلام) را در خود دفن

خليل هندی، و "تحفه
الأريب في الرد على عباد
الصلیب" تأليف عبدالله
ترجمان او مسيحي بود و
مسلمان شد.

(۱) رجوع شود به کتاب
"الصراع بين الدين

نمود و نور توحید و عبادت خالصانه برای الله تعالی در
پشت این تپه‌ی بزرگ قرار گرفت.

نویسنده‌ی مسیحی از رسوخ عقیده‌ی
تثلیث (سه خدایی) در اجتماع مسیحیت از اواخر قرن
چهارم میلادی سخن می‌گوید. او گفته است:

«رسوخ اعتقادیه این که معبود واحد
ترکیب شده از سه اصل می‌باشد، در جهان مسیحیت و فکر
آن در یک چهارم آخر قرن چهارم به وجود آمد و آنقدر
ادامه یافت تا آن عقیده‌ی رسمی مسیحیت در جای جای
جهان مسیحی گردید. پرده برداشتن از این تغییر عقیده به

والعلم" از مؤلف

اورپایی مشهور

درابر ص: ۴۰-

۴۱.

۱۳۴

عقیده‌ی تثلیث و افشاء نمودن راز آن انجام نگرفت تا آن
که به نیمه‌ی قرن نوزده میلادی رسیدیم»^۱.

تاریخ‌نگار مسیحی معاصر در کتاب
(تاریخ المسيحية في ضوء العلم المعاصر) در مورد ظهور
بت‌پرستی در اجتماع مسیحیان به انواع و اشکال مختلف و

(۱) ملخص ما جاء في

دائرة المعارف

الكاثوليكية

الجديدة. مقال

التثليث المقدس،

ج ۱۴، ص ۲۹۵.

همچنین روی آوردن مسیحیان به شعائر، عادات، عیدها و اباطیل بت پرستی که در امتها و دینها وجود داشت و دین آنان را با شرک پیوند داد، و این عمل آنها بر اساس تقلید یا دیگر شیفتگی و یا جهل ایجاد شد؛ گفته است: «بت پرستی از بین رفت؛ ولی به طور کامل از بیخ کنده نشد، بلکه در جانها رسوخ کرد و در هر چیزی که به نام مسیحیت شناخته می شود، جریان یافت و در پوشش آن قرار گرفت. کسانی که از معبودان و اباطیل خود دست کشیدند، شهیدی را در بین شهدا برگزیدند و القاب معبودان را به آنها دادند. سپس برای آنها مجسمه ای ساختند. به این ترتیب شد که شرک و بندگی و پرستش بتها به آن شهیدان انتقال یافت. این قرن به انتها نرسید تا آن کوری عبادت شهیدان و اولیاء عمومی شد. عقیده ی جدیدی به وجود آمد و اولیاء دارای صفات الوهیت و عبودیت شدند. در نتیجه آن اولیاء و افراد مقدس تبدیل به آفرینشی بین الله تعالی و انسان شدند. در اینجا بود که اسمهای بتها به نامهای جدید

تغییر یافت. تا آنجا که در سال ۴۰۰ میلادی عید خورشید
قدیم تبدیل به عید میلاد مسیح گشت»^۱.

Rev. Jamecs (۱)

Houstoin
Baxter in the
History of
Christionity
in the Light
of Modern
Knowledge.
Glasgow ,
1929 p 407

اما زرتشتی‌ها. آنان در زمان قدیم به عبادت عناصر طبیعی و بیشتر از همه‌ی آنها، مشغول به عبادت آتش شدند. در حال حاضر نیز به پرستش آن مشغول هستند. بر روی آتش، هیکلها و معابدی را ساخته‌اند و آتشکده‌ها در طول عرض سرزمین‌های آنان انتشار یافته است. هر عقیده و دینداری در آنها از بین رفته است، جز پرستش آتش و مقدس دانستن خورشید. عبادت زنده‌ی آنها، فقط ظواهر و تقلیدهایی می‌باشد که در مکانهای خاص انجام می‌پذیرد.^۱

(۱) کتاب "ایران فی عهد

الساسانیین"

پرفسور "آرتھر

کرستن سین"

استاد زبانهای

شرقی در دانشگاه

"کوبن هاجن"

دانمارک و

متخصص در

تاریخ ایران.

همچنین "تاریخ

ایران" تألیف

مؤلف دانمارکی کتاب «ایران در عهد
ساسانیان» همان «آرتھر کریستیان سین» طبقه‌ی رئیس‌ان
دینی و وظایف آنها را بیان نموده و می‌گوید:
«بر آنان واجب بود که خورشید را در
روز چهار بار پرستش کنند. پرستش ماه، آتش و آب نیز به
آن اضافه شد. آنها مأمور بودند که آتش خاموش نشود و

شاهین مکاریوس

مجوسی.

۱۴۰

آتش و آب به یکدیگر ترسند. همچنین معدنی زنگار نبندد،
زیرا معادن نزد آنها مقدس بودند»^۱.

آنان گرفتار «تویت» (دو خدایی)
شدند و آن شعاری برای آنان گشت. آنان به دو خدا ایمان
آوردند، یکی از آنها نور یا خدای خیر و آن را «اهور مزدا»
یا «یزدان» نامیدند و دیگری خدای تاریکی یا خدای شرّ و

(۱) ایران فی عهد

الساسانیین ص

۱۵۵.

آن را «اهریمن» نامگذاری کردند. آن دو دائماً با یکدیگر
درگیر می‌شوند و جنگ بین آنها ادامه دارد.^۱
در دین بودایی که در هند و آسیای
میانه انتشار یافته است. آن دینی بر پایه‌ی بت‌پرستی
می‌باشد. آنان بت‌هایی دارند که از آنها هیکلهایی می‌سازند و

(۱) همان منبع باب الدین

الزرتشتی دیانه

الحکومه، ص

۱۸۳-۲۳۳.

از بودا مجسمه‌هایی را می‌سازند که بیانگر حالت ایستاده و
نشسته‌ی آن می‌باشد.^۱

(۱) رجوع شود به کتاب

"الهند القديمة" از

استاد ایشورا توبا،

استاد تاریخ تمدن

هندی در دانشگاه

"حیدرآباد" هند و

کتاب "اکتشاف

در مورد برهمایی. آن دارای تعداد
زیادی معبود و پرستش شونده‌ی می‌باشد. شدیدترین
حالت آن در قرن ششم میلادی بود که تعداد معبودان آنان

الهند" (The)

Discovery of

india) از جواهر

لال نهرو نخست

وزیر اسبق هند

ص ۲۰۱-۲۰۲.

در این قرن ۳۳۰ میلیون بت بود.^۱ هر چیزی که جلوه‌گر بود یا ترسناک بود و یا منفعتی می‌رساند، به معبودی تبدیل

(۱) رجوع شود به "الهند

القديمة" تألیف

آر، دت، ج ۳،

ص ۲۷۶، و

"الهندکیه السائدة"

تألیف) L.S.S.

می‌شد که مورد پرستش واقع می‌شد. ساخت بتها در این زمان به اوج خود رسید و اهل آنها بر آنان گردن نهادند.

«سی، وی، وید» هندو در کتابش «تاریخ الهند الوسطی» درباره‌ی زمان پادشاه هرش (۶۰۶-۶۴۸ میلادی) در همان زمانی که اسلام در شبهه جزیره عربی به مرحله‌ی ظهور رسید، گفته است:

«دین هندو و دین بودایی، دو دین کاملاً بت‌پرست بودند. البته دین بودایی درباره‌ی بتها به مانند دین هندو اغراق نمی‌نمود. ابتدا دین بودایی بر نفی معبود قرار داشت؛ ولی به تدریج «بودا» بزرگترین معبود قرار گرفت. سپس معبودانی به آن اضافه شدند، به مانند (Bodhistavas). بدین ترتیب بت‌پرستی در هند به شدیدترین حالت خود رسید و به گونه‌ای شد که کلمه‌ی «بودا» (Buddha) در بعضی از زبانهای شرقی مترادف بت و صنم قرار گرفت.

(O.Malley

ص ۶-۷.

۱۴۶

شکی وجود ندارد که بت پرستی در تمامی عالم معاصر انشتار یافته است. از اقیانوس اطلس تا اقیانوس آرام سراسر از بت پرستی می باشند. به گونه ای شده است که دینهای مسیحی، سامی و بودا در بزرگداشت بتها و مقدس دانستن آنها پیشتاز شده اند و به مانند اسب های مسابقه ای شده اند که در یک میدان در حرکت می باشند.^۱

هندویی دیگر در کتابش به نام «الهندکیة السائدة» گفته است: ساخت معبودان به انتها نمی رسد. دائماً در مراحل مختلف تاریکی معبودانی به این اجتماع الهی

C.V. Vidya: (۱)

History of
Mediavel
Hindu India
Vol I (poone
1921)

اضافه شده‌اند و تعداد آنها آن قدر زیاد است که قابل شمارش نمی‌باشند و از حساب و کتاب خارج شده‌اند.^۱

این وضع و حالت ادیان بود. در مورد سرزمین‌های متمدن که در آنها حکومت‌های بزرگ ایجاد شده است و علوم بسیاری در آنها اشاعه یافته است و آنان سرزمین تمدن، صنعت و آداب شده‌اند؛ آنان سرزمین‌هایی هستند که دینها در آنها مسخ شده‌اند و دین در آنها اصالت و قدرت خود را از دست داده است. افراد مصلح نایاب شده‌اند و آموزش دهندگانی در بین آنها آشکار نمی‌باشد و الحاد در آنان به راحتی اعلان شده است. فساد در آنها زیاد

(۱) نگاه شود به السیره

النبویه - لأبی

الحسن الندوی ،

ص ۱۹-۲۸.

گشته است و معیارها تغییر یافته‌اند و در آنها انسان خودش را خفیف و خوار کرده است؛ به همین دلیل آمار خودکشی بالا رفته است و روابط خانوادگی در آنها قطع شده است و روابط اجتماعی از یکدیگر گسسته شده است. رجوع به روانپزشک در آنها زیاد شده است و بازار جادوگران و دعانویسان در آنها گرم می‌باشد. فریب هر بهره‌مندی گریبانگیر انسان می‌شود و از هر آیین جدیدی تبعیت می‌کند...؛ برای آن که روح خود را اشباع نماید و از این بدبختی روانی و عذاب روحی نجات یابد چاره‌ای ندارد جز آن که خودش را به خالقش متصل سازد و او را بر اساس راه و رسمی که الله تعالی از آن راضی می‌گردد و رسولانشان را به آن امر نموده است، عبادت نماید. الله تعالی به طور واضح درباره‌ی کسی که از پروردگارش روی گرداند و هدایت را از کسی جز او خواهان باشد، می‌فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» [طه: ۱۲۴] (و کسی که از من رویگردان شود، زندگی تنگی برای او قرار می‌دهیم و او را روز قیامت کور محسور می‌نمایم).

الله سبحانه و تعالی از امنیت و خوشبختی مؤمنان در این زندگی آگاه می‌سازد: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» [الأنعام: ۸۲] (کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمانشان را با ظلمی (شرکی) نیامیخته‌اند،

برای آنان امن خواهد بود و آنان همان هدایت‌یافتگان هستند)، الله سترگ ستایش می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُوذٍ﴾ [هود: ۱۰۸] (در مورد کسانی که خوشبخت شده‌اند در بهشت خواهند بود و در آن جاویدان هستند مادامی که آسمانها و زمین می‌باشند، مگر آنچه که پروردگار بخواهد و آن بخشی قطع نشدنی می‌باشد).

این دینها - غیر از اسلام - اگر بر اساس معیارهایی که بیان داشتیم، ارزیابی شوند؛ بیشتر آن موارد را در آنها نمی‌یابیم، همان گونه که در خلال این ارائه مختصر مشخص شد.

بزرگترین چیزی که در این ادیان وجود ندارد، همان توحید الله تعالی می‌باشد، به همراه آن که تبعیت کنندگان از آن به همراه الله تعالی معبودان و پرستش شوندگانی را برای او شریک قرار می‌دهند. همچنین این دینهای تحریف رفته در هر زمان و مکانی مصلحت انسانها را حاصل نمی‌نمایند و برای مردم دینشان، ناموسشان، فرزندانشان، مالهایشان و خونهایشان را محافظت نمی‌نمایند. این ادیان آنها را به سوی آنچه الله تعالی قانون گذاشته است و به آن امر نموده است، راهنمایی و هدایت

نمی‌کنند. این ادیان به اهل آن اطمینان خاطر و خوشبختی را هدیه نمی‌دهند و در آنها تناقض و تضاد وجود دارد.

لما در مورد اسلام در فصلهای بعد روشن می‌گردد که همان دین حق و باقی الله تعالی می‌باشد که الله متعال به آن راضی شده است و برای بشریت به آن راضی می‌باشد.

در پلایان این بند، مناسب است که حقیقت پیامبری و آیات نبوی و نیاز بشر به آن را بشناسیم. همچنین اصول دعوت رسولان و حقیقت رسالت پایانی و جاویدان را بیان داریم.

حقیقت نبوت:

بزرگترین چیزی که بر انسان در این زندگی واجب است، همان شناخت پروردگارش است که او را از عدم به وجود آورده است و نعمتهای خود را برای او کامل نموده است. همچنین نهایت دلیلی که الله تعالی مخلوقات را برای آن آفریده است، همان عبادت او سبحانه به شکلی یکتا می‌باشد.

ولی انسان، پروردگارش را چگونه به اندازه‌ی حق شناختش، بشناسد؟ همچنین چه حقوق و

واجباتی برای او واجب است و چگونه پروردگارش را
 عبادت کند؟ انسان می‌تواند کسانی را بیابد که در مشکلات
 روزمره‌اش به او کمک کنند و مصلحت‌هایی را برای او ایجاد
 نماید، به مانند درمان بیماری او و تجویز دارو و ساختن
 خانه و چیزهایی دیگر که شبیه این موارد می‌باشند... ولی
 در بین مردم کسی را نمی‌یابد که پروردگارش را شناخته
 باشد و برای او روشن کند که چگونه پروردگارش را عبادت
 کند؛ زیرا برای عقلها ممکن نمی‌باشد که خواسته‌ی الله تعالی
 از آنها را بشناسند؛ عقل بشری ضعیف‌تر از آن است که چیز
 خواسته شده از طرف بشری را قبل از آن که از او خواسته
 شود را درک کند، پس چگونه می‌تواند آنچه را که الله تعالی
 خواسته را بشناسد. زیرا این امور به پیامبران و رسولان
 اختصاص دارد، همان کسانی که الله تعالی آنان را برگزیده
 است و انتخاب نموده است تا رسالت او را برسانند و ابلاغ
 کنند. بعد از پیامبران نیز بر عهده‌ی امامان هدایت‌گر که همان
 وارثان پیامبران می‌باشند، این امر قرار داده شده است. تا
 منهج و راه و روش آنها را انتقال دهند و از آنها تبعیت کنند
 و رسالت آنان را ابلاغ کنند؛ زیرا برای بشر امکان ندارد که
 به طور مستقیم با الله تعالی دیدار کنند و آنان توانایی چنین
 کاری را ندارند. الله تعالی می‌فرماید: «وَمَا كَانَ لَبِشْرُ أَنْ
 يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا

فَيُوحِي بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ [الشوری: ۵۱] (بر بشری نیست که الله با او سخن بگوید، مگر از طریق وحی یا از پشت پرده و یا فرستادن رسول. بدین صورت که به اذن خود آنچه را بخواهد به او وحی نماید. او بسیار والا و بسیار باحکمت است)، بنابراین گریزی نیست که باید واسطه‌ای وجود داشته باشد و سفیری از جانب الله تعالی آنچه را که دین می‌باشد به بندگان برساند. آن سفیران و واسطه‌ها همان پیامبران و رسولان هستند. هاتف (فرشته) رسالت را از الله تعالی به پیامبر می‌رساند و رسول آن را به مردم می‌رساند و هیچگاه هاتف رسالت را به طور مستقیم به مردم نمی‌رساند؛ زیرا عالم ملائک با عالم انسانها فرق می‌کند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ﴾ [الحج: ۷۵] (الله از ملائک و از انسانها فرستادگانی را بر می‌گزیند).

حکمت الله سبحانه بر آن است که رسول را از جنس کسانی که او را به نزد آنها فرستاده است، انتخاب می‌نماید؛ تا از او فهم کسب کنند و از مورد خطاب قرار دادن او و سخن گفتن او فهم حاصل کنند. اگر رسول را از جنس ملائک می‌فرستاد، نمی‌توانستند او را درک کنند و از او علم

بیاموزند، الله تعالى می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنزَلْنَا مَلَكَامُ لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يَنْظُرُونَ (۸) وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَامُ لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِم مَّا يَلِيسُونَ (۹)﴾ [الأنعام] می‌گویند: «برای چه هاتف (فرشته‌ای) بر او نازل نمی‌شود؟» اگر هاتفی را نازل کنیم، امر یکسره می‌شود و به آنها مهلت داده نمی‌شود * اگر او را هاتفی قرار می‌دادیم، آن [هاتف] را به صورت مردی قرار می‌دادیم و آنچه را که آنان می‌پوشند را

(۱) تفسیر القرآن العظیم،

تألیف أبی الفداء

إسماعیل بن کثیر

القرشی ج ۳، ص

۶۴.

بر وی تن می نمودیم)، الله سبحانه می فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ ...﴾ وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتْوًا كَبِيرًا﴾ [الفرقان: ۲۰ - ۲۱] (قبل از تو هیچ رسولی نفرستادیم مگر آن که آنها غذا می خوردند و در بازارها قدم می زدند ... * کسانی که به دیدار ما امیدی نداشتند، گفتند: برای چه ملائک برای ما فرستاده نشده اند یا چرا پروردگاران را نمی بینیم؟ به راستی در درویشان طلب تکبر نمودند و به شکلی شدید سرکشی کردند).

الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ﴾ [یوسف: ۱۰۹] [النحل: ۴۳] (ما قبل از تو رسولانی نفرستادیم مگر آن که مردانی [از جنس انسان بودند که] به آنها وحی نمودیم)، همچنین می - فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ﴾ [ابراهیم: ۴] (ما هیچ رسولی را نفرستادیم، مگر به زبان قومش تا برای آنها [امور را] روشن نماید). همچنین آن رسولان و پیامبران را به کامل بودن عقل، سلامت فطرت، راستگویی در سخن و عمل، امانت داری در رساندن آنچه به عهده‌ی آنها گذاشته شده بود، عصمت از هر چیزی که سیره‌ی بشر را پلید می‌کند و سلامت بدنی که چشمان به آن

خیره شوند و ذوق‌های سالم به آن متمایل گردند، آن را توصیف نموده است. الله تعالی نفسهایشان و اخلاقشان را پاک نمود و آنان دارای کاملترین اخلاق بودند و نفس‌های آنان را تزکیه داد و آنان را گرامی داشت. الله تعالی اخلاق والا و نیکویی رفتار را در آنها یکجا جمع نمود. همان گونه که بردباری، علم، مدارا نمودن، جوانمردی، بخشش، شجاعت و عدالت را در آنها یکجا جمع نمود... تا آن که با اخلاق خود در بین مردمانشان متمایز باشند. به طور مثال این قوم صالح علیهم‌السلام بودند که الله تعالی از زبان آنان می‌فرماید: ﴿قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا﴾ [هود: ۶۲] (گفتند: ای صالح! قبل از این نسبت به تو امیدوار بودیم، آیا ما را نهی می‌نمایی تا آنچه پدرانمان عبادت کردند را عبادت ننماییم؟!)، همچنین قوم شعیب علیهم‌السلام گفتند: ﴿أَصَلَّاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرَكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ﴾ [هود: ۸۷] (آیا نمازت به تو امر نموده است که به ما امر نمایی که آنچه پدرانمان آن را عبادت می‌کردند را رها سازیم و یا در اموالمان آن گونه که خواستیم رفتار ننماییم. به راستی تو بردبار و راه یافته هستی). همچنین محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم در قومش قبل از آن که رسالت بر عهده‌ی او گذاشته شود، دارای لقب «امین» (امانتدار) بود و پروردگارش او را این گونه توصیف

نموده است: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ [القلم: ۴] (به راستی تو بر اخلاق بزرگی هستی).

آنها انتخاب الله تعالى در بین مخلوقاتش بودند. آنها را برگزید و انتخابشان نمود تا رسالت را عهده‌دار شوند و امانت را برسانند. الله تعالى می‌فرماید: ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾ [الأنعام: ۱۲۴] (الله دانایتر است که رسالت خود را کجا قرار دهد)، همچنین می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ [آل عمران: ۳۳] (الله آدم، نوح، آل ابراهیم و آل عمران را در بین جهانیان برگزید).

آن رسولان و پیامبران با آن که الله تعالى آنان را به صفات عالیّه توصیف می‌نماید و با وجود آن که با صفات والا مشهور شده‌اند؛ آنان بشری بودند که مشکلاتی برای آنها به وجود می‌آمد که برای دیگر افراد بشر به وجود می‌آید. آنان گرسنه می‌شدند و مریض می‌گشتند و می‌خوابیدند و می‌خوردند و ازدواج می‌کردند و می‌مردند. الله تعالى می‌فرماید: ﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾ [الزمر: ۳۰] (تو می‌میری و آنها نیز می‌میرند)، می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً﴾ [الرعد: ۳۸] (به راستی رسولانی قبل از تو فرستادیم و برای آنها همسران و فرزندان قرار دادیم)، گاهی بر آنان ستم می‌شد یا کشته می‌شدند و یا

از سرزمین‌شان بیرون رانده می‌شدند. الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾ [الأنفال: ۳۰]

(هنگامی که کسانی که کفر می‌ورزند، بر تو مکر نمودند تا تو را محبوس کنند یا تو را به قتل برسانند یا تو را بیرون برانند و مکر می‌نمایند و الله نیز مکر می‌نماید و الله بهترین مکر کننده است)، ولی عاقبت برای آنها بوده است و در دنیا و آخرت یاری می‌شدند و قدرت می‌یابند: ﴿وَلْيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ﴾ [الحج: ۴۰] (الله کسی که او را یاری نماید را یاری می‌نماید). همچنین الله سبحانه می‌فرماید: ﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ [المجادلة: ۲۱] (الله [در تقدیر این گونه] نوشته است که من و رسولانم غلبه خواهیم نمود و الله بسیار قدرتمند و پیروزمند می‌باشد).

نشانه‌های پیامبر بودن:

وقتی رسالت وسیله‌ای برای شناخت با منزلت‌ترین علوم و برپا داشتن شریف‌ترین اعمال بوده است؛ از رحمت الله سبحانه این بوده است که برای آن پیامبران علامت‌هایی را قرار دهد که دلیلی برای پیامبری آنها باشد و مردم با استدلال به آن موارد، آنها را تشخیص

دهند. تا کسی که چنین ادعایی نماید از این قرائن و احوال معلوم شود که اگر راست گفته است، راستگویی او آشکار شود و اگر دروغ گفته است، آبروی او برود. این علامت بسیار هستند که مهمترین آنها بدین شرح است:

۱ - آن رسول به

سوی عبادت الله تعالی به شکلی یکتا و ترک نمودن عبادت هر چیزی غیر از او فراخواند؛ این همان نهایی است که الله تعالی مخلوقات را برای آن آفریده است.

۲ - مردم را به

سوی ایمان به او و تصدیق نمودنش و عمل به رسالتش فرا بخواند. الله تعالی به پیامبرش محمد ﷺ امر می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ [الأعراف: ۱۵۸] (بگو: ای انسانها! من فرستاده‌ی الله به سوی همگی شما می‌باشم).

۳ - الله تعالی او را

برای آوردن دلایلی متنوع برای نبوتش یاری نماید. این دلایل معجزاتی هستند که پیامبران آنها را ارائه می‌دهند و

قومشان توانایی ردّ آن و یا آوردن به مانند آن را ندارند. از این معجزات می-توان به عصای موسی (علیه السلام) اشاره نمود که تبدیل به ماری بزرگ شد و معجزه‌ی عیسی (علیه السلام) آن بود که مرض پیری و کور مادرزاد را به اذن و اراده‌ی الله تعالی شفا داد. معجزه‌ی محمد (صلی الله علیه و آله) نیز همین قرآن با عظمت است که علی رغم آن که بی-سواد بود و توانایی خواندن و نوشتن نداشت، این چنین متن عظیمی را ارائه داد [که هنوز با گذشت ۱۴۰۰ سال کسی توانایی به مانند آن آوردن را نداشته است] و دیگر معجزاتی که توسط پیامبران ارائه شد.

از این دلایل: به شکل واضح و روشن، حق توسط پیامبران و رسولان آورده شده است تا دشمنان آنان توانی جدل و یا انکار آن را نداشته باشند. بلکه آن مشاجره کنندگان بدانند، آنچه پیامبران آورده‌اند حق می‌باشد و ردّ کردن نمی‌باشد.

از این دلایل: الله
تعالی به آن پیامبران کمال احوال، زیبایی
ظاهر و خصلتها و اخلاق گرمی را
اختصاص داده باشد.

از آن دلایل: یاری
از جانب الله تعالی در برابر دشمنان آن
پیامبر و آشکار کردن آنچه به سوی آن
فرا می خوانند، می باشد.

۴ - دعوت و
فراخواندن او مطابق اصولی باشد که
رسولان و پیامبران به سوی آن فرا
خوانده باشند.

(۱) نگاه شود به مجموع

فتاوی شیخ

الإسلام ابن تیمیة،

۵ - او نباید به

عبادت خودش فرابخواند یا قسمتی از
عبادت را برای خودش قرار دهد.
همچنین نباید به سوی قبیله‌اش و یا
طایفه‌ی خودش فرابخواند. الله تعالی به
پیامبرش محمد ﷺ امر می‌فرماید که به
انسانها بگوید: «قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي
خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ
إِنِّي مَلَكٌ إِنِ اتَّبَعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ»
[الأنعام: ۵۰] (بگو: به شما نمی‌گویم که
خزانه‌های الله نزد من می‌باشد و من علم
غیب ندارم و نمی‌گویم که من
هاتف (فرشته) هستم. جز از آنچه بر من
وحی می‌شود، تبعیت نمی‌کنم).

ج ۴، ص ۲۱۲ -

۲۱۳.

۱۶۲

۶ - از انسانها چه

ازای دعوت نمودن آنها، خواستار
کالایی دنیوی نمی‌باشند. الله تعالی
درباره‌ی پیامبرانش: نوح، هود، صالح ،
لوط و شعیب علیهم السلام می‌فرماید
که به قومشان گفتند: ﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ
مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرْتُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾
[الشعراء: ۱۰۹ و ۱۲۷ و ۱۴۵ و ۱۶۴ و
۱۸۰] (من از شما خواهان دستمزد و
پاداشی نمی‌باشم و اجر من فقط نزد
پروردگار جهانیان می‌باشد). فرمود که
محمدﷺ به قومش بگوید: ﴿قُلْ مَا
أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ
الْمُتَكَلِّفِينَ﴾ [ص: ۸۶] (بگو: من برای
آن از شما خواهان اجر و دستمزدی
نیستم و من از مدعیان دروغین نیستم).
[۷- پیامبران قبلی

از آمدن آنها آگاه نموده باشند. به همان
ترتیبی که یهودیان مدینه به اهل یثرب
می‌گفتند: «پیامبری با این مشخصات به
نزد ما می‌آید و ما با او بر شما چیره

می‌شویم». ولی وقتی پیامبری با آن
 مشخصات به نزد آنها آمد. آنان کفر
 ورزیدند و در عوض انصار مدینه وقتی
 دیدند که آن مشخصات در کسی وجود
 دارد که ادعای پیامبری نموده است، به
 پیامبر بودن محمد ﷺ ایمان آوردند و با
 او بیعت کردند و او را به نزد خویش
 بردند و یاری الله تعالی را شامل حال
 خود و مهاجرین نمودند. آمدن محمد ﷺ
 همچنین در کتابهای مسیحیان نیز
 موجود می‌باشد. برای اطلاعات بیشتر
 به کتابچه‌ی «سخنی کوتاه با مسیحیان»
 در سایت کتابناک رجوع شود.]

رسولان و پیامبران، همان کسانی که
 قسمتی از صفات و دلایل نبوت آنها یاد شد، بسیار بودند.
 الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا
 اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶] (به راستی در بین هر
 امتی، رسولی را مبعوث داشتیم تا [به آنها بگوید:] الله را
 عبادت کنید و از بت‌های سنگی و انسانی دوری کنید).
 توسط آنها بشریت خوشبخت شد و تاریخ برای حکایات
 آنها جشن گرفت و کسانی که دینشان را نقل نمودند،

جمعیت زیادی به حد تواتر بودند. آن همان حق و عدل می‌باشد. همچنین داستانهایی از آنها به حد تواتر رسیده است که الله تعالی برای آنان این اتفاقات را رقم زد و آنها شامل یاری شدنشان و هلاک گردید دشمنان آنها می‌باشند. به مانند: طوفان قوم نوح، غرق شدن فرعون و عذاب قوم لوط و یاری شدن محمد ﷺ بر علیه دشمنانش و همچنین نشر یافتن دین او... کسی که این موارد را بداند، به یقین خواهد دانست که آنها برای خیر و هدایت آمدند. مخلوقات را به سوی آنچه به آنان نفع می‌رساند، راهنمایی کردند و از آنچه به آنها ضرر می‌رساند، آنان را برحذر داشتند. اولین آنها نوح علیه السلام بود و آخرین آنها محمد صلی الله علیه و سلم.

نیاز انسانها به رسولان:

پیامبران همان فرستادگان الله تعالی به سوی بندگانند می‌باشند. امرهای الله تعالی را به آنها می‌رسانند و به آنها نعمتهایی که الله تعالی در بهشت در صورت اطاعت از اوامر او مهیا ساخته است را بشارت می‌دهند و آنها را از عذاب او در صورت مخالفت با نهی او، برحذر می‌دارند. همچنین داستانهای امتهای قبلی و آنچه از

عذاب و بدبختی که در دنیا به علت مخالفت با امر الله تعالی
گریبان گیر آنها شد را حکایت می‌کنند.

برای عقل ممکن نمی‌باشد که به این
امرها و نهی‌های الهی شناخت یابد؛ به همین دلیل الله تعالی
شریعت را قرار داد و در آن امر نهی‌هایی را مقرر نمود؛ تا
انسانها را گرامی دارد و به آنها شرف عطا کند و از
مصلحت‌های آنها محافظت به عمل آورد؛ زیرا انسانها به
دنبال شهوات می‌روند و حرمت‌ها را می‌شکنند و حقوق
دیگر انسانها را رعایت نمی‌کنند. بنابراین در حکمت‌های
عالیه می‌باشد که الله تعالی در بین آنها رسولانی را مبعوث
دارد تا آنها را به امرهای الله تعالی متذکر شوند و آنها از
گرفتار نافرمانی شدن، برحذر دارند. پندهایی را برای آنها
بیان دارند و اخبار گذشتگان را برای آنها حکایت نمایند.
همان خبرهای عجیبی که گوشها را باز می‌کند و همان
معانی شگفتی که ذهن‌ها را بیدار می‌کنند. عقلها از لنان
یاری می‌گیرند و در نتیجه علم آنها زیاد می‌شود و فهم آنها
صحیح می‌گردد. انسانها هر چه بیشتر می‌شوند، مسائل
بیشتری به آنها خطور می‌کند و هر چه مطالب بیشتری به
آنها خطور می‌کند، تفکر آنها زیاد می‌شود و هر چه تفکر
آنها بیشتر می‌شود، علم آنها بیشتر می‌گردد و هر چه علم
آنها بیشتر می‌گردد، عمل آنها بیشتر می‌شود. بنابراین

معادلی برای مبعوث شدن رسولان وجود ندارد و در نظام
حق جایگزینی برای آنها موجود نمی‌باشد.^۱
شیخ الاسلام ابن تیمیه^۲ - رحمه الله -
گفته است: برای اصلاح بنده چه در زندگی و چه در

(۱) أعلام النبوة، تألیف

علی بن محمد

الماوردی، ص

۳۳.

(۲) احمد بن عبدالحلیم

بن عبد السلام

۱۶۷

مشهور به ابن

تیمیه، سال ۶۶۰

متولد شد و در

سال ۷۲۸ هجری

قمری وفات

یافت. او از علمای

بزرگ اسلام بوده

است و دارای

آخرت، رسالت امری ضروری می‌باشد. به گونه‌ای است که راهی برای اصلاح آخرت او وجود ندارد، مگر با تبعیت از رسالت. بنابراین راهی برای اصلاح زندگی و دنیای او وجود ندارد، مگر با تبعیت از رسولان. انسان مجبور می‌باشد که به دین متمسک شود، زیرا او دارای دو حرکت می‌باشد. یکی حرکتی که با آن جلب منفعت می‌نماید و دیگری حرکتی که ضرر را از خود بر طرف می‌سازد و دین همان نوری است که توسط آن نفع و ضرر برای او مشخص می‌شود. آن نور الله تعالی بر روی زمینش و عدلش بین بندگان و قلعه‌ی او می‌باشد که هر که به آن داخل شود، امنیت خواهد یافت.

تألیفات بسیار و

همچنین ارزشمند

بوده است.

منظور از شریعت جدا نمودن چیزهای
 نفع رساننده و ضرر رساننده توسط احساس نمی‌باشد. زیرا
 این چیزی است که در حیولیات نیز وجود دارد. خران و
 شتران بین جو و خاک فرق می‌گذارند؛ بلکه دین بین
 اعمالی جدایی می‌اندازد که در دنیا و آخرتش انجام
 دهنده‌ی آن ضرر و یا نفع می‌رسانند. به مانند ایمان، توحید،
 عدالت، نیکوکاری، احسان، امانت‌داری، عفت، شجاعت،
 علم، صبر، امر به نیکی و نهی از بدی، صله‌ی رحم، نیکی
 به پدر و مادر، نیکوکاری به همسایگان، ادا نمودن حقوق
 دیگران، خالص نمودن عمل برای الله تعالی، توکل بر او،
 کمک خواستن از او، راضی بودن به قضا و قدر او، تسلیم
 حکم او شدن، تصدیق نمودن او و تصدیق نمودن رسولان
 او در تمامی آنچه از آن خبر داده‌اند و دیگر مواردی که
 باعث منفعت و اصلاح بنده در دنیا و آخرت می‌باشند و او
 را از بدبختی و ضرر دیدن در دنیا و آخرت حفظ می‌نمایند.
 اگر رسالت وجود نداشت، شرح دادن
 منافع و ضررهای موجود در زندگی برای هدایت یافتن
 عقل امکان پذیر نبود. از بزرگترین نعمتهای الله تعالی بر
 بندگانش و با ارزش‌ترین منتهای او بر آنان، این است که
 رسولان را به سوی آنها فرستاده است و کتابهایش را برای
 آنان نازل نموده است و برای آنها راه مستقیم را روشن

نموده است. اگر چنین چیزهایی وجود نداشت، انسان به مانند چهارپایان و حتی بدتر از آن می‌شد. کسی که رسالت الله تعالی را قبول نماید و بر آن استقامت ورزد او از مخلوقات نیک می‌باشد و کسی که آن را رد کند و از راه آن خارج شود او از مخلوقات شرّ می‌باشد و حالی بدتر از سنگ و خوک خواهد داشت و از هر حقیری حقیرتر می‌شود. بقایی برای اهل زمین وجود ندارد، مگر به دلیل آثاری از رسالت که در بین آنها می‌باشد. اگر آثار رسولان بر روی زمین از بین برود و معالم هدایت آنها محو گردد؛ الله تعالی عالم بالا و عالم پایین را ویران می‌نماید و قیامت را برپا می‌دارد.

نیاز اهل زمین به رسول به مانند نیازشان به خورشید، ماه، باد و باران نمی‌باشد و همچنین به مانند نیاز بشر به زنده بودن و نیاز چشم به نور و نیاز جسم به غذا و نوشیدنی نمی‌باشد؛ بلکه نیاز به آن از هر چیزی بیشتر است و تا آنجایی است که قابل اندازه‌گیری نمی‌باشد و به ذهن خطور نمی‌کند. رسولان علیهم الصلاة والسلام واسطه‌هایی بین الله تعالی مخلوقاتش در امر و نهی وی می‌باشند. آنان سفیرانی بین او و بندگانش هستند. خاتمه دهنده‌ی آنها و سرورشان و گرمی‌ترین آنها نزد پروردگارشان، محمد ﷺ صلی الله علیه وسلم و علیهم

اجمعین می‌باشد. الله تعالی او را رحمتی برای جهانیان و حجتی برای سالکان و حجتی برای تمامی مخلوقات مبعوث نموده است و بر بندگانش واجب نموده است که از او اطاعت کنند و او را دوست داشته باشند و به او کمک کنند و او را عزت بخشند و حقوق او را ادا نمایند. از تمامی پیامبران و رسولان پیمان گرفته است که به او ایمان آورند و از او تبعیت کنند و به آنها امر نموده است که راهی که مؤمنان از او تبعیت می‌کنند را بگیرند. الله تعالی او را به عنوان بشارت دهنده‌ای به پاداش الهی و ترساننده‌ای از مجازات الهی، قبل از آمدن قیامت، فرستاده است و به اذن خود، او را دعوت کننده‌ای به سوی خودش و چراغی نورانی قرار داده است. رسالت با او پایان رسیده است و اهل ضلالت توسط او هدایت یافته‌اند و اهل جهالت توسط او علم آموخته‌اند. با رسالت او چشمهای کور و گوشهای ناشنوا و قلبهای غفلت زده را گشوده داشته است. با رسالت او زمین بعد از تاریکی‌هایش نورافشانی شده است و قلبها بعد از آن که متفرق شده بودند، با آن به الفت رسیدند. ملتی کج‌رو توسط او به راه راست رفته‌اند و توسط او راه میانه روشن شده است. الله تعالی سینه‌ی او را فراخ نمود و بار سنگین را از دوش او برداشت و یاد او را بالا برد و کسانی که با او امر مخالفت نمودند را ذلیل و خوار گرداند. در

مدت زمانی وی را فرستاد که رسولانی مبعوث نشده بودند و درسهای کتابهای آسمانی قطع شده بود و سخن آنها تحریف رفته بود و دینها از اصل خود تغییر یافته بودند. هر قومی به آراء ظالمانه خود استناد می نمود و با سخنان فاسد بین الله تعالی و بندگان حاکم می کردند. الله تعالی توسط او مخلوقات را هدایت نمود و راهها را واضح کرد و توسط او انسانها را از تاریکی ها به سوی نور خارج نمود. توسط او بین اهل رستگاری و اهل بی بندوباری جدایی لنداخت. کسی که در پی رهنمود او باشد، هدایت شده است و کسی که از راه او انحراف یابد، گمراه گشته است و از حق تجاوز نموده است. پس صلوات و سلام بر او بر سایر رسولان پیامبران باشد.^۱

(۱) قاعدة فی وجوب

الاعتصام

در رساله

شیخ

الإسلام ابن تيمية

رحمه الله، ج-١٩،

ص ٩٩-١٠٢ من

مجموع الفتاوى،

نگاه شود به لوازم

الأنوار البهية از

سفارینی، ج-٢،

ص ٢٦١-٢٦٣.

می‌توانیم به طور خلاصه نیاز انسان به

رسالت را بدین شرح بیان داریم:

۱ - انسان مخلوق

و پرورش یافته می‌باشد و پس جلید خالقش را بشناسد و بداند که او از وی چه خواسته است؟ و برای چه او را آفریده است؟ انسانی راهی برای این شناخت ندارد و راهی به سوی آن نمی‌یابد، مگر با شناخت پیامبران و رسولان و همچنین با شناخت آنچه از هدایت و نوری که آن را آنها آورده‌اند.

۲ - انسان تشکیل

یافته از بدن و روح می‌باشد. غذای بدن خوردنی و نوشیدنی است و غذای روح اقرار به آفریننده‌ی خودش است و آن همان دین صحیح و عمل صالح می‌باشد. پیامبران و رسولان این دین صحیح را آوردند و به سوی عمل صالح راهنمایی نمودند.

۳ - انسان به

فطرتش تمسک می‌جوید و گریزی

وجود ندارد که باید دین داشته باشد.
بنابراین این دین باید صحیح باشد [و با
فطرت او سازگار باشد] و راهی به
سوی دین صحیح وجود ندارد مگر با
ایمان به پیامبران و رسولان و ایمان به
آنچه آنها آورده‌اند.

۴ - انسان محتاج

به شناخت راهی است که او را به
رضایتمندی الله تعالی در دنیا و همچنین
به بهشت و نعمتهای فراوان او در آخرت
برساند. کسی به سوی این راه راهنمایی
نمی‌نماید و به سوی آن رهنمود
نمی‌شود، مگر پیامبران و رسولان.

۵ - انسان به نفسه

ضعیف می‌باشد و دشمنان بسیاری در
کمین او هستند. شیطان می‌خواهد او را
به شرّ و گمراهی گرفتار کند و رفیق بد،
زشتی‌ها را برای او زینت می‌دهد و
نفس او را بسیار به بدی امر می‌کند. به
همین دلیل محتاج است که خودش را
از توطئه‌ی دشمنانش حفظ نماید و

پیامبران و رسولان همان کسانی هستند
که به سوی این محافظت راهنمایی
می‌کنند و آن را در نهایت روشنی بیان
می‌دارند.

۶ - انسان

موجودی اجتماعی می‌باشد و جلیدبا
آفریدگان معاشرت و زندگی نماید.
بنابراین باید دارای قانونی باشد که بین
انسانها عدل و داد ایجاد نماید و در غیر
این صورت زندگی جنگلی حکمفرما
می‌شود. باید شریعت و قانونی وجود
داشته باشد که بدون افراط و تفریط
حق او حفظ شود و قانون کامل را جز
پیامبران و رسولان کسی وضع ننموده
است.

۷ - انسان محتاج

است که چیزی را بشناسد که برای او
اطمینان خاطر و آرامش درون ایجاد
نماید و او را به سوی اسباب حقیقی
خوشبختی راهنمایی نماید و این همان

چیزی است که پیامبران و رسولان به
سوی آن راهنمایی می‌کنند.
بعد از بیان نیاز آفریدگان به پیامبران و
رسولان نیکوست که آخرت و بازگشت را یاد کنیم و دلایل
و برهانهایی که برای آن وجود دارد را شرح دهیم.

معاد(آخرت):

هر انسانی یقیناً می‌داند که می‌میرد، ولی
بازگشت او بعد از مرگ چگونه خواهد بود؟ آیا او خوشبخت
خواهد بود یا بدبخت؟

بسیاری از امتها و اهل نظر، اعتقاد دارند
که آنها بعد از مرگ مبعوث خواهند شد و بر اساس اعمالشان
مورد حساب و کتاب واقع می‌شوند، اگر خیر باشد، نتیجه‌ی

آن خیر است و اگر شرّ باشد، نتیجه‌ی آن شرّ است، این امر
- همان مبعوث شدن و مورد حساب و کتاب واقع گردیدن
- امری است که عقلهای سالم آن را اقرار می‌کنند و دین‌های
الهی آن را تأیید می‌نمایند و مبنای آن بر سه اصل است:
۱ - لقرار به کمال علم پروردگار
سبحانه.

۲ - اقرار به کمال قدرت او سبحانه.

(۱) نگاه شود به الجواب

الصحيح، ج ۴ ص

۹۶.

۳ - اقرار به کمال حکمت او سبحانه.^۱
دلایل عقلی و نقلی برای اثبات آن
بسیار هستند. قسمتی از آن دلایل به شرح ذیل می‌باشند:
۱ - استدلال به

آفرینش آسمانها و زمین برای اثبات زنده
کردن مردگان. الله تعالی می‌فرماید: «أَوَلَمْ
يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ
وَلَمْ يَعْ يَخْلُقْهُنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ
الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»
[الأحقاف: ۳۳] (آیا نگریسته‌اند که الله
همان ذاتی که آسمانها زمین را آفریده
است و از خلقت آنها ناتوان نشده است،

(۱) نگاه شود به الفوائد

از ابن قیم، ص ۶ -

۷.

توانایی آن را دارد که مردگان را زنده نماید. بلکه او بر هر چیزی به هر شکلی تواناست، الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾ [یس: ۸۱] (آیا کسی که آسمانها و زمین را آفریده است، توانایی آن را ندارد که به مانند آنها را بیافریند. او بسیار خلق کننده و کاملاً دانا می‌باشد).

۲ - استدلال به این که

آفریننده‌ای که مخلوقات را بدون مثالی از قبل آفریده است، توانایی آن را دارد که به مانند آن را دوباره بیافریند. کسی که توانایی ایجاد را داشته است، من باب اولی برای بازگشت آن توانا تر می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ﴾ [الروم: ۲۷] (او کسی است که آفرینش را شروع نموده است و سپس آن را باز می‌گرداند و آن [بازگردان] برای او آسانتر است و برترین وصفها برای

اوست)، الله سترگ ستایش می‌فرماید:
 ﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي
 الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ (۷۸) قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي
 أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ
 (۷۹)﴾ [یس] (برای ما مثال می‌زند و
 آفرینش خودش را فراموش نموده است و
 می‌گوید: چه کسی استخوانها را بعد از
 پوسیدگی زنده می‌گرداند * بگو: آن را
 ذاتی زنده می‌کند که اولین بار آن را از
 عدم آفریده است و او به هر آفرینشی
 کاملاً داناست).

۳ - الله تعالی انسان

را در نیکوترین شکل آفریده است و
 اعضای بدن او، قوت او، صفات و آنچه
 از گوشت، استخوان، رگهای خونی و
 عصبی، منافذ، سیله‌ها، علوم، اراده‌ها و
 آفریده‌هایی که در او قرار داده است،
 بزرگترین دلیل بر قدرت الله سبحانه بر
 زنده کردن مردگان می‌باشد.

۴ - استدلال به زنده

کردن مردگان در زندگی دنیوی بر این که

الله سبحانه توانایی آن را دارد که مردگان را در آخرت زنده نماید. این آگاهی در کتابهای الهی که الله تعالی بر رسولانش نازل نموده است، وجود دارد. مواردی از این حکلیات که به اذن الله تعالی مردگان به دست ابراهیم و عیسی علیهما السلام زنده شده‌اند و دیگر موارد بسیار در تمامی کتابهای الهی موجود هستند.

۵ - استدلال به

قدرت الله تعالی به اموری که شبیه حشر و نشر می‌باشند و بر قدرت الله تعالی بر زنده گرداندن مردگان دلالت می‌کنند:

الف - آفرینش

انسان از نطفه‌ای که از منی تشکیل می‌شود که از اعضای مختلف بدن می‌باشند - به همین دلیل تمامی اعضای بدن در جماع لذت می‌برند - الله تعالی این نطفه را از جای جای بدن در یکجا جمع می‌کند، سپس آن را به رحم زن داخل می‌گرداند و از آن انسان را می‌آفریند؛ در این هنگام است که نطفه از اجزای

مختلف جمع آوری می‌شود و از آن شخص شکل می‌گیرد. بنابراین وقتی بعد از مرگ پراکنده شد، چگونه جمع آوری آن باری دیگر غیر ممکن می‌باشد، الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ (۵۸) أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ (۵۹)﴾ [الواقعة] (آیا منیی را که می‌ریزید، دیده‌اید؟ * آیا شما آن را آفریده‌اید یا ما آفریننده‌ی آن) می‌باشیم).

ب- بذره‌های گیاهان با وجود انواع آن، وقتی در زمین نمناک قرار می‌گیرند و آب و خاک به آنها می‌رسد؛ عقل چنین می‌گوید که می‌پوسد و فاسد می‌شود؛ زیرا هر کدام از آب و خاک باعث پوسیدگی می‌شوند و در اینجا هر دوی آنها وجود دارند. ولی فاسد نمی‌شود، بلکه حفظ شده باقی می‌ماند و وقتی رطوبت زیاد می‌شود، دانه می‌شکافد و گیاه از آن بیرون می‌آید. آیا دلیلی بر

قدرت کامل و حکمتی فراگیر ندارد؟. این معبود کاملاً باحکمت چگونه از جمع اجزاء و ترکیب دادن اعضاء ناتوان می‌ماند؟ الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ﴾ (۶۳) أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ﴿۶۴﴾ [الواقعة] (آیا آنچه را کشت می‌کنید را دیده‌اید؟ * آیا شما آن را کشت می‌کنید یا ما کشت کننده‌ای [آن هستیم]، به مانند آن نیز می‌فرماید: ﴿وَتَرَى لِلْأَرْضِ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ﴾ [الحج: ۵] (زمین را خشک و بی‌گیاه می‌بینی؛ [ولی] وقتی بر آن آب نازل می‌کنیم، به حرکت می‌افتد و رشد می‌کند و انواع گیاه با طراوت را می‌رویاند).

۶ - آفریننده‌ی

توانای بسیار داننده‌ی بسیار باحکمت از این بی‌نیاز می‌باشد که آفریدگان را بیهوده و عبث آفریده باشد و آنها را به حال خود رها کند. الله سترگ ستایش می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا
 بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ
 كَفَرُوا مِنَ النَّارِ﴾ [ص: ۲۷] (ما آسمان و
 زمین و آنچه بین آنها می‌باشد را باطل
 نیافریده‌ایم. این گمان کسانی است که کفر
 می‌ورزند، پس وای بر کفرورزندگان در
 برابر آتش جهنم)، بلکه آفریدگان را برای
 حکمتی با عظمت و نهایتی بزرگ آفریده
 است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ
 الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶]
 (و ما جن‌ها و انسانها را جز برای آن که
 مرا عبادت کنند، نیافریده‌ایم)، آنچه
 شایسته‌ی این معبود بسیار باحکمت می-
 باشد، این است که نزد او، کسی که از او
 اطاعت کند و کسی که از او نافرمانی کند،
 یکسان نیستند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَمْ
 نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
 كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ
 كَالْفُجَّارِ﴾ [ص: ۲۸] (آیا کسانی که ایمان
 آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند را به
 مانند مفسدان بر روی زمین قرار دهیم؟ آیا

پرهیزگاران را به مانند افراد بی‌پندوبار
 قرار دهیم؛ بنابراین از کمال حکمت او و
 از عظمت چیرگی اوست که آفریدگان را
 روز قیامت مبعوث دارد تا به هر انسانی بر
 اساس عملش پاداش و مجازات بدهد. به
 نیکوکار پاداش دهد و بدکار را عذاب
 نماید. الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ
 جَمِيعًا وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ
 يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
 الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ
 مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [یونس: ۴]
 (بازگشت همگی شما فقط به سوی او
 می‌باشد. وعده‌ی الله حق است. او آفرینش
 را پدید آورده است و سپس باز می‌گرداند،
 تا کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح
 انجام می‌دهند را از روی عدالت پاداش
 دهد و کسانی که کفر می‌ورزند برای
 نوشیدنی بسیار داغ و غذایی دردناک
 وجود دارد).

ایمان به آخرت - همان روز رستاخیز
و حشر و نشر شدن - اثرهای بسیاری بر فرد و اجتماع
می‌گذارد. از آن اثرها موارد ذیل هستند:

۱ - انسان از روی
اشتیاق به پاداش دیدن در آن زمان، بر
اطاعت از الله تعالی رغبت شدیدتری
نشان می‌دهد و از روی ترس از
مجازات آن روز از نافرمانی الله تعالی
دوری می‌نماید.

۲ - ایمان به آخرت
و آنچه در آن وجود دارد، برای مؤمن
در برابر آنچه از نعمتهای دنیا و کالای
آن که از دست می‌دهد، مایه‌ی آرامشی
می‌باشد، زیرا اوجہ نعمتهای بسیار
آخرت و ثواب بردن [به دلیل از دست
دادن نعمتهای دنیوی و صبر کردن بر
آن] امیدوار می‌شود.

۳ - با ایمان به
آخرت است که انسان می‌داند بازگشت
او بعد از مرگش به کجا می‌باشد. او
می‌فهمد که به دیدار پاداش و مجازات

که برای اعمال او در نظر گرفته شده است، می‌رسد و می‌داند اگر بر خیر باشد به او خیر می‌رسد و اگر بر شرّ باشد گرفتار شرّ می‌شود. او می‌داند که مورد حساب و کتاب واقع می‌شود و به زودی در قیامت، کسی که به او ظلم نموده است، قصاص می‌شود [و او حق و حقوق خود را پس می‌گیرد]. همچنین می‌فهمد که حقوقی از بندگان را که رعایت نکرده است و یا به حق و حقوق آنها تجاوز نموده است را از او می‌گیرند.

۴- ایمان به آخرت

انسان را از ظلم به دیگران و رعایت نکردن حقوق آنها باز می‌دارد. اگر مردم به آخرت ایمان بیاورند دیگر به یکدیگر ظلم نمی‌نمایند و حقوق آنها حفظ می‌شود.

۵- ایمان به آخرت

انسان را به حالتی قرار می‌دهد که به این سرزمین دنیا به چشم مرحله‌ای از

مراحل زندگی می‌نگرد و می‌فهمد که
 آن تمام زنده بودن و زندگی نمی‌باشد.
 در پایان این بند، نیکوست که شاهی
 از سخنان «وین بت» مسیحی آمریکایی بیاوریم. همان
 کسی که در یک کلیسا کار می‌کرد و مسلمان شد و به میوه
 و نتیجه‌ی ایمان به آخرت دست یافت. او گفته است: «من
 امروز جواب چهار سوال را می‌دانم که مدت بسیاری را در
 زندگی به خود اختصاص داد. آنها: من کیستم؟ چه
 می‌خواهم؟ برای چه آمده‌ام؟ و بازگشت من به سوی
 کجاست؟»^۱.

(۱) مجله الدعوة

السعودية، عدد

فی ۱۷۲۲

۱۹۰

اصول دعوت رسولان:

تمامی پیامبران و رسولان بر حرکتی بودند که به سوی اصول جامع فراگیر فرا می خواندند؟ به مانند ایمان به الله تعالی و ملائکش و کتابهایش و رسولانش و آخرت و ایمان به قضا و قدر و خیر و شرّ آن. آنان به عبادت الله تعالی به صورتی یکتا و بدون شریک و تبعیت از راه او و عدم تبعیت از راههای مخالف او، امر می نمودند. آنها چهار چیز را حرام می دانستند: فحشاء چه آشکار و چه نهان، گناه، ستم به ناحق و شرک ورزیدن به الله تعالی و عبادت بتها. الله تعالی را در برابر داشتن همسر، فرزندان، شریک، همتا و همانند داشتن پاک می دانستند و پاک معرفی می نمودند. همچنین او را بالاتر از آن می دانستند که سخن به ناحقی به او نسبت داده شود. آنان کشتن فرزندان و کشتن شخصی به ناحق را حرام نمودند. از خوردن ربا و خوردن مال یتیم نهی می کردند. به وفای به عهد و پیمان و

۱۹/۹/۱۴۲۰هـ

ص ۳۷

۱۹۱

به رعایت وزن و پیمانه و نیکی به پدر و مادر و عدالت بین مردم و راستگویی در سخن و عمل امر می نمودند. همچنین از حیف و میل کردن نعمتها و تکبر و خوردن اموال مردم از روی باطل نهی می کردند.

این قیم^۱ رحمه الله گفته است: «دینها همگی در اصولشان — اگر روشن شده باشد — اتفاق دارند.

(۱) محمد بن ابی بکر بن

ایوب زرعی، سال

۶۹۱ متولد شد و

در سال ۷۵۱

هجری قمری

نیکویی آنها در عقلها جای گرفته است. اگر از آن چیزی که قرار داده شدند، تغییر یابند از حکمت، مصلحت و رحمت جدا می‌شوند و بلکه به هیچ وجه امکان ندارد به چیزی جز آنچه برای آن نازل شده‌اند تغییر یابند [و در صورت تغییر دیگر خاصیت خود را از دست می‌دهند]. «وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ» [المؤمنون: ۷۱] (اگر حق از هوای آنها تبعیت کند، آسمانها و زمین و

وفات یافت. او از

بزرگان علمای

اسلام بوده است و

دارای تألیفات

بزرگ می‌باشد.

آنچه در آنها می‌باشند، فاسد می‌گردند). پس چگونه برای
شخص عاقل جایز می‌باشد که شریعتی را که حکم‌کننده‌ترین
حکم‌کننده‌ها وضع کرده است را بر خلاف آنچه وضع شده
است، تغییر دهد؟!»^۱.

(۱) مفتاح دار السعادة،

ج ۲، ص ۳۸۳،

نگاه شود به

الجواب الصحيح

لمن بدل دين

المسيح، ج ۴، ص

به همین دلیل دین پیامبران تنها یکی بوده است. الله تعالى می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ (۵۱) وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ ﴿۵۲﴾ [المؤمنون] ای رسولان! از پاک‌ها بخورید و اعمال صالح انجام دهید. من به آنچه انجام می‌دهید، کاملاً دانا هستم * این امت شما، یک امت می‌باشد و من پروردگار شما هستم. پس از من تقوا پیشه دارید)، الله صاحب عزت می‌فرماید: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾

۳۲۲، و لوامع

الأنوار از

سفارینی، ج ۲،

ص ۲۶۳.

۱۹۵

[الشوری: ۱۳] (دین و آیینی را برا شما قرار داده است که نوح را به آن سفارش نمود. آنچه به تو وحی نمودیم و آنچه ابراهیم، موسی و عیسی را به آن سفارش نمودیم آن است که دین را برپا دارید و در آن فرقه فرقه نشوید).

بله، هدف از دین رساندن بندگان به آن چیزی است که برای آن آفریده شده‌اند و آن عبادت پروردگارشان به صورتی یکتا و بی‌شریک می‌باشد، همچنین وضع نمودن قوانینی برای حقوق آنها می‌باشد که باید آن را برپا دارند. واجباتی برای آنها مقرر شده است و وسایلی برای آنها قرار داده شده است که به این نهایت می‌رسانند؛ تا آن که رضایتمندی الله تعالی برای آنان تحقق یابد و به خوشبختی دنیا و آخرت برسند و این باید بر اساس منهج الهی باشد که بنده را تکه تکه و پاره پاره نمی‌نماید و بنده را دچار بیماری بدبختی و عذاب نمی‌نماید

(۱) مجموع فتاوی ابن

تیمیه، ج ۲، ص ۶.

که آن بیماری او را در حالتی قرار می‌دهد که فطرت و
روحش در تضاد با جهان دور و اطراف او قرار می‌گیرند.

تمامی رسولان به سوی دین الهی فرا
می‌خواندند که به بشریت اساس عقیده‌ای که به آن ایمان
آورده است را تقدیم می‌کند و قانونی را برای او قرار می‌دادند
که زندگی را برای او آسان می‌کند. به همین دلیل تورات
عقیده و قانون بود و برای اهلش واجب شده بود تا به آن
حکم کنند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى
وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ
وَالْأَحْبَارُ﴾ [المائدة: ۴۴] (ما تورات را نازل نمودیم که در آن
هدایت و نور وجود داشت. پیامبرانی که مسلمان [و تسلیم
امر الله تعالی] بودند و افراد خدایی و بزرگان دینی توسط آن
برای یهودیان حکم می‌نمودند)، سپس مسیح (علیه السلام) آمد و به
همراه او انجیل وجود داشت که در آن هدایت و نور بود و
تصدیق کننده‌ی آنچه بود که از قبل به صورت تورات آمده
بود. الله سترگ ستایش می‌فرماید: ﴿وَقَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِمْ
بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَآتَيْنَاهُ
الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ﴾ [المائدة: ۴۶] (در پی آنان عیسی
پسر مریم را که تصدیق کننده‌ی تورات قبل از خود بود را
فرستادیم و به او انجیل را دادیم که در آن هدایت و نور
وجود داشت)، سپس محمد ﷺ با شریعت پایانی و ملتی کامل

آمد. گواهی برای دین‌های قبل از خود و تصدیق‌کننده‌ی آنچه از کتابهایی بود که قبل از او نازل شده بودند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ﴾ [المائدة: ۴۸] (کتاب(قرآن) را از روی حق بر تو نازل نموده‌ایم. تصدیق‌کننده‌ی آنچه از کتابهایی است که قبل از آن آمده‌اند و گواه و حافظ آنها می‌باشند. بر اساس آنچه الله نازل نموده است، بین آنها حکم کن و در برابر آنچه از حق برای تو آمده است از هوای [نفس] آنان تبعیت نکن)، الله سبحانه و تعالی بیان می‌فرماید که محمدﷺ و مؤمنان به آن ایمان دارند همان گونه که پیامبران و رسولانی که قبل از آنها بودند به آن ایمان داشتند. الله سترگ ستایش می‌فرماید: ﴿أَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا تَفِرُّ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ [البقرة: ۲۸۵] (رسول به آنچه بر او از جانب پروردگارش نازل شده است، ایمان آورده است و مؤمنان همگی به الله، ملائکش، کتابهایش و رسولانش ایمان آورده- اند. [آنها می‌گویند:] بین هیچکدام از رسولانش فرق نمی- گذاریم و می‌گویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم، ای

پروردگارمان! آمرزش تو [را خواهیم] و بازگشت فقط به
سوی توست».

رسالت باقی^۱:

آنچه درباره‌ی ادیان یهودی، مسیحی،
زرتشتی و بت‌پرستی گفته شد، حالت بشر در قرن ششم
میلادی را بیان می‌دارد. وقتی دین فاسد شود، حالات
سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیز فاسد می‌گردد... در
نتیجه‌ی آن جنگهای ویرانگر فراگیر می‌شود و استبداد به
مرحله‌ی ظهور می‌رسد و بشریت در تاریکی مطلق قرار

¹ - برای اطلاعات بیشتر

رجوع شود به "الرحیق

المختوم" تألیف صفی

الرحمن مبارکفوری.

می‌گیرد و قلبها از روی تاریکی کفر و جهل، سیاه می‌شود. اخلاق پلید می‌گردد و از خاموس هتک حرمت می‌شود. حقوقها ضایع می‌گردند و فساد در خشکی و دریا فراگیر می‌شود. تا آنجا که اگر فرد عاقل تفکر و درنگ ننماید، می‌فهمد که در آن زمان بشریت در حلت بین زندگی و مرگ قرار داشته است. آن در حال از بین رفتن بود ولی الله تعالی برای آن مصلحی با عظمت را تدارک دید که مشعل نبوت را حمل می‌کرد و نور هدایت در دست او بود؛ تا توسط آن راه بشریت نورانی شود و آنها به سوی راه درست هدایت یابند.

در آن زمان بود که الله تعالی اجازه داد تا نور جاویدان پیامبری از مکه مکرمه، نور افشانی نماید. در همان جایی که خانهای با عظمت در آن قرار دارد و محیط آن به مانند سایر محیطهای بشری در شرک، جهل، ظلم و استبداد قرار داشت. جز آن که آن از دیگر مکانها تمایزات بسیاری داشت. از آنها:

۱ - آن محیطی

پاک در برابر اثرگیری از فلسفه‌های یونانی یا رومانی یا هندی بود و نفرت آن از بیانی استوار، ذهنی روشن و

سرشتی آماده پذیرفتن چیز جدید
برخوردار بودند.

۲ - آن در قلب

جهان قرار داشت و مکانی وسط اروپا،
آسیا و آفریقا بود. این امر باعث شد تا
به سرعت در این مکانها انتشار یابد و
در مدتی کم این اتفاق بیافتد.

۳ - آن سرزمینی

امن بود. به گونه‌ای که وقتی ابرهه
خواست آن را ویران کند، از آن حمایت
نمود و امپراطورهای ایران و روم بر آن
تسلط نداشتند، بلکه مکانی امن بود تا
آنجا که تا شمال و جنوب در آن تجارت
وجود داشت و آن آماده‌ی مبعوث شدن
پیامبری گرامی بود. الله تعالی اهل آن
سرزمین را به این نعمت متذکر شده و
می‌فرماید: ﴿أَوَلَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا
يُجْنِبِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ [القصص:
۵۷] (آیا برای آنها در حرمی امن تمکین
ندادیم در حالی که میوه‌های هر چیزی
به آنجا می‌رسد).

۴ - آن محیطی

صحرائی بود و بسیاری از خصلتهای ستوده در آن حفظ شده بود. به مانند: جوانمردی، محافظت از پناه خواهنده، غیرت بر ناموس و دیگر مواردی جدا کننده‌ای که آنها را اهل شایسته‌ای برای رسالت جاویدان قرار می‌داد.

در این مکان با عظمت، قبیله‌ی قریش وجود داشت که به فصاحت، بلاغت و اخلاق والا مشهور بودند و این برای آنها شرف و سروری به ارمغان آورده بود...
الله تعالی پیامبرش محمد ﷺ را برگزید تا پایان دهنده‌ی پیامبران و رسولان باشد؛ او در قرن ششم میلادی، تقریباً سال ۵۷۰ میلادی به دنیا آمد. به یتیمی بزرگ شد و وقتی در شکم مادرش بود، پدرش وفات یافت. بعد از آن مادرش و پدر بزرگ پدری‌اش وفات یافتند و او در آن هنگام شش ساله بود. عمویش ابوطالب کفالت او را عهده‌دار شد و به صورت پسر بچه‌ای یتیم بزرگ شد. در او نشانه‌های نبوغ آشکار شد و عادات، خصلتها و اخلاقش بر خلاف قوم او شکل گرفت. او دروغ نمی‌گفت و احدی را آزار نمی‌داد و به راستگویی، عفت و امانت‌داری مشهور شده بود. این تا بدانجا بود که افراد بسیاری از قومش او را امانتدار اموال فراوان

خود قرار داده بودند و آنها را نزد وی به ودیعه می‌گذاشتند. او از آن اموال به مانند جان و مال خودش محافظت می‌نمود. این باعث شد تا ملقب به «الامین» (امانتدار) شود. از وقتی بالغ شد، از روی حیای زیاد او کسی بدن عریان وی را ندید. او پاک و منزّه بود و وقتی عبادت بتها و نوشیدن شراب و ریختن خون را توسط قومش می‌دید، دردناک می‌شد. وقتی قومش کار نیک انجام می‌دادند با آنها معاشرت می‌نمود و در حالت فسق و بدکاری آنها، از آنان گوشه‌گیری می‌نمود. او یتیمان و یردگان را یاری می‌داد و به گرسنگان غذا می‌داد... وقتی به سن چهل سالگی رسید، آنچه از فساد در اطراف او بود، وی را به تنگ آورده بود و به بریدن از آنان با عبادت پروردگارش روی آورده بود و از او می‌خواست تا وی را به راه مستقیم هدایت نماید. در همین حال بود که هاتف (فرشته‌ای) از ملائک وحی را از جانب پروردگارش بر او نازل نمود تا این دین را به مردم برساند و آنها را به سوی عبادت پروردگارش و ترک بندگی و پرستش هر چیزی غیر از او فرا بخواند. شریعت و احکام روزی بعد از روز دیگر و سالی بعد از سال دیگر دائماً بر وی وحی شد. تا آن که الله تعالی این دین را برای بشریت کامل نمود و نعمت خود را برای آنها به شکلی کامل به اتمام رساند. وقتی وظیفه‌ی پیامبر ﷺ به شکلی کامل انجام شد، الله تعالی او را وفات داد

و سن او در آن هنگام ۶۳ سال بود. چهل سال از آن عمر، قبل از نبوت واقع شده بود و بیست و سه سال از آن، در پیامبری و رسول بودن او واقع شد.

کسی که در احوال پیامبران تفکر و تأمل نماید وجه آموختن تاریخچه‌ی زندگی آنان بیردازد، به یقین خواهد دانست که راهی که آن پیامبر پیموده است، در راه رسیدن به نبوت وی بوده است و برای او غلبت می‌شود که راهی که محمد ﷺ برای نبوت پیمود، به طریق اولی به همین شکل بوده است.

اگر شخصی بنگرد که نبوت موسی و عیسی علیهما السلام چگونه نقل و روایت شده است، خواهد دید که این امر به شکل متواتر^۱ نقل شده است و

^۱ - متواتر به نقلی می -

گویند که آنقدر تعداد
راویان آن زیاد باشد که

صد البته تواتری که نبوت محمد ﷺ توسط آن نقل شده است، تواتری بزرگتر و مطمئن‌تر و از نظر زمانی نزدیک‌تر بوده است.

همچنین به تواتری دست می‌یابد که در بیان معجزات و نشانه‌های آنها بوده است. و این نیز در حق محمد ﷺ بیشتر می‌باشد، زیرا نشانه‌های او بیشتر بوده است و بزرگترین معجزه و نشانه‌ی او همین قرآن با عظمت است که دائماً به صورت متواتر چه در نوع خواندن آن و چه در رسم الخط آن نقل شده است.

احتمال دست به یکی
کردن آنها برای تحریف
آن نقل وجود نداشته
باشد. (مترجم)

کسی که آنچه را که موسی و عیسی
علیهما السلام آوردند را بر آنچه محمد ﷺ آورده است را
تطبیق دهد، خواهد دید که آن عقیده‌ای صحیح، قوانین
محکم و علوم دارای منفعتی می‌باشند که همگی از یک
منبع ساطع شده‌اند و آن منبع نبوت می‌باشد.

کسی که تبعیت کنندگان از پیامبران را
با تبعیت کنندگان از محمد ﷺ تطبیق دهد، می‌بیند که آنها
بهترین مردم برای خود مردم بودند و بلکه تبعیت کنندگان
از محمد ﷺ بزرگترین تبعیت کنندگان پیامبران بودند و آنها
توحید را نشر دادند و عدل را اشاعه دادند و نسبت به
ضعیفان و فقیران بسیار مهربان بودند.^۱

(۱) نگاه شود به مجموع

فتاوی شیخ

الإسلام ابن تیمیة

اگر می‌خواهید دلایل بیشتری را
درباره‌ی برحق بودن نبوت محمد ﷺ بدانید، برای شما دلایل
و نشانه‌هایی را بیان می‌دارم که علی بن ربیع طبری آنها را

ج ۴، ص

۲۱۱، ۲۰۱، و

إفحام الیهود،

تألیف سموأل

مغربی ص ۵۸، ۵۹

او یهودی بود و

مسلمان شد.

۲۰۷

پیدا کرد و از مسیحیت به اسلام گروید. آن دلایل این موارد

هستند:

۱ - او به سوی

عبادت الله تعالی به شکلی یکتا و ترک
بندگی و پرستش هر چیزی غیر از او
فراخواند و این موافق و سازگار با
تمامی پیامبران بوده است.

۲ - او معجزات و

آیاتی را ارائه داد که جز توسط پیامبران
الله تعالی، آوردن چنین چیزهایی ممکن
نمی‌باشد.

۳ - او از آینده خبر

داد و به همان شکل که او خبر داده بود،
این موارد انجام پذیرفتند.

۴ - او از حوادث

زیادی از حوادث دنیا و دولتها خبر داد
و همان گونه که او خبر داده بود، اتفاق
افتاد.

۵ - کتابی که

محمد ﷺ آن را آورده است - همان
قرآن - نشانه‌ای از نشانه‌های نبوت

می‌باشد؛ زیرا آن بلیغ‌ترین کتاب
 می‌باشد و الله تعالی آن را بر مردی
 بی‌سواد نازل نمود که خواندن و نوشتن
 نمی‌دانست. همچنین این کتاب فصیحان
 را به مبارزه طلبید تا یکی به مانند آن و
 یا سوره‌ای به مانند آن را بیاورند؛
 همچنین الله تعالی خود عهده‌دار حفظ
 آن شده است و توسط آن عقیده‌ی
 صحیح را حفظ نموده است و آن را
 تضمین‌کننده‌ی کاملترین شریعت قرار
 داده است و توسط آن برترین امت را
 برپای داشته است.

۶ - او آخرین

پیامبر می‌باشد و اگر بر فرض محال او
 مبعوث نمی‌شد، نبوت پیامبرانی که به
 مبعوث شدن او بشارت داده بودند،
 باطل می‌شد.

۷ - پیامبران علیهم

السلام از گذشته‌ی دور به ظهور او خبر
 داده بودند. همچنین مبعوث شدن او و
 سرزمینش و پایین آمدن امتها و

پادشاهان در برابر او و امتش را توصیف
نموده بودند و انتشار دینش را ذکر کرده
بودند.

۸ - پیروزی و

یاری شدن او در برابر امتهایی که با او
به جنگ پرداختند، نشانه‌ای از
نشنه‌های نبوت می‌باشد؛ زیرا غیر
ممکن است که کسی از روی دروغ
خود را فرستاده شده از جانب الله تعالی
بیان دارد و در پس آن الله متعال او را
یاری دهد و به او قدرت عطا نماید و او
را بر دشمنانش غلبه دهد و راه او را
انتشار دهد و تبعیت کنندگان از او را
زیاد نماید. چنین چیزی ممکن
نمی‌باشد، مگر برای پیامبری راستگو.
[باید خاطر نشان کرد که در جنگهای
صدر اسلام هیچ جنگی وجود نداشته
است که مسلمانان بیشتر از نصف
دشمنان خود بوده باشند و این در حالی
است که جز در تعداد معدودی اندک در
همه‌ی جنگها و با فرماندهای تمامی

صحبۀ ی بزرگ از نظر ایمان، پیروز
شدند و دشمن دارای علم جنگ و
وسایل پیشرفته را به زانو در آوردند.
چنین چیزی بدون یاری دادن خاص الله
تعالی امکان پذیر نمی باشد].

۹ - آنچه در او از

عبادت، عفت، راستگویی، سیرت
ستوده، سنتهایش و قوانینش وجود
دارد، دلالتی بر این امر هستند. تمامی
این موارد در کسی یکجا جمع نمی شود،
مگر آن که پیامبری به حق باشد.

این فرد هدایت یافته بعد از بیان این
شواهد، گفته است: «این خصلت‌های نورانی و شواهد کافی
که وجود دارد، به این راهنمایی می کند که نبوت را برای او
واجب کرده است و سیره‌ی او را پیروز گردانده است و حق
او را راستگار کرده است و تصدیق او را واجب گردانده

است. کسی که آن را رد کند و انکار نماید، همان شخص
بدبختی است که در دنیا و آخرت زیانکار شده است»^۱.

(۱) الدین و الدولة فی

إثبات نبوة نبینا

محمد صلی الله

علیه وسلم، تألیف

علی بن ربین

طبری ص ۴۷،

نگاه شود به

در پایان این بند، دو گواهی دادن را
 برای شما بیان می‌دارم. گواهی پادشاه روم که معاصر
 محمد ﷺ بود و گواهی جان سنت دعوتگر معاصر انگلیسی.
 گواهی دادن هرقل پادشاه روم:
 بخاری (بخارایی) رحمه الله از ابوسفیان، وقتی پادشاه روم
 او دعوت کرد آورده است: از ابویمان حکم بن نافع از
 شعیب از زهری از عبیدالله بن عبدالله بن عتبّه بن مسعود از
 عبدالله بن عباس از ابوسفیان بن حرب آمده است: هنگامی
 که با کاروانی از تجار قریش، در شام بسر می‌بردم، هرقل؛
 پادشاه روم؛ سفیری را نزد من فرستاد و مرا به دربار
 خویش، فراخولتد. (این جریان متعلق به دورانی است که
 رسول الله ﷺ با ابوسفیان و کفار قریش معاهده‌ی صلح
 حدیبیه را بسته بود). در ایلیا به دربار هرقل رسیدیم در

الإعلام قرطبی،

ص ۲۶۳ و بعد از

آن.

حالی که همه بزرگان و سران روم نیز آنجا حضور داشتند. هرقل، مترجم خود را احضار نمود و خطاب به سرداران قریش، گفت: کدام یک از شما با کسی که مدعی نبوت است از لحاظ خویشاوندی نزدیک تر می باشد؟ ابوسفیان می گوید: گفتم: من از بستگان بسیار نزدیک او هستم. هرقل گفت: ابوسفیان را بگویید، تا در کنار من بنشیند و همراهانش را پشت سر او بنشانید. سپس، به مترجم خود گفت: به همراهان او بگو: می خواهم در مورد کسی که در حجاز، ادعای نبوت کرده است، از ابوسفیان اطلاعاتی کسب کنم. اگر او (ابوسفیان) با من دروغ گفت، او را تکذیب کنید. ابوسفیان می گوید: اگر از همراهانم نمی ترسیدم که مرا متهم به دروغگویی نمایند، حتماً علیه آنحضرت ﷺ دروغ می گفتم. نخست، هرقل از نسبش پرسید؟ گفتم: او در میان ما، از نسب بالایی برخوردار است. سپس، پرسید: آیا غیر از او، کسی دیگر از میان شما ادعای نبوت کرده است؟ گفتم: خیر. گفت: آیا اشراف و بزرگان از وی پیروی می کنند یا فقراء و مستضعفان؟ جواب دادم: مستضعفان. گفت: کسی از نیاکان وی، پادشاه بوده است؟ گفتم: خیر. پرسید: آیا پیروانش روز به روز بیشتر می شوند یا کمتر؟ گفتم: بیشتر می شوند. هرقل پرسید: آیا کسی که دین محمد را پذیرفته، بخاطر ناپسند شمردن دینش، دوباره منحرف شده

است؟ گفتم: خیر. پرسید: آیا او پیمان شکنی می‌کند؟ گفتم: خیر، و در حال حاضر ما با وی پیمان صلحی بسته‌ایم و نمی‌دانیم چه خواهد کرد؟ ابوسفیان می‌گوید: جز جمله‌ی فوق، چیز دیگری نتوانستم علیه پیامبر ﷺ بگویم. هرقل پرسید: آیا شما با وی جنگیده‌اید؟ گفتم: آری. پرسید: حاصل و نتیجه‌ی جنگ چگونه بوده است؟ گفتم: گاهی او پیروز شده و گاهی ما پیروز شده‌ایم. هرقل پرسید: پیام او برای شما چیست؟ گفتم: این است که الله را عبادت کنید، و به وحدانیت و یگانگی او ایمان داشته باشید، و از اعمال و عقاید شرک‌آمیزی که نیاکان شما داشته‌اند، دست بردارید. علاوه بر این، ما را به اقامه‌ی نماز، راستگویی، هله‌ی رحم و پاکدامنی امر می‌کند. ابوسفیان می‌گوید: بعد از این، هرقل به مترجم خود گفت: به ابوسفیان بگو: من از نسب او پرسیدم، تو او را از لحاظ نسب از خود بهتر معرفی کردی. آری، هر پیامبری [که مبعوث شده] از والاترین نسب، در میان قوم خود، برخوردار بوده است. پرسیدم: از میان شما قبلاً کسی ادعای نبوت کرده است؟ جواب منفی دادی. اگر کسی قبلاً از شما ادعای نبوت کرده بود، می‌توانستم بگویم او از همان مدعی قبلی تقلید می‌کند. پرسیدم: کسی از نیاکان او سلطان و پادشاه بوده است؟ گفتم: خیر. اگر چنین می‌بود می‌توانستم بگویم که او مدعی میراث پدران خویش

است. پرسیدم که او قبلاً عادت به دروغ گفتن داشته است؟ جواب دادی: خیر. یقین نمودم که کسی که به مردم دروغ نگفته است، نمی‌تواند درباره‌ی الله تعالی دروغ بگوید. سؤال شد: که پیروان او از ضعفا هستند یا از مستکبران؟ گفתי: از ضعفا هستند. آری، پیروان انبیای گذشته نیز از همین قشر بودند. سؤال شد: که پیروان او رو به افزایش هستند یا کاهش؟ گفתי که روز به روز زیاد می‌شوند. سؤال شد: کسی که به دین او گراییده است دوباره، بخاطر ناپسند شمردن دینش، منحرف شده است؟ جواب، منفی بود. یقیناً اصل ایمان چنین است وقتی که نور آن کامل شد، دیگر از بین نمی‌رود. سؤال شد: عهد شکنی کرده است؟ جواب، منفی بود. آری، هیچ پیامبری عهد شکنی نمی‌کند. سؤال شد: شما را به چه چیز فرا می‌خواند. گفתי: که ما را به پرستش الله، فرا می‌خواند و از شرک و بت‌پرستی باز می‌دارد و به نماز، راستگویی، درستکاری و پلکدامنی دعوت می‌دهد. ابوسفیان می‌گوید: در پایان گفتگو، هرقل گفت: اگر آنچه را که گفתי، حقیقت داشته باشد، روزی فرا می‌رسد که همین جای پای مرا تصرف کند. هملنا من می‌دانستم که چنین پیامبری ظهور خواهد کرد. اما نمی‌دانستم که او از میان شما خواهد بود. اگر می‌دانستم که می‌توانم با او ملاقات کنم، از هم اکنون، امور لازم را برای

دیدار او ترتیب می‌دادم. اگر بتوانم او را دریابم شخصاً پاهای (مبارکش) را خواهم شست. بعد، هرقل نامه‌ای را که رسول الله ﷺ به وسیله‌ی دحیه کلبی به حاکم بصره فرستاده بود و مخاطب آن هرقل بود، خواست و قرائت نمود. در آن نامه چنین نوشته شده بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

از جانب محمد بنده و پیامبر الله به هرقل پادشاه روم: سلام بر کسی که هدایت را برگزیند. اما بعد: بدانید که من به اسلام دعوت می‌کنم. اگر دعوت اسلام را بپذیری، در امان خواهی بود و نزد الله پاداشی دو چندان خواهی داشت. و اگر [از قبول دعوت من] روی بگردانی، گناه رعیت و زیردستانت برگردن تو خواهد بود. ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۶۴] (ای اهل کتاب! بیاید بسوی چیزی که میان ما و شما مشترک است. آن که جز الله را بندگی و پرستش نکنیم و چیزی را برای وی شریک نگردانیم. و هیچ یک از ما دیگری را بجای الله،

خدای خود قرار ندهد. اگر روگردانی نموند، بگویید: (ای اهل کتاب!) گواهی دهید که ما مسلمانیم).^۱

گواهی دادن دعوتگر انگلیسی معاصر همان جان سنت: بعد از اطلاع پیوسته از شرح اسلام و مبادی آن که در خدمت فرد و جامعه می باشد و عدالت آن که بر اساس مساوات و توحید قرار دارد، اسلام را به گونه ای یافتیم که تمامی عقل و روح مرا به سوی خود می کشد. از همان روزها الله سبحانه و تعالی پیمان بستم که دعوتگری برای اسلام و بشارت دهنده ای به هدایت آن در هر سرزمینی باشم.

(۱) صحیح

بخاری (بخارایی)

در کتاب بدء

الوحي باب ۱.

او بعد از آن که مسیحیت را آموخت و در آن تعمق نمود، به این یقین رسید. آن را به گونه‌ای یافت که بسیاری از سوالاتی که در زندگی مردم وجود دارد را پاسخ نمی‌دهد؛ در نتیجه دچار شک شد، سپس به آموختن کمونیست و بودایی مشغول شد و در آن دو جز گمراهی چیزی نیافت، سپس به آموختن اسلام مشغول شد و در آن عمیقاً فکر نمود و در نتیجه ایمان آورد و دیگران را به سوی آن دعوت داد.^۱

پایان پیامبری:

(۱) الدین الفطری الأبدی

، تألیف مبشر

طرازی حسینی،

ج ۲، ص ۳۱۹.

در آنچه در قبل آمد، حقیقت پیامبری و علامتها و نشانه‌های آن و دلایل نبوت پیامبر ما ﷺ برای شما بیان شد. قبل از سخن گفتن از پایان نبوت، گریزی نیست که الله سبحانه و تعالی رسولی را نمی‌فرستد، مگر به یکی از دلایل زیر:

۱ - آن که رسالت

پیامبری، مخصوص قومی خاص باشد و آن رسول امر نشده باشد که رسالت خود را به امتهای دیگر نیز برساند. در نتیجه الله تعالی رسولی دیگر می‌فرستد تا دارای رسالت به سوی اقوام دیگر نیز باشد.

۲ - رسالت پیامبر

قبلی ناپدید شده باشد و در نتیجه الله تعالی پیامبری دیگر می‌فرستد تا دین انسانها را برای آنها برگرداند.

۳ - شریعت

پیامبری برای زمان خودش خوب بوده است و برای زمانهای دیگر مناسب نمی‌باشد، در نتیجه الله تعالی رسولی را می‌فرستد تا رسالت را بر عهده گیرد و

شریعتی متناسب با مکان و زمان خود
را بیان دارد.

ولی حکمت الله سبحانه بر این قرار
گرفت تا محمد ﷺ را برای رسالت تمامی اهل زمین مبعوث
نماید و آن را مناسب با هر زمان و مکانی قرار دهد و آن
را از تغییر و تحریف حفظ نماید؛ تا رسالتی زنده باقی بماند
و مردم توسط آن زنده گردند و آن رسالت از تحریف و
تغییر پاک بماند و به همین دلیل آن را پایان دهنده‌ی
رسالتها قرار داد.

(۱) نگاه شود به العقیده

الطحاویة، ص

۱۵۶، و لوامع

الأنوار البهیة،

از آنچه الله تعالى برای محمد ﷺ
مخصوص داشته است، آن است که او پایان دهنده‌ی پیامبران
می‌باشد و پیامبری بعد از او وجود نخواهد داشت؛ زیرا الله
تعالی رسالات را با او کامل کرده است و با او شریعت و
قوانین دین را پایان داده است. با او ساختمان‌ی را به پایان
رسانده است که تحقق بشارت مسیح (علیه السلام) می‌باشد که گفت:
«[آنچه] در هیچ کتابی نخوانده‌اید [را می‌گویم:] سنگی که
بنای ساختمان از آن استفاده نمی‌کند، همان سنگی است که

ج ۲، ص

۲۶۹، ۲۷۷، و

مبادئ الإسلام،

ص ۶۴.

۲۲۲

در کنج ساختمان قرار می‌گیرد و آن را کامل می‌کند»^۱، کشیش ابراهیم خلیل - کسی که بعداً مسلمان شد - این عبارت را موافق با سخن محمد ﷺ می‌داند که درباره‌ی خودش فرمود: «إِنَّ مَثَلِي وَمَثَلَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِي كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى بَيْتًا فَأَحْسَنَهُ وَأَجْمَلَهُ إِلَّا مَوْضِعَ لَبْنَةٍ مِنْ زَاوِيَةٍ فَجَعَلَ النَّاسُ يَطُوفُونَ بِهِ وَيَعْجَبُونَ لَهُ وَيَقُولُونَ هَلَّا وُضِعَتْ هَذِهِ اللَّبْنَةُ قَالَ فَأَنَا اللَّبْنَةُ وَأَنَا خَاتِمُ النَّبِيِّينَ» (مثال من در برابر پیامبران قبل از خودم به مانند مردی است که ساختمانی را به نیکویی می‌سازد و آن را زیبا می‌نماید و جز یک خشت آن در کنج ساختمان باقی نمی‌ماند. مردم دور آن می‌گردند و از آن به شگفت می‌افتند و می‌گویند: «ای کاش این خشت گذاشته

(۱) إنجيل متى ۲۱ : ۴۲.

شود» فرمود: من آن خشت می‌باشم و من پایان دهنده‌ی
پیامبران هستم^۱.

(۱) نگاه شود به محمد

صلی الله علیه

وسلم فی التوراء

والإنجیل والقرآن،

تألیف المهتدی

إبراهیم خلیل

أحمد ص ۷۳. و

حدیث صحیح

بخاری (بخارایی)

در کتاب المناقب،

باب ۱۸ و لفظ

برای اوست،

صحیح مسلم در

کتاب الفضائل

حدیث ۲۲۸۶ از

به همین دلیل الله سه بحانه کتابی را که
محمد ﷺ آورده است را گواه کتابهای قبلی قرار داده است و
منسوخ کننده‌ی آنان می‌باشد. همان گونه که دین او منسوخ
کننده‌ی تمامی دینهای قبلی می‌باشد. الله تعالی خود، حفظ
رسالت او را عهده‌دار شده است و در نتیجه اسلام به

ابوهریره رضی الله عنه از

پیامبر صلی الله علیه و آله، آدرس

آن در المسند

بدین شرح است،

ج ۲، ص

۲۵۶، ۳۱۲.

صورت متواتر نقل شده است و نقل قرآن کریم تقلی متواتر هم در صوت آن و هم در رسم الخط آن می‌باشد. همان گونه که سنت قولی و فعلی پیامبر ﷺ به صورت متواتر نقل شده است. همچنین تطبیق دادن عملی قوانین این دین و عبادات آن و سنتها و احکام آن تقلی متواتر می‌باشد.

کسی که از کتابهای سیره و سنت اطلاع داشته باشد، می‌داند که صحابه‌ی پیامبر رضوان الله علیهم برای بشریت سایر حالت‌های او و تمامی سخنان و اعمالش را نقل کرده‌اند. عبادت پروردگارش توسط او و جهاد او و ذکر گفتن او برای الله سبحانه و طلب آمرزش او، جوانمردی و شجاعت او، رفتار او با اصحابش و سفیرانی که به نزدش می‌رسیدند را نقل کرده‌اند. همان گونه که شادی و غم او، سفر و اقامت او، وصف خوردن و آشامیدن و لباس پوشیدن و بیداری و خواب او و ... را نقل کرده‌اند. وقتی این امر درک شود، یقین حاصل می‌شود که این دین با عنایت الله تعالی حفظ شده است و به یقین رسیده می‌شود که او پایان دهنده‌ی پیامبران و رسولان می‌باشد؛ زیرا الله سبحانه ما را مطلع گردانده است که این رسول، پایان دهنده‌ی پیامبران می‌باشد. الله سبحانه می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ [الأحزاب: ۴۰] (محمد پدر هیچ یک از مردان شما نمی‌باشد، ولی فرستاده‌ی

الله و پایان دهنده‌ی پیامبران می‌باشد^۱، همچنین پیامبر ﷺ
درباره‌ی خودش فرموده است: «وَأُرْسِلْتُ إِلَى الْخَلْقِ كَافَّةً».

1 - عده‌ای گفته‌اند

منظور از «خاتم» پایان

دهنده نمی‌باشد. بلکه به

معنای نگین انگشتر است

و معنای آیه می‌شود: «او

زیباترین پیامبر است».

این نظر آنها به دو دلیل

دروغ و غلط می باشد:
اول آن که هیچ وقت
داستانی به مانند داستان
یوسف پیامبر علیه السلام و زنان
مصر درباره ی پیامبر صلی الله علیه و آله
روایت نشده است تا
بیانگر آن باشد که
محمد صلی الله علیه و آله از یوسف زیبا تر

و یا در حد او بوده است.
دوم آن که به این علت به
نگین می گویند: «خاتم»
چون با آن پایانِ نامه را
مهر می کردند و نامه را به
انتها می رساندند و نه این
که معنای زیبا داشته
باشد. برای اطلاعات

بیشتر رجوع شود به
کتاب «ماجرای باب و
بهاء» نوشته‌ی مصطفی
حسینی طباطبایی. این
کتاب در سایت کتابناک
موجود می‌باشد و کتابی
مستند و برگرفته از ۴۶

وَحُتِمَ بِي النَّبِيِّنَ» (به سوی تمامی آفریدگان نازل شده‌ام و پیامبران با من به پایان رسیده‌اند).^۱

کتاب بای‌ها و بهائیان

می‌باشد. (مترجم)

(۱) امام احمد در

مسندش، ج ۲،

ص ۴۱۱، ۴۱۲، و

صحیح مسلم در

کتاب المساجد و

حالا زمان آن رسیده است که اسلام را
معرفی کنیم و حقیقت، منابع، ارکان و مراتب آن را بیان
داریم.

معنای کلمه‌ی اسلام (الإسلام):

اگر به لغتنامه‌ها رجوع شود، معلوم
می‌گردد که کلمه‌ی «الإسلام» همان گردن نهادن، فروتنی،
قبول کردن، تسلیم شدن و عمل نمودن به امرِ امرکننده‌ای و
نهی او بدون هیچ اعتراضی می‌باشد. الله تعالی دین حق را
«الإسلام» نامگذاری نموده است زیرا آن اطاعت از الله
متعالم، گردن نهادن به امر او بدون اعتراض و خالص کردن
عبادت برای او سبحانه و تصدیق خبرهای او و ایمان به او

لفظ برای اوست

حدیث شماره

۵۲۳.

۲۳۳

می‌باشد. در پس آن اسلام، اسم خاصی برای دینی گردیده
است که محمد ﷺ آن را آورده است.
معرفی اسلام:

¹ - برای اطلاعات بیشتر
رجوع شود به کتاب
"مبادئ الإسلام" تألیف
شیخ حمود بن محمد
لاحم و کتاب "دلیل
مختصر لفهم الإسلام"
تألیف ابراهیم حرب.

چرا این دین، اسلام نامگذاری شده است؟ تمامی دینهای مختلفی که بر روی زمین هستند به شخص یا چیزی خاص نامگذاری شده‌اند، گاهی آن اسم از روی نسبت دادن آن اسم به مردی خاص یا نسبت دادن آن به امتی مشخص می‌باشد. مسیحیت (النصرانیة) از روی «النصری» نامگذاری شده است. «بودیسم» از روی نام بنیانگذار آن «بودا» نامگذاری شده است. «زرتشت» از روی نام موسس و حمل‌کننده‌ی پرچم آن «زرتشت» نامگذاری شده است. همچنین یهودی از نام قبیله‌ای به نام «یهوذا» گرفته شده است و آن را «الیهودیة» نامیده‌اند. دینهای دیگر نیز به همین ترتیب بوده‌اند. ولی اسلام این گونه نمی‌باشد و نه به مردی خاص نسبت داده شده است و نه به امتی مشخص. آن فقط اسلام نامیده شده است، زیرا تضمین‌کننده‌ی معنای کلمه‌ی «الإسلام» می‌باشد. آنچه از نامگذاری آن مشخص است این است که این دین توسط مردی از بنی‌آدم تأسیس نشده است [تا با نام او نامگذاری شود]. همچنین مخصوص امتی خاص جدای از امتهای دیگر نمی‌باشد. بلکه فقط هدف آن زینت دادن تمامی مردم زمین به صفت «الإسلام» می‌باشد. هر کسی که به این صفت، زینت داده شود، چه وفات نموده باشد و چه حاضر

باشد، او مسلمان است و هر کسی در آینده به آن زینت داده شود، او مسلمان خواهد بود.

حقیقت اسلام:

آنچه که معلوم است این می‌باشد که هر چیزی در این دنیا وجود دارد، به قاعده‌ای معین و سنتی ثابت گردن نهاده است. خورشید، ماه، ستارگان و زمین همگی تسخیر قاعده‌ای طراحی شده هستند. جز آن حرکتی نداشته و از این قاعده به اندازه‌ی دلته‌ای جویی خارج نمی‌شوند. حتی خود انسان اگر تدبیر نماید، برای او روشن می‌شود که او به شکلی تام، سنتهای الله تعالی را قبول نموده است. او نفس نمی‌کشد و نیاز خود به آب، غذا، نور و حرارت را حس نمی‌کند، مگر بر اساس تقدیر الهی. الله تعالی به زندگی او نظم داده است و تمامی اعضای بدن او به این تقدیر گردن نهاده‌اند. وظایفی که بر عهده‌ی این اعضای بدن وجود دارند، انجام نمی‌گیرند، مگر بر اساس آنچه الله تعالی برای آنها مقرر نموده است.

این تقدیر شمولیت دارد. همان چیزی که در برابر آن تسلیم کامل وجود دارد و چیزی از اطاعت آن در این جهان رویگردان نمی‌شود. شامل بزرگترین

ستاره‌ی آسمان می‌شود و کوچکترین ذره‌ای بر روی زمین از آن خودداری نمی‌کند. آن همان تقدیر پادشاه بزرگ و مقتدر می‌باشد. وقتی هر چه در آسمانها و زمین و بین آنها وجود دارد، بر این تقدیر گردن می‌نهند و تمامی این جهان اطاعت کننده‌ی آن پادشاه مقتدری می‌باشد که آن را پدید آورده است و همگی این جهان از امر او تبعیت می‌کند، این امر روشن می‌شود که اسلام دین تمامی جهان می‌باشد. زیرا معنای اسلام گردن نهادن و فرمانبرداری از امر امرکننده و نهی او، بدون هیچ اعتراضی می‌باشد، همان گونه که کمی قبلتر به آن اشاره نمودیم. خورشید، ماه و زمین تسلیم شده می‌باشند. هوا، آب، نور، تاریکی و حرارت تسلیم شده هستند. درخت، سنگ، و چهارپایان تسلیم امر الله تعالی می‌باشند. بلکه حتی انسانی که پروردگارش را نمی‌شناسد و او را انکار می‌کند و آیات و نشانه‌های او را منکر می‌شود یا غیر او را بندگی و پرستش می‌کند و برای او شریک قرار می‌دهد نیز تسلیم فطرتی است که بر اساس آن آفریده شده است. [البته باید خاطر نشان کرد که مسلمان تسلیم الله تعالی می‌باشد و نه تسلیم طبیعت که خود مخلوقی از الله تعالی است].

وقتی این امر درک شد، پس بیاید تا در امر انسان بنگریم. خواهید یافت که انسان در کشمکش دو امر می‌باشد:

اول: فطرتی که الله تعالی انسان را بر آن آفریده است و آن شامل تسلیم شدن در برابر الله متعال و دوست داشتن او و روحیه‌ی بندگی و بردگی نسبت به او داشتن و تقرب جستن به سوی وی و دوست داشتن آنچه الله تعالی دوست می‌دارد، به مانند حق، خیر و راستگویی و تنفر داشتن از آنچه الله تعالی نسبت به آن خشم دارد، به مانند باطل، شر، ستم و ظلم. همچنین آنچه فطرت از آن تبعیت می‌کند و شامل دوست داشتن مال، خانواده و فرزند و نیاز داشتن به خوردن، آشامیدن و ازدواج کردن و آنچه فطرت خواستار آن است و آن شمال انجام وظایف اعضای جسم می‌باشد و برای آن ملزوم شده است.

دوم: خواست و اختیار انسان. الله تعالی رسولان را به سوی وی فرستاده است و کتابهایی را نازل نموده است که بین حق و باطل، هدایت و گمراهی و خیر و شر جدایی می‌اندازند. او را با عقل و فهم یاری نموده است تا در اختیار خود، بصیرت داشته باشد؛ اگر خواست، راه خیر را پیماید و در نتیجه به حق و هدایت برسد و اگر خواست، راه شر را پیماید و به شر و هلاکت برسد.

اگر به انسان از روی امر اول نگریسته شود، او را بر فطرت تسلیم شدن و آفریده شدن برای التزام به دین می‌یابید و او از شأن هیچ یک از مخلوقات غیر خودش خارج نمی‌شود.

اما اگر به اعتبار امر دوم به او نگریسته شود، او را شخصی دارای اختیار می‌یابید که هر چه بخواهد انتخاب می‌کند، اگر بخواهد مسلمان می‌شود و اگر بخواهد کافر می‌گردد: ﴿إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ [الإنسان: ۳] (یا شکرگزار و یا کافر).

به همین دلیل انسان را بر دو نوع می‌یابید:

انسانی که آفریدگار خود را می‌شناسد و به او به عنوان پروردگار و مالک ایمان دارد و ایمان دارد که او معبود و پرستش شونده‌ی برحق می‌باشد و او را به شکلی یکتا بندگی و پرستش می‌نماید و در نتیجه از روی اختیار از دین و قانون او در زندگی‌اش تبعیت می‌کند. فطرت او بر تسلیم شدن در برابر پروردگارش می‌باشد و از تبعیت از تقدیر او منحرف نمی‌گردد. این مسلمان کاملی است که اسلام او کامل شده است و به علم و آگاهی صحیح دست یافته است؛ زیرا او الله تعالی همان خالق و پدید آورنده‌ی خود را می‌شناسد، همان کسی که رسولانش را به

سوی آن انسان فرستاده است و به او قدرت علم و آموختن داده است و برای او عقلی صحیح و نظری استوار قرار داده است؛ به او فکر کردن را عطا نموده است و بعد از آن حکم نموده است که جز الله تعالی که به او فهم و نگریستن در امور را بخشیده است را بندگی و پرستش نکند و زبان او به شکلی صحیح گوینده‌ی حق باشد و به پروردگاری یکتا اقرار نماید که همان الله تعالی می‌باشد که به او قدرت نطق و کلام و ... داده است. همچنین زندگی او به طور کامل بر راستگویی استوار باشد؛ زیرا او گردن نهاده بر دین الله تعالی می‌باشد که به او دریاره‌ی آن اختیار داده است و به او در برابر سایر مخلوقات، شناختن و نگریستن را عطا نموده است. زیرا جز الله بسیار باحکمت و کاملاً دانا را نباید بندگی و پرستش کند، همان کسی که او را عبادت می‌نماید و امر او را قبول می‌کند و بر تقدیر او گردن می‌نهد. همان کسی که تمامی مخلوقات بر تقدیر او گردن نهاده‌اند. ای انسان! تو همان کسی هستی که الله تعالی تمامی آن مخلوقات را برای تو تسخیر نموده است.

حقیقت کفر:

در برابر او انسانی دیگر وجود دارد. تسلیم شده به دنیا می‌آید و در طول حیاتش تسلیم شده زندگی می‌کند، بدون آن که آن را احساس کند یا متوجهی آن گردد. پروردگارش را نمی‌شناسد و به دین و شریعت او ایمان نمی‌آورد و از رسولان او تبعیت نمی‌کند و از آنچه الله تعالی از علم و عقل که به او داده است و شنوایی و بینایی که به او عطا نموده است، استفاده نمی‌کند تا آفریدگار خود را بشناسد. در نتیجه وجود او را انکار می‌کند و در برابر بندگی و پرستش او تکبر می‌ورزد و از این که به دین و شریعت الله تعالی گردن نهد، با حق تصرف و اختیاری که در امور زندگی‌اش دارا می‌باشد، ابا می‌ورزد و یا برای او شریک قرار می‌دهد. او از ایمان آوردن به نشانه‌های الله تعالی که دلالت بر وحدانیت او دارد، خودداری می‌کند. چنین شخصی همان شخص کافر می‌باشد. زیرا معنای کفر همان پوشاندن، پوشش دادن و نهان داشتن است. گفته می‌شود: «کفر درعه بثوبه» (با لباسش، زره‌اش را پوشاند) و این وقتی است که آن را با لباسش می‌پوشاند و لباس خود را بر روی زره‌اش قرار می‌دهد. به مانند چنین شخصی «کافر» گفته می‌شود. زیرا او فطرت خود را می‌پوشاند و آن را با پوشش جهل و حماقت پوشش می‌دهد. دانستیم کسی به دنیا نمی‌آید مگر بر فطرت اسلام و اعضای بدن او

به چیزی عمل نمی‌کند، مگر مطابق با فطرت اسلام. دنیایی که در اطراف اوست، حرکت نمی‌کند، مگر بر سنتهای تسلیم شدن. ولی آن را با پرده‌ی جهل و حماقت می‌پوشاند. در بصیرت او سرشت دنیا و سرشت خودش پوشیده می‌ماند. او را به گونه‌ای می‌بینید که از قدرتهای فکری و علمی استفاده نمی‌کند مگر در مخالفت با فطرت خود و جز چیزی که با آن تناقض دارد را نمی‌بیند و جز برای باطل کردن آن نمی‌کوشد.

حالا وقت آن رسیده است که بدانی این کافر چگونه در گمراهی دور و دراز و شری آشکار خود را نگونسار کرده است^۱.

این اسلامی که از شما می‌خواهد به آن عمل کنید، کار سختی نمی‌باشد. بلکه آن برای هر کسی که الله تعالی آن را آسان نموده است، آسان می‌باشد. اسلام همان چیزی است که تمامی جهان بر آن حرکت می‌کند:

(۱) مبادئ الإسلام ص

۳، ۴.

﴿وَلَهُ أُسْلِمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا﴾ [آل عمران: ۸۳] (هر که در آسمانها و زمین می‌باشد، خواسته و ناخواسته، فقط تسلیم امر او می‌باشد). آن دین الله تعالی است همان گونه که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ [آل عمران: ۱۹] (دین نزد الله، اسلام است)، آن تسلیم نمودن صورت به سوی الله تعالی می‌باشد، همان گونه که الله سترگ ستایش می‌فرماید: ﴿فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ﴾ [آل عمران: ۲۰] (و اگر با تو به جدل و ستیز پرداختند، بگو: من و پیروانم صورت خود را تسلیم الله نموده‌ایم)، پیامبر ﷺ معنای اسلام را بیان داشته و فرموده است: «يُسْلِمُ قَلْبُكَ لِلَّهِ تَعَالَى وَأَنْ تُوجَّهَ وَجْهَكَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَتُصَلِّيَ الصَّلَاةَ الْمَكْتُوبَةَ وَتُؤَدِيَ الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ»

(۱) امام احمد جـ ۵،

ص ۳، و ابن حبان،

جـ ۱، ص ۳۷۷.

(قبلت تسلیم الله تعالی شود و صورت رو به الله تعالی نماید و نماز واجب را بجا آوری و زکات واجب را ادا کنی).
 مردی از رسول الله ﷺ پرسید: «اسلام چیست؟» فرمود: «أَنْ يُسَلِّمَ قَلْبُكَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَنْ يُسَلِّمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِكَ وَيَدِكَ» (قبلت تسلیم الله ﷻ شود و مسلمانان از زبانت و دستت، سالم بمانند). گفت: کدام اسلام برتر است؟ فرمود: «لِلْإِيمَانُ». گفت: «ایمان چیست؟» فرمود: «تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ» (به الله،

(۱) امام احمد در

مسندش، ج ۴،

ص ۱۱۴، هیشمی

در المجمع ج ۱،

ص ۵۹ گفته است:

آن را احمد و

طبرانی در الکبیر

روایت کرده‌اند و

رجال آن ثقه

هستند. نگاه شود

به رسالة فضل

الإسلام از امام

ملانکش، کتابهایش، رسولانش و یرانگیخته شدن بعد از
مرگ ایمان بیاوری). همچنین رسول الله ﷺ فرموده است:
«الْإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ
وَتَقِيمَ الصَّلَاةَ وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ وَتَصُومَ رَمَضَانَ وَتَحُجَّ الْبَيْتَ إِنْ
اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (اسلام آن است که گواهی دهی هیچ

محمد بن

عبدالوهاب رحمه

الله، ص ۸.

(۱) صحیح مسلم در

کتاب ایمان،

حدیث ۸.

معبود و پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله وجود ندارد و محمد فرستاده‌ی الله می‌باشد و آن که نماز برای داری و زکات بدهی و ماه رمضان روزه بگیری و اگر توانستی حج بیت الحرام را بجا آوری). همچنین فرموده است: «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ» (مسلمان کسی است که مسلمانان از زبانش و دستش سالم بمانند).

(۱) صحیح

بخاری (بخارایی)

در کتاب الایمان،

باب المسلم من

سلم المسلمون من

این دین است و این دین اسلام است که
الله تعالی دینی غیر از آن را قبول نمی‌کند؛ نه از نفرات اولیه
و نه از نفرات آخر. تمامی پیامبران بر دین اسلام بودند. الله
تعالی درباره‌ی نوح می‌فرماید: ﴿وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ
لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّ كُنْزَكُمْ عَلَىَّ مَقَامِي وَتَذْكِرِي بآيَاتِ اللَّهِ
فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ ... وَأَمَرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ [یونس:
۷۱-۷۲] (برای آنها ماجرای نوح را بخوان، هنگامی که به

لسانه ویده، و لفظ

برای اوست.

صحیح مسلم

کتاب الایمان،

حدیث ۳۹.

قومش گفت: ای قوم من! اگر مقام من و یادآوری من به نشانه‌های الله برای شما بزرگ و سنگین به نظر می‌رسد، پس فقط بر الله توکل می‌نمایم ... و امر شده‌ام که از مسلمانان (تسلیم امر پروردگار شدگان) باشم. الله سترگ ستایش درباره‌ی ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: ﴿إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمُ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [البقرة: ۱۳۱] (وقتی پروردگارش به او فرمود: «مسلمان شو (تسلیم امر من شو)» گفت: اسلام آوردم (تسلیم شدم) برای پروردگار جهانیان، خداوند با عزت منزلت درباره‌ی موسی علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُسْلِمِينَ﴾ [یونس: ۸۴] (و موسی گفت: «ای قوم من! اگر به الله ایمان آورده‌اید، پس فقط بر او توکل نمایید، اگر مسلمان (تسلیم امر پروردگار) شده می‌باشید، درباره‌ی عیسی مسیح علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أُوحِيَ إِلَى الْخَوَارِجِ أَنْ آمِنُوا بِی وَبِرَسُولِی قَالُوا آمَنَّا وَأَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ [المائدة: ۱۱۱] (و هنگامی [را یادآور شو] که به خواریون الهام نمودم، به من و به رسول من ایمان بیاورید. گفتند: «ایمان آوردیم و گواهی بده که ما مسلمان (تسلیم امر پروردگار شده) می‌باشیم»).

این دین اسلام است. قوانین، عقاید و احکام آن با وحی الهی که همان قرآن و سنت است، یاری

داده شده است و بعد از این، مختصری از آن قرآن و سنت را برای شما یاد خواهم کرد.

اصول اسلام و منابع آن:

تبعیت کنندگان دینهای باطل و عقایدی که توسط بشر ایجاد شده‌اند، پای بند آن هستند که کتابهایی را که به آنان رسیده است را مقدس بشمارند. کتابهایی که در زمانهای خیلی قبلتر نوشته شده‌اند و گاهی حقیقت کسی که آن را نوشته است و کسی که آن را ترجمه کرده است و این که در چه زمانی نوشته شده‌اند، معلوم نمی‌باشد. آنان را فقط انسانهایی نوشته‌اند که همان چیزی که بشر را مبتلا می‌کند، آنها را نیز مبتلا می‌سازد و آن شامل ضعف، نقصان، هوای نفس و فراموشی می‌باشد.

اما اسلام از دیگر عقاید این چنین متمایز می‌شود که منبع آن حق، همان وحی الهی می‌باشد که شامل قرآن و سنت است. آن دو به طور خلاصه، به شرح ذیل معرفی می‌شوند:

الف: قرآن با عظمت:

در آنچه از قبل دیدیم، اسلام همان دین الله تعالی می‌باشد و برای همین الله متعال قرآن را بر

غرس‌شده‌اش محمد ﷺ نازل نمود. آن هدایتی برای
پرهیزگاران و قانون اساسی برای مسلمانان و شفائی برای
سینه‌های کسانی است که الله تعالی خواهان شفای آنها شده
است و چراغی برای کسانی است که الله تعالی خواهان
روشنی و رستگاری آنها شده است. آن شامل اصولی است
که الله تعالی برای آنها رسولان را مبعوث داشته است.^۱
قرآن کتاب آسمانی نیست که قبل از آن کتاب آسمانی

(۱) السنة ومكانتها في

التشريع الإسلامی،

تأليف مصطفى

السباعی، ص

۳۷۶.

وجود نداشته است، همان گونه که محمد ﷺ اولین پیامبر نبوده است و قبل از او پیامبرانی بوده‌اند. الله تعالی بر ابراهیم ﷺ صحف را نازل نمود و با تورات موسی ﷺ را گرمی داشت و مسیح ﷺ با انجیل آمد. این موارد کتابهای وحی بوده‌اند که الله تعالی آنان را بر پیامبرانش و رسولانش وحی نموده بود. ولی این کتابهای پیشین، مقدار زیادی از خودشان را از دست داده‌اند و مقدار زیادی از آنها ناپدید شده‌اند و در آنها تحریف و تغییر ایجاد شده است.

اما قرآن با عظمت همان چیزی است که الله تعالی محافظت از آن را به عهده گرفته است و آن را گواه و منسوخ کننده‌ی کتابهای قبل از خودش قرار داده است. الله تعالی می‌فرماید: «وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ» [المائدة: ۴۸] (قرآن را از روی حق بر تو نازل نموده‌ایم. [آن] تصدیق کننده‌ی آنچه از کتاب می‌باشد که قبل از آن بوده است و گواهی برای آن می‌باشد)، الله تعالی آن را بدین شکل توصیف نموده است که روشنگری برای هر چیزی می‌باشد. الله سترک ستایش می‌- فرماید: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» [النحل: ۸۹] (کتاب (قرآن) را بر تو نازل نموده‌ایم تا روشنگر هر چیزی [که بشر به نیاز دارد] باشد)، آن هدایت و رحمت می‌باشد. الله با عزت می‌فرماید: «فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَهُدًى

وَرَحْمَةً﴾ [الأَنْعَام: ١٥٧] (همانا روشنی و هدایت و رحمتی از جانب پروردگارتان به شما رسیده است)، قرآن همان کتابی است که به محکمترین شکل، هدایت می‌نماید: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ [الإِسْرَاء: ٩] (این قرآن به استوارترین شکل هدایت می‌نماید)، این قرآن، بشریت را در هر گوشه‌ای از گوشه‌های حیاتش به استوارترین شکل و محکمترین نحو هدایت می‌نماید.

این قرآن همان معجزه‌ی جاوید و باقی محمد ﷺ می‌باشد. آیات باقی آن تا روز قیامت تضمین کننده هستند و این در حالی است که معجزات پیامبران گذشته با عمر آنان به انتها می‌رسید؛ ولی این قرآن را الله تعالی حجتی باقی برای تمامی موجودات قرار داده است.

آن حجتی رسا و معجزه‌ای روشن می‌باشد که بشریت را به مبارزه طلبیده است تا به مانند آن یا ده سوره به مانند آن و یا یک سوره به مانند آن را بیاورند. ولی آنها ناتوان مانده‌اند با آن که قرآن فقط از حروف و کلمات شکل گرفته است و امتی که بر آنان نازل شد، امتی صاحب فصاحت و بلاغت بودند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَلْعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [یونس: ٣٨] (یا می‌گویند: آن را به دروغ افترا بسته است. بگو: «اگر

راستگو هستید، پس سوره‌ای به مانند آن بیاورید و هر که را توانستید [برای کمک به خودتان] فرا بخوانید». [وقتی فصاحت و بلاغت مردم قوی بود، قرآن با فصاحت و بلاغت، آنان را به مبارزه طلبید. وقتی علم پیشرفت کرد و دانش نسلتهای فخر و قدرت شد، معجزات علمی قرآن نمایان شد. وقتی افتخار بشر بر قدم گذاشتن بر ماه قرار گرفت، دو نیمه شدن ماه به عنوان معجزه نمایان شد و فضانوردان ماه را به گونه‌ای دیدند که گویی قبل از آن به دو نیم شده بود و این همان چیزی است که در سوره‌ی قمر به آن اشاره شده است. وقتی کامپیوتر باعث افتخار بشر شد، در آن هنگام بود که معجزات عددی قرآن کریم که کسی قبل از آن درباره‌ی آن فکر نیز نکرده بود، مطرح شد. عده‌ای می‌گویند: «این معجزات عددی در هر کتابی قابل یافت است» در جواب باید گفت: شما یک کتاب بیاورید که بدون برنامه‌ریزی کامپیوتر در قبل نوشته شده باشد و دارای چنین معجزه‌ی عددی باشد].

آنچه گواهی می‌دهد که این قرآن وحیی از جانب الله تعالی می‌باشد، وجود زیاد ماجراهای امتهای گذشته و خبر دادن به حوادث آینده به همان شکلی که بعد از آن اتفاق افتاد. آمدن معجزات علمی که دانشمندان امروزه و در این زمان به بعضی از آنها دست یافته‌اند می‌باشد. آنچه

گواهی می‌دهد که این قرآن وحیی از جانب الله تعالی می‌باشد این است که پیامبری که این قرآن بر او نازل شد، به مانند آن را در قبل نگفته بود و قبل از آن که قرآن نازل شود، از او به مانند آن نقل نشده بود. الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ [یونس: ۱۶] (بگو: اگر خواست الله نبود، آن را برای شما نمی‌خواندم و شما را به درک آن نمی‌رساندم. این با وجود آن است که قبل از آن عمری را در بین شما بودم [و به مانند آن را نگفتم]. پس چرا تعقل نمی‌ورزید؟!)). بلکه او بیسواد بود و توانایی خواندن و نوشتن نداشت. به نزد استادی نرفت و در مجلس هیچ معلمی حاضر نشد، ولی با این وجود در فصاحت و بلاغت خود، به مبارزه می‌طلبید که به مانند آن را بیاورند [و بعد از گذشت ۱۴۰۰ سال هنوز کسی توانایی آن را نداشته است]: ﴿وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ﴾ [العنکبوت: ۴۸] (تو قبل از آن کتابی ننخوانده‌ای و آن را با دست ننوشته‌ای تا باطل‌گرایان به شک بیافتند)، این همان مرد بیسوادی است که تورات و انجیل توصیف شده است به این که او بیسواد می‌باشد و توانایی خواندن و نوشتن ندارد. بزرگان دینی یهود و مسیحی به نزد او می‌رسیدند — همان کسانی که بقایای تورات و انجیل در نزد آنان بود — درباره‌ی

آنچه در آن اختلاف نظر داشتند، از او سوال می‌کردند و درباره‌ی آنچه با یکدیگر مشاجره داشتند او را داور قرار می‌دادند. الله تعالی خبر دادن درباره‌ی او را در تورات و انجیل بدین شکل واضح می‌فرماید: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» [الأعراف: ۱۵۷] (کسانی که از پیامبری بیسواد تبعیت می‌کنند که آن را نوشته شده نزد خودشان در تورات و انجیل یافته‌اند. آنها را به نیکی امر می‌نماید و آنها را از بدی نهی می‌کند و پاکی‌ها را برای آنها حلال نموده است و پلیدی‌ها را برای آنان حرام کرده است)، الله تعالی سوالات و خواسته‌های یهودیان و مسیحیان از محمد ﷺ را بیان داشته و می‌فرماید: «يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تَنْزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ» [النساء: ۱۵۳] (اهل کتاب از تو می‌خواهند تا کتابی از آسمان بر آنها نازل نمایی)، الله سترگ ستایش می‌فرماید: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ» [الإسراء: ۸۵] (و از تو درباره‌ی روح القدس (جبرئیل ﷺ) می‌پرسند)، الله سبحانه می‌فرماید: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ» [الكهف: ۸۳] (از تو درباره‌ی ذوالقرنین می‌پرسند)، الله سبحانه می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» [النمل: ۷۶] (این قرآن

برای بنی اسرائیل، بیشتر آنچه را که در آن اختلاف می‌ورزند
را حکایت می‌نماید).

کشیش ابراهیم در رساله‌ی دکتر
خواست به قرآن عیب وارد کند و سرکوفت بزند و از آن
ناتوان مانند و حجت‌ها، برهان‌ها و دلایل قرآن او را ناتوان
ساخت. در نتیجه‌ی آن ناتوانی خود را اعلان نمود و تسلیم
خالقش شد و اسلام خود را اعلان کرد.^۱

(۱) نگاه شود به

المستشرقون و

المبشرون فی

العالم العربی و

الإسلامی، تألیف

وقتی یکی از مسلمانان ترجمه‌ی قرآن را به دکتر آمریکایی جفری لاتک داد. او این قرآن را به گونه‌ای یافت که او را مورد خطاب قرار داده و به سوالهای او پاسخ می‌دهد و پرده‌ای که بین او و نفسش وجود داشت را کنار می‌زند. در نتیجه گفت: «کسی که این قرآن را نازل نموده است بیشتر از آنچه درباره‌ی خودم می‌دانم، خود شناسی را به من می‌شناساند». چگونه این گونه نباشد؟

ابراهیم خلیل

احمد.

(۱) الصراع من أجل

الإيمان، تأليف

د. جفری لانگ

کسی که قرآن را نازل نموده است، همان ذاتی است که انسان را آفریده است. الله سبحانه می‌فرماید: ﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ [الملک: ۱۴] (آگاه باشید که آنچه آفریده است را می‌شناسد و او بسیار ریزبین و کاملاً آگاه است). در پس خواندن ترجمه‌ی قرآن کریم، مسلمان شد و سبب شد تا این کتابی که از آن مطلبی نقل کردیم را تألیف نماید.

قرآن با عظمت شامل هر چیزی است که بشر به آن نیاز دارد. آن شامل اصول قواعد، عقاید، احکام، معاملات و آداب می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ [الأنعام: ۳۸] (ما در کتاب (قرآن) هیچ چیز را فروگذار ننمودیم)، در آن به سوی توحید الله

ترجمه‌ی د. منذر

عبسی نشر دار

الفکر، ص ۳۴.

تعالی فرا می‌خواند در آن اسمها، صفات و افعال او ذکر شده است. به سوی آنچه پیامبران و رس‌ولان برای آن آمده‌اند فرا می‌خواند. معاد، پاداش و مجازات، برپا داشتن حجت‌ها و برهان‌ها در آن وجود دارد. از امت‌های گذشته و آنچه از عذاب که در دنیا به آنان رسید و آنچه از عذاب و بدبختی که در آخرت انتظار آنها می‌باشد، حکایات زیادی را بیان می‌دارد.

در آن نشانه‌ها، دلایل و برهان‌هایی وجود دارد که دانشمندان را حیران می‌کند و مناسب با هر زمانی می‌باشد. دانشمندان و پژوهشگران در آن متوجهی گمراهی خود می‌شوند. برای این امر سه مثال را بیان می‌دارم تا از این حقیقت پرده برداشته شود:

۱ - قوله تعالی: ﴿وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَحْجُورًا﴾ [الفرقان: ۵۳] (او ذاتی است که دو دریا را به یکدیگر آمیخت. این یکی شیرین و گوارا و دیگری شور و تلخ و بین آن دو، مانع و پرده‌ای استوار قرار داد)، الله صاحب عزت می‌فرماید: ﴿أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾ [النور: ۴۰] (یا به مانند تاریکی‌هایی است که در

دریایی طوفانی قرار دارد. موجی بر بالای موجی دیگر آن را می‌پوشاند و بالای آن ابری قرار دارد، تاریکی‌هایی که بر یکدیگر م تراکم شده‌اند و وقتی دستش را [از گریبان] بیرون می‌آورد، نزدیک است که آن را نبیند. کسی که الله برای او نوری قرار ندهد، هیچ نوری برای او وجود نخواهد داشت). آنچه معلوم است این می‌باشد که محمد ﷺ سوار بر کشتی در دریا حرکت نکرده است و در زمان او وسایل مادی وجود نداشته است که به اکتشاف اعماق دریا برسد. پس چه کسی جز الله تعالی این اطلاعات را در اختیار او قرار داده است.

۲ - الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِينٍ (۱۲) ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (۱۳) ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (۱۴)﴾ [المؤمنون] (و انسان را از چکیده‌ای از گل آفریدیم * سپس او را نطفه‌ای در جایگاهی استوار (رحم مادر) قرار دادیم * سپس از نطفه خون بسته را آفریدیم و از خون بسته، گوشت جویده شده را آفریدیم و از گوشت جویده شده استخوانها را آفریدیم و استخوانها را با گوشت پوشاندیم، سپس او را به صورت آفرینشی دیگر در آوردیم. پس پربرکت است الله، [همان]

نیکوترین خالق)، دانشمندان از مراحل جنین در طول تاریخ مطلع نبوده‌اند، مگر در عصر حاضر.

۳ - الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ [الأنعام: ۵۹] (کلیدهای غیب، فقط نزد او می‌باشد و کسی جز او آنها را نمی‌داند. آنچه در خشکی و دریاست را می‌داند و هر برگی که می‌افتد جز این نیست که آن را می‌داند و نه دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و نه تر و نه خشکی نیست، مگر آن که در کتابی آشکار [نوشته شده] است)، این فکر کامل را بشریت نداشته است و در آن تفکر نکرده است. حتی اگر توانایی آن را داشته باشد. اگر گروهی از دانشمندان گیاهی یا حشره‌ای را مورد بررسی قرار دهند و آنچه دربارهی آن است را به ثبت برسانند، ما دچار شگفتی می‌شویم و این با علم به آن است که آنچه از آنها

پنهان می‌باشد خیلی بیشتر از آن چیزی است که آن را
بررسی کرده‌اند.^۱

(^۱) درباره‌ی معجزات
علمی قرآن کتابهای
بسیار و محکمی نوشته
شده است و حتی هیئت
جهانی معجزات علمی
قرآن و سنت وجود دارد.
این دلیلی که در این بند

آمده است، یا ضعیف
می‌باشد و یا اینجانب
متوجهی اصل مطلب
نشده‌ام. برای فهمیدن
معجزات علمی قرآن به
کتابهای زیادی که در این
باره نوشته شده است،

رجوع شود. (مترجم)

دانشمند فرانسوی موريس بوكای
تطبیقی بین تورات، انجیل و قرآن داد و آن را با اکتشافات
جدیدی که در آفرینش آسمانها و زمین و آفرینش انسان
وجود دارد، مقایسه نمود؛ او این گونه یافت که اکتشافات
جدید با آنچه در قرآن آمده است، موافقت می‌کند؛ ولی در
تورات و انجیلی که امروزه در دست مردم می‌باشد،
اطلاعات بسیاری را یافت که با آفرینش آسمانها و زمین و
آفرینش انسان و حیوان تضاد دارند.^۱

(۱) نگاه شود به کتاب

التوراء والإنجیل

والقرآن فی ضوء

المعارف الحديثة.

پ: سنت نبوی.

الله تعالی قرآن کریم را بر رسول ﷺ
نازل نمود و به مانند آن را نیز بر او وحی نمود که همان
سنت نبوی می باشد که شرح دهنده و روشن کننده ی قرآن
می باشد. پیامبر ﷺ فرموده است: «أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْقُرْآنَ وَمِثْلَهُ

ص ۱۳۳-۲۸۳،

تألیف موریس

بوکای، او پزشکی

مسیحی بود که

اسلام آورد.

مَعَهُ»^۱ (آگاه باشید که قرآن به من داده شده است و به مانند
آن نیز به همراه آن [به من داده شده است])، الله تعالی نیز

(۱) امام احمد در

مسندش ج ۴، ص

۱۳۱، و ابوداود در

سننش در کتاب

السنة، باب لزوم

السنة، حدیث

برای او حکم نموده است تا آنچه در قرآن به صورت عموم یا خصوص یا اجمالی آمده است را روشن نماید. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [النحل: ۴۴] (و ذکر را بر تو نازل نمودیم، تا برای انسانها آنچه را که بر آنها نازل شده است را شرح دهی تا آن که تفکر نمایند).

سنت منبع دوم از منابع اسلام می‌باشد. آن تمامی چیزی است که از پیامبر ﷺ با سند صحیح و متصل روایت شده است و شامل سخنان یا عمل یا تقریر یا توصیف او بوده است.

آن وحیی از جانب الله تعالی بر فرستاده‌اش محمد ﷺ بوده است. زیرا پیامبر از روی هوا و بی حساب و کتاب سخن نمی‌گفته است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (۴) عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ (۵)﴾ (آن جز وحیی نیست که بر وی وحی می‌گردد * [هاتقی (فرشته‌ای)]

۴۶۰۴، ج ۴، ص

۲۰۰.

۲۶۸

بسیار توانمند به او آموزش داده است)، او فقط چیزی را به انسانها می‌رساند که توسط الله متعال به آن امر شده بود. الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ [الأحقاف: ۹] (جز از آنچه به من وحی می‌شود، تبعیت نمی‌کنم و من جز بیم دهنده‌ای آشکار [از مجازات الله تعالی] نمی‌باشم).

سنت پاک تطبیق فعلی برای اسلام می- باشد و شامل احکام، عقاید، عبادات، معاملات و آداب می- باشد. پیامبر ﷺ به چیزی عمل می‌نمود که به آن امر شده بود و آن را برای مردم روشن می‌نمود. به آنها امر می‌نمود که اعمال دینی را به مانند او انجام دهند. به مانند آن که فرموده است: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي» (نماز بخوانید به همان

(۱) صحیح

بخاری (بخارایی)

در کتاب الأذان

شکلی که دیدید من نماز می‌خوانم). الله تعالى به مؤمنان امر نموده است که در افعال و اقوالش به او اقتدا کنند تا آن که به کمال ایمان برسند. الله تعالى می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [الأحزاب: ۲۱] (برای شما در رسول الله، الگویی نیکو وجود دارد. برای کسی که به الله و آخرت ایمان دارد و الله را بسیار یاد می‌کند)، صحابه‌ی گرامی رضوان الله علیهم، سخنان و اعمال پیامبر ﷺ را به نفرات بعد از خود انتقال دادند و آنان نیز به همین شکل آن را به نفرات بعدی انتقال دادند تا آن که متون حدیث تدوین شد. نقل کنندگان سنت در این سخت‌گیری می‌کردند که آن سنت را چه کسانی نقل کرده‌اند. کسی که حدیث برای او نقل شده بود باید با کسی که حدیث را نقل می‌کرد در یک زمان بوده باشند تا آن که سند حدیث

باب ۱۸، ج ۱ ص

۱۵۵.

به صورت متصل به رسول الله ﷺ برسد. همچنین باید تمامی افرادی که حدیث را روایت کرده‌اند، مورد اعتماد، عادل،

(۱) برای این امر منهج

علمی یکتایی

وجود دارد. برای

نقل سنت نبوی در

نزد مسلمانان علم

«جرح و تعدیل»

و علم «مصطلح

صادق و امانتدار بوده باشد. [شرط دیگری که برای صحیح بودن حدیث لازم است آن می‌باشد که تمامی راویان دارای حافظه‌ی قوی بوده باشند و یا آن که حدیث را نوشته باشند]

حدیث «ایجاد شد

و این دو علم از

خصوصیات

خاص امت

اسلامی می‌باشند

که در قبل وجود

نداشته است.

و اگر حتی یکی از آنها دارای حافظه‌ی قوی نبوده باشد، آن حدیث صحیح نمی‌باشد و اصطلاحاً می‌گویند: «سند آن حسن است».

سنت همان گونه که تطبیق عملی برای اسلام می‌باشد، همچنین روشن کننده‌ی قرآن کریم و شرح دهنده‌ی آیات آن می‌باشد و مسائل مجملی که در احکام آن وجود دارد را با شرح و تفصیل شرح می‌دهد. پیامبر روشن کننده و شرح دهنده‌ی آن چیزی بوده است که بر وی نازل می‌شده است، گاهی این کار را با سخن انجام می‌داد و گاهی با عمل و گاهی با هر دو. همچنین سنت در بیان بعضی از احکام و قانون گذاری‌ها از قرآن استقلال داشت.

واجب است به قرآن و سنت به عنوان دو منبع اساسی برای دین اسلام ایمان آورد. واجب است تا از آن دو تبعیت صورت گیرد و مسائل به آن دو بازگشت داده شود و از امر هر دوی آنها تبعیت صورت پذیرد و از نهی که در هر دو وجود دارد، خودداری شود. آنچه در آن دو آمده است، تصدیق گردد و به اسمهای الله تعالی و صفات و افعال او که در آن دو آمده است، ایمان آورده شود. همچنین این ایمان باید به آنچه الله تعالی برای دوستانش مهیا نموده است و آنچه دشمنانش - همان کافران - را از آن ترسانده

است، وجود داشته باشد. الله تعالى می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵] (نه و قسم به پروردگارت، ایمان نمی‌آورند تا آن که تو را در آنچه بین آنها اختلاف وجود دارد، داور قرار دهند و [برای این کار] در جانهایشان بر آنچه حکم می‌کنی، تنگی نیابند و به شدت تسلیم گردند)، الله سبحانه می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷] (و آنچه رسول به شما داده است را بگیرید و از آنچه شما را نهی کرده است، خودداری کنید). [همچنین برای منبع رفع اختلاف می‌فرماید: ﴿إِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ [النساء: ۵۹] (پس اگر به الله و آخرت ایمان دارید در صورتی که در چیزی اختلاف ورزیدید آن را به الله (سخن او قرآن) و به رسول (سخن او سنت) بازگردانید، این بهترین و نیکوترین تأویل می‌باشد)].

بعد از معرفی منابع این دین نیکوست که مراتب آن را بیان داریم و آنها اسلام، ایمان و احسان می‌باشند و به طور مختصر هر کدام از این مراتب را بیان می‌داریم.

¹ - برای اطلاعات بیشتر
نگاہ شود بہ کتاب
"التوحید" و "الأصول
الثلاثہ" و کتاب "آداب
المشی إلى الصلاة"،
تألیف امام مجدد محمد
بن عبدالوہاب رحمہ اللہ،

و كتاب "دين الحق"

تأليف شيخ عبدالرحمن

عمر، و كتاب "ما لا بد من

معرفته عن الإسلام"

تأليف شيخ محمد بن

على عرفج، و كتاب

"أركان الإسلام" تأليف

شيخ عبدالله بن جار الله

اسلام دارای پنج رکن می‌باشد. آنها:
شهادتین، نماز، زکات، روزه و حج هستند.
اول: گواهی دادن به «لا إله إلا الله» و
محمد ﷺ رسول الله است.

جارالله رحمه الله، و کتاب
"شرح أركان الإسلام و
الإيمان"، تأليف جماعتي
از طلب کنندگان علم و
مراجعہی شیخ عبد الله
جبرین.

معنای گواهی دادن به «لا إله إلا الله»:

به معنای آن است هیچ معبود و پرستش شونده‌ی برحق، نه در زمین و نه در آسمان جز الله تعالی به شکلی یکتا وجود ندارد. او معبود حق می‌باشد و هر لاله و معبود و پرستش شونده‌ای غیر از او باطل است^۱. این امر حکم می‌کند که عبادت برای الله تعالی به شکلی یکتا خالص گردد و آن عبادت برای غیر از او انجام نگیرد. گوینده‌ی آن نفعی نمی‌برد، مگر آن که دو امر تحقق یابد:

اول: گفتن «لا إله إلا الله» از اعتقاد،

آگاهی، یقین، تصدیق و محبت داشتن نسبت به الله تعالی باشد.

دوم: کفر ورزیدن به هر آنچه غیر از الله

تعالی بندگی و پرستش می‌شود. کسی که این گواهی را

(۱) دین الحق، ص ۳۸.

بگوید و به آنچه غیر از الله تعالی بندگی و پرستش می‌شود، کفر نورزد، این سخن به او سودی نمی‌رساند^۱.

معنای گواهی دادن به «محمد رسول الله» آن است که در آنچه امر نموده است، اطاعت گردد و به آنچه خبر داده است، تصدیق گردد و از آنچه نهی نموده و باز داشته است، خودداری صورت گیرد و الله تعالی جز با شریعت او عبادت نگردد. همچنین دانسته شود و اعتقاد وجود داشته باشد که محمد ﷺ فرستاده‌ی الله به سوی تمامی انسانها می‌باشد و این که او بنده‌ای است که عبادت نمی‌شود و رسولی است که تکذیب نمی‌شود. بلکه فقط اطاعت می‌گردد و از او تبعیت صورت می‌پذیرد. کسی که از او اطاعت کند، داخل بهشت می‌شود و کسی که از او نافرمانی کند، داخل آتش جهنم می‌گردد. همچنین دانسته شود و اعتقاد وجود داشته باشد که هر چیزی که در شریعت وجود دارد، چه در عقیده و یا شعائر عباداتی که الله تعالی به آن

(۱) قرء عیون الموحدین،

ص ۶۰.

امر نموده است و یا در نظام حکم و قانون گذاری و یا در
مجال اخلاق و یا در مجال ساختار خانواده و یا آنچه در
مجال حلال نمودن و حرام کردن وجود دارد و یا ... وجود
خارجی نخواهد داشت، مگر از راه این رسول گرامی که
محمد ﷺ می باشد. زیرا او فرستاده‌ی الله تعالی است و دین
او او را وی به انسانها رسانده است.^۱

دوم: نماز^۲: آن رکن دوم از ارکان اسلام
می باشد. بلکه آن ستون دین است، زیرا رابطه‌ی بین بنده

(۱) دین الحق، ص ۵۱ -

۵۲.

(۲) برای اطلاعات بیشتر

نگاه شود به کتاب "کیفیه"

و پروردگارش می‌باشد. آن در روز پنج بار تکرار می‌شود و با آن ایمان بنده تجدید عهد می‌یلبد. با آن خود را از غلبه‌ای‌های گناهان پاک می‌کند و آن بین او و فحشاء و گناهان قرار می‌گیرد. وقتی بنده صبح از خواب بیدار می‌شود، پاک و تمیز و قبل از آن که به کالاهای دنیا مشغول شود، در پیشگاه پروردگارش قرار می‌گیرد. سپس پروردگارش راجه بزرگی عباد می‌کند و به عبودیت او اقرار می‌نماید و از او کمک می‌طلبد و از او طلب هدایت می‌نماید. سپس سجده کننده، ایستاده و رکوع کننده، آنچه از پیمان که بین او و پروردگارش وجود دارد را تجدید

صلاة النبى صلى الله عليه

وسلم" تأليف شيخ

عبدالعزیز بن باز، رحمه

الله.

می‌نماید. این کار را پنج بار در روز انجام می‌دهد. برای انجام این نماز لازم است که قلبش، بدنش، لباسش و مکان نمازش پاک باشد. آن را مسلمان به صورت جماعت در بین برادران مسلمان خود برای پروردگارشان انجام می‌دهد. آن به سوی کعبه که بیت الله در آنجا قرار دارد، ادا می‌نماید. بنابراین نماز کاملترین و نیکوترین شکلی از عبادت است که بنده، بندگی خود را به خالق تبارک و تعالی به اجرا می‌گذارد. این برای کسی است که با انجام انواع اعضای بدن، شامل گفتن به زبان، عمل با دستها، پاها، سر و حواس و سایر اجزای بدن به الله تعالی عظمت می‌دهد و با هر کدام بهره‌ای از این عبادت با عظمت می‌برد.

حواس و جوارح بهره‌ی خود را از آن می‌برند، قلب بهره‌ی خود را از آن کسب می‌کند و آن شامل ستایش، شکر، بزرگداشت، پاک و منزّه دانستن، گواهی دادن به حق، خواندن قرآن کریم و ایستادن در پیشگاه پروردگار می‌باشد و این کار بیان مقام بنده‌ای ذلیل و فروتن برای پروردگار مدبر می‌باشد. او در این مقام، خود را در برابر الله تعالی کوچک می‌نماید و در برابر او زاری می‌کند و از او تقرب می‌جوید، سپس رکوع، سجده و نشستن را از روی فروتنی و خشوع و کوچک شدن در برابر عظمت الله تعالی و خلت در برابر عزت او انجام می‌دهد. قلب خود را

در برابر او کوچک می‌کند و جسمش را در برابر او ذلیل می‌کند و اعضای بدنش در برابر او فروتن می‌گردد، سپس نمازش را با ستایش الله تعالی و با صلوات و سلام بر پیامبر او - محمد ﷺ - به پایان می‌رساند، سپس از پروردگارش خیرهای دنیا و آخرت را طلب می‌کند.^۱

سوم: زکات^۲: آن رکن سوم از ارکان اسلام می‌باشد و بر مسلمان ثروتمند واجب است تا زکات

(۱) مفتاح دار السعادة ،

ج ۲ ص ۳۸۴.

(۲) برای اطلاعات بیشتر

نگاه شود به کتاب

"رسالتان فی الزکاء"

مالش را جدا کند و به فقیران و مساکین و دیگر افرادی بدهد که پرداخت آن به آنان جایز است. آن مقدار بسیاری کمی از مال او می‌باشد.

بر مسلمان واجب است تا آن را با فراغ خاطر به مستحقش بدهد و برای آن منت نگذارد و به خاطر آن آزار ندهد. واجب است تا مسلمان برای رضایتمندی الله تعالی آن را پرداخت کند و برای آن خواستار پاداش و تشکر از مخلوقات نباشد؛ بلکه برای آن را خالص برای صورت الله تعالی پرداخت کند و نه ریایی در آن وجود داشته باشد و نه خوب گویی مردم.

با دادن زکات برکت ایجاد می‌شود و جانها برای فقیران و نیازمندان پاک می‌گردد و باعث

والصيام" تألیف شیخ

عبدالعزیز بن باز رحمه

الله.

می‌شود تا آنها برای درخواست مال خود را ذلیل ننمایند. رحمتی برای آنان می‌باشد که اگر ثروتمندان آنها را رها کنند، بدون آن دچار تلف شدن و نابودی می‌گردند. با دادن زکات شخص به صفات جوانمردی، بخشش، ایثار، انفاق و رحمت توصیف می‌شود و از اهل خساست، حرص و آز و پلیدی خود را پاک می‌کند. با آن نیازهای مسلمانان توسط یکدیگر بر طرف می‌شود و ثروتمندان آنها به فقیرانشان مهربانی می‌کنند. در نتیجه در جامعه‌ای که این عبادت انجام شود دیگر فقیری چیز، بدهکار بدبخت و مسافر مال از دست داده‌ای یافت نمی‌شود.

چهارم: روزه: آن روزه‌ی ماه رمضان از طلوع فجر تا غروب خورشید می‌باشد. روزه دار در آن خوراکی، نوشیدنی و جماع را برای عبادت الله سبحانه و تعالی ترک می‌کند و نفسش را از شهوات لذتها باز می‌دارد. الله تعالی در این روزه برای مریض، مسافر، زن حامله، زن شیرده، زن حیض و زنی که در حالت نفاس است تخفیف قائل شده است و برای هر کدام از این موارد، حکمی مناسب با آن وجود دارد.

در این ماه مسلمان نفسش را از شهوات باز می‌دارد. او با این عبادت نفسش را از شیبیه بودن به چهارپایان به شیبیه بودن به ملائک مقرب خارج می‌کند. تا

آنجا که روزه‌دار به حالتی دست می‌یابد که او در این دنیا نیازی جز کسب نمودن رضایت الله تعالی ندارد.

روزه قلب را زنده می‌کند و انسان را نسبت به دنیا بی‌رغبت می‌نماید. او به آنچه نزد الله تعالی است اشتیاق پیدا می‌کند. توسط آن ثروتمندان، فقیران را یاد می‌کنند و حلت آنان را در می‌یابند؛ مهربانی بین آنها زیاد می‌شود و آنچه از نعمت الله تعالی که در اختیار آنان است را یاد می‌کنند و در نتیجه بر شکرگزاری آنان افزوده می‌شود.

روزه نفس را تزکیه می‌دهد و آن را بر تقوا استوار می‌سازد. فرد و اجتماع را در حالتی قرار می‌دهد که احساس می‌کنند الله تعالی در خوشی و ناراحتی، و آشکار و نهان آنان را زیر نظر دارد؛ به گونه‌ای می‌شود که جامعه یک ماه کامل را از این عبادت، محافظت می‌کنند و خود را زیر نظر پروردگارشان می‌یابند. این امر باعث ایجاد ترس از ابهت و عظمت از الله تعالی و باعث ایمان به الله تعالی و آخرت می‌شود و یقین حاصل می‌گردد که الله تعالی رازها و پنهان‌تر از آن را می‌داند و گریزی نیست که روزی می‌رسد که بنده در پیشگاه پروردگارش قرار می‌گیرد

و او درباره‌ی تمامی اعمالش، چه کوچک و چه بزرگ
مورد سوال و جواب واقع می‌شود.^۱

پنجم: حج^۲: آن حج نمودن در بیت الله
الحرام در مکه‌ی مکرمه می‌باشد. بر هر مسلمان بالغ، عاقل

(۱) نگاه شود به مفتاح

دار السعادة ج ۲،

ص ۳۸۴.

(۲) برای اطلاعات بیشتر

نگاه شود به کتاب "دلیل

الحاج والمعتمر" تألیف

۲۸۷

و توانا واجب است تا وسیله‌ای را بدست بیاورد و یا آن را
اجاره کند تا به بیت الحرام برود. این همچنین شامل در
اختیار داشتن هزینه‌ی ایاب و ذهاب تا مکه می‌باشد. این
هزینه شامل غذایی که در راه استفاده می‌کند و آنچه برای
خانواده‌ی خود که می‌گذارد، نیز می‌باشد. او باید برای

مجموعة من العلماء، و
کتاب "التحقيق
والإيضاح لكثير من
مسائل الحج و العمرة"
تأليف شيخ عبدالعزيز بن
باز رحمه الله.

راهی که می‌پیماید، امنیت داشته باشد و اهلش در زمان غیبت او نیز امنیت داشته باشند. حج برای هر کسی یکبار در طول عمر واجب است و این برای کسی است که توانایی آن را داشته باشد.

شایسته‌ی کسی که می‌خواهد حج کند این است که به سوی الله تعالی توبه نماید؛ تا نفسش را از پلیدی گناهان پاک کند. وقتی به مکه و مشاعر مقدس رسید، اعمال حج را برای عبودیت و بزرگداشت الله تعالی انجام دهد. او باید بداند که نه کعبه و نه سایر مشاعر عبادت نمی‌شوند و عبادت خاص الله تعالی است. همچنین باید بداند که آنها نه تقوی می‌رسانند و نه ضرری می‌زنند و اگر الله تعالی به حج امر ننموده بود، برای مسلمان درست نبود که حج نماید.

حاجی در زمان حج دو تکه پارچه‌ی سفید می‌پوشد. مسلمانان از همه جای زمین در یک مکان جمع می‌شوند و همگی به یک شکل لباس می‌پوشند. یک پروردگار را بندگی و پرستش می‌کنند و بین رئیس و زیردست، یا ثروتمند و فقیر، یا سفید و سیاه فرقی وجود ندارد. همگی آفریدگان الله تعالی و بندگان او می‌باشند. مسلمان هیچ برتری بر دیگری ندارد مگر در تقوا و عمل صالح.

بین مسلمانان همکاری و شناختن انجام
می‌گیرد. روزی را یاد می‌کنند که الله تعالی همگی را
برانگیخته می‌نماید و همه را بر تپه‌ای واحد حشر می‌نماید.
لَئِنْ خُود رَاجَا اطَاعَتِ از الله تعالی برای آنچه بعد از مرگ
وجود دارد، آماده می‌کنند.^۱

(۱) نگاه شود منبع قبلی

ج ۲، ص ۳۸۵، و

دین الحق، ص

۶۷.

عبادت در اسلام^۱:

آن عبودیت برای الله تعالی در معنا و حقیقت می‌باشد. الله تعالی خالق است و تو مخلوق می‌باشی. تو بنده هستی و معبود تو الله متعال می‌باشد. وقتی امر این گونه است، شایسته‌ی فرد این می‌باشد که در این زندگی بر راه مستقیم، تبعیت کننده از دین و پیرو رسولان بودن قدم بردارد. الله تعالی برای بندگانش قوانین جا‌عظمی

(^۱) برای اطلاعات بیشتر

نگاه شود به کتاب

"العبودية" تألیف شیخ

الإسلام ابن تیمیه رحمه

الله.

را قرار داده است. به مانند: تحقق یافتن توحید برای الله همان پروردگار جهانیان، نماز، زکات، روزه و حج. ولی این موارد تمامی عبادات در اسلام نمی‌باشند. عبادت در اسلام دارای فراگیری بیشتری می‌باشد. آن شامل هر چیزی است که الله تعالی دوست دارد و از آن راضی می‌شود و شامل اعمال و سخنانِ ظاهری و باطنی است. هر عملی را که انجام دهیم یا هر سخنی را بگوییم که الله تعالی آن را دوست داشته باشد و از آن رضایتمند شود، عبادت می‌باشد. بلکه هر عادت نیکویی که به نیت تقرب به الله تعالی انجام گیرد، همان عبادت است. معاشرت نیکو با پدر، همسر، فرزندان و همسایگان، اگر به نیت کسب رضایت الله تعالی انجام گیرد، عبادت می‌باشد. معامله‌ای نیکو در خزنه، یا بازار یا دفتر کار، اگر به نیت صورت الله تعالی باشد، همان عبادت است. ادا نمودن امانت، وادار کردن خود به راستگویی، عدالت و خودداری کردن از آزار دادن و کمک کردن به ضعیف و کسب حلال و خرج کردن مال برای خانواده و فرزندان و یاری دادن فقیران و عیادت بیمار و غذا دادن به گرسنه و یاری دادن مظلوم، همگی عبادت هستند؛ البته اگر به نیت کسب رضایت الله تعالی باشند. پس تمامی آنچه انسان برای خودش یا خانواده‌اش یا اجتماعش یا سرزمینش انجام

می‌دهد و هدف آن رضایتمندی الله تعالی باشد، آن عبادت می‌باشد. بلکه حتی استفاده نمودن از شهوات نفس در حد و مرزهایی که الله تعالی مباح داشته است، نیز عبادت می‌باشند. به شرطی که در آن نیت نیک وجود داشته باشد. پیامبر ﷺ فرموده است: «وَفِي بُضْعِ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ» (همخوابگی یکی از شما صدقه می‌باشد). گفتند: ای رسول الله! آیا دفع شهوت توسط یکی از ما صدقه می‌باشد؟ فرمود: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ وَضَعَهَا فِي حَرَامٍ أَكَانَ عَلَيْهِ فِيهَا وَزْرٌ فَكَذَلِكَ إِذَا وَضَعَهَا فِي الْحَلَالِ كَانَ لَهُ أَجْرٌ» (اگر آن در حالت حرام انجام شود، آیا بار [گناهی] بر چنین شخصی نخواهد بود. پس اگر آن را در راه حلال به استفاده برساند، برای او اجر وجود دارد).^۱

(۱) مسلم در صحیحش

در کتاب الزکاء،

حدیث ۱۰۰۶.

پیامبر ﷺ فرموده است: «عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ صَدَقَةٌ» (بر هر مسلمانی صدقه واجب است). گفته شد: اگر چیزی نیابد؟ فرمود: «يَعْتَمِلُ بِيَدَيْهِ فَيَنْفَعُ نَفْسَهُ وَيَتَصَدَّقُ» (با دستش کار کند و به خودش نفع برساند و صدقه دهد). گفته شد: اگر نتوانست؟ فرمود: «يُعِينُ ذَا الْحَاجَةِ الْمَلْهُوفَ» (نیازمند درد کشیده را یاری نماید). گفته شد: اگر نتوانست؟ فرمود: «يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ أَوْ الْخَيْرِ» (به نیکی یا خیر امر نماید). گفته شد: اگر آن را انجام نداد؟ فرمود: «يُمْسِكُ عَنِ الشَّرِّ فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ» (از شرّ خودداری کند که آن صدقه می‌باشد).^۱

(۱) صحیح

بخاری (بخارایی)

در کتاب الزکاء،

باب ۲۹، و صحیح

مسلم در کتاب

الزکاء، حدیث

۱۰۰۸، لفظ برای

اوست.

(^۱) برای اطلاعات بیشتر

نگاه شود به "شرح

أصول الإيمان" تألیف

شيخ محمد بن صالح
عثيمين، و كتاب
"الإيمان"، تأليف شيخ
الإسلام ابن تيميه رحمه
الله، و كتاب "عقيدة أهل
السنة والجماعة" تأليف
شيخ محمد بن صالح
العثيمين. [همچنين كتاب

«پایه‌های ایمان کامل»،
مختصر شعب الایمان
امام بیهقی می‌باشد و
مواردی که اسلام را به
ایمان تبدیل می‌کنند، در
آن شمرده شده است. این
کتاب توسط انتشارت

ایمان دارای شش رکن می‌باشد. آنها:

ایمان به الله تعالی، ملائکش، کتابهایش، رسولانش و آخرت و ایمان به قضا و قدر [و خیر و شرّ آن] می‌باشند.

اول: ایمان به الله تعالی: آن است که به ربوبیت الله تعالی ایمان آورده است، بدین معنا که او پروردگار، خالق، مالک و تدبیر کننده‌ی همه‌ی امور می‌باشد. همچنین ایمان آوردن به الوهیت الله تعالی، به این معنا که او معبود و پرستش شونده‌ی برحق می‌باشد و هر معبود و پرستش شونده‌ی دیگر باطل است. همچنین آن است که به اسمهای او و صفات او ایمان آورده شود، به این معنا که دارای اسمهای نیک و صفات والا و کاملی می‌باشد.

همچنین ایمان آوردن به وحدانیت او در این موارد. بدین شکل که نه در ربوبیت، و نه در الوهیت، و نه در اسمها و صفاتش شریکی برای او وجود ندارد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ

آراس چاپ شده

است. (مترجم).

وَأَصْطَبِرُ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا [مریم: ۶۵] (پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در آن دو است، می‌باشد، پس او را بندگی و پرستش نما و برای عبادت او به شدت صبر کن. آیا برای او همتایی می‌شناسی؟!).

همچنین ایمان آورده شود که چرت و خواب او را فرا نمی‌گیرد و او دانای آشکار و نهان می‌باشد و پادشاهی آسمانها و زمین فقط در اختیار اوست. ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ [الأنعام: ۵۹] (کلیدهای غیب، فقط نزد او می‌باشد و کسی جز او آنها را نمی‌داند. آنچه در خشکی و دریاست را می‌داند و هر برگ که می‌افتد جز این نیست که او آن را می‌داند و نه دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و نه تر و نه خشکی نیست، مگر آن که در کتابی آشکار [نوشته شده] است).

همچنین ایمان آورده شود که الله تعالی بر روی عرشش در بالای تمامی مخلوقات قرار دارد؛ ولی با این وجود اوجه همراه مخلوقاتش می‌باشد و حائلهای آنها را می‌داند و سخنان آن را می‌شنود و مکان آنها را می‌بیند و امور آنها را تدبیر می‌کند و به فقیر روزی می‌دهد و هر شکسته‌ای را اصلاح می‌نماید و پادشاهی را به هر که

بخواهد می‌دهد و پادشاهی را از هر کس بخواهد می‌گیرد و
او بر هر چیزی به هر شکلی تواناست.^۱
از ثمرات و نتایج ایمان به الله تعالی این
موارد می‌باشند:

۱ - برای بنده
دوست داشتن الله تعالی و بزرگداشت او
حاصل می‌شود و در نتیجه امر او را
برپای می‌دارد و از نهی او خودداری
می‌نماید. وقتی بنده چنین چیزی را به

(۱) نگاه شود به عقیده

أهل السنة

والجماعة، ص ۷

، ۱۱.

۳۰۰

اجرا می‌گذارد، توسط آن به خوشبختی
دنیا و آخرت می‌رسد.

۲ - ایمان به الله

تعالی برای انسان عزت نفس ایجاد
می‌کند؛ زیرا او می‌داند که الله تعالی
مالکی حقیقی تمامی آنچه در این جهان
است، می‌باشد. هیچ منفعت رساننده و
ضرر رساننده‌ای جز او وجود ندارد.
همین آگاهی است که او را از غیر الله
تعالی بی‌نیاز می‌دارد و ترس از غیر او
را قلبش خارج می‌کند و به چیزی جز
الله تعالی امید ندارد و از غیر او
نمی‌ترسد.

۳ - ایمان به الله

تعالی در نفس فروتنی ایجاد می‌کند؛
زیرا او می‌داند که هیچ نعمتی وجود
ندارد، مگر از جانب الله تعالی. در نتیجه
شیطان او را فریب نمی‌دهد و او دچار
تکبر و خودپسندی نمی‌شود و با قدرت
و مالش خودنمایی نمی‌نماید.

۴ - مؤمن به الله

تعالی با علم یقین می‌داند که رستگاری و نجات جز با عمل صالحی که الله تعالی از آن راضی می‌شود، حاصل نمی‌گردد و می‌داند که هر عقیده‌ی باطلی به مانند اعتقاد به این که فرزند الله تعالی به صلیب کشیده شده است، باعث پاک شدن بدی‌ها می‌شود و یا به بتها و طاغوت ایمان داشته باشد و اعتقاد داشته باشد که آنها خواسته‌ی او را محقق می‌نمایند و این در حالی است که حقیقت آن است که آنها نه سود می‌رسانند و نه ضرر و یا آن که ملحد باشد و به وجود خالق ایمان نداشته باشد... تمامی این موارد خواب و خیال می‌باشند و وقتی در روز قیامت نزد الله تعالی حاضر شدند و حقیقت به آنها رسید، خواهند دانست که در گمراهی آشکاری می‌باشند.

۵ - ایمان به الله

تعالی در انسان قدرت عظیمی را

پرورش می‌دهد که همان اراده،
شجاعت، صبر، ثابت قدم بودند و توکل
می‌باشد. وقتی برای رضایت الله تعالی
در امور دنیا چیره می‌شود، به یقین
می‌داند که او بر پادشاه آسمانها و زمین
توکل نموده است و او وی را یاری
می‌دهد و دست او را می‌گیرد، در نتیجه
به مانند کوه‌ها صبور، باثبات و توکل
کننده می‌شود.

(۱) نگاه شود به عقیده

أهل السنة

والجماعة، ص

۴۴. و مبادئ

دوم: ایمان به ملائک: به این که الله تعالی

آنها را برای اطاعت از خودش آفریده است و آنان را بدین شکل توصیف نموده است: ﴿عِبَادُ مُكْرَمُونَ (۲۶) لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ (۲۷) يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ (۲۸)﴾ [الأنبياء] (بندگانی گرامی هستند * در سخن از او پیشی نمی گیرند و آنها به امر او [الله تعالی] عمل می نمایند * آنچه پیشگاه و در پس آنها است را [الله تعالی] می داند و برای کسی شفاعت نمی کنند، مگر کسی که [الله تعالی] از او راضی باشد و آنها از اهت و عظمت او ترسناک هستند)، همچنین می فرماید: ﴿لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ (۱۹) يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ (۲۰)﴾ [الأنبياء] (در برابر بندگی و پرستش او تکبر نمی ورزند و خسته نمی شوند * شب و روز او را به پاکی یاد می کنند و سستی نمی ورزند)، الله تعالی آنها را از ما پنهان داشته است و ما آنها را نمی بینیم.

الإسلام ص

۸۴، ۸۰.

۳۰۴

گاهی الله متعال آنها را به بعضی از پیامبران و رسولانش نشان داده است.

ملائک دارای اعمالی می باشند که بر آنها تکلیف شده است. یکی از آنها جبرئیل است که نگهبان وحی می باشد. از جانب الله تعالی بر هر کدام از بندگان رسولش که بخواهد، نازل گردانده می شود. بعضی از آنها مسئول قبض روح می باشند و بعضی از آن ملائک نگهبان جنین ها در رحم مادرانشان هستند. بعضی از آنها عهده دار حفظ فرزندان آدم هستند و بعضی از آنها مسئول نوشتن اعمال بندگان می باشند. برای هر شخص دو هائف (فرشته) وجود دارد. الله تعالی می فرماید: ﴿عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ (۱۷) مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ (۱۸)﴾ [ق] (سمت راست و سمت چپ [انسان] نشسته اند * [انسان] سخنی را نمی گوید، مگر آن که نزد او نگهبانی [برای نوشتن] حضور دارد). از نتایج ایمان به ملائک:

۱ - عقیده ی

مسلمان از شرک و پلیدیهای آن پاک می شود؛ زیرا وقتی مسلمان به وجود ملائک ایمان می آورد که مسئول انجام این وظائف با عظمت [به امر الله تعالی] هستند، اعتقاد او از وجود مخلوقات

خیالی که در گردش جهان سهم دارند،
پاک می‌گردد.

۲ - مسلمان

می‌داند که ملائک سود و ضرر
نمی‌رسانند. آنها فقط بندگان گرامی
برای الله تعالی می‌باشند و در آنچه الله
متعالم به آنان امر می‌نماید، نافرمانی
نمی‌کنند و آنچه را که امر می‌شوند،
انجام می‌دهند. در نتیجه آنان را پرستش
نمی‌کنند و به آنها روی نمی‌گردانند و
خود را متعل به آنان نمی‌دانند.

[۳- وقتی مسلمان

به ملائک ایمان بیاورد، از آنجا که
می‌داند توسط ملائک دیده می‌شود و
آنها اعمال او را ثبت می‌کنند، از انجام
گناه خودداری می‌نماید].

سوم: ایمان به کتابهای آسمانی: ایمان به
آن است که الله تعالی بر پیامبران و رسولانش کتابهایی را
نازل نموده است. تا حق او را بیان دارند و به سوی او
فراخوانند. همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا
رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ

بِالْقِسْطِ﴾ [الحديد: ۲۵] (به راستی رسولانمان را با روشنی‌ها فرستادیم و به همراه آنها کتاب و وسیله‌ی سنجش نازل نمودیم تا مردم به عدالت رفتار کنند)، این کتابها بسیار بوده - اند. از آنها: صحف ابراهیم علیه السلام، توراتی که به موسی علیه السلام داده شد، زیور که برای داود علیه السلام ارسال شد و انجلی همان کتابی که مسیح علیه السلام آن را آورد.

این کتابهایی که الله تعالی از آنان خبر داده است، یا به مانند صحف ابراهیم علیه السلام باقی نمانده‌اند و در دنیا موجود نیستند و یا به مانند تورات، انجیل و زیور فقط نامی از آنها نزد یهودیان و مسیحیان باقی مانده است، زیرا آنها تحریف رفته‌اند و تغییر یافته‌اند و مقدار زیادی از آنها نابود شده‌اند و به آنها چیزهایی اضافه شده است که از آن نبوده‌اند و به اهل خود نسبت داده شده‌اند. در مورد عهد قدیم آن دارای بیشتر از چهل سفر می‌باشد و فقط پنج عدد از آنها به موسی علیه السلام نسبت داده شده‌اند. همچنین انجیلی که امروز موجود می‌باشند، حتی یکی از آنها به عیسی مسیح علیه السلام نسبت داده نشده‌اند.

ایمان به کتابهای پیشین آن است که ایمان آورده شود به این که الله تعالی آنها را بر رسولانش نازل نموده است و آنان شامل دین الله تعالی بوده‌اند که او خواسته است در آن زمان به مردم رسانده شود.

آخرین کتابی که از جانب الله تعالی نازل شده است، همان قرآن با عظمت می‌باشد که آن را بر محمد ﷺ نازل نمود. آن دائماً از جانب الله متعال حفظ شده است و در آن تغییر یا دگرگونی در حروف، کلمات، حرکات و معانی آن ایجاد نشده است. قرآن با عظمت با آن کتابهای پیشین فرقهای زیادی دارد که برخی از آنها این موارد می‌باشند:

۱ - کتابهای گذشته ضایع شده است و در آن تحریف و تغییر ایجاد شده است و به کسانی غیر از صاحبان آنها نسبت داده شده است و به آنها شرح‌ها، اضافات و تفسیرهایی اضافه شده است و در آنها مسائل بسیاری مخالف وحی الهی، عقل و فطرت وجود دارد.

ولی قرآن کریم با محافظت الله تعالی دائماً حفظ شده است و دقیقاً همان حروف و کلماتی می‌باشد که الله تعالی آنها را بر محمد ﷺ نازل نموده است. در آن تحریف وجود ندارد و چیزی به آن اضافه نشده است؛ زیرا مسلمانان جدیت کامل بر این داشته‌اند که قرآن از هر عیبی خالص بماند و چیزی به آن از سیره‌ی رسول ﷺ یا سیره‌ی صحابه ﷺ یا تفسیر قرآن کریم یا احکام و عبادات را نیافزوده‌اند. [و اگر از تفسیر یا سیره‌ای استفاده کرده‌اند، آن را جدای از متن قرآن قرار داده‌اند].

۲ - برای کتابهای قدیمی امروزه سند تاریخی وجود ندارد. تا آنجا که بعضی از آنها معلوم نیست بر چه کسی نازل شده‌اند و [برای اولین بار] به چه زبانی نوشته شده‌اند و بلکه بعضی از آنها به افرادی غیر از [پیامبری] که بر آن نازل شده است، نسبت داده شده‌اند.

ولی قرآن را مسلمانان از محمد ﷺ به صورت متواتر چه به صورت شفاهی و چه به صورت کتبی آن را نقل کرده‌اند. نزد مسلمانان در هر زمان و مکانی هزاران حافظ قرآن وجود داشته است و هزاران نسخه از آن نوشته شده است و هیچ نسخه‌ی حفظ شده‌ای از آن با نسخه‌ی نوشته‌ای از آنها تضاد نداشته است و جز این نبوده است که قرآنی که در سینه‌ها بوده است با قرآنی که روی کاغذ نوشته شده بوده است، توافق و هماهنگی داشته‌اند.

بعد از تمامی این موارد، قرآن به صورت شفاهی به گونه‌ای حفظ شده است که هیچ کتابی از کتابهای دنیا این گونه حفظ نشده‌اند و به مانند چنین حفظ نمودنی جز در امت محمد ﷺ وجود نداشته است. آن بدین شکل بوده است که دانش آموز و دانشجو قرآن را در پشت سینه‌اش از استادش می‌آموخته است و حرف به حرف حفظ می‌نموده است و استادش نیز به همین گونه از استاد قبلی آن را فرا گرفته بوده است. سپس بعد از حفظ حرف

به حرف قرآن استاد به دانش آموز گواهی نامه‌ای می‌داده است که به آن «إجازة» می‌گفتند و استاد در آن گواهی می‌داد که دانش آموزش آن قرآن را به همان شکلی که خود او از استادش آموخته بود، آموخته است. هر کدام از استادان به ترتیب در گواهی نامه ذکر می‌شدند تا آن که سند آن به رسول الله ﷺ می‌رسید. این سند حفظ شفاهی قرآن از دانش آموختگان تا رسول ﷺ می‌باشد.

دلایل قوی و شواهد تاریخی به سند مسلسل وار به یکدیگر کمک می‌کنند تا هر سوره از قرآن و هر آیه از آن شناخته شود که چه زمانی و کجا بر محمد ﷺ نازل شده است.

۳ - زبانهایی که کتابهای گذشته بر اساس آن بیان شده‌اند در طول زمان از بین رفته‌اند و کسی پیدا نمی‌شود که به آن زبانها سخن بگوید و افراد بسیار کمی هستند که در حال حاضر آنها را بفهمند. اما زبانی که قرآن بر آن نازل شده است، زبانی زنده می‌باشد و دهها میلیون نفر [و بلکه بسیار بیشتر] با آن سخن می‌گویند. آن زبانی است که تدریس می‌شود و در جای جای زمین آموخته می‌شود و هر کسی که متوجهی معنای آن نمی‌شود، حتماً کسی را می‌یابد که معانی قرآن کریم را به او تفهیم

نماید. [زبان قرآن، همان زبان عربی مشترک بین تمامی عرب زبانان و تمامی علمای دین اسلام می‌باشد].

۴ - کتابهای قدیمی برای زمانی معین بوده‌اند و مخصوص امتی جدای از دیگر انسانها بوده است؛ به همین دلیل احکام آن خاص آن امت و آن زمان بوده‌اند و به مانند قرآن نبوده‌اند که مناسب برای تمامی انسانها باشد.

ولی قرآن با عظمت کتابی است که مناسب برای هر زمان و هر مکان می‌باشد. آن شامل احکام، معاملات و اخلاقی است که باعث اصلاح هر امتی می‌شود و برای هر زمانی مناسب است؛ به همین دلیل خطاب آن به گونه‌ای است که متوجهی تمامی انسانها می‌باشد [و به طور مثال در آن نیامده است: «ای عربها!»].

از این مسائل روشن می‌شود که حجت الله تعالی برای بشر در کتابی نمی‌باشد که نسخه‌ی اصلی آن یافت نمی‌شود و بر روی زمین کسی یافت نمی‌شود که به آن زبانی که آنها نوشته شده‌اند سخن بگوید و این با وجود تحریف آنها می‌باشد... حجت الله تعالی بر مخلوقاتش فقط در کتابی است که حفظ شده است و از زیاد شدن، نقصان و تحریف سالم مانده است. آن نسخه‌ای نشر داده شده در هر مکان بوده است و به زبانی نوشته شده است که میلیون‌ها

انسان به آن سخن می‌گویند و رسالات الله تعالی را به انسانها می‌رسانند. این کتاب همان قرآن با عظمتی است که الله تعالی آن را بر محمد ﷺ نازل نموده است. آن گواهی بر کتابهای گذشته و تصدیق کننده‌ی [اصل] آنها و شاهی بر آنان می‌باشد. آن همان کتابی است که بر تمامی بشر واجب است تا از آن تبعیت کنند؛ تا نور، شفا، هدایت و رحمتی برای آنها باشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَهَذَا كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ مَبْرُكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الأنعام: ۱۵۵] (این کتابی است که پریرکت آن را نازل نموده‌ایم، پس از آن تبعیت کنید و تقوا پیشه سازید تا آن که مورد رحمت قرار گیرید)، الله سترگ ستایش می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ [الأعراف: ۱۵۸] (بگو: ای انسانها! من فرستاده‌ی الله به سوی تمامی شما می‌باشم).

چهارم: ایمان به رسولان صلوات الله و سلامه علیهم:

الله تعالی رسولانی را به سوی مخلوقاتش فرستاده است تا به آنها در صورتی که به الله ایمان بیاورند و رسولان را تصدیق کنند، بشارت به نعمت فراوان دهند و در صورتی که نافرمانی کنند، آنان را از عذاب بترسانند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶] (در هر امتی رسولی مبعوث نمودیم بر این که الله را بندگی و

پرستش کنید و از طاغوت اجتناب ورزید)، الله سترگ ستایش می‌فرماید: ﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾ [النساء: ۱۶۵] (رسولانی بشارت دهنده و ترساننده بودند تا برای انسانها بعد از رسولان حجتی باقی نماند).

آن رسولان زیاد بوده‌اند. اولین آنها نوح علیه السلام و آخرین آنها محمد صلی الله علیه و آله بوده است. از بعضی از آنها الله تعالی خبر داده است، به مانند: ابراهیم، موسی، عیسی، داود، یحیی، زکریا و صالح و ... علیهم السلام و درباره‌ی بعضی دیگر الله تعالی خبری از آنها بیان نداشته است: ﴿وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ تَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ﴾ [النساء: ۱۶۴] (و رسولانی که قبل از تو برای تو ماجرای آنها را حکایت نموده‌ایم و رسولانی که حکایتی از آنان برای تو بیان نداشته‌ایم).

تمامی آن رسولان، همگی بشر و مخلوق الله تعالی بوده‌اند و هیچ خصلتی از خصلتهای ربوبیت و الوهیت را نداشته‌اند. آنها به هیچ شکلی عبادت نمی‌شوند و برای خودشان صاحب منفعت و ضرر نبوده‌اند. الله تعالی درباره‌ی اولین آنها نوح علیه السلام می‌فرماید که به قومش گفت: ﴿لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ﴾ [الأنعام: ۵۰] (نمی‌گویم: خزاین الله نزد من می-

باشد و من علم غیب نمی‌دانم و نمی‌گویم که من هاتف (فرشته‌ای) هستم، همچنین [از قول او] می‌فرماید: ﴿لَا أُمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ [الأعراف: ۱۸۸] (برای خودم [به شخصه] مالک نفع و ضرری نمی‌باشم، [فقط] آنچه الله بخواهد [اتفاق می‌افتد]).

پیامبران بندگان گرامی بودند. الله تعالی آنان را برگزید و آنها را با رسالت و فرستادن گرامی داشت. آنان را به بنده بودن توصیف نموده است و دین آنها اسلام بوده است و الله تعالی دینی جدای آن را قبول نمی‌کند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ [آل عمران: ۱۹] (دین نزد الله اسلام است). رسالت آنها در اصول یکی بوده است و قوانین ظاهری آنها فرق داشته است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا﴾ [المائدة: ۴۸] (برای هر کدام از شما شریعت و منهجی قرار دادیم)، پایان دهنده‌ی این قوانین ظاهری همان دین محمد ﷺ می‌باشد و آن منسوخ کننده‌ی قوانین ظاهری قبل بوده است و رسالت او پایان دهنده‌ی رسالتها می‌باشد و او آخرین رسول است. کسی که به یک پیامبر ایمان بیاورد، بر او واجب است تا به تمامی آنها ایمان بیاورد و کسی که پیامبری را تکذیب کند، همگی آنها را تکذیب کرده است؛ زیرا تمامی پیامبران و رسولان به سوی ایمان به الله تعالی،

ملاتکش، کتابهایش و آخرت فرا می‌خواندند. دین همگی آنها یکی بوده است و کسی که بین آنها فرق بگذارد و به بعضی ایمان آورد و به بعضی کفر بورزد، به تمامی آنها کفر ورزیده است. زیرا هر کدام از آنها به ایمان آوردن به تمامی پیامبران و رسولان دعوت داده است.^۱ الله تعالی می‌فرماید:

(۱) نگاه شود به العقیده

الصحيحة وما

يضادها، ص ۱۷،

و عقیده أهل السنة

والجماعة، ص

۲۵.

﴿أَمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا تَفَرَّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ﴾ [البقرة: ۲۸۵] (رسول به آنچه از پروردگارش بر او نازل شده است، ایمان آورده است و مؤمنان همگی به الله و ملائکش و کتابهایش و رسولانش ایمان آورده‌اند. [و اعتقاد دارند و می‌گویند:] بین هیچکدام از رسولانش فرق نمی‌گذاریم). الله سترگ ستایش می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا * أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا﴾ [النساء: ۱۵۰-۱۵۱] (کسانی که به الله و رسولانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند بین الله و رسولانش جدایی بیاندازند. می‌گویند به بعضی [از آنها] ایمان می‌آوریم و به بعضی دیگر کفر می‌ورزیم و می‌خواهند بین آن راهی را در پیش بگیرند * آنان همان کافران حقیقی می‌باشند).

پنجم: ایمان به آخرت:

نهایت هر مخلوقی در دنیا می‌میرد! پس بازگشت انسان بعد از مرگ چه می‌باشد؟ عاقبت آن کسانی که در دنیا ظلم نمودند و از عذاب سالم ماندند چه می‌باشد؟ آیا از نتیجه‌ی ظلمشان سالم می‌مانند؟ همچنین نیکوکارانی که نصیبی و پاداشی برای نیکوکاری خود در دنیا نداشته‌اند، آیا اجر آنها ضایع می‌گردد؟

بشریت پی در پی در حال مرگ بوده است و نسلی بعد از نسلی دیگر آمده‌اند تا آن که الله تعالی به اقتضای دنیا حکم نماید و هر مخلوقی نابود شود. الله تعالی در روزی قابل مشاهده تمامی مخلوقات را برانگیخته می‌نماید. الله تعالی از اولین نفرات تا آخرین نفرات را در آن جمع می‌نماید. سپس بندگان را بر اساس خیر و شرّی که در دنیا کسب کرده بودند، مورد محاسبه و حساب و کتاب قرار می‌دهد. در پس آن، مؤمنان به سوی بهشت سوق داده می‌شوند و کافران به سوی جهنم رانده می‌شوند. بهشت: همان نعمتهای سرشاری است که الله تعالی برای دوستان مؤمنش مهیا دیده است. در آن انواع نعمتهایی وجود دارد که شخصی نمی‌تواند آنها را توصیف نماید. در آن صد طبقه وجود دارد و در هر طبقه ساکنان آن بر اساس ایمانشان به الله تعالی و میزان اطاعت از او قرار دارند. کمترین نعمت در بهشت برای کسی است که به او به اندازه‌ی پادشاهی از پادشاهان دنیا و ده برابر آن نعمت داده می‌شود.

آتش جهنم، غذایی است که الله تعالی برای هر کسی که به او کفر بورزد، مهیا نموده است. در آن انواع غذایی وجود دارد که یاد آن ترس ایجاد می‌کند. اگر در آخرت اجازه مرگ به کسی داده شود، اهل آتش جهنم

درست وقتی که آن عذاب را می‌بینند، خواهان آن مرگ می‌شوند.

الله تعالی در بر اساس علم خدایی خود در قبل می‌داند که هر انسانی چه خواهد گفت و چه انجام خواهد داد؛ خیر انجام خواهد داد یا شرّ و آنچه را که پنهانی و آشکار انجام خواهد داد را می‌داند. برای هر انسانی دو هاتف (فرشته) قرار خواهد داد که یکی نیکی‌های او را می‌نویسد و دیگر بدی‌های او را ثبت می‌کند. هیچ چیز از آن دو پنهان نمی‌ماند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ [ق: ۱۸] ([انسان] سخنی را نمی‌گوید، مگر آن که نزد او نگهبانی [برای نوشتن] حضور دارد)، این اعمال در کتابی تدوین می‌شود و آن در روز قیامت به انسان داده می‌شود. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لَ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ [الكهف: ۴۹] (پرونده‌ی اعمال گذاشته می‌شود و مجرمان را می‌بینی که از آنچه در آن است می‌ترسند و می‌گویند: «این کتاب را چه شده است، کوچک و بزرگی را فروگذار ننموده است مگر آن که آن را شمرده است» و آنچه انجام می‌دادند را حاضر می‌بینند و پروردگارت به احدی ظلم نمی‌نماید)، او پرونده‌ی اعمال

خود را می‌خواند و هیچ چیز از آن را انکار نمی‌کند. اگر چیزی از اعمالش را انکار کند، الله تعالی گوش، چشم، دستان، پاها و پوستش را به زبان می‌آورد و آنها تمامی اعمال او را بیان می‌دارند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (۱۹) حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۰) وَقَالُوا لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۱) وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَوُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ (۲۲)﴾

[فصلت] (روزی که دشمنان الله به سوی آتش جهنم حشر داده می‌شوند و [در آنجا برای رسیدن دیگران] نگه داشته می‌شوند * وقتی به آنجا می‌رسند، گوششان و چشمانشان و پوستهایشان بر علیه آنها به واسطه‌ی آنچه انجام می‌دادند، گواهی می‌دهند * به پوستهایشان می‌گویند: «برای چه بر علیه ما گواهی می‌دهید؟» می‌گویند: ما را کسی که به سخن آورده است که هر چیزی را به سخن می‌آورد و او در [آفرینش] اولیه شما را آفرید و فقط به سوی او بازگشت داده می‌شوید * شما [گناهاتتان را] پنهان نمی‌داشتید تا گوشتان و چشمانتان و پوستهایتان بر علیه شما گواهی

ندهند، بلکه فقط برای آن بود که می‌پنداشتید، الله بسیاری از آنچه انجام می‌دهید را نمی‌داند).

ایمان به آخرت - همان روز قیامت و روز رستاخیز و نشر دادن - همان چیزی است که تمامی پیامبران و رسولان برای آن آمده‌اند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْكَرَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِ الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [فصلت: ۳۹] [یکی] از نشانه‌های [قدرت] او آن است که تو زمین را خشکیده می‌بینی و وقتی بر آن آب نازل می‌کنیم، می‌جنبد و رشد می‌کند. همان ذاتی که آن را زنده می‌کند، مردگان را [نیز] زنده می‌نماید. او بر هر چیزی به هر شکلی تواناست)، همچنین الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْ يَخْلُقْهُمْ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى﴾ [الأحقاف: ۳۳] (آیا نگریسته‌اند که الله همان ذاتی که آسمانها زمین را آفریده است و از خلقت آنها ناتوان نشده است، توانایی آن را دارد که مردگان را زنده نماید). این همان چیزی است که حکمت الهی آن را حکم می‌نماید؛ زیرا الله تعالی بندگان را بیهوده نیافریده است و آنها را بیهوده رها نمی‌نماید. انسان حتی اگر در نهایت بی‌عقلی قرار داشته باشد، وقتی بداند که چیزی فایده‌ای ندارد، و هدفی در آن کار وجود ندارد، آن کار را

انجام نمی‌دهد. پس چگونه انسان چنین تصویری داشته باشد و بپندارد که الله تعالی مخلوقات را عبث و بیهوده آفریده باشد و بعد آنها را رها کند. الله تعالی خیلی بالاتر از آن چیزی است که آنها می‌گویند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ [المؤمنون: ۱۱۵] (آیا پنداشته‌اید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و شما به سوی ما بازگشت داده نمی‌شوید)، همچنین الله سرگ ستایش می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ﴾ [ص: ۲۷] (ما آسمانها و زمین و آنچه در آن دو است را باطل نیافریده‌ایم. این گمان کسانی است که کفر می‌ورزند، پس وای بر کسانی که کفر می‌ورزند، در برابر آتش جهنم).

تمامی عاقلان به ایمان به آن گواهی می‌دهند. آن چیزی است که نیازمند عقل می‌باشد و فطرت سالم تسلیم آن می‌باشد؛ اگر انسان به روز قیامت ایمان بیاورد، درک خواهد نمود که باید چه چیزی را ترک کند و باید چه چیزی را از روی امید به آنچه نزد الله تعالی می‌باشد، انجام دهد. همچنین درک می‌نماید که شخصی که به مردم ظلم نماید، گریزی وجود ندارد که نصیب خود از عذاب را می‌کشد و در برابر مردم در روز قیامت قصاص می‌شود. گریزی نیست که انسان باید نتیجه‌ی کار خود را ببیند، اگر

خیر انجام داده باشد، به خیر می‌رسد و اگر در پی شرّ بوده باشد، گرفتار شرّ می‌شود. تا هر شخصی به واسطه‌ی آنچه انجام داده است، پاداش و مجازات داده شود و عدل الهی محقق گردد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (۷) وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (۸)﴾ [الزلزله] (پس کسی که ذره‌ای خیر انجام داده باشد، آن را می‌بیند * و کسی که ذره‌ای شرّ انجام داده باشد، آن را می‌بیند).

[به غیر از فطرت سالم که بر آخرت گواهی می‌دهد، باید دانست کسی نمی‌تواند از آخرت خبر بیاورد، زیرا بعد از مرگ انسان به دنیا باز نمی‌گردد. ولی ذاتی وجود دارد که زندگی بعد از مرگ باخبر می‌باشد و او الله تعالی است. حتی در دینهای تحریف رفته نیز صحبت از عذاب و نعمتهای آخرت وجود دارد. بنابراین در جواب کسانی که بر خلاف قلبشان، آخرت را تکذیب می‌کنند و می‌گویند: «مگر به آن دنیا رفته‌ای که چنین می‌گویی؟» باید گفت: «مگر تو رفته‌ای که می‌گویی وجود ندارد؟» کسی از وجود آخرت خبر داده است که از آن خبر دارد و خود آن را آفریده است و او الله تعالی می‌باشد].

هیچکدام از مخلوقات نمی‌داند، قیامت چه زمانی فرا می‌رسد. آن روزی است که پیامبری فرستاده شده و هانفی (فرشته‌ای) مقرب زمان آن را نمی‌داند، بلکه

علم و آگاهی به آن را الله تعالی به خود اختصاص داده است.
 الله تعالی می‌فرماید: ﴿سَأَلَوْنَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقَّتِهَا إِلَّا هُوَ﴾ [الأعراف: ۱۸۷]
 (از تو درباره‌ی قیامت می‌پرسند که وقت آن چه زمانی می-
 باشد؟ بگو علم آن فقط نزد پروردگارم است و در زمان آن،
 کسی جز او، آن را آشکار نمی‌سازد. الله سبحانه می‌فرماید:
 ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ﴾ [لقمان: ۳۴] (به راستی دانش
 [زمان قیامت] نزد الله است).
 ششم: ایمان به قضاء و قدر:

آن است که ایمان آورده شود که الله
 تعالی آنچه بوده است و آنچه خواهد بود را می‌داند. او احوال
 بندگان، اعمالشان، اجل‌هایشان و روزی‌هایشان را می‌داند. الله
 تعالی می‌فرماید: ﴿أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۳۱]
 [الأنفال: ۷۵] [التوبة: ۱۱۵] [العنكبوت: ۶۲] [المجادلة: ۷]
 (الله به هر چیزی کاملاً داناست)، الله سترگ ستایش می-
 فرماید: ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي
 الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظِلْمَاتٍ
 الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ [الأنعام: ۵۹]
 (کلیدهای غیب، فقط نزد او می‌باشد و کسی جز او آنها را
 نمی‌داند. آنچه در خشکی و دریاست را می‌داند و هر برگ‌گی
 که می‌افتد جز این نیست که آن را می‌داند و ته دانه‌ای در

تاریکی‌های زمین و نه تر و نه خشکی نیست، مگر آن که در کتابی آشکار [نوشته شده] است، همچنین تمامی این موارد در کتابی نزد او نوشته شده است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ [یس: ۱۲] (و هر چیزی را در امامی آشکار، شمرده‌ایم)، الله سبحانه می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ [الحج: ۷۰] (آیا نمی‌دانی الله آنچه در آسمان و زمین است را می‌داند. [تمامی] آن در کتابی موجود می‌باشد. این برای الله آسان است). همچنین وقتی الله تعالی خواستار چیزی می‌شود. به آن می‌فرماید: «بشو» و آن می‌شود. الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ [یس: ۸۲] (امر او فقط این گونه است که وقتی خواستار چیزی می‌شود، به آن می‌فرماید: «بشو» و آن می‌شود)، الله سبحانه همان گونه که هر چیزی را به اندازه قرار داده است، او خالق هر چیزی نیز می‌باشد. الله سترگ ستایش می‌فرماید: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ [القمر: ۹] (ما هر چیزی را به اندازه آفریده‌ایم)، الله تعالی می‌فرماید: ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ [الرعد: ۱۶] [الزمر: ۶۲] (الله خالق هر چیزی می‌باشد). بندگان را برای اطاعت از خودش آفریده است. آن را برای آنها روشن نموده است و آنها را به آن امر کرده است و آنها را از نافرمانی خود نهی نموده است و آن

را برای آنان بیان داشته است. همچنین برای آن قدرت و خواستی قرار داده است که توسط آن می‌توانند، اوامر الله تعالی را انجام دهند و در نتیجه ثواب کسب کنند و یا مرتکب نافرمانی‌ها شوند و مستحق عذاب گردند.

وقتی انسان به قضا و قدر ایمان می‌آورد، امور ذیل برای او تحقق می‌یابد:

۱- در انجام

اسباب، تکیه‌ی او بر الله تعالی می‌شود؛ زیرا او می‌داند که سبب و مسبب، هر دو بر اساس قضا و قدر الله تعالی می‌باشد.

۲- راحتی جان و

اطمینان خاطر قلب؛ زیرا وقتی او می‌داند که هر امری بر اساس قضا و قدر الله تعالی می‌باشد و آنچه از آن بدش می‌آید، نبودش غیر ممکن است [زیرا بر اساس قضا و قدر الله تعالی می‌باشد] جان‌ش آرام می‌گیرد و به حکم الله تعالی راضی می‌شود. هیچ‌کسی بیشتر از کسی که به تقدیر ایمان دارد،

دارای زندگی راحت‌تر و دارای اطمینان
خاطری قوی‌تر نمی‌باشد.

۳ - وقتی انسان به
هدف می‌رسد، از خودش شگفت زده
نمی‌شود؛ زیرا حاصل شدن آن، نعمتی
از جانب الله تعالی می‌باشد و بر اساس
تقدیر او خیر و رستگاری ایجاد
می‌شود، در نتیجه به سبب آن از الله
تعالی شکرگزاری می‌نماید.

۴ - وقتی هدف از
دست می‌رود و یا امری ناپسند حاصل
می‌شود، اضطراب و بی‌تابی او از بین
می‌رود؛ زیرا آن بر اساس حکم الله تعالی
می‌باشد که رد کننده‌ای برای امر او
وجود ندارد و تقض کننده‌ای برای حکم
او موجود نمی‌باشد. آن اتفاقی است که
نبودن آن غیر ممکن است. در نتیجه
شخص در برابر آن صبر می‌نماید و در
پی کسب ثواب قرار می‌گیرد. الله تعالی
می‌فرماید: ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي
الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ

قَبْلَ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ
 (۲۲) لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا
 تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ
 فَخُورٍ (۲۳) ﴿[الحديد]﴾ (هیچ مصیبتی بر
 روی زمین و در جانشینان وجود ندارد،
 مگر قبل از آن که آن را پدید بیاوریم
 [در کتابی موجود است] و این بر الله
 آسان می‌باشد * تا آن که برای چیزی
 که از دست داده‌اید، غمگین نشوید و به
 واسطه‌ی آنچه به شما داده‌ایم، شاد
 نگردید و الله هر پرمدعای فخر فروشی
 را دوست نمی‌دارد).

۵ - توکل کامل بر
 الله سبحانه؛ زیرا مسلمان می‌داند که هر
 نفع و ضرری فقط به دست الله سبحانه به
 صورت یکتا می‌باشد. در نتیجه از قدرت
 قدرتمندی نمی‌ترسد و از ترس هیچ
 بشری، کار خیر را رها نمی‌نماید.
 پیامبر ﷺ به ابن عباس رضی الله عنهما
 فرموده است: «وَأَعْلَمُ أَنَّ الْأُمَّةَ لَوْ
 اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَنْفَعُوكَ لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا

بَشَىءٌ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ وَلَوْ اجْتَمَعُوا عَلَى
أَنْ يَضُرُّوكَ لَمْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَىءٍ قَدْ كَتَبَهُ
اللَّهُ عَلَيْكَ» (بدان که اگر امت جمع
شوند تا به تو سودی برسانند، هیچ
سودی به تو نمی‌رسانند، مگر آنچه را که

(۱) امام احمد در

مسندش، ج ۱،

ص ۲۹۳، و

ترمذی در سننش

فی أبواب القيامة،

ج ۴، ص ۷۶.

الله برای تو نوشته باشد و اگر بر فرض
محال جمع شوند تا به تو ضرری
برسانند، هیچ ضرری به تو نمی‌رسانند،
مگر آنچه را که الله برای تو نوشته باشد).

مرتبه‌ی سوم: احسان.

آن فقط یک رکن دارد و آن این است
که الله تعالی را به گونه‌ای عبادت نمایی که گویی او را
می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی، او تو را می‌بیند. وقتی
انسان پروردگارش را با این صفت عبادت می‌نماید، آن
همان حاضر شدن نزدیکی او در قلب و احساس آن است
که او در پیشگاه وی وجود دارد و این امر باعث ایجاد
ترس از اهت و عظمت و ترس از گناه و باعث بزرگداشت
پروردگار می‌شود. در انجام عبادت کوشش بیشتری صورت
می‌گیرد و باعث می‌شود برای نیکویی و کامل بودن آن
سختی به خرج دهد.

در نتیجه بنده، پروردگارش را در هنگام
انجام عبادت، مراقب خود می‌بیند و او را به حدی نزدیک
احساس می‌کند که گویی او را می‌بیند. اگر آن برایش
سخت بود، از او کمک می‌طلب تا ایمان به آن که او وی را

می‌بیند، برای او تحقق یابد و این که او از نهان و آشکارش و درون و بیرونش مطلع می‌باشد و هیچ امر بنده از نزد او پنهان نمی‌ماند^۱.

وقتی بنده به این منزلت می‌رسد، پروردگارش را خالصانه عبادت می‌کند و متوجهی کسی غیر از او نمی‌شود. او در انتظار ستایش مردم نمی‌ماند و از نکوهش آنها نمی‌ترسد و این وقتی است که برای او کافی می‌باشد که پروردگارش از او راضی باشد و مولایش او را ستایش نماید.

او انسانی می‌شود که آشکار و نهانش یکی می‌باشد. او عبادت کننده‌ی پروردگارش در خلوت و جمع می‌شود و با تمام یقین می‌داند که الله تعالی از آنچه

(۱) نگاه شود به جامع

العلوم والحکم،

ص ۱۲۸.

۳۳۰.

قلبش پنهان می‌دارد و آنچه نفسش او را به آن وسوسه و می‌دارد، اطلاع دارد. ایمان، نگهبان و مراقب قلب او می‌شود و نزدیکی پروردگارش را احساس می‌کند؛ در نتیجه اعضای بدن او تسلیم پروردگارش می‌شود و توسط آنها عملی را انجام نمی‌دهد، مگر آن که الله تعالی آن عمل را دوست داشته باشد و از آن راضی باشد و تسلیم پروردگارش می‌گردد.

وقتی قلبش به پروردگارش تعلق می‌یابد، دیگر از مخلوق کمک نمی‌طلبد و فریاد خواهی او از الله تعالی می‌شود و نزد انسانی شکایت نمی‌کند. زیرا برآورده شدن نیازش را نزد الله سبحانه می‌بیند و او را برای کمک کردن کافی می‌داند. او از کسی نمی‌ترسد، زیرا او می‌داند که الله تعالی در هر حالی به همراه اوست و او برایش کافی می‌باشد و نیک یاری رسانی است. هیچ امری را که الله تعالی به او امر نموده باشد را ترک نمی‌کند و به نافرمانی الله تعالی ارتکاب نمی‌یابد؛ زیرا او از الله تعالی شرم می‌نماید و زشت می‌داند که امر او را نادیده بگیرد و به نهی او عمل کند. او متجاوز از حق نمی‌شود و به مخلوقی ظلم نمی‌نماید و حق او را نمی‌گیرد؛ زیرا می‌داند که الله تعالی بر آن اطلاع دارد و الله سبحانه بر اساس اعمالش او را مورد حساب و کتاب قرار می‌دهد. او بر روی زمین به

فساد و تباهی نمی‌پردازد؛ زیرا می‌داند آنچه در آن قرار دارد از خیرات پادشاهی الله تعالی به مخلوقاتش می‌باشد. در نتیجه به اندازه‌ی حاجتش از آن بر می‌دارد و برای آن که پروردگارش آن را برای او مهیا ساخته است، او را شکرگزاری می‌نماید.



آنچه برای شما ذکر شد و به پیشگاه شما در این کتاب عرضه شد، جز امور مهم و ارکان با عظمت اسلام نمی‌باشند. وقتی بنده به این ارکان ایمان بیاورد و آنها را انجام دهد، مسلمان می‌شود. البته باید توجه داشت که اسلام - همان گونه که بیان شد - دین و دنیا، عبادت و راه و روش زندگی می‌باشد. آن نظامی الهی می‌باشد که در قانون گذاری آن، هر آنچه را که فرد و امت به طور کامل در مجالات زندگی اعتقادی، سیاسی، اجتماعی و امنیتی به آن احتیاج دارند را به صورت تام پاسخ می‌دهد... انسان در آن قواعد، اصول و احکامی را می‌یابد که به صلح و جنگ و حقوق واجب نظم می‌دهد. از کرامت انسان، پرنده، حیوان و محیط حول او محافظت می‌کند و برای او حقیقت انسان، زندگی، مرگ و رستاخیز بعد از مرگ را روشن می‌سازد. همچنین در آن راه و روشی کامل را در رفتار با انسانهای اطرافش می‌یابد. به مانند آن که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَقُولُوا

لِلنَّاسِ حُسْنًا» [البقرة: ۸۳] (و با مردم به نیکی سخن بگویند)،
 الله تعالى می‌فرماید: «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» [آل عمران: ۱۳۴]
 (و [پرهیزگاران] مردم را عفو می‌نمایند)، الله تعالى می‌فرماید:
 «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ
 لِلتَّقْوَىٰ» [المائدة: ۸] (دشمنی با قومی شما را به جرم وادار
 نکنند، تا آن‌که عدالت را رعایت نکنید، عدالت پیشه کنید که
 آن به تقوا نزدیک‌تر است). [همچنین می‌فرماید: «ادْفَعْ بِالَّتِي
 هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ» [المؤمنون: ۹۶] (بدی را به نیکوترین
 شکل پاسخ بده)].

نیکوست بعد از آن که مراتب این دین
 را بیان داشتیم و ارکان هر مرتبه را که ذکر کردیم، به طور
 خلاصه از نیکی‌های آن نیز یاد کنیم.

از نیکی‌های اسلام^۱:

(^۱) برای اطلاعات بیشتر

درباره‌ی این بند نگاه

قلم از بیان نیکی‌های اسلام ناتوان می-
ماند و و برای ادعای به بیان فضایل این دین وفای به عهدی
باقی نمی‌ماند. آنچه است این می‌باشد که این دین، همان دین

شود به الدرۃ المختصرۃ
فی محاسن الدین
الإسلامی، تألیف شیخ
عبدالرحمن سعدی رحمه
الله، و محاسن الإسلام
تألیف شیخ عبدالعزیز
سلمان.

الله سبحانه و تعالی می‌باشد. همان گونه که چشم قابل احاطه یافتن به الله تعالی نمی‌باشد و علم بشر به آن محیط نمی‌باشد، به همین ترتیب دین الله سبحانه چیزی نیست که قلم به توصیف آن احاطه یابد. ابن قیم رحمه الله گفته است: «اگر در حکمت دارای فخر این دین استوار، امتی حق‌گرا و شریعت محمدی که بیان عبارت کامل بودن آن ممکن نمی‌باشد و توصیف نیکویی آن قابل درک نیست و عقلهای عاقلان، اگر جمع شوند و در یک فرد قرار گیرند به بالای آن نمی‌رسد، در آن تفکر و تأمل صورت گیرد و برای این کار عقلهای کامل و با فضیلت مورد استفاده قرار گیرند و همگی به فضیلت آن گواهی دهند، دیده می‌شود که در این دنیا راهی کاملتر و بزرگتر و با عظمت‌تر از آن وجود ندارد... اگر رسولی برای اثبات آن نیاید، آن خودش به تنهایی برهان، معجزه و گواهی بر آن است که از جانب الله تعالی می‌باشد. تمامی آن گواهی به کمال علم، کمال حکمت، وسعت رحمت و نیکوکاری و احسان، احاطه داشتن به نهان و آشکار، دانش به شروع و انتهای [الله تعالی] می‌باشد. آن از بزرگترین نعمتهای الله تعالی می‌باشد که بر بندگانش ارزانی داشته است. هیچ نعمتی بزرگتر از این وجود ندارد که آنها را به آن هدایت نماید و آنها را از اهل آن قرار دهد و برای آنها به آن راضی شود؛ به همین دلیل بر بندگانش منت می‌نهد که آنها را بدان

هدایت کرده است و می‌فرماید: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» [آل عمران: ۱۶۴] (به راستی الله بر مؤمنان منت نهاده است که فرستاده‌ای از خودشان را در بین آنها مبعوث نمود تا آیات او را برای آنها بخواند و آنها را تزکیه دهد و به آنها کتاب و حکمت بیاموزد و این در حالی است که قبل از آن در گمراهی آشکاری بودند)، او برای معرفی به بندگان و یاد آوری عظمت نعمتش و برای آن که شکرگزاری آنها را بر انگیزد که آنها را به آن هدایت نموده است، می‌فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» [المائدة: ۳] (امروز دین شما را برای شما کامل نمودم). [بدین معنا که دین کامل شد و تمام شد و نه این که کسی انتخاب شده است که دین شما را کامل می‌کند].

از شد کَرگزاری الله تعالی به دلیل این دین، این می‌باشد که قسمتی از نیکی‌های آن را یاد کنیم:

۱ - آن دین الله تعالی است:

دینی است که الله تعالی برای خودش به آن راضی شده است و رسولاتش را برای آن مبعوث نموده است و به مخلوقات امر نموده است تا توسط آن او را عبادت کنند. همان گونه که خالق به مخلوق شبیه نمی‌باشد،

به همین ترتیب دین او - همان اسلام - با قوانین مخلوقات و ادیان آنها شبیه نمی‌باشد. همان گونه که الله سبحانه به کمال مطلق توصیف می‌شود، به همین ترتیب برای دین او نیز کمال مطلق وجود دارد و دارای قوانینی است که زندگی و آخرت انسانها را اصلاح می‌نماید و آنها را به حقوق خالق خودشان سبحانه و اموری که بر بندگان نسبت به الله تعالی واجب می‌باشد و حقوقی که بعضی نسبت به بعضی دیگر دارند، آشنا می‌سازد.

۲ - فراگیر بودن آن:

از آشکارترین نیکی‌های این دین فراگیر بودن آن بر هر چیزی می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ [الأنعام: ۳۸] (ما هیچ چیز را در کتاب فروگذار ننمودیم)، این دین درباره‌ی هر چیزی کمربده خالق ارتباط دارد نیز فراگیر است و آن شامل اسمهای الله تعالی، صفات و حقوق او می‌باشد. همچنین شامل تمامی چیزهایی است که به مخلوق مربوط می‌باشند و شامل قوانین، تکالیف، اخلاق و تعامل با دیگران می‌باشد. این دین به اولین نفرات تا آخرین نفرات، ملائک، پیامبران و رسولان احاطه دارد. درباره‌ی آسمان، زمین، فلکهای نجومی، دریاها، درختان و تمامی جهان سخن می‌گوید. سبب آفریدن آنها و نهلیت و غلیت آنها را ذکر می‌نماید.

همچنین از بهشت، جایگاه مؤمنان یاد می‌نماید و آتش جهنم و نهایت کافران را ذکر می‌نماید.

۳- آن مخلوق را به خالق ارتباط می‌دهد:

هر دین باطل و هر ملتی اختصاص به این دارد که انسان را به انسان متصل می‌کند و این در حالات مرگ، ضعف، ناتوانی و بیماری می‌باشد. تا آنجا که گاهی به انسانی ارتباط می‌دهد که صدها سال است، وفات کرده است و تبدیل به استخوان و خاک شده است... ولی دین اسلام به این اختصاص دارد که انسان را مستقیم به خالقش اتصال می‌دهد و نه از کشیشی استفاده می‌کند و نه از پیری و نه از شخص مقدسی؛ آن اتصال مستقیم بین مخلوق و خالق می‌باشد. عقل را به پروردگارش اتصال می‌دهد و در نتیجه از او نور می‌گیرد و رشد می‌نماید و بالا می‌رود و کمال را طلب می‌نماید و از ناستواری و کوچکی خود را جدا می‌کند. در واقع باید گفت: هر قلبی که به خالقش ارتباط داده نشود، او از چهارپایان گمراه‌تر است.

آن اتصالی که بین مخلوق و خالق وجود دارد باعث می‌شود تا مخلوق خواسته‌ی الله تعالی از او را بشناسد و در نتیجه مسائلی که رضایتمندی او را حاصل می‌کند را بفهمد و در طلب بدست آوردن آن بکوشد

و مسائلی که باعث خشم او می‌شود را نیز متوجه شود و از آن خودداری کند.

آن اتصالی بین خالق با عظمت و مخلوق ضعیف و نیازمند می‌باشد و در نتیجه باعث می‌شود که مخلوق از خالقش طلب کمک، یاری و توفیق یافتن نماید. همچنین باعث می‌شود تا خالق از توطئه‌های توطئه‌گران و بیهودگی شیاطین به او پناه ببرد.

۴ - وجود مصلحت‌های دنیوی و اخروی در آن:

دین اسلام بر اساس مراعات مصلحت‌های دنیا و آخرت و کامل نمودن اخلاق والا، بنا شده است.

بیان مصلحت‌های آخرت: این شرع وجوه آن را روشن نموده است و چیزی از آن را در پرده ابهام قرار نداده است. بلکه آن را شرح داده است و واضح گردانده است تا چیزی از آن مجهول نماند و به نعمت‌های آن وعده داده است و برای عذاب آن وعید مقرر نموده است. در مورد بیان مصلحت‌های دنیوی: الله تعالی در این دین قوانینی را قرار داده است که توسط آن دین انسان، نفسش، مالش، نسبش، ناموسش و عقلش حفظ می‌شود.

در مورد بیان اخلاق والا: چه آن چه در امور ظاهری و چه باطنی امر نموده است و از پلیدی‌ها و

پستی‌های اخلاق نهی کرده است. از اخلاق والای ظاهری نظافت، پاکی، پاک بودن از پلیدی‌ها و چرکی‌ها و توصیه به پاک نمودن و نیک کردن ظاهر می‌باشد. همچنین امور خبیث به مانند زنا، نوشیدن شراب، خوردن مردار، خون و گوشت خوک را حرام نموده است. آن به خوردن چیزهای پاک امر کرده است و از اسراف و حیف و میل کردن نهی نموده است.

در مورد نظافت باطنی این گونه است که نفس را از اخلاق نکوهیده پاک می‌گردانند و آن را با اخلاق ستایش شده و پاک شده زیور می‌دهد. اخلاق نکوهیده مانند: دروغ، بی بند و باری، خشم، حسادت، خساست در اتفاق، خفت نفس، دوست داشتن جاه، دوست داشتن دنیا، تکبر، به شگفت آمدن از خود و ریا می‌باشند. اخلاق ستایش شده مانند: خوش اخلاقی، معاشرت نیکو با مخلوقات و نیکی کردن به آنها، عدالت، فروتنی، راستگویی،

کرامت نفس، بخشش، توکل بر الله تعالی، اخلاص، ترس از
الله تعالی، صبر و شکرگزاری می‌باشند.^۱
۵ - آسان و ممکن بودن:

از دیگر صفاتی که این دین را جدا
می‌کند، آسانی در آن است؛ در هر یک از شعائر آن آسانی
وجود دارد و هر عبادتی از آن آسان و ممکن می‌باشد. الله
تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾

(۱) انظر الإعلام بما في

دين النصارى من

الفساد والأوهام،

للقرطبي ص ۴۴۲

-۴۴۵.

[الحج: ۷۸] (و برای شما در دین تنگی قرار نداده است)، اولین آسانی و امکان پذیر بودن است که وقتی شخصی می‌خواهد به این دین داخل شود، به واسطه کردن بشری یا اعتراف به گذشته خود احتیاجی ندارد. بلکه تمامی چیزی که بر او واجب می‌باشد، این است که پاک و نظیف شود و گواهی دهد که معبود و پرستش شونده‌ای جز الله تعالی وجود ندارد و محمد فرستاده‌ی الله متعال می‌باشد. همچنین باید به معنای آن اعتقاد داشته باشد و به مقتضای آن عمل کند.

بعد از آن تمامی عبادات آسان و ممکن می‌باشد. وقتی انسان سفر می‌کند یا مریض می‌شود، در پرونده‌ی اعمال او همان چیزی نوشته می‌شود که در حالت سالم بودن و مقیم بودن انجام داده است. بلکه زندگی مسلمان آسان و با اطمینان خاطر انجام می‌شود. بر خلاف زندگی کافر که دارای تنگی و سختی می‌باشد. مرگ مؤمن نیز این گونه می‌باشد. روح او به مانند قطره‌ای که از ظرفی خارج می‌شود، از بدن او بیرون می‌آید. الله تعالی می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [النحل: ۳۲] (کسانی که ملائک به پاکی آنها را وفات می‌دهند. [به آنها] می‌گویند: «سلام و سلامتی بر شما باشد، به واسطه‌ی آنچه انجام می‌دادید به بهشت داخل

شوید»، اما کافر توسط ملائکی سنگدل و سرسخت وفات داده می‌شود و آنها او را مورد آماج شلاقهای خود قرار می‌دهند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُو أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ﴾ [الأنعام: ۹۳] (ای کاش ستمگران را در سختی‌های مرگ می‌دیدید که ملائک دستهایشان را به سوی آنها دراز می‌کنند [و به آنها می‌گویند: «پس اگر می‌توانید، امروز خودتان را از عذاب خواری بیرون بیاورید. این به واسطه‌ی آنچه به ناحق است که درباره‌ی الله می‌گفتید و [به واسطه‌ی آن است که] از آیات و نشانه‌های او تکبر می‌ورزیدید»)، الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾ [الأنفال: ۵۰] (ای کاش کافران را هنگامی که ملائک آنها را وفات می‌دهند را می‌دیدید، بر صورت‌هایشان و پشت‌هایشان می‌زنند و [به آنها می‌گویند:] عذاب آتش را بچشید).

۶ - عدالت:

تنها کسی که قوانین اسلامی را وضع نموده است، همان الله تعالی به تنهایی می‌باشد. او کسی است که تمامی مخلوقات را آفریده است. سفید و سیاه و

همچنین مذکر و مؤنث. همگی آنها در پیشگاه حکم او، عدالت او و رحمت او یکسان می‌باشند. برای هر مذکر و مؤنثی چیزی را قرار داده است که مناسب او می‌باشد. غیر ممکن است که شریعت اسلامی مردان را در برابر زنان پشتیبانی کند یا زنی را برتر بداند و به مردی ظلم نماید. یا آن که اموری را به انسان سفید پوست اختصاص دهد و آن را برای انسان سیاه پوست ممنوع گرداند. همگی در پیشگاه شریعت الله تعالی یکسان هستند و فرق بین آنها جز با تقوا سنجیده نمی‌شود. [البته این نباید فقط یک ادعا باشد و شخص حکومت خود را از روی عدل الله تعالی بداند و در کوچکترین امور مملکت خود به قرآن و سنت رجوع ننماید].

۷ - امر به نیکی و نهی از بدی:

این شریعت شامل مزیتی شریف و خصوصیتی بزرگ می‌باشد. آن فقط امر به نیکی و نهی از بدی می‌باشد. بر هر مسلمان مرد و زن بالغ و عاقلی واجب است تا بر اساس توان خود امر و نهی نماید و آن بر حسب مراتب امر و نهی می‌باشد. آن این است که با دستش امر و نهی نماید و اگر نتوانست با زیانش و اگر نتوانست باقلبش. به این ترتیب تمامی امت نگهبان یکدیگر می‌شوند. بر هر فردی واجب است تا در برابر کسی که در انجام نیکی

کوتاهی می‌کند یا مرتکب بدی می‌شود، او را به نیکی امر نماید و از بدی نهی کند. یکسان است که آن شخص حاکم باشد یا زیردست بلکه باید بر اساس توان خود آن را انجام دهد و آن باید بر اساس ضوابط شرعی باشد که در دین بیان شده‌اند.

این امر - همان گونه که می‌دانید - بر هر فردی بر اساس توانش واجب می‌باشد. در حال حاضر بسیاری از نظامهای سیاسی معاصر به این افتخار می‌کنند که برای احزاب مخالف خود فرصت ایجاد نموده‌اند که مراقب عمل حکومت باشند و از وسایل رسمی برای آن استفاده کنند. [این در حالی است که در اسلام خصوصاً در زمان خلفای راشدین به مردم اجازه داده می‌شد که حکومت را به نیکی امر کنند و از بدی نهی نمایند].

این قسمتی از نیکی‌های اسلام می‌باشد. اگر بخواهیم آن را کامل کنیم، باید در برابر هر شعائر آن و هر واجب آن و هر امر و نهی آن وقوف نماییم و آنچه از حکمتهای والا، قانون گذاری محکم، نیکی رساندن و کمال بی‌نظری که در آن وجود دارد را بیان کنیم. کسی که در این قوانین تفکر نماید به علم یقین خواهد دانست که آن از جانب الله تعالی می‌باشد و آن حقی است که هیچ شکی در آن وجود ندارد و هدایتی است که گمراهی در آن راه ندارد.

پس اگر خواستید که رو به سوی الله
تعالی نمایید و از دین او تبعیت کنید و پیرو پیامبران و
رسولان او باشید، درب توبه در پیشگاه شما باز می‌باشد و
پروردگار شما بسیار آمرزنده و مهربان است و شما را به
این فرا می‌خواند که رو به سوی او نمایید تا شما را بیامرزد.

توبه:

پیامبر ﷺ فرموده است: «كُلُّ ابْنِ آدَمَ
خَطَّاءٌ وَخَيْرُ الْخَطَّائِينَ التَّوَّابُونَ» (همه‌ی فرزندان آدم بسیار

(۱) امام احمد در

مسندش، ج ۳،

ص ۱۹۸، ترمذی

در سننش فی

۳۴۶

خطاکار می‌باشند و بهترین بسیار خطاکار همان شدیداً توبه
کننده می‌باشد). انسان دارای نفسی ضعیف می‌باشد و در
همت و تصمیم خود ضعیف ظاهر می‌شود. او توانایی مقابله
با گناهانش و خطاهایش را ندارد، در نتیجه الله تعالی از
روی رحمتش به او تخفیف داده است و درپ توبه را برای
او باز گشاده است. حقیقت توبه آن است که گناه به علت
زشتی‌اش ترک شود و آن از روی ترس از الله تعالی و امید

أبواب صفة القيامة

ج ۴، ص ۴۹، ابن

ماجه در کتاب

الزهد، ج ۴، ص

۴۹۱.

آنچه به بندگانش وعده داده است می‌باشد. بنده باید از کوتاهی که انجام داده است، پشیمان گردد و کوشش نماید تا دوباره به آن امر ترک شده، باز نگردد و خود را مهیا سازد تا بقیه‌ی اعمال صالح را انجام دهد.^۱ همان گونه که می‌بینید، آن عملی قلبی بین بنده و پروردگارش می‌باشد. نه در آن خستگی وجود دارد و نه سختی و نه انجام عملی سخت؛ آن فقط عمل قلب می‌باشد. از گناهانی که در

(۱) المفردات فی غریب

القران، ص ۷۶، با

تصرف اندک.

آینده‌ی وجود دارد و خودداری شما از ترک [عمل صالح] را منع می‌کند و موجب راحتی می‌شود.^۱

احتیاجی وجود ندارد که توبه به دست بشری دیگر انجام گیرد و باعث شود تا مسأله‌ی شما آشکار شود و پرده از آن برداشته شود و ضعف شما مورد بهره برداری قرار گیرد؛ آن فقط مناجاتی بین شما و پروردگار شما و طلب آمرزش از او و طلب هدایت از او می‌باشد و در نتیجه‌ی آن توبه شما را می‌پذیرد.

در اسلام گناهی ارثی وجود ندارد و رهایی با انتظار موجودی از بشر انجام نمی‌گیرد. همان گونه که شخصی یهودی و نمساوی که به اسلام هدایت شده بود و نام او محمد اسد بود گفته است: «نتوانسته‌ام در جایی از قرآن چیزی بیابم که در آن نیازی به «الخلاص» (رهایی یافتن) وجود داشته باشد. زیرا در اسلام گناهی وجود ندارد که به ارث رسیده شده باشد و در در راه فرد و بازگشت او

(۱) الفوائد ، از ابن قیم ،

ص ۱۱۶.

۳۴۹

قرار داده شده باشد. [بلکه در اسلام] آن این گونه است:
 ﴿لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ [النجم: ۳۹] (برای انسان جز آنچه [برای آن] کوشش نموده است، وجود ندارد)، از انسان خواسته نشده است تا قربانی تقدیم کند یا خودش را بکشد تا در پرتو توبه برای او باز شود و از خطای خود رهایی یابد، بلکه همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ [الأنعام: ۱۶۴] [الإسراء: ۱۵] [فاطر: ۱۸] [الزمر: ۷] (حمل کننده‌ای بار [گناه] دیگری را حمل نمی‌کند).

(۱) الطريق إلى الإسلام،

محمد اسد، ص

۱۴۰، با تصرف

اندک.

برای توبه [و توجه به گناه نکردن] آثار
و نتایج وجود دارد که قسمتی از آنها را یاد می‌کنیم:

۱ - بنده وسعت

بردباری الله تعالی [در تحمل گناهان او]
و بزرگواری پوشاندن گناهان توسط او
را می‌شناسد. اگر الله تعالی برای گناه
زود مؤاخذه می‌نمود، او را در بین
بندگان غایب می‌نمود و دیگر زندگی
راحتی نداشت، بلکه او به بزرگی خود
آن گناه را می‌پوشاند و با بردباری‌اش
آن را پنهان می‌سازد و به او با دادن
قدرت، نیرو و رزق و روزی کمک
می‌کند.

۲ - بنده حقیقت

نفس خود را می‌شناسد و می‌فهمد که
نفس بسیار به بدی امر می‌کند. آن فقط
چیزی است که از آن خطا، گناه و
کوتاهی سر می‌زند و آن دلیلی بر
ضعیف بودن نفس و ناتوانی در صبر بر
شهوت‌های حرام می‌باشد. همچنین
می‌فهمد که او حتی به اندازه‌ی یک

چشم بهم زدن از الله تعالی برای تزکیه
دادن و هدایت نفسش بی نیاز نمی گردد.
۳ - الله سبحانه

توبه را قانونی قرار داد تا توسط آن
بزرگترین سبب های خوشبختی بنده
ایجاد گردد و آن پناه بردن به الله تعالی
و کمک خواستن از وی می باشد. همان
گونه که باعث ایجاد انواع دعا، زاری،
التماس، احساس نیازمندی، محبت،
ترس، امید و نزدیک شدن نفس به
خالقش می شود. همان نزدیکی خاصی
که بدون توبه و پناه بردن به الله تعالی
امکان پذیر نمی باشد.

۴ - باعث می شود
تا گناهان گذشته ی شخص توسط الله
تعالی آمرزیده شود. الله تعالی می فرماید:
﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا
قَدْ سَلَفَ﴾ [الأنفال: ۳۸] (به کسانی که
کفر می ورزند، بگو: «اگر [کفر خود را]
پایان دهند، گذشته ی [آنها] برایشان
آمرزیده می شود).

۵ - باعث می‌گردد

تا بدی‌های انسان به نیکی‌ها تبدیل شوند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾ [الفرقان: ۷۹]
(مگر کسی که توبه نماید و عمل صالح انجام دهد. آنان [کسانی هستند که] الله بدی‌هایشان را به نیکی‌ها تبدیل می‌نماید).

۶ - انسان در مقاب

هم جنس خود - وقتی آنها به او بدی می‌کنند و در برابر او لغزش می‌نمایند - همان رفتاری را می‌نماید که دوست دارد الله تعالی در بدی نمودن او و لغزشش و گناهانش با او رفتار می‌نماید؛ پاداش و مجازات از جنس عمل می‌باشد. وقتی چنین رفتاری با مردم می‌نماید، به همین ترتیب پروردگارش با او این گونه رفتار می‌نماید. الله سبحانه در برابر بدی نمودن و گناه کردن آن بنده، با نیکوکاری رفتار

می‌نماید، همان گونه که او با بدی نمودن
مردم این گونه رفتار می‌نماید.

۷ - می‌فهمد که

نفس دارای لغزشهای بسیار و عیوب
می‌باشد، پس واجب است تا در عیب-
گیری از مخلوقات خودداری صورت
گیرد و این که شخص به جای آن که در
عیوب دیگران تفکر نماید، به اصلاح
نفس خویش مشغول شود.

این بند را با آگاه نمودن درباره‌ی مردی
به پایان می‌رسانم که نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: «ای رسول
الله! نیاز بزرگ و کوچکی نداشتم، مگر آن که به من عطا

(۱) نگاه شود به مفتاح

دار السعادة، ج ۱

ص ۳۵۸، ۳۷۰.

۳۵۴

شده است». [پیامبر ﷺ سه مرتبه] فرمود: «أليس تشهد ألا إله إلا الله، وأن محمداً رسول الله» (آیا گواهی نمی‌دهی که هیچ معبود و پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله وجود ندارد و محمد فرستاده‌ی الله است؟) گفت: بله. فرمود: «ذاك يأتي علي ذاك» (به این علت آن [به تو] داده شده است)، در روایتی دیگر آمده است: «فإن هذا يأتي علي ذلك كله» (تمامی این چیزی [که به تو] داده شده است، برای آن می‌باشد).

(۱) ابویعلی در مسندش،

ج ۶، ص ۱۵۵،

طبرانی در المعجم

الأوسط ج ۷،

ص ۱۳۲، و

۳۵۵

الصغير، ج ٢، ص

٢٠١، ضياء در

المختارة ج

١٥٢، ١٥١، ٥، و

گفته است: سند

آن صحيح می-

باشد، [هیشمی] در

المجمع ج ١٠،

در روایتی دیگر آمده است که او نزد
رسول الله ﷺ رسید و گفت: «نظرت درباره‌ی مردی که به
گناهان زیادی مرتکب می‌شود چیست و این در حالی است

ص ۸۳ گفته

است: آن را

ابویعلی و بزار و

طبرانی در الصغیر

و الأوسط روایت

کرده‌اند و رجال

آنها ثقه می‌باشند.

که نیاز بزرگ و کوچکی ندارد، مگر آن که برآورده می‌شود، آیا برای او توبه لازم می‌باشد؟» فرمود: «فَهَلْ أَسْلَمْتَ» (آیا مسلمان شده‌ای؟) گفت: «گواهی می‌دهم که معبود و پرستش شونده‌ی برحقى جز الله وجود ندارد و یکتا و بی‌شریک است و تو فرستاده‌ی الله می‌باشی» فرمود: «نَعَمْ، تَفْعَلُ الْخَيْرَاتِ، وَتَتْرُكُ السَّيِّئَاتِ، فَيَجْعَلُهُنَّ اللَّهُ لَكَ خَيْرَاتٍ كُلُّهُنَّ» (بله، [توبه لازم دارد] امور خیر را انجام بده و بدی‌ها را رها کن، الله تمامی [آنها را] برای تو به خیرات تبدیل می‌نماید). گفت: پلیدی‌ها و فجور من نیز این گونه می‌شود؟ فرمود: «نَعَمْ». گفت: «الله اکبر» (الله بزرگترین است یا الله بزرگتر از آن است که توصیف شود). دائماً الله اکبر گفت، تا آن که از چشمها پنهان شد.^۱

(۱) ابن ابی عاصم در

الآحاد و المثنی،

ج ۵، ص ۱۸۸،

طبرانی در الکبیر

ج ۷، ص ۵۳،

و ص ۳۱۴، هیشمی

در المجمع ج ۱،

ص ۳۲ و گفته

است: آن را

طبرانی و بزار

روایت کرده‌اند و

اسلام آوردن ماقبل خود را از بین می‌برد
و توبه‌ی صادقانه، ماقبل خود را پاک می‌کند، همان گونه که
در حدیث صحیح از پیامبر ﷺ این امر به ثبت رسیده است.

عاقبت کسی که به اسلام التزام نداشته باشد:
همان گونه که در این کتاب برای شما
روشن شد که اسلام همان دین الله تعالی می‌باشد و آن دین

رجال بزار، رجال

صحیح هسند،

غیر محمد بن

هرون ابی نشیط و

او ثقه می‌باشد.

حق است و آن دینی است که تمامی پیامبران و رسولان آن را آورده‌اند، الله تعالی نیز اجرای با عظمت در دنیا و آخرت برای کسی قرار داده است که به آن ایمان بیاورد و به کسی که به آن کفر بورزد، عذابی شدید را وعید داده است.

از آنجا که الله تعالی همان خالق و مالک این جهان می‌باشد و تمامی آن در تصرف اوست و تو ای انسان مخلوقی از مخلوقات او می‌باشی. تو را آفریده است و تمامی آنچه در این جهان وجود دارد را مسخر تو نموده است و برای تو دینش را قانون قرار داده است و تو را به تبعیت از آن امر نموده است؛ پس اگر ایمان بیاوری و از آنچه تو را به آن امر نموده است، اطاعت کنی و از آنچه تو را نهی نموده است، خودداری نمایی، با وعده‌ی الله تعالی به آنچه در آخرت از نعمتهای بسیار دائمی وجود دارد، رستگار شده‌ای. همچنین در دنیا به واسطه‌ی انواع نعمت خوشبخت خواهی شد. در این حالت است که تو شبیه به کاملترین مخلوق در عقل و تزکیه یافته‌ترین مخلوق در نفس و جان می‌شوی و آنها همان پیامبران، رسولان، صالحان و ملائک مقرب هستند.

ولی اگر کفر بورزی و از پروردگارت نافرمانی کنی؛ در دنیا و آخرت زیانکار می‌شوی و در معرض خشم و عذاب الله تعالی در دنیا و آخرت قرار می‌گیری. در

این حالت است که به خبیث‌ترین مخلوقات و بی‌عقل‌ترین آنها و منحط‌ترین نفسها و جانها شبیه می‌شوی. آنها همان شیطانها، ستمگران، مفسدان و طاغوتها هستند. این حالت کلی دارد.

برای شما بعضی از عواقب کفر شرح داده می‌شود. آنها:

۱ - ترس و عدم امنیت:

الله تعالی به کسانی که به او ایمان آورده‌اند و از رسولانش تبعیت می‌کنند، وعده به عدم وجود ترس در زندگی دنیوی و آخرت داده است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ [الأَنْعَام: ۸۲] (کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمانشان با ظلمی (شرکی) نیامیخته است، آنان برایشان امن خواهد بود و آنان هدایت یافتگان هستند)، الله تعالی همان ایمن دهنده و نگهبان می‌باشد. او مالک تمامی آنچه است که در جهان وجود دارد. اگر بنده‌ای را دوست بدارد، به او امن، آرامش و اطمینان خاطر می‌بخشد و اگر شخصی به او کفر بورزد اطمینان خاطر و امن را از او می‌گیرد. در نتیجه او را در مسیر بازگشت به آخرت ترسان می‌یابید و او برای

خودش از آفات و بیماری‌ها در هراس خواهد بود و از آنچه در ادامه‌ای زندگی او وجود دارد، در ترس خواهد بود؛ در نتیجه در صدد بیمه نمودن خودش و آنچه مالک آن است بر می‌آید و این از روی عدم امنیت و عدم توکل بر الله تعالی می‌باشد.

۲ - زندگی تنگ:

الله تعالی انسان را آفریده است و برای او تمامی جهان را مسخر نموده است. برای هر مخلوقی بهره‌ی او از رزق و عمر را قرار داده است. شما پرنده را به حالتی می‌بینید که صبحگاه برای رزق و روزی از لانه بیرون می‌آید و رزق خود را می‌یابد و آن را به منقار می‌گیرد. از شاخه‌ای به شاخه‌ای دیگر حرکت می‌کند. با زیباترین صداها آواز سر می‌دهد. انسان نیز مخلوق از مخلوقات است که رزق و اجل او مشخص شده است. اگر به پروردگارش ایمان بیاورد و در دین او اسقامت ورزد، خوشبختی و آرامش را به او عطا می‌نماید و اگر نه او را در پست‌ترین گذران زندگی قرار می‌دهد.

اگر به پروردگارش کفر بورزد و در برابر عبادت او طلب تکبر نماید؛ زندگی او را تنگ قرار می‌دهد

و حتی اگر مالک تمامی وسایل راحتی و انواع کالاهای دنیوی باشد، مشکلات و غمها را بر او جاری می‌نماید. آیا نمی‌بینید که بیشترین خودکشی در دولتهایی است که برای افراد آنها تمامی وسایل رفاهی در نظر گرفته شده است؟^۱ آیا نمی‌بینید که در انواع نعمتها اسراف می‌کنند و سفرهای بسیاری انجام می‌دهند تا از زندگی خود بهره ببرند؟ کسی که این چنین اسراف می‌نماید، او دارای قلبی خالی از ایمان

¹ - برای اطلاعات بیشتر

رجوع شود به کتاب

«خوشبختی خیالی یا

خوشبختی حقیقی» در

سایت کتابناک. (مترجم)

می‌باشد و او در خود تنگی و اختناق را حس می‌کند و برای بر طرف کردن این اضطراب از انواع وسایل برای تغییر و تجدید آن یاری می‌طلبد. الله تعالی راست گفته است که می - فرماید: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾ [طه: ۱۲۴] (و کسی که از یاد من رویگردان شود، برای او زندگی تنگی خواهد بود و او را روز قیامت نابینا محسوس می‌گردانیم).

۳- او در حالت جنگ با خودش و با جهان اطراف خودش، زندگی می‌کند:

زیرا نفس او بر اساس توحید آفریده شده است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَطَرَتِ اللَّهُ أَلْسِنَةً لِّالنَّاسِ عَلَيْهَا﴾ [الروم: ۳۰] (دین الله همان چیزی است که انسانها را بر فطرت آن آفریده است)، بدن او تسلیم خالقش می‌باشد و بر اساس نظام او حرکت می‌کند. کافر ابا نمی‌ورزد، مگر آن که در تضاد با فطرتش قرار می‌گیرد و در امور اختیاری زندگی‌اش در تضاد با پروردگارش قرار می‌گیرد. بدین شکل که بدن او تسلیم و مسلمان می‌شود؛ ولی اختیار او در تعارض و تضاد قرار می‌گیرد.

او با جهان اطراف خود در جنگ می- باشد؛ زیرا این جهان از بزرگترین اجرام آن تا کوچکترین حشرات آن بر تقدیری حرکت می‌کنند که پروردگارشان برای آنها قرار داده است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾ [فصلت: ۱۱] (سپس آفرینش آسمان را کامل نمود در حالی که [قبل از آن] دود بود. به آن و به زمین فرمود: [برای فرمانبرداری من] خواسته یا ناخواسته پیش آید. آن دو گفتند: خواسته پیش می‌آییم [و تسلیم می- گردیم])، بلکه این جهان کسی را دوست دارد که در تسلیم شدن به الله تعالی، با او همراه باشد و از کسی که با آن مخالفت کند، کراهت می‌ورزد. کافر خود را نافرمان و مخالف این آفرینش قرار می‌دهد و آن وقتی است که خودش را در تضاد و معارض پروردگارش قرار می‌دهد و آن را آشکار می‌کند؛ به همین دلیل آسمانها و زمین و سایر مخلوقات حق دارند که نسبت به او و نسبت به کفر و الحاد او بغض و نفرت نشان دهند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا (۸۸) لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا (۸۹) تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا (۹۰) أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا (۹۱) وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا (۹۲) إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا (۹۳)﴾ [مریم] (و

می‌گویند: «[خداوند] بسیار رحمتگر فرزندی برگرفته است»
 * به راستی [سخن] بسیار زشتی آوردید * چیزی نمانده
 است تا از این [سخن زشت] آسمانها پاره پاره شوند و زمین
 شکاف بخورد و کوه‌ها درهم فرو ریزد * از این که به
 [خداوند] بسیار رحمتگر نسبت فرزند می‌دهند * [خداوند]
 بسیار رحمتگر شایسته‌ی این نمی‌باشد که فرزندی برگیرد *
 هر آن که در آسمانها و زمین است جز این نیست که بنده‌وار
 نزد [خداوند] بسیار رحمتگر می‌آیند، الله سبحانه دربارهی
 فرعون و سربازانش می‌فرماید: ﴿فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ
 وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ﴾ [الدخان: ۲۹] (آسمان و زمین
 به حال آنها گریه نکردند و مهلت داده نشدند).

۴- او نادان‌وار زندگی می‌کند:

کفر همان جهل می‌باشد و بلکه
 بزرگترین جهل است؛ زیرا کافر در برابر پروردگارش جهل
 می‌ورزد. کافر این جهان را می‌نگرد و می‌بیند که
 پروردگارش آن را آفریده است و ابداع کرده است. در نفس
 خودش عظیم‌ترین آفرینش و بزرگترین خلقت را می‌بیند،
 سپس نسبت به خالق این جهان و کسی که نفس او را آفریده
 است، جهل می‌ورزد. آیا این بزرگترین جهل نمی‌باشد؟؟

۵- او در حالت ظلم به خودش و ظلم به کسانی که اطراف او هستند، زندگی می‌کند:

زیرا او نفسش را بر چیزی غیر از آنچه برای آن آفریده شده است، قرار داده است. او پروردگارش را عبادت نمی‌کند و بلکه غیر از او را بندگی و پرستش می‌نماید. این در حالی است که ظلم همان قرار دادن چیزی در غیر جایگاهش می‌باشد. چه ظلمی بزرگتر از این است که عبادت متوجهی کسی یا چیزی که سزاوار آن نمی‌باشد، قرار داده شود. لقمان حکیم برای روشن نمودن زشتی شرک می‌فرماید: «يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» [لقمان: ۱۳] (ای پسر من! برای الله شریک قرار مده که شرک ظلمی بسیار بزرگ می‌باشد).

اوجه افراد و مخلوقات اطراف خود نیز ظلم می‌نماید؛ زیرا حق هر چیزی را نمی‌دلند و نتیجه‌ی آن این است که در روز قیامت هر انسان یا حیوانی که مورد ظلم واقع شده است، از پروردگارش می‌خواهد تا ظالم قصاص شود.

۶- او خودش را در معرض خشم و غضب الله تعالی در دنیا قرار می‌دهد:

در نتیجه‌ی آن مصیبت‌ها بر وی فروود می-
آیند و طوفانهای بلا برای او قرار می‌گیرند. این مجازات
نزدیک [و در همین دنیا] می‌باشد که الله سترگ ستایش می-
فرماید: ﴿أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ
الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ (۴۵) أَوْ
يَأْخُذَهُمْ فِي تَقْلِبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ (۴۶) أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَى
تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ (۴۷)﴾ [النحل] (آیا کسانی
که مکر بد به کار می‌برند، ایمن شده‌اند که الله آنان را در
زمین فرو نبرد یا عذابی از آنجائی که احساسی به آن ندارند،
به آنها نرسد؟ یا آن که در رفت و آمدشان [عذابی] آن را
فرا گیرد و دیگر هیچ کاری از آنان ساخته نباشد)، الله سبحانه
می‌فرماید: ﴿وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ
أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِنْ دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ
الْمِيعَادَ﴾ [الرعد: ۳۱] (پیوسته بلایی کوبنده به سزای اعمال
کافران به آنها می‌رسد و یا [عذابی سخت] بر نزدیکی خانه-
هایشان فروود می‌آید تا آن که وعده‌ی الله فرا برسد. به راستی
الله خلف وعده نمی‌نماید)، الله صاحب عزت می‌فرماید:
﴿أَوَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يُلْعَبُونَ﴾
[الأعراف: ۹۸] (آیا اهل سرزمین‌ها از این امنیت یافته‌اند که
چاشتگاه در حالی که مشغول بازیچه هستند، عذاب ما به
آنها نرسد؟!)، این منزلت هر کسی است که از یاد الله تعالی

رویکردان می‌شود. الله تعالى درباره‌ی مجازات امتهای گذشته‌ی کافر آگاه می‌سازد و می‌فرماید: ﴿فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ [العنكبوت: ۴۰] (همه را بر اساس گناهشان مؤاخذه نمودیم. بر بعضی از آنها طوفان فرستادیم و بعضی را با صدایی بلند فرا گرفتیم و بعضی را در زمین فرو بردیم و بعضی را غرق نمودیم. الله به آنها ظلم نمی‌نمود، بلکه خودشان [به خود] ظلم می‌کردند)، به همین ترتیب مصائبی که در دور و اطراف آنها وجود دارد را می‌بیند که چگونه مجازات و عذاب الله تعالى بر آنان فرود می‌آید.

۷- برای او بدبختی و زیانکاری نوشته می‌شود:

به دلیل ظلمش از بزرگترین چیزی که قلبها و جانها از آن بهره‌مند می‌شوند، بی‌نصیب و زیانکار می‌شود. آن همان شناخت الله تعالى و انس گرفتن به مناجات با او و آرامش گرفتن به نزد وی و زیانکاری دنیا می‌باشد؛ زیرا او در زندگی قرار دارد که بدبختی و سرگردانی در آن وجود دارد. در نتیجه نفسش از چیزی زیانبار می‌شود که برای آن آفریده شده است؛ زیرا آن را بر چیزی مسخر می‌-

نماید که برای آن خلق نشده است و در نتیجه در دنیا توسط آن خوشبخت نمی‌شود؛ او بدبخت زندگی می‌کند و بدبخت می‌میرد و به همراه افراد بدبخت برانگیخته می‌شود. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ﴾ [الأعراف: ۹] [المؤمنون: ۱۰۳] (و کسی که ترازوی او سبک باشد، آنان همان کسانی هستند که خودشان را زیانکار کرده‌اند)، همچنین خانواده‌ی خودشان را نیز زیانکار کرده‌اند؛ زیرا او به همراه آنها بر کفر به الله تعالی زندگی کرده است و آنان نیز به مانند او در بدبختی و تنگی می‌باشند و بازگشت همگی آنها به سوی آتش جهنم است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ [الزمر: ۱۵] [الشوری: ۴۵] (زیانکاران کسانی هستند که خودشان و خانواده‌شان را در روز قیامت زیانکار می‌کنند)، روز قیامت در آتش جهنم جمع آوری می‌شوند و بد جایگاهی می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ﴾ (۲۲) مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ (۲۳)﴾ [الصافات] (کسانی که ظلم نموده‌اند و همسرانشان و آنچه غیر الله عبادت می‌کردند را جمع نماید * و آن را به سوی راه آتش جهنم هدایت نماید).

۸ - او در حالت کفر به پروردگارش و انکار کننده‌ی نعمت او زندگی می‌کند:

الله تعالی او را از عدم به وجود آورده است و تمامی نعمتها را بر او تمام نموده است؛ ولی او غیر الله تعالی را بندگی و پرستش می‌کند و با غیر او دوستی می‌نماید و از غیر او شکرگزاری می‌کند... چه انکاری و تکذیبی بالاتر از این می‌باشد؟ و چه چه چیزی زشت‌تر از این است؟

۹ - او زندگی حقیقی را حرام می‌کند:

انسانی که دارای زندگی سزاوار و شایسته است، همان کسی می‌باشد که به پروردگارش ایمان بیاورد، نهایت خود را بشناسد، بازگشتش برایش روشن شود، به رستاخیز خود یقین حاصل کند، حق هر صاحب حقی را بشناسد، به کسی تکبر نرزد، مخلوقی را آزار ندهد، به مانند افراد خوشبخت زندگی کند و به زندگی پاک در دنیا و آخرت برسد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾ [النحل: ۹۷] (کسی که مؤمنانه عمل صالح انجام دهد، چه مرد باشد یا زن، زندگی پاک را نصیب او می‌نماییم)، در آخرت نیز:

﴿وَمَسَاكِينَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [الصف:

۱۲] (و خانه‌هایی پاک در بهشت‌های جاودیان [برای آنها] خواهد بود و آن کامیابی با عظمت می‌باشد).

اما کسی که در این دنیا به مانند چهارپایان زندگی نماید. پروردگارش را نشناسد و نهایت خود را نداند و نداند بازگشت او به کجا می‌باشد، چگونه انسانی است؟ نهایت او آن است که بخورد و بیاشامد و بخوابد... پس چه فرقی بین او و دیگر حیوانات وجود دارد؟ بلکه او از آنها گمراه‌تر می‌باشد. الله سترگ ستایش می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾ [الأعراف: ۱۷۹] (بسیاری از جنها و انسانها را برای جهنم آفریده‌ایم. برای آنها قلبهایی وجود دارد که توسط آنها نمی‌فهمند و برای آنها چشمهایی وجود دارد که توسط آنها نمی‌بینند و برای آنها گوشهایی وجود دارد که توسط آنها نمی‌شنوند. آنان به مانند چهارپایان هستند و بلکه گمراه‌تر می‌باشند. آنان همان غافلان هستند)، الله صاحب عزت می‌فرماید: ﴿أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾ [الفرقان: ۴۴] (آیا می‌بنداری

بیشتر آنها بشنوند یا تعقل نمایند. آنان جز به مانند چهارپایان نیستند و بلکه گمراه‌تر می‌باشند).

۱۰- او در عذاب جاویدان می‌شود:

این گونه است که کافر از غذایی به سوی غذایی دیگر سوق داده می‌شود. او از دنیا خارج می‌شود - در حالی که غصه‌ها و سختی‌های آن را چشیده است - و به سرزمین آخرت سوق داده می‌شود. اولین مرحله‌ی آن این گونه است که ملائک مرگ او را به ملائک عذاب تحویل می‌دهند، تا غذایی که سزاوار آن است را به او بچشانند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ﴾ [الأنفال: ۵۰] (ای کاش کافران را هنگامی که ملائک آنها را وفات می‌دهند را می‌دید، بر صورتهایشان و پشت‌هایشان می‌زنند)، سپس وقتی روحش بیرون آورده می‌شود و در قبرش قرار می‌گیرد، به دیدار غذایی شدیدتر می‌رسد. الله تعالی درباره‌ی آل فرعون می‌فرماید: ﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾ [غافر: ۴۶] (آتش بر آنان صبحگاه و شامگاه عرضه می‌شود و روزی که قیامت برپا می‌شود، آل فرعون به شدیدترین عذاب داخل می‌شوند)،

سپس وقتی قیامت برپا می‌شود و مخلوقات مبعوث می‌گردند و اعمالشان به آنها نشان داده می‌شود، کافر می‌بیند که تمامی اعمال او در نوشته‌ای شمرده شده است. الله تعالی درباره‌ی آن می‌فرماید: ﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ [الكهف: ۴۹] (پرونده‌ی اعمال گذاشته می‌شود و مجرمان را می‌بینی که از آنچه در آن است می‌ترسند و می‌گویند: این کتاب را چه شده است، کوچک و بزرگی را فروگذار ننموده است مگر آن که آن را شمرده است و آنچه انجام می‌دادند را حاضر می‌بینند و پروردگارت به احدی ظلم نمی‌نماید)، در آنجاست که کافر دوست می‌دارد که ای کاش خاک باشد: ﴿يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَالَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ [النبا: ۴۰] (روزی که شخص آنچه دسته‌های او از پیش فرستاده است را می‌بیند و کافر می‌گوید: «ای کاش خاک بودم»).

شدت ترس آن جایگاه آنقدر زیاد است که اگر انسان تمامی آنچه بر روی زمین است را مالک می‌بود، آن را فدیهِ می‌داد تا از عذاب آن روز نجات یابد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ﴾ [الزمر: ۴۷] (اگر بر فرض محال برای

کسانی که ظلم می‌کنند، تمامی آنچه در زمین است و به مانند آن وجود داشته باشد، آن را برای فدیهِ [نجات از عذاب جهنم] می‌دهند، همچنین می‌فرماید: ﴿يَوْمَ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بَنِيهِ (۱۱) وَصَاحِبَتَهُ وَأَخِيهِ (۱۲) وَقَصِيْلَتَهُ الَّتِي تُؤْوِيهِ (۱۳) وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ (۱۴)﴾ [المعارج: ۱۱] (مجرم دوست دارد برای عذاب آن روز پسرش را فدیهِ دهد * و همسرش و برادرش * و قبیله‌ای که از او حمایت می‌کرد * و تمامی کسانی که بر روی زمین می‌باشند، تا آن که [آن فدیهِ] او را نجات دهد).

زیرا آن سرزمین، سرزمین پاداش و مجازات می‌باشد و نه سرزمین آرزوها. پس گریزی نیست که انسان باید پاداش و مجازات عملش را ببیند. اگر خیر انجام داده است، خیر ببیند و اگر شرّ انجام داده باشد، شرّ ببیند. شرّ همان چیزی است که کافر عذاب آتش جهنم را در سرزمین آخرت می‌بیند. الله تعالی انواع آن را به اهلشان می‌رساند تا نتیجه‌ی امرشان را ببخشند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ (۴۳) يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آتٍ (۴۴)﴾ [الرحمن] (این جهنمی است که مجرمان آن را تکذیب می‌کردند * بین آن و آبی بسیار داغ، می‌گردند)، در مورد نوشیدنی و لباس آنها می‌فرماید: ﴿فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ

رءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ (۱۹) يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ (۲۰)
وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ (۲۱)﴾ [الحج] (کسانی که کفر می-
ورزند، برایشان لباسی از آتش بریده‌اند. بر سرهای آنها آبی
بسیار سوزان ریخته می‌شود * آنچه درونشان می‌باشد و
پوستها با آن گداخته می‌شود * و برای [ضربه زدن به] آنها
پتک‌هایی از آهن وجود دارد).

خاتمه

ای انسان!

تو کاملاً عدم و بدون وجود بودی. الله
تعالی می‌فرماید: ﴿أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ
يَكُ شَيْئًا﴾ [مریم: ۶۷] (آیا انسان به یاد نمی‌آورد که ما او
را از قبل آفریده‌ایم و هیچ چیزی نبوده است [و وجودی
نداشته است])، سپس الله تعالی تو را از نطفه‌ای آفرید و تو
را شنوای بینا قرار داد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿هَلْ أَتَى عَلَى
الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا (۱) إِنَّا خَلَقْنَا
الْإِنْسَانَ مِنْ تُفْلَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا (۲)﴾
[الإنسان] (آیا [جز این نبوده است که] برای انسان مدت
زمانی از دهر گذشته است که چیزی قابل ذکر نمی‌باشد؟ [و
مدت خیلی بیشتر از آن دنیا بدون انسان آفریده شده بود؟]

ما انسان را از نطفه‌ای آمیخته آفریدیم تا او را آزمایش نماییم و او را شنوای بینا قرار دادیم، سپس درجه به درجه از ضعف [کودکی] به قوت [جوانی] گراییدی و دوباره به ضعف [پیری] باز می‌گردی. الله تعالی می‌فرماید: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ﴾ [الروم: ۵۴] (الله ذاتی است که شما را از ضعف آفرید، سپس بعد از ضعف، قدرت قرار می‌دهد و بعد از قدرت، ضعف و پیری قرار می‌دهد. هر چه را بخواهد می‌آفریند و او بسیار دانای کاملاً تواناست)، سپس بدون شک نهایت مرگ خواهد بود. تو در آن مراحل از ضعف به ضعیفی دیگر انتقال داده شدی. نمی‌توانی ضرری را از خودت دفع نمایی و نفعی را به خود برسانی مگر با کمک گرفتن از نعمتهایی که الله تعالی برای تو قرار داده است و شامل توانایی، قوت و قدرت می‌باشد. تو بر اساس فطرت [نسبت به الله تعالی] نیازمند و فقیر می‌باشی. در اینجا است که چه بسیار چیزهایی وجود دارند که برای زندگی‌ات به آنها نیاز داری و برای بدست آوردن آنها تلاش می‌کنی و به بعضی می‌رسی و بعضی دیگر را از دست می‌دهی. چه بسیار چیزهایی وجود دارند که به تو نفع می‌رسانند و خواهان بدست آوردن آنها می‌باشی و گاهی به آنها کامیاب می‌شوی و گاهی پیروزی برای تو وجود ندارد. چه

بسیار چیزهایی هستند که به تو ضرر می‌رسانند و آرزوهایت را بر باد می‌دهند و کوشش تو را ضایع می‌گردانند و برای تو سختی‌ها و آفات را پدید می‌آورند و خواهان دفع نمودن آنها از خودت می‌باشی، ولی گاهی آن را دفع می‌نمایی و گاهی از آن ناتوان می‌مانی... آیا فقر و نیازمندی‌ات را به الله تعالی احساس نمی‌کنی؟ الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ [فاطر: ۱۵] (ای انسانها! شما نیازمند به الله می‌باشید و این الله است که همان بی‌نیاز بسیار ستوده می‌باشد).

ویروسی ضعیف که با چشم غیر مصلح دیده نمی‌شود، به تو می‌رسد. تو را بیمار می‌گردلند و نمی‌توانی آن را دفع نمایی. به نزد انسانی ضعیف به مانند خود می‌روی تا تو را معالجه کند؛ گاهی به تو دارو می‌دهد و گاهی آن پزشک از آن ناتوان می‌ماند و پزشک و بیمار حیران می‌مانند.

ای انسان! تو چه ضعیف هستی که اگر مگسی چیزی از تو برباید، توانایی بازپس گیری از آن را نداری. الله تعالی راست گفته است که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ﴾ [الحج: ۷۳] (ای

انسانها! مثالی زده می‌شود، پس به آن گوش فرا دهید: آنچه غیر از الله بندگی و پرستش می‌کنید، هرگز مگسی نیافریده‌اند و اگر بر فرض محال [همگی آنها] برای آن جمع شوند [توانایی چنین کاری را ندارند]. اگر مگس چیزی از آنها برباید، نمی‌تواند آن را از او نجات دهند. طلب‌کننده و طلب شده چقدر ضعیف می‌باشند، وقتی توانای نجات چیزی را از مگس نداری، پس چگونه مالک امر خود می‌باشی؟ پیشانی تو در دست الله است و جان تو در دست او می‌باشد. قلب تو بین دو انگشت از انگشتان [خداوند] بسیار رحمتگر است؛ هر گونه بخواهد آن را تغییر می‌دهد و زندگی و مرگ تو در دست او می‌باشد و خوشبختی و بدبختی‌ات در دست اوست. حرکات، سکنتات و سخنان به اذن و خواست الله تعالی انجام می‌گیرد. حرکتی نمی‌نمایی، مگر به اذن و اجازه - ی او. عملی انجام نمی‌دهی، مگر به خواست او. اگر تو را به حال خودت بسپارد تو را در ناتوانی، ضعف، کوتاهی، گناه و خطا رها نموده است. اگر تو را به حال کسی غیر از خودت بسپارد، تو را کسی سپرده است که [به نفسه] مالک نفع، ضرر، مرگ، زندگی و رستاخیز تو نمی‌باشد. به اندازه‌ی یک چشم بهم زدن از او بی‌نیاز نمی‌شوی، بلکه تو در ظاهر و باطن به تعداد نفس‌هایت سخت نیازمند او می‌باشی. نعمتها را برای تو کامل نموده است ولی با این وجود تو با نافرمانی‌ها و کفر با

وجود شدت نیازی که در تمامی امور به او داری، نسبت به وی بغض می‌ورزی. او را فراموش می‌کنی در حالی که بازگشت تو به سوی وی می‌باشد و در پیشگاه او حاضر خواهی شد.^۱

ای انسان! با نگرستن به ضعف و ناتوانیات از تحمل تبعات گناهانت بدان: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ [النساء: ۲۸] (الله می‌خواهد تا برای شما آسان بگیرد و انسان ضعیف آفریده شده است)، در نتیجه الله تعالی رسولان را فرستاد و کتابها را نازل نمود و قوانین را وضع کرد و در برابر تو راه مستقیم را قرار داد. روشنی‌ها، حجتها، شاهدها و برهانها را برپا داشت تا آن که برای تو در هر چیزی نشانه‌ای قرار دهد که دلالت بر

(۱) با تصرف از الفوائد،

از ابن قیم، ص

۵۶.

وحدانیت، پروردگار بودن و پرستش شونده‌ی برحق بودن او داشته باشد. ولی با این وجود تو حق را با باطل از خود دور می‌کنی و شیطان را دوستی غیر از الله تعالی برای خود بر می‌گزینی و از روی باطل جدل می‌نمایی. ﴿وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا﴾ [الکهف: ۵۴] (و انسان بیش از همه چیز به جدل می‌پردازد)، آیا نعمتهای که الله تعالی تو را در آنها از شروع تا پایان قرار داده است را فراموش کرده‌ای؟ آیا به یاد نمی‌آوری که تو را از نطفه‌ای آفرید؟! و تو را به حفرة‌ی قبر باز می‌گرداند و تو را به سوی بهشت یا آتش جهنم برانگیخته خواهد نمود. الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ (۷۷) وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَتَسَىٰ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ (۷۸) قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ (۷۹)﴾ [یس] (آیا انسان ندیده است که ما او را از نطفه‌ای آفریده‌ایم و با این وجود دشمنی آشکار می‌باشد * برای ما مثالی می‌زند و آفرینش خود را فراموش کرده و می‌گوید: چه کسی استخوانها را در حالی که پوسیده‌اند، زنده می‌نماید؟ * بگو: کسی آنها را زنده می‌نماید که اولین بار آنها را آفرید و او به هر مخلوقی کاملاً داناست)، الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ (۶) الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ (۷) فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ (۸)﴾ [الإنفطار] (ای انسان چه چیزی تو را

نسبت به پروردگار گرامی‌ات فریب داد؟ * ذاتی که تو را
آفرید و استوار ساخت و معتدل گرداند * و [تو را] در هر
شکلی که خواست ترکیب بندی کرد؟!).

ای انسان! برای چه ایستادن در پیشگاه
الله تعالی و مناجات کردن با او را برای خودت حرام
می‌کنی؟! تا تو را از فقر نجات دهد و از بیماری شفا دهد و
در بلایت گشایش ایجاد کند و گناهت را بیاموزد و ضرر تو
را بر طرف سازد و اگر به تو ظلم شد، تو را یاری دهد و
اگر سرگردان و گمراه شدی، تو را راهنمایی نماید و آنچه
را به آن جهل داری به تو بیاموزد و اگر ترسیدی به تو
امنیت دهد و ضعف تو را مورد مرحمت قرار دهد و

دشمنانت را از تو دور بدارد و رزق و روزی تو را برایت فراهم نماید.^۱

ای انسان! بزرگترین نعمتی که الله تعالی به انسان داده است، بعد از نعمت دین، همان نعمت عقل می- باشد تا بین چیزی که به تو سود می‌رساند و چیزی که به تو ضرر می‌زند، جدایی بی‌اندازی. همچنین در امر و نهی الله تعالی تعقل بورزی تا بزرگترین نهایت را بشناسی که همان عبودیت الله یکتای بی‌شریک می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْأَرُونَ (۵۳) ثُمَّ إِذَا كُشِفَ الضُّرُّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ (۵۴)﴾ [النحل]

(هر نعمتی که برای شما وجود دارد از جانب الله است، سپس وقتی ضرری به شما می‌رسد، به سوی او

(۱) نگاه شود به مفتاح

دار السعادة، ج ۱

ص ۲۵۱.

۳۸۴

پناه می‌برید * سپس وقتی ضرر را از شما بر طرف می‌نماید، گروهی از شما به پروردگارشان شرک می‌ورزند).

ای انسان! انسان عاقل موارد والای امور را دوست می‌دارد و از پایین آنها کراهت دارد. دوست دارد از هر شخص صالح و باکرامتی از پیامبران و صالحان تبعیت کند و دوست دارد به آنها ملحق شود. اگر به آن دست نیابند، ولی راهی به سوی آن وجود دارد که الله سبحانه به آن راهنمایی می‌کند و می‌فرماید: ﴿إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ [آل عمران: ۳۱] (اگر الله را دوست می‌دارید، پس از من تبعیت کنید که در نتیجه‌ی آن، الله شما را دوست می‌دارد)، اگر انسان به چنین چیزی عمل کند، الله تعالی او را به پیامبران، رسولان، شهداء و صالحان ملحق می‌سازد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ [النساء: ۶۹] (و کسی که از الله و رسول اطاعت نماید، آنان به همراه کسانی هستند که الله به ایشان نعمت داده است و شامل پیامبران، بسیار راستگویان، شهیدان و صالحان هستند و آنان نیک دوست و همراهی می‌باشند).
ای انسان! فقط تو را به این توصیه می‌-

کنم که با خودت خلوت نما، سپس درباره‌ی آنچه از حق به تو رسیده است، تفکر کن و به دلایل آن بنگر و در برهانهای

آن تدبیر نما. اگر دیدی حق است به تبعیت از آن بکوش، ولی اسیر عادت و چیزی که به آن خوی گرفته‌ای نباش. بدان که خودت برای خودت عزیزتر از نزدیکان، دوستان و میراث نیاکانست می‌باشی. الله تعالی کافران را به آن پند می‌دهد و آنان را به سوی آن فرا می‌خواند. الله سبحانه می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا أَعْطَكُم بَوَاحِدَةً أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِيَارِ مَنْ تَكْفُرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ﴾ [سبأ: ۴۶] (شما را فقط به یک چیز پند می‌دهم و آن این است که به تنهایی و دوتا دوتا برای الله برخیزید، سپس تفکر نمایید که دوست شما (پیامبر ﷺ) هیچگونه دیوانگویی ندارد. او فقط بیم دهنده‌ای برای شما در پیشگاه عذابی شدید می‌باشد).

ای انسان! اگر مسلمان شوی، هرگز زیانکار نمی‌شوی. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا﴾ [النساء: ۳۹] (و چه زبانی برای آنها وجود می‌داشت، اگر به الله و آخرت ایمان می‌آوردند و از آنچه الله به آنان روزی می‌داد، انفاق می‌نمودند. الله به آنها کاملاً داناست)، ابن کثیر رحمه الله [در تفسیر آن] گفته است: «بدین معناست که چه ضرری به آنها می‌رسید، اگر به الله تعالی ایمان می‌آوردند و راه ستوده را طی می‌کردند و به الله تعالی ایمان می‌آوردند تا

امیدی به وعده‌ی او در آخرت برای کسی که عملش را نیک گرداند، داشته باشند و از آنچه الله تعالی به آنها رزق و روزی داده است در مواردی که الله متعال از آن راضی می‌شود و آن را دوست می‌دارد، آن را اتفاق می‌کردند. او به نیت‌های صالح و فاسد کاملاً داناست و به کسی از آنها که استحقاق توفیق دارد را به خوبی می‌داند و به او توفیق می‌دهد و راهیافتگی‌اش را به او الهام می‌کند و او را بر عمل صالحی قرار می‌دهد که خود از آن راضی می‌گردد. همچنین به کسی که مستحق بدبختی و طرد شدن از جانب عظیم الهی او را دارد نیز کاملاً داناست و کسی که از درب او طرد گردد، بدبخت شده است و در دنیا و آخرت زیانکار می‌باشد.»

(۱) با تصرف اندک از

تفسیر القرآن

اسلام آوردن تو فاصله‌ای بین تو و آنچه می‌خواهی انجام دهی یا به آن برسی که الله تعالی برای تو حلال کرده است، ایجاد نمی‌کند. بلکه الله تعالی به هر عملی که برای رضایتمندی او انجام دهی به تو اجر می‌دهد و توسط آن دنیایت را اصلاح می‌نماید و بر مال یا جاه یا شرفت می‌افزاید. بلکه این حتی در استفاده از مباحاتی می‌باشد که به آنان اکتفا می‌کنی و از حرام خودداری می‌نمایی و برای تو در آن اجر وجود دارد، [زیرا کاری مباح را انجام می‌دهی که گرفتار حرام نشوی]. پیامبر ﷺ فرموده است: «وَفِي بُضْعِ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ» (همخوابگی یکی از شما صدقه می‌باشد). گفتند: ای رسول الله! آیا دفع شهوت توسط یکی از ما صدقه می‌باشد؟ فرمود: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ وَضَعَهَا فِي حَرَامٍ أَكَانَ عَلَيْهِ فِيهَا وَزْرٌ فَكَذَلِكَ إِذَا وَضَعَهَا فِي الْحَلَالِ كَانَ لَهُ أَجْرٌ» (اگر آن در حالت حرام انجام می‌شد، آیا بار [گناهی] بر چنین شخصی

العظیم، ج ۱، ص

۴۹۷.

۳۸۸

نبود. پس اگر آن را در راه حلال به استفاده برساند، برای او اجر وجود دارد).

ای انسان! رسولان با حق آمده‌اند و خواسته‌ی الله تعالی را رسانده‌اند. انسان به شناخت دین الله تعالی محتاج می‌باشد؛ تا در این زندگی با بصیرت حرکت نماید و در آخرت از رستگاران باشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ [النساء: ۱۷۰] (ای انسانها! رسول از روی حق از جانب پروردگارتان به نزد شما آمده است. پس ایمان بیاورید که برای شما خیر می‌باشد. اگر کفر بورزید، آنچه در آسمانها و زمین است فقط برای الله است [و نیازی به ایمان شما ندارد] و الله کاملاً دانا و بسیار باحکمت است)، الله صاحب عزت می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّٰ فَإِنَّمَا يَضِلُّ

(۱) تخریج آن در قبل آمد.

عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ﴾ [یونس: ۱۰۸] (بگو: ای انسانها! حق از جانب پروردگارتان به شما رسید، پس کسی که هدایت یابد، فقط برای خودش هدایت یافته است و کسی که گمراه شود، فقط بر علیه خود گمراه شده است و من نگهبان شما نیستم).

ای انسان! اگر تو اسلام بیاوری، فقط به خودت منفعت رسانده‌ای و اگر کفر بورزی فقط به خودت ضرر رسانده‌ای. الله تعالی از بندگان بی‌نیاز است و نافرمانی نافرمانان به او ضرر نمی‌رساند و اطاعت اطاعت کنندگان به او سودی نمی‌رساند. هرگز نافرمانی نمی‌شود، مگر آن که آن را می‌داند و هرگز اطاعت نمی‌گردد جز آن که خود به آن اجازه می‌دهد. الله تعالی همان گونه که پیامبرش خبر داده است، می‌فرماید: «يَا عِبَادِي إِنِّي حَرَمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا فَلَا تَظَالُمُوا يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ ضَالٌّ إِلَّا مَنْ هَدَيْتُهُ فَاسْتَهْدُونِي أَهْدِكُمْ يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ جَانِعٌ إِلَّا مَنْ أَطَعْتُهُ فَاسْتَطِعُونِي أُطِعْكُمْ يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ عَارٍ إِلَّا مَنْ كَسَوْتُهُ فَاسْتَكْسُونِي أَكْسُكُمْ يَا عِبَادِي إِنَّكُمْ تُخْطِئُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَأَنَا أَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا فَاسْتَغْفِرُونِي أَغْفِرْ لَكُمْ يَا عِبَادِي إِنَّكُمْ لَنْ تَبْلُغُوا ضَرِي فَتَضُرُّونِي وَلَنْ تَبْلُغُوا نَفْعِي فَتَنْفَعُونِي يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجِنَّتُمْ كَانُوا عَلَى أَتَقَى قَلْبَ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ مَا زَادَ ذَلِكَ

فِي مُلْكِي شَيْئًا يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أُولَئِكَمْ وَآخِرُكُمْ وَإِنْسَكُمْ
وَجَنَّتُمْ كَانُوا عَلَى أَفْجَرِ قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مَا تَقْصَ ذَلِكَ مِنْ
مُلْكِي شَيْئًا يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أُولَئِكَمْ وَآخِرُكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجَنَّتُمْ
قَامُوا فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَسَأَلُونِي فَأَعْطَيْتُ كُلَّ إِنْسَانٍ مَسْأَلَتَهُ مَا
تَقْصَ ذَلِكَ مِمَّا عِنْدِي إِلَّا كَمَا يَنْقُصُ الْمِخْيَطُ إِذَا أُدْخِلَ الْبَحْرَ
يَا عِبَادِي إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ أَحْصَيْهَا لَكُمْ ثُمَّ أَوْفَيْكُمْ إِيَّاهَا فَمَنْ
وَجَدَ خَيْرًا فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ وَمَنْ وَجَدَ غَيْرَ ذَلِكَ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا
نَفْسَهُ» (ای بندگانم! من ظلم را بر خودم حرام و ممنوع

(۱) صحیح مسلم

نیشابوری در

کتاب البر والصله،

نموده‌ام و آن را بین شما حرام قرار داده‌ام، پس به یکدیگر ظلم نکنید. ای بندگانم! تمامی شما گمراه می‌باشید، مگر کسی که من هدایتش نموده باشم، پس از من طلب هدایت نمایید، در نتیجه‌ی آن، شما را هدایت می‌نمایم. ای بندگانم! همگی گرسنه می‌باشید، مگر کسی که من به او غذا دهم، پس [با دعا و کار] از من طلب طعام نمایید، در نتیجه‌ی آن، به شما طعام می‌دهم. ای بندگانم! همگی شما عریان می‌باشید، مگر کسی که من لباس بر او بیوشانم. پس از من طلب لباس نمایید تا شما را بیوشانم. ای بندگانم! شما شبانه روز گناه می‌کنید و من گناهان را می‌آمرزم. پس از من طلب آمرزش نمایید، در نتیجه‌ی آن شما را می‌آمرزم. ای بندگانم! هرگز نمی‌توانید ضرری به من برسانید و هرگز نمی‌توانید نفعی به من برسانید. ای بندگانم! اگر اولین نفر شما تا آخرین نفر شما و انسانهای شما و جن‌های شما بر پرهیزگارترین قلب قرار گیرید، چیزی به پادشاهی من نمی‌افزاید. این

باب تحریم الظلم

ح ۲۵۷۷.

۳۹۲

بندگانم! اگر اولین نفر شما تا آخرین نفر شما و انسانهای شما و جن‌های شما بر بی‌بند و بارترین قلب قرار گیرید، چیزی از پادشاهی من نمی‌کاهد. ای بندگانم! اگر اولین نفر شما تا آخرین نفر شما و انسانهای شما و جن‌های شما بر یک بلندی قرار گیرید و از من طلب نمایید، به هر انسانی خواسته‌ی او را می‌دهم و این چیزی از آنچه نزد من می‌باشد، نمی‌کاهد همان گونه که اگر سوزن در دریا داخل شود، چیزی [از آن] نمی‌کاهد. ای بندگانم! اعمال شما کاملاً برای شما شمرده می‌شود، سپس عوض آن به شما داده می‌شود. پس اگر کسی خیری یافت الله را شکر نماید و اگر غیر آن را یافت، جز خودش را ملامت نکند).

ستایش شکرگونه برای الله پروردگار
جهانیان است و صلوات و سلام بر شریف‌ترین پیامبر و
رسول، پیامبر ما محمد و بر آل و تمامی اصحابش.

برای شناخت بیشتر اسلام می‌توانید با آدرسهای که در زیر داده

شده است، در عربستان سعودی مکاتبه نمایید

فلاکس	
۴۳۵۸۳۴۹	
۵۴۳۶۶۱۹	
۴۶۴۱۷۱۰	
۴۶۲۱۶۵۹	
۴۰۵۹۳۸۷	
۴۳۰۱۱۲۲	
۴۲۵۱۰۰۵	

٢٢٢٥٢١٩	
٢٠٢١٩٥٩	

دفتر وزارت در لندن 46, GOODGE STREET LO WIP, IFJ - U.K
دفتر وزارت در فلیپین ISLAMIC STUDIES AND RESEAR OF THE PHILIPPINE P.O. BOX 135 COTABATO C FAX: NO . 214128 PHILIPPINES
دفتر وزارت در آلمان BOTSCHATT VON SAUDI ARABIEN ALLEE 40-42. 53175, BONN, G